سفرنامهٔ خراسان

بخطّ میرزا محمّدرضا کلهر

نوشتهٔ :

ناصرالدّین شاه قاجار



انتشارات بابک

فهرست انتشارات بابك

سال ۱۳۶۱

نصیحة‌الملوك امام محمد غزالی ــ استاد جلال‌الدین همائی

سیاستگران دوره قاجار (اول و دوم) ــ مرحوم خان‌ملك ساسانی

دست پنهان سیاست انگلیس در ایران ــ مرحوم خان‌ملك ساسانی

دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم ــ دکتر عبدالحسین نوائی

تاریخ عضدی تالیف. شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا ــ دکتر عبدالحسین نوایی

فتح تهران (گوشه‌هائی ازتاریخ مشروطیت ایران)ــ دکتر عبدالحسین نوایی

احسن التواریخ تالیف. حسن‌بیك روملو ــ دکتر عبدالحسین نوائی

مکاتبات ایران و انگلیس ــ میرهاشم محدث

سفرنامه حاجی پیرزاده دوره‌کامل ــ بکوشش حافظ فرمانفرمائیان بامقدمه ایرج افشار

سفرنامه خراسان ناصرالدینشاه قاجار ــ علینقی حکیم‌الملك

سفرنامه مازندران ناصرالدینشاه قاجار صنیع‌الدوله

سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروزمیرزا فرمانفرماــ بکوشش خانم منصوره اتحادیه نظام مافی

مثنویهای حکیم سنائی بانضمام شرح سیرالعباد الی‌المعاد ــ سید محمد تقی مدرس رضوی

اسناد برگزیده	ابراهیم صفائی
پنجاه نامه تاریخی	ابراهیم صفائی
یکصد سند تاریخی	ابراهیم صفائی
اسناد مشروطه	ابراهیم صفائی
اسناد سیاسی دوران قاجاریه	ابراهیم صفائی

دستور زبان فارسی دکتر خانلری

مبانی روانشناسی اجتماعی دکتر حیدریان

اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل ــ دکتر حیدریان

تأثیر علم براجتماع برتراند راسل ــ دکتر حیدریان

تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه ــ ترجمه. پرویز تأئیدی

کتابهای زیر چاپ

التفهیم ابوریحان بیرونی ــ استاد جلال‌الدین همائی

شرف‌النبی ابوسعید خرگوشی ــ دکتر محمد روشن

یادبود سفارت استانبول (زیر چاپ) ــ مرحوم خان‌ملك ساسانی

شرح حال عباس میرزا ملك‌آراء (زیر چاپ) ــ دکتر عبدالحسین نوائی

نامه‌های تاریخی زیر چاپ ابراهیم صفائی

برگ‌های تاریخ زیر چاپ ابراهیم صفائی

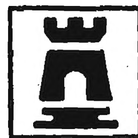
اسناد نویافته زیرچاپ ابراهیم صفائی

سفرنامهٔ خراسان

بخط میرزا محمّد رضا کلهر

نوشتهٔ:

ناصرالدین شاه قاجار



انتشارات بابک

□ سفر نامه خراسان بخط کلهر

□ نوشته ناصرالدینشاه قاجار

□ سال ۱۳۶۱

□ انتشارات بابک

□ تهران ـ میدان انقلاب بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳

□ تلفن ۹۲۲۶۱۷

در ۳۰۰۰ نسخه

چاپ افست مروی

سفرنامهٔ خراسان

نوشتهٔ

ناصرالدین شاه قاجار

یادداشت

ناصرالدین‌شاه قاجار دوبار به خراسان سفر کرد. بار اول درسال ۱۲۸۶ قمری بود و روزنامهٔ اخبار آن مسافرت بـه تحریر علینقی‌خان حکیم‌الممالك انشاء و به خط علی‌اصغر درکارخانهٔ آقا میر باقر طهرانی در ۴۸۵ صفحه و چند تصویرکار میرزا بزرگ غفاری به چاپ سنگی به چاپ رسید.

مسافرت دوم آن پادشاه مربـوط است به سال ۱۳۰۰ قمری و در همین سفرست که میرزا ابراهیم‌آقا آبدار امین‌السلطان در راه وفات کرد. شرح این سفر که به تحریر خود شاه است توسط محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه به سال ۱۳۰۶ به صورت چاپ سنگی و خط خوش در دارالطباعهٔ خاصهٔ دولتی انتشار یافت وهمین است که اینك تجدید طبع آن به‌صورت لوحی (افست) دراختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. تصاویر این سفرنامه اثر قلم ابوتراب نقاش‌مشهور عصر ناصری است ویادگاری است ارجمند از شیوه‌ای‌که در عده‌ای ازکارهای چاپی آن روزگار مرسوم و مطلوب بود.

این‌سفرنامه‌هم ازحیث اطلاعات تاریخی‌مربوط به دربار ناصری‌وآداب عصر او و هم از جهت جغرافیائی واجد فوائدست و به همین ملاحظه در سلسله کتابهای عکسی ولوحی چاپ شد.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۳۴۲

[illegible] الحسینی [illegible] رجب المرجب سنه ۱۳۴۲

بسمه تبارک و تعالی

در سال خیر مآل هزار و سیصد هجری قوی ئیل ترکی موکب مقدس اعلیحضرت

شاهنشاه جمجاه شهریار عادل کارآگاه خسرو صاحبقران السلطان

ابن السلطان ابن السلطان ناصرالدین شاه قاجار خلدالله ملکه و سلطانه

بعزم زیارت روضه منوره حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثنا تشریف

فرمای مملکت خراسان گردیده این سفرنامه مبارکه را بقلم معجز رقم همایون

مرقوم فرمودند و خانه زاد دولت ابدآیت علیه محمدحسن ملقب باعتمادالسلطنه

بدون تغییر عبارت بامر قدر قدر اقدس اعلی در هذه السنه سیچقان ئیل

هزار و سیصد و شش هجری در دارالطباعه خاصه دولتی طبع نمود



تمثال خورشید مثال بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه

بسم الله الرحمن الرحیم

سه چهار ماه بود که اخبار سفر مشهد مقدس شده بود و معلوم است گفتگوها و تدارکات و کارهای زیاد متعلق بسفر و امور مختلفه دیگر در پیش بود در این بین هم نزدیک به دو ماه و نیم تکسری در مزاج ما بهم رسید خلاصه ترتیب این مقدمات و حاضر شدن از برای حرکت خالی از زحمت نبود تا بحمدالله تعالی از غره رجب بعد مزاج ما رو بخوبی و سلامت گذاشت در این تدارک سفر و کارهای اول سال قوی ئیل از عمل خزانه و دستور العملهای لازمه امین السلطان که اغلب کارهای خزانه وغیره راجع باو بود مبتلا بدرد سینه و تب و نوبه گردیده ناخوش سخت شد بطوریکه هیچ نمیتوانست بکار برسد و با اینکه حکیمباشی طولوزان و میرزا ابوالقاسم نائینی و شیخ الاطبا و حکیم الممالک وغیره مشغول معالجه و پرستاری او بودند خیلی ضعیف و بی بنیه و بستری شد در این بین امین الملک پسر امین السلطان هم ناخوش سخت شد تا الحمدلله بهبودی یافت اما خیلی بطول انجامید تا حالتی برای رسید که بکارها برساند در این ایام ناخوشی و نقاهت امین السلطان روزی بعیادت او رفتیم در خانه امین الملک پسرش منزل داده بودند و در آنروز هم امین السلطان و هم امین الملک بد احوال بودند خلاصه کم کم حالت امین السلطان رو بخوبی گذاشت و امین الملک هم

رفع نقاهتش شد اما امین السلطان باز هر روز تب و نوبه و صبحها عرق میکرد و بحال میشد تا روز سیم ماه شعبان صبح زود امین السلطان پیش از ما بطرف دماوند و خراسان حرکت کرده که احدی او را ندیده بود منزل اولش حکیمیه بود حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطبا هم همراهش رفتند و قرار شد در دماوند توقف کنند تا ما انشاءالله بآنجا برسیم در این بین که ما خسته و گرفتار کارهای زیاد بودیم ایلچیهای دول خارجه هم پیاپی وارد طهران میشدند اولا بارون کوشک سفیر اطریش و بعد از آن ملیکوف وزیر مختار دولت روسیه و پس از آن مستر پراسن وزیر مقیم دولت جمهوری آمازونی ینگی دنیا وارد شدند

روز دوشنبه پنجم شهر شعبان

صبح زود رخت پوشیده کاغذ زیادی خوانده و نوشتیم سرم هم درد میکرد بعد رفتیم بتالار سلام شش ساعت بغروب مانده مستر پراسن ایلچی امریکا در تالار موزه بحضور آمد شخص کوتاه قدیست ریش را میتراشد سبیل کمی دارد لباس ساده پوشیده بود شبیه بملکمخان ناظم الدوله است صنیع الدوله خطابه و مکالمات او را ترجمه میکرد بعد از رفتن ایلچی باز قدری در تالار نشسته ببعضی کارها مشغول شدیم بعد بیرون آمده چای و عصرانه در باغ خوردیم باز سرم درد میکرد رخت پوشیده از در شمس العماره آمدیم بیرون نایب السلطنه و مستوفی الممالک و شاهزاده ها و سایر نوکرها و غیره در باغ و بیرون همه حاضر بودند سوار کالسکه شدیم بحدی جمعیت بود که احتیاط داشت مردم لگدمال شوند از میان

جمعیت

جمعیت رانده دم دروازه دوشان تپه سوار اسب شدیم قشون متوقف طهران از افواج خمسه و خرقان
و غیره و غیره همه با صاحب منصبان کنار راه صف کشیده ایستاده بودند بعد از تمام سان سوار کالسکه
شده بطرف دوشان تپه راندیم رفتیم بحوضخانه سر درباغ وحش مشیرالدوله و آجودان مخصوص حاضر
بودند عصری سوار شده رفتیم بسرقنات که سراپرده زده بودند حرم هم آمده بود

روز سه شنبه ششم

صبح دو ساعت بدسته مانده از خواب برخاستم و یکساعت بدسته مانده سوار اسب شده راندیم
برای سرخه حصار که در آنجا نهار خورده بعد برویم بمنزل پل حاجی میرزا بیک قدری که رفتیم سوار کالسکه
شده راندیم تا بسرخه حصار رسیدیم هوا خوب بود باد سردی می آمد سر چشمه برای آفتاب گردان
زده بودند سر دسته ساعت وارد آنجا شدیم امین الدوله و امین حضور و احمد خان و سلطان حسین میرزای
پیشخدمت و غیره حاضر بودند امین الدوله و امین حضور گویا تا دماوند همراه هستند نهار خورده بعد از
نهار بعضی کاغذها خواندیم کاروانسرای خوبی در سرخه حصار بامر دولت بنا شده است که انشاءالله
امسال تمام میشود خیلی خوب ساخته اند دو ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده راندیم نایب السلطنه در
رکاب بود صحبت کنان میرفتیم قدری سوار کالسکه شده دوباره سوار اسب شدیم از سرخه حصار
الی پل حاجی میرزا بیک حقیقة بسیار بد راهی و خیلی بد مکانیست صنیع الدوله و نایب ناظر هم
امروز دیده شدند یکساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل پل شدیم اردو آنطرف پل افتاده

چادرهای ما را خارج از رودخانه زده بودند آغاباشی با عقب مانده حرم رسیدند از دماوند خبر رسید که امین السلطان و حکیمباشی طولوزان که الحمدلله احوال امین السلطان خوب است این روزها اواخر جوزا است هوای طهران چند روزی خیلی گرم شده بود بعد دوباره چند روزی سرد شد و تا روزیکه ما از شهر بیرون می‌آمدیم هوا خوب بود اسامی اشخاصی که در رکاب هستند از این قرار است

کسانی که از این راه با ما آمده‌اند

عضدالملک امین السلطان امین الملک (امین السلطان ثانیه) پسر امین السلطان مجدالدوله امیرآخور صنیع الدوله (اعتماد السلطنه) امین السلطنه امین حضرت پسر امین السلطان مجدالملک غلامحسنخان زنبورکباشی میرزا قهرمان (امین لشکر) امین خلوت ظهیرالدوله نایب ناظر محمدقلیخان سلطان حسین میرزا (جعفرقلیخان) (جلال الملک) ناظم خلوت صاحبجمع پسر امین السلطان غلامعلیخان قهوه‌چی‌باشی (امین همایون) مرتضی خان آبدار میرزا محمدخان پیشخدمت آقا سید محمدخان احمدخان ابوالحسنخان اکبرخان محمدباقرخان (ادیب الملک) محمدکریمخان محمدتقیخان حسینخان محمدعلیخان پسر حاجی خازن الملک دهباشی پسر ناظم خلوت شمس الدین خان پسر امیرآخور هم این سفر آمده است

کشیکچی‌باشی با دویست نفر غلام کشیکخانه از این راه با ما آمده شجاع السلطنه با تمام فوج بهادران (موزیکانچی بهادران) حاجب الدوله فراشباشی با فراشخانه ساری اصلان میرشکار با پسر و تمام اتباعش ابراهیمخان نایب اصطبل حبیب الله خان برادر میرشکار شکرالله خان با موزیکانچی ارکه نقاره‌خانه

درس

اهل قلم   میرزا سید کاظم مستوفی دواب   حاجی میرزا شفیع مستوفی

اطبا   حکیمباشی طولوزان   ملک الاطبا   شیخ الاطبا   میرزا زین العابدین خان (مؤتمن الاطبا)   فخر الاطبا

خواجه سرایان   حاجی آغا جوهر آغاباشی (معتمد الحرم)   حاجی سرور خان   آقا محمد خان

آغا مهراب پیر قدیمی   آغا بهرام   آقا سید اسمعیل   آغا علی   آغا فرج   آغا عبدالله   آغا داود

حاجی بلال   بشیر خان   آغا بشیر   آغا بشارت   آغا علی اکبر   آغا سلیمان

نوکرهائیکه از راه سمنان و دامغان رفته اند که در بسطام باردو ملحق شوند

آقایان قاجار   سیف الملک با فوج طهران و سوارهٔ ماهر   میرزا احمد خان علاءالدوله با سوارهٔ منصور و مهدیه   سیصد نفر از غلام پیشخدمت و غلام کشیکخانه   شهاب الملک با غلامهای اینانلو   عزیزالله خان صارم الملک با سوارهٔ شاهسون اینانلو   سوارهٔ زرین کمر   جمعی ساری اصلان   دسته های موزیکانچی   توپخانه   زنبورکخانه   سوارهٔ قزاق   حاجی حسینعلی با کالسکه ها و کالسکه خانه

چهارشنبه ، هفتم

امروز باید برویم بومهن سه فرسنگ سنگین راه بود صبح خیلی زود نیمساعت بدسته مانده از خواب برخاسته سوار شدم با نایب السلطنه قدری صحبت کردیم دیدیم از این راه که مردم میروند نمیشود رفت نایب السلطنه را با جمعیت سواره گفتیم از راه بروند غلامها و سوارهٔ زیادی با نایب السلطنه از راه رفتند ما از راه کوک داغ که با هورهای عطاملک میرود راندیم میرزا قهرمان امین لشکر

امروز از شهر آمده است امین الدوله امین حضور مجد الدوله امیر آخور صنیع الدوله جلال الملک
اکبر خان میرزا محمد خان ابوالحسن خان و سایر پیشخدمتها وغیره همه در رکاب بودند زمینها
سبز و پر گل و هوای بسیار خوشی مثل بهشت بود هیچ گمان نمیکردم اینجاها اینقدر سبز و خرم خوب
باشد امروز صبح در منزل دراج توی حاصلها میخواندند ما گمان میکردیم که دراج تا سیزده عید بیشتر
نمیخواند حالا معلوم میشود که تا آخر جوزا میخواند حاصلهای دور کاروانسرا هنوز همه سبز و خرم است
معلوم شد دراج تا اینجاها آمده است یک روزنامه فرنگی داده بودیم دست صنیع الدوله میخواند
و همینطور بطرف عسگلک میراندیم تا رسیدیم بمحاذی کوه کرد خلیل در بین این علیخان پسر میرشکار آمده
عرض کرد که در دره کرد خلیل شکار هست خود میرشکار هم نگاه میکرد و گفت بلی شکار است بنا بود
که چتر دستم بود تاختم سوارهای زیادی که همراه بودند همانجا ایستاده میرشکار و میرزا محمد خان و
حسین خان دوه باشی همراه من تاختند رسیدم دره کوچکی بود پیاده شده هرچه نگاه کردم
شکاری ندیدم نگو که یک ناو کوچکی بود چهار قوچ زیر ناو خوابیده بودند در بیست قدمی ما
و همینکه ما را دیدند گریخته از دامنه کوهی بالا رفتند تفنگ میرزا محمد خان پیشخدمت را گرفته
انداختم با گلوله اول یک قوچ هفت ساله جابجا خوابید سه قوچ دیگر گریخته تا بقله رسیدند
دو تا آنطرف قله رفته از نظر غایب شدند یکی دیگر هم نزدیک بود غایب شود و تنها کله اش پیدا بود
که چند گلوله انداختم یکی بعقبش خورده جابجا افتاد حقیقة بسیار خوب زدم یازده سال داشت امین الدوله
امین حضور

و امین حضور و سوارها که ایستاده بودند و ما را میدیدند بی اختیار تعریف کردند خیلی خوشوقت
شدم و خیلی اوقورش خیر بود که در اول سفر با تیر اول شکار زدم و همین را بفال نیک گرفتم بعد
شکارها را بریده شکم پاره کرده همراه برداشتند آمدیم صنیع الدوله باز در راه روزنامه میخواند
قدری راه طی کرده تا بده عطلک رسیدیم ده کوچک خوبیست رعیت کمی دارد حاصل زراعتش
خوب بود قنات آب با صفائی داشت که نیمسنگ آب از آن جاری بود سر قنات را پاکیزه کرده آفتاب
گردان زدند برای نهار پیاده شدیم سر نهار محمد پشندی (فشندی) حاضر شد نصف ماری
دستش بود میگفت آدم میرشکار با قمه زده است مار خیلی بزرگی بود نصفه آن که در دست محمد بود
قریب یکذرع میشد همچو ماری تا بحال ندیده بودم بعد از نهار قدری استراحت کردیم ده عطلک مال
شهاب الدوله است و حالا در اجاره محمد علی بیک قورچی آدم میرشکار میباشد بعد از آنکه از
خواب برخاستیم نوشتجات مستوفی الممالک را بحضور آوردند با امین الدوله و امین حضور و امین الملک
و غلامحسینخان زنبدار باشی همه را خوانده جواب نوشتیم بعد نماز خوانده چای و عصرانه خورده سوار
شده راندیم برای بوجهن در سر سواری باز صنیع الدوله روزنامه میخواند همه جا از بیراهه که سبز و خرم
و گل بود میراندیم صحرای میانه عطلک و بوجهن خیلی خرم و با صفاست اگر سبزه اش نیست ته گون است
که بیشتر سوخت نانوائی طهران را از اینجا میبرند در بین راه حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند و علینقی خان
سرتیپ دماوندی که سرد واز دماوند آمده بودند بحضور رسیدند قدری با آنها صحبت داشتیم بعد مرخص

شده رفتند باز به بیراهه افتادیم صنیع الدوله روزنامه میخواند در صحرا با قرقره زیادی بود

بمیرآخور گفتیم صید کند او دو با قرقره و یک قمری زد خلاصه آمدیم تا از پلی که روی رودخانه

بوهن بسته اند گذشتیم اما آب رودخانه کم است نخود و کدو و صیفی زیادی کاشته بودند

که از رودخانه بوهن مشروب میشود سراپرده ما را در اسپرس زاری زده اند هوای بوهن خیلی

خوبست هنوز حاصل زراعت اینجا همه سبز و گل سرخ باقیست معلوم میشود هوای بوهن از شمیران

سردتر است بلدرچین توی حاصلها خیلی میخواند بوهن ملک مستوفی الممالک است امین السلطنه

و قهوه چی باشی امروز یکسر از شهر به بوهن آمده اند

روز پنجشنبه هشتم

امروز باید برویم کنار رودخانه دماوند سه فرسنگ و نیم راه است صبح زود سوار شدیم

عضد الملک و اسحق میرزا بحضور رسیدند اسحق میرزا تا مشهد در رکاب است امین السلطنه هم

بحضور رسید با نایب السلطنه و امین الدوله و امین حضور و سایرین صحبت کنان راندیم قدری

که راه طی شد رسیدیم برودهن رودهن خالصه دیوان و تیول سواره کرد بچه است این ده

سی سوار میدهد و محصول ده در عوض مواجب سوارهاست سید یعقوب که خودش را اجاق

میداند و کرد بچه ها با او خیلی ارادت دارند با سید فرهاد خان برادرش که یاور سوارهاست

جلو آمده بودند سید فرهاد خان جوان قوی بنیه ایست سبیلهای بزرگی دارد از رودهن که

گذشتیم



دورنمای یکطرف از قصبهٔ دماوند

گذشتیم جاده خیلی گرد و خاک داشت زدیم بطرف دست راست جاده از صحرا رانده رسیدیم
بچند چادر ایلات کرد بچه چادر سفید کشک و دوغ خوب داشتند خیلی معتبر بودند پائین تر از اینها هم
دهی بود اسمش جهرآباد که مال حاجی محمد رضای صراف است قدری دیگر که رفتیم راه دره و تپه و ماهور
شد در این بین نورالله میرزا نایب ناظر قدیم دیده شد در جیلارد بوده است جیلارد خالصه دیوان
تیول اولاد ملک آرا است با نورالله میرزا صحبت کنان آمدیم تا بمنزل رسیدیم سراپرده را در حصار
بالا زده اند حصار بالا مال میرزا جعفرخان که از قدیم نوکر اعتضادالسلطنه مرحوم بوده و اینجا را از
اولاد محمد شفیع میرزا خریده است حصار پائین که متصل بهمین حصار است مال حاجی آخوند حاجی معتمدالدوله که است
خالصه وارد سراپرده شدیم نهار خورده قدری خوابیدم امین السلطان که از پیش آمده و اینجا بود
بحضور آمد حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطبا و آقا باقر هم با امین السلطان آمده اند احوال امین السلطان
بد نبود با او خیلی صحبت کردم بعد مرخص شده بتخت روان نشسته رفت بمنزل باغ شاه رود خانه از
جلو سراپرده میگذرد آبش گل آلود است

روز جمعه نهم

در این منزل اتراق شد خان محقق غلامحسینخان زیندارباشی مهدیخان میرزا عبدالله خان
ماشاءالله خان و سید عبدالکریم خان بحضور رسیدند امروز بکارهای متفرقه گذشت نایب السلطنه
وغیره صحبت شد حاجی حبیب الله خان پیشخدمت هم که از شهر آمده و ملتزم رکاب خواهد بود بحضور آمد

در این منزل توی سراپرده‌ها یک چشمه آب صاف کرده کوچکی است خیلی خوب و قشنگ و دورش شمر است

روز شنبه دهم

امروز صبح سوار شده از پایین دودخانه همه جا از روی تپه که مشرف بدره و باغات است راندیم برای ده مرار. از منزل تا مرار یکفرسنگ راه است. ده مرار یکدانگ و نیمش مال جلودارهاست یعنی حاجی محمد جعفر بیک یساول و حاجی محمد مهدی بیک جلودار و حاجی محمد باقر بیک جلودار و محمد حسن بیک یساول و محمد کاظم بیک جلودار و باباخان بیک و باقی ده مال رعیت است بمرار رسیده طرف دست راست ده حصار پایین است و طرف دست چپ ده ویزن دره همه جا رانده افتادیم براه بدی تا بمرار رسیدیم همه جا باغات بود درخت گردو و قیسی کوچه کاشته بودند جای پیاده شدن و نهار خوردن نبود لابد دویست قدم پایین از مرار آفتاب گردان زدند امین الدوله امین حضور صنیع الدوله جعفرقلیخان غلامحسینخان زیندارباشی میرزا محمدخان و سایر پیشخدمتها بودند عمل قیسی فروشی در دماوند خیلی کار عمده شده است تمام باغات را از [illegible] قیسی میکارند و سالی دویست هزار تومان قیسی خشکه تجار روس میخرند و میبرند با روسها معامله کلی دارند خلاصه بقدر دو ساعتی خوابیده از خواب که برخاستم امین الدوله و امین حضور از همین جا مرخص شدند که امشب بطرف شهر بروند چای و عصرانه خورده نماز خواندیم بعد سوار شده از همان راهی که آمده بودیم رو بمنزل رفتیم

روز یکشنبه یازدهم

باز در همین منزل اطراق شد بعضی کارها رسید که نمودیم بعد از نهار قدری خوابیدیم حکیم الملک و نصرالله خان ملکرا فهمی هم که بمشهد می‌آیند و ملتزم رکاب هستند امروز آمده‌اند نایب السلطنه بحضور آمد خیلی صحبت شد

روز دوشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بمنزل سربندان و باغ شاه یعنی سراپرده ما در باغ شاه زده شده است زمین سربندان و باغ شاه هم متصل است سربندان خالصهٔ دیوان است باغ شاه هم سپرده بمرحوم آقا محمد تقی آبادار بود حال هم بمرتضی خان آبدار پسر آن مرحوم سپرده است صبح یکساعت و نیم بدسته مانده از خواب برخاستم صبح زود بیدار شدن برای سواری خیلی خوبست سوار شده براه افتادیم نایب السلطنه و جمعیت زیادی از نوکرها بودند با نایب السلطنه صحبت شد غلامحسین خان اشرفی را دیدم بمشهد می‌آید قدری که راندیم از زراعتها گذشته بجاده افتادیم از اسب پیاده شده بدرشکه نشستیم نایب السلطنه هم در درشکه آمده مرخص شد که بشهر برود اکثر اشخاصی که باید بشهر مراجعت کنند همراه نایب السلطنه رفتند نورالله میرزا نایب ناظر قدیم هم مرخص شده بشهر رفت بعد از یکمیدان اسب با درشکه از توی جاده رفته دیدم گرد و خاک و بنه و جمعیت زیادی در راه است دوباره سوار اسب شده زدیم بطرف دست چپ جاده صنیع الدوله سر اسب روزنامه میخواند طرف دست چپ راه کوههای تار و موج است و صحرای دست چپ تماماً گل سرتیش است زرد و سفید و خیلی قشنگ آماده روز

از فصلش گذشته است اگر در فصلش آمده بودیم که این گلها تر و تازه بود صفای صحرا خیلی بیشتر
بود دست راست راه بمسافت زیادی کوههای قرقاچ جاجرود است که رشته آن تا خراسان
کشیده است ده آب سرد که در دامنه قرقاچ است از دور پیدا بود دهات گیلان و ساران
و واوادان و بیدک آغاباشی و دهات دیگر همین طور کشیده است تا ایوان کیف خلاصه راندیم
تا به ده آئینه ورزان رسیدیم از منزل (دماوند) تا آئینه ورزان دو فرسنگ و نیم
راه است آئینه ورزان ملک رعیت است و دو آبادی دارد یکی محله پائین دیگر محله بالا محله
پائین یک امامزاده دارد و همه اهل این محله سید هستند اما محله بالا سید ندارد اهلش همه حاجی
هستند اینها را خرم میگویند تقدر سه سنگ آب از بالای کوه بطور آبشار جاریست که جمیع
زراعت این ده از این آب مشروب میشود آفتاب گردان ما را پائین ده زدند و آب از بالا جاری
کرده از جلو آفتاب گردان میگذشت پیرزنی از اهل ده که تقدر هفتاد سال از عمرش گذشته بود
بحضور آمد از عهد خاقان مغفور و وضع اردوی فتحعلی شاه صحبت میکرد و میگفت دو سفر با یه نصفهات
تشریف آورده اند خلاصه تا عصر در آفتاب گردان نشستیم و صحبت گذشت سه ساعت بغروب مانده
سوار شده قدری از جاده رانده بعد بسیراهه افتاده همه جا از صحرا راندیم صحرا همه سنگستان بود
اما سنگهای الوان قشنگ و توی آنها سنگهای معدنی خوب هم داشت تقدر نیم فرسنگ بالاتر
از آئینه ورزان ده جاوان است که کردهای شادلو می نشینند و پنجاه سوار بدیوان میدهند

جاجاوان در دامنه کوه واقع و زراعت و حاصلش خوب و بسیار است آب زیادی هم دارد که
از توی دره می‌آید اهلش مردم معتبر متمولی هستند محاذی ده جاجاوان بمسافت یکفرسنگ ده دست راست
سرخه ده است که در دامنه کوه قره قاج واقع و آنجا هم محل سکنای طایفه کرد شادلو است و سوار بدیوان میدهند
و بالاتر از سرخه ده در دامنه قره قاج دهِ مغانک است که مال حاجی میرزا رضای کدخدا بوده او بدیگری
فروخته و حالا یکسال است مستوفی الممالک خریده است در جاجاوان کریمخان نایب غلامهای شادلو که جوان نیکست
سبیلو و جزو دسته قلر آقاسی باشی پسر امیر نظام است و در جاجاوان سکنی و ملک و خانه دارد و همه جا را
او نشان میداد و معرفی میکرد از ده جاجاوان که یکفرسنگی گذشتیم دهِ سربندان که اردو زده اند پیدا شد
سربندان خالصه دیوان است و پنجاه نفر سرباز دارد که جزو فوج دماوند هستند و جمعیت بسیار آباد
و پر زراعت و حاصل خوب زیادی دارد هوایش ییلاق و زراعتش هنوز همه سبز است سربازها جلو
ده صف کشیده بودند و همه جوانهای رشید خوبی بودند آقاجان بیک نام نایب جلو سربازها ایستاده
بود از او بعضی احوالات پرسیدم خلاصه وارد منزل شدیم سراپرده ما و حرم را توی باغ شاه
زده اند این باغ را مرحوم آقا محمد تقی آبدار و پسرش عمل آورده اند و در بیرون باغ افتاده است
آب ده از توی دره می‌آید باغ شاه یکمیدان پائین تر از ده است هوای اینجا بقدری سرد است که حالا اول
وقت گل سرخ و اواسط گل زرد اینجاست گل زرد هنوز غنچه دارد و هوای اینجا از دماوند خیلی سردتر است
و بطوریست که من کلیجه سنجاب و سرداری و پالتو پوشیده ام شب با وجودیکه توی باغ است یک جانور

از پشه و پروانه هم نمیرسد بسیار خوب جائیست امروز ساری اصلان که جلوتر از ما آمده بود توی صحرای
سربندان دچار چند میش و بره از خالی شده بود که از کوه قسرقاج می آمده بکوه سربندان برود یک میش زده
بود و باقی فرار کرده بودند

روز سه شنبه سیزدهم

امروز منزل امین آباد بود ولی چون آب کم داشت اردو را یک فرسخ اینطرفتر در کنار رودخانه دلیچای
زده‌اند و از باغ شاه تا کنار رودخانه که منزل است سه فرسنگ و نیم راه است صبح خیلی زود برخاسته
سوار شده راندیم و همه جا از سرابه و دامنه کوه میرفتیم سنگ زیاد داشت اما اذیتی نمیرساند صحرای
باصفائی بود دو فرسنگی که رفتیم بده میرآباد رسیدیم میرآباد را بیست سال است که سادات دماوندی
آباد کرده‌اند قریب دو سنگ آب از دهنه قنات آن که از زیر کوه بیرون می آمد جاریست یعنی چند چاهی
از دست بالای کوه زده‌اند آب در آمده است قلعه و حمام و آبادی خوبی دارد در بلندی واقعست زیر میرآباد
دره‌ایست که میرود بدهات مشهد و کلک و حسن آباد که جزو فیروزکوه است میگویند در زمستان حسن آباد
و حدود آنجا شکارگاه خوبیست و قدیما قشلاق خوانین فیروزکوه بوده عمارات و بناهای عالی در آنجا
ساخته اند خلاصه قدری که سرازیر راندیم بدره رسیدیم که آب و زراعت و حاصل داشت گفتند جزو ده آرو است
و در آخر این دره در دست چپ که پیدا بود بید و بستانی دیده شد خواستیم برویم برای نهار آنجا بنشینیم یکمیدان اسبی که راندیم
بزراعت و چمن و آب و آبادی رسیدیم معلوم شد که اینجا ده آرو است ییلاقی بسیار خوب و خوش هوا است

هوا

چهار نفر سرباز وارد برای نهار پیاده شده نهار خورده چهار ساعت بغروب مانده سوار شده به منزل رفتیم از ایلات عرب تقدیر هشت نه چادر پاکیزه در دره افتاده بودند گوسفند زیادی داشتند صحرای خوب است یعنی دره وسیعی است دست راست کوه سنگی دارد که نزدیک بجاده است دست چپ هم کوه است کم کم دره تنگ شده سرازیر برودخانه شدیم راهش برای سواره و پیاده عیبی ندارد یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اردو در تنگنائی افتاده است تا رودخانه آب صاف خوبی دارد این رودخانه از تار و موج می آید هوای این دره سرد است و چون جای دیگر است گاهی هم باد تندی می آید خز پوشیدم

حکام قدیم و جدید دماوند از اینقرار است

میرزا محمدخان ابوالقاسم خان سرتیپ مرحوم حاجی میرزا یحیی خان حاکم حالیه موسی خان و حسین خان پسرهای مرحوم محمد هاشم خان هستند که حاکم دماوند بود محمد هاشم خان و عبدالله خان مرحوم پسرهای اشرف خان مرحوم هستند که او پسر عبدالله خان است و عبدالله خان پانزده پشت به کت میر میرسد که بزبان دماوندی یعنی میر بزرگ است و کت میر حالا در قریه آب سرد دماوند امامزاده است و این سلسله سادات هستند

شب این منزل خیلی سرد بود مثل زمستان اغلب اهل اردو بامین آباد رفته اند

روز چهارشنبه چهاردهم

امروز باید برویم بچمن فیروزکوه که نزدیک قصبه فیروزکوه است از کنار رودخانه الی چای که منزل بود الی امین آباد یکفرسنگ است و از امین آباد الی سربند رود نمرود دو فرسنگ و از رود نمرود الی

منزل که چمن فیروزکوه است یکفرسنگ و نیم سنگین است خلاصه یکساعت و نیم بدسته مانده از خواب برخاستیم صبح هم هوا خیلی سرد بود سوار شده راندیم برای منزل راه همه جا سرازیر و سربالا بود و لی راه چون از آثار شاه عباس صفویست تمام راه از روی هندسه و قاعده علمی ساخته شده است و این راهی بوده که باشرف و فرح آباد میرفته رسیدیم بامین آباد اغلبی از مقربین و اهالی رود بامین آباد آمده بودند بقدر یکمیدان که از امین آباد دور شدیم چشمه آبی بقدر یک سنگ دیدیم که سوای چشمه خود امین آباد است و بجز این دو چشمه یک چشمه کوچک دیگری هم دارد میرزا فضل الله حاکم فیروزکوه و میرزا امان الله برادرزاده او پسر میرزا سعید اینجا بحضور رسیدند وجه تسمیه امین آباد باین اسم اینست که جد میرزا فضل الله اسمش آقا امین بوده و او اینجا را آباد کرده باینجهت امین آبادش میگویند همه جا راندیم راه سرازیر و سربالا و دره های زیاد و سمت دست راست کوههای سخت بلند و دره های بیپایان دیده میشود که تا چشم کار میکند ولی صفحه خوار همینطور کوه و دره است اسم رودخانه که از این دره جاریست حلوه رود یا حبله رود است ولی حبله رود معنی ندارد و باید همان حلوه رود باشد بلکه صحیح آن حلوا رود است یعنی رودخانه شیرین که از کثرت استعمال حالا حلوه رود میگویند آب این رودخانه بنمرود میرود و رودخانه نمرود بار رودخانه ولی جای در قریه حسن آباد که جزو فیروزکوه و از آنجا تا خوار شش فرسخ است بهمدیگر متصل شده از حسن آباد بصفحه خوار میرود که تمام زراعت خوار از همین دو رودخانه است دست چپ این راه هم کوه و دره زیاد است راه همه جا سرازیر و تنگ شده می آید تا برودخانه نمرود میرسد داخل رودخانه شدیم آب خوب زیادی دارد ولی بواسطه اینکه

آب از چند شعبه می‌آید و زمین رودخانه هم هیچ سنگ یا باتلاق ندارد از همه سمت رودخانه میتوان با اسب رفت
برای نهار بسمت پائین رودخانه رفتیم دهی از دور دیده شد که تا آنجا بقدر دو میدان اسب راه بود ولی بآنجا نرفته
در همان کنار رودخانه بنهار افتادیم آفتاب گردانی در چمنی زده نهار خوردیم صنیع الدوله قدری کتاب فرانسه
خواند شنیده بتها همه بود امروز از کوههای سمت فیروزکوه و دماوند هم بادی برخاسته باد سختی می‌آمد
بعد از نهار خوابیدم قدریکه گذشت بادی بسیار سخت برخاست صدای رعد و برقی هم از دور شنیده شد
ابر هم بالا می‌آمد زودتر برخاسته یکساعت بغروب مانده سوار شده راندیم برای منزل باد شدیدی از روبرو
می‌آمد گرد و خاک زیادی هم بود قدری از راه را توی درشکه نشستم نزدیک منزل رسیدیم به بلندی که هیچ اردو
پیدا نبود قدریکه سرازیر شدیم اردو و چمن فیروزکوه نمایان شد عجب چمن و اردوی مقبولیست چمن سبز
چادرها قرمز و سفید و سیاه و رنگهای مختلف بسیار مقبول و قشنگ بود وارد اردو شدیم باد کم کم تخفیف یافته
هوا مشغول صاف شدن است امین الملک صبح پیش از ما بفیروزکوه آمده پیش امین السلطان رفته بود حالا
بحضور رسید میگفت امین السلطان در چمنی که از اینجا تا آن چمن نیم فرسخ راه است منزل کرده دو روزی تب کرده
بود ولی حالا دو روز است که دیگر هیچ تب نکرده و حالتش خوب است فردا هم بفیروزکوه بحضور می‌آید قرار بود
در فیروزکوه سه شب اتراق شود یکشب را کسر کرده قرار اتراق بدو شب داده شد تلگراف از فیروزکوه بطهران
حرف میزد نصرالله خان تلگرافچی رفت بعضی احکام رسانده و جواب گرفت در میان جوابها نوشته بودند
عز الدوله که بسفارت تهنیت تاجگذاری امپراطور روس بمسکو رفته بود وارد انزلی شده است سفرش از

یکاه کمتر کشید از میرآباد که بفیروزکوه می‌آمدیم در راه و صحرا تمام زیر بوته‌ها سوراخهای موش
متعدد بزرگ داشت که خود موشها دیده میشدند در حقیقت صحرای موش و شهر موشهاست

روز پنجشنبه پانزدهم

امروز در فیروزکوه توقف شد امین السلطان صبح آمده بود منزل امین الملک قروق که شکست
بحضور آمد بواسطهٔ حرکت از دماوند بفیروزکوه و آفتابی که روز شرفیابی در دماوند بسرش خورده بود دو روزی
در فیروزکوه تب کرده بود ولی بعد از دو دُز گنگنی رفع تب و نقاهتش شده امروز که دیده شد حالتش خوب است
با او صحبت و فرمایشات زیاد کردیم حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطبا آقا باقر هم با امین السلطان بودند
و بحضور رسیدند بعد از صحبت امین السلطان مرخص شده رفت منزل امین الملک که تا عصر آنجا استراحت
کرده چهار ساعت بغروب مانده حرکت کرده بروند بمنزلی که فردا خواهیم رفت

اسامی اولاد مرحوم محمد حسنخان و سید محسنخان از اینقرار است

اولاد مرحوم محمد حسینخان و سید محسنخان که صاحب منصب هستند

میرزا کریمخان سرتیپ پسر مرحوم محمد حسنخان که حالا در فرنگستان است میرزا مسعودخان پسر میرزا احمدخان
نایب اجودانباشی در طهران است سید حسینخان پسر مرحوم سید علیخان نایب اجودانباشی که ساکن حسن آباد
میباشد و حالا در طهران است سید حسنخان پسر مرحوم سید محسنخان تلگرافچی است و در استرآباد است
سید محمدخان سلطان جزو فوج فیروزکوهی مأمور خراسانست

اسامی اشخاصی که منصب ندارند

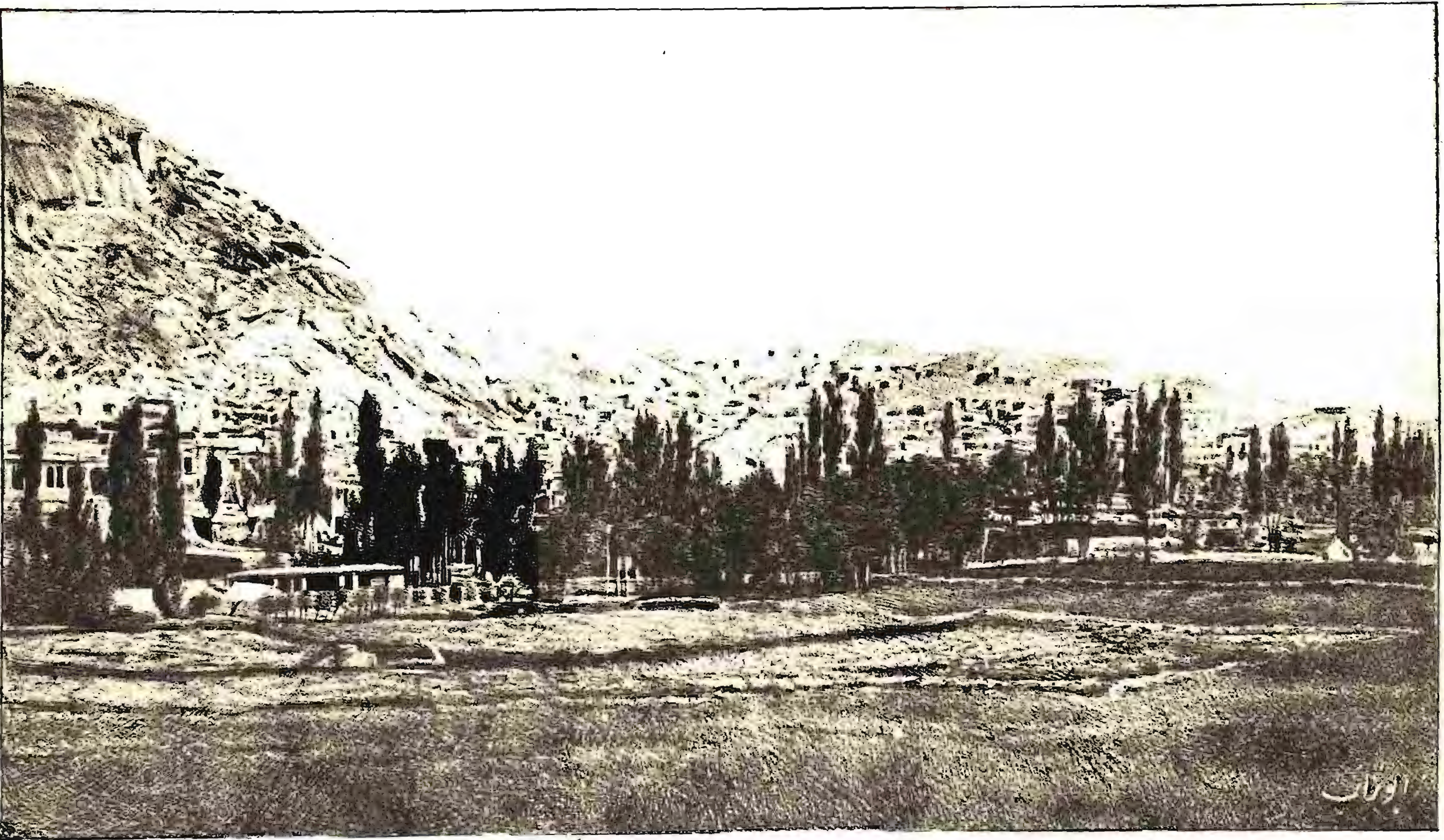
میرزا نصرالله خان پسر مرحوم محمد حسینخان جزو فوج سردسته بوده هردو چشمش معیوب شده حالا بیکار در ارجمند سکنی دارد میرزا نعمت الله خان پسر مرحوم محمد حسینخان مرد مقدس پرهیزکاریست در ارجمند ساکن و با رعایای ورسیدگی بکارهای خود مشغول است فضل الله خان پسر مرحوم سید محمدخان یساقچی آرد ال بوده حالا در حسن آباد سکنی دارد میرزا عبد الباقی خان دخترزاده مرحوم محمد حسینخان پدرش یاور بوده فوت شده و خود او شغل و منصبی ندارد در حسن آباد ساکن است

خلاصه عصری سوار شدیم مجدالدوله از شکار برگشته یک ماده آهو زده بود احمد خان هم یک آهو زده بود رفتیم بالای تپه که مشرف بقصبه فیروزکوه بود قلعه قدیم فیروزکوه هم در روی سنگی است متصل بقصبه امیر تیمور گورکان این قلعه را محاصره و فتح کرده است قدری سواره ایستاده تماشا کرده بعد رفتیم سر تپه دیگر که از آنجا بهتر قصبه پیدا بود پیاده شده قدری دوربین انداخته قلعه و قصبه و غیره را خوب تماشا کردیم یک دیوار بلند و چند برج از قلعه باقیست قصبه بقدر سه هزار خانوار جمعیت دارد خانه حکومت در آخر قصبه واقع و خوب خانه ایست خانه شیخ الاسلام هم عمارت عالی خوبیست باقی خانها رعیتی است داخل قصبه آب و درخت ندارد رودخانه که از سمت چمن و طرف بالا جاریست از کنار قصبه میگذرد مقبره امامزاده در بغل کوه لب رودخانه واقعست که شبیه بمناره ایست و آن را امامزاده قیامت میگویند رودخانه کوچکی هم از طرف شمال بقصبه آمده داخل این رودخانه میشود اطراف قصبه همه کوه و دره است قدری آنجا

تبریزی و باغات دارد کنار این دو خانها را همه جا کشت و زرع کرده‌اند اهالی قصبه هم در مهان آرام آسوده هستند خلاصه بعد از تماشا مراجعت بمنزل شد

روز جمعه شانزدهم

امروز باید از فیروزکوه برویم بگور سفید بعادت هر روز که صبح زود از خواب بر میخاستیم امروز هم تقریباً یکساعت و نیم بدسته مانده از خواب برخاستیم سوار شده قدری رو بشمال راندیم که از انجا داخل جاده شویم چون اگر از راه معمول میخواستیم برویم باید از توی جاده برویم و اسباب زحمت بود لهذا از بیراه رفتیم اگرچه این راه هم زراعت شده و نهرهای عمیق بدی داشت ولی بدون زحمت گذشتیم تقدری هم فرسنگ سنگین رو بشمال رفته بعد داخل جاده و راه گور سفید شده بسمت مغرب راندیم تمام این راه و دره پوشیده از حاصل و زراعت است که تمام این حاصل را رعیت فیروزکوهی کاشته است عرض زمین کشت زار بقدر دو سه میدان اسب و طول آن بقدر دو فرسخ بود هرچه توانسته کاشته اند هرچه از صحرا بنظر میرسید سبز و زیر زراعت بود راهی که رو بمازندران و طرف شمال میرود و همچنین راهی که معبر گور سفید است همه را زراعت کرده اند خلاصه راندیم سمت دست چپ مقبره امامزاده دیده شد که چند درخت هم اطراف آن داشت اینجا جعفرقلیخان و میرزا عبدالله خان و ولیخان سرتیپ بحضور رسیدند اینها صبح زود برای شکار آهو جلو رفته بودند معلوم شد جعفرقلیخان یک ماده آهو و آدم ولیخان هم یک بره زده بود قدری که بالا رفتیم باز دست چپ دهی دیده که اسمش گند بود چند خانوار مختصر و معدودی درخت داشت ولی زراعت اطرافش زیاد بود.



دورنمای قصبه و باغات فیروزکوه

این ده جزء فیروزکوه است محاذی گنبد سمت دست راست تپه ایست بسیار بلند که روی آن دو مقبره امامزاده است بشکل دو چادر قلندری که از دور هیچ معلوم نمیشود مقبره و گنبد امامزاده است یا چادر، همین تفصیل را در روزنامه سفر سابق خراسان هم که مراجعت میکردیم نوشتیم الا اینکه در آن سفر مراجعت چون در ازاینجا گذشتیم مقابر امامزاده ها را سمت دست چپ نوشته بودیم اینجا که رسیدیم یاد از آن سفر کرده شکر الهی را بجای آوردیم چون آن سفر که مراجعت میکردیم بواسطهٔ ناخوشی و با پریشان خاطر بودیم اما الحمدلله این سفر را که بعد از سیجده سال است با صحت مزاج و خوشحال میرویم قدری که راندیم به تنگه رسیدیم تا خیلی سخت که اطراف آن کوههای سنگی مرتفعی داشت ولی طول دره و مسافتی که باید عبور کرد زیاده از پانصد قدم نبود بقدر چهار سنگ هم آب گل آلودی از این تنگه جاری بود که بطرف فیروزکوه میرفت قدری که رانده و از آن دره گذشتیم باد سختی از روبرو می آمد که اسباب زحمت بود ولی اگر این باد هم نمی آمد هوا گرم بود باز قدری که راه طی شد بدره دیگر رسیدیم که عرض آن بعضی جاها سیصد قدم و بعضی دیگر دویست قدم بود سمت دست راست روی تپه قلعه دیده شد که از قلعه های غریب محکم بوده الحال دو سمت آن باقی و دو سمت دیگر خراب است از دو سمتی که باقی مانده معلوم بود که این قلعه را با آهک و خشت پخته و سنگ ساخته و خیلی محکم بنائی بوده است نرسیده بتنگه کشت و زرع هر چه دیده شد متعلق بگنبد بود از تنگه که خارج شده و بدره ها رسیدیم سمت دست چپ زراعت نه یا دیمی بود که متعلق بقریه طروداست و طرود دهی است از محال فیروزکوه که پشت کوه واقعست خود ده دیده نمیشود ولی زراعت هر چه هست

مال طرو داست قدری که راندیم سمت دست راست درهٔ دیده شد که زراعت و چمن زیادی مخلوط بهم داشت
برای نهار بسمت آن دره رفتیم این زراعت و چمن متعلق به جهن است که از مضافات فیروزکوه است
ولی زارعین و مالکین اینجا تمام سنگ سری هستند که اغلب اینجارا خریده زراعت میکنند و هرکدام هم
نخریده و مالک نیستند بمزدوری و رعیتی مشغول زراعت اینجا میباشند خود دهِ جهن هم پیدا نیست پشت
دره واقعست خلاصه رانده تا بچمنی رسیدیم که گلهای زرد خوبی داشت ولی آب نداشت ابراهیم خان
نایب و میرزا عبدالله خان و جعفرقلیخان را فرستادیم که آب آنجا بیندازند اینها رفته بعد از مدتی آلی
بدره انداختند آفتاب گردان زده نهار خوردیم صنیع الدوله روزنامه اروپ میخواند مجدالدوله میرآخور
و امین خلوت و محقق و سایر پیشخدمتها هم بودند باد شدیدی گاه گاهی می‌آمد که آفتاب گردان را حرکت میداد
خلاصه بعد از صرف چای و عصرانه سوار شده همه جا بسمت منزل راندیم تا رسیدیم بابتدای چمن
گورسفید چادر زیادی دیده شد گمان کردیم اردو آنجا افتاده است نزدیک که رسید معلوم شد
چادرهای اصطبل خاصه است از آنجا گذشته شترخانه و قاطرخانه و از آنجا هم گذشته نیم ساعت
بغروب مانده بود که وارد اردو شدیم داخل چمن گورسفید که میشود دره وسعتی هم میرساند زمینهای
گورسفید را رعیتهای افتری زراعت میکنند افتر هم جزو فیروزکوه و از اینجا تا افتر سه فرسنگ
راه است ریش سفیدها و رعایای افتر هم اینجا آمده بودند میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه از
اینجا مرخص شده رفت راه امروز چهار فرسخ و نیم بود بعضی چهار فرسخ راه است نیم فرسخ هم سراپرده را

دور

دو زده بودند که در آخر چمن واقع شده است خط تلگراف از اینجا از راه فیروزکوه به سمنان میرود

روز شنبه هفدهم

روز شنبه هفدهم باید برویم به جاشم که گویا از توابع سمنان است دو فرسنگ و نیم راه بود صبح بعادت هر روزه یکساعت بدسته مانده از خواب برخاستیم سوار شده با عضدالملک و سایر ملتزمین راندیم دویست قدم بالاتر از سراپرده چمن بسیار خوب با صفائی بود که آب از پهلویش میگذشت خیط کرده سراپرده ما را در زمین خشک زده بودند وسعت این دره صد و پنجاه الی دویست قدم بیشتر نبود و بعضی جاها تنگتر میشد طرفین دره کوههای خوب دارد که دامنه آنها پوشیده از گل و چمن و زراعت است تمام این راه هرچه کشت و زرع دیده میشد مال رعیت سنگسر است خلاصه در بین راه صنیع الدوله سر سواری روزنامه اروپ میخواند بقدر نیم فرسنگی که راندیم طرف دست راست کوه خوبی دیدیم سخت و سنگلاخ توی دره این کوه درخت زیادی هم بنظر آمد غلامعلیخان را فرمودیم برود از آنجا بعضی سنگها که معدنی باشد پیدا کرده بیاورد سر نهارگاه و خودمان راندیم مجدالدوله و قوشچی باشی و میرزا علیخان و غیره قرقی بشکار بلدرچین میانداختند همه جا گلزار و چمن بود و مرغهای سرقرمز خوش آواز که در لار دیده میشد امروز در این چمن دیده شد در این دره بوته‌های گون بزرگ و علف قیاغ زیاد دارد قدری دیگر که راندیم فضای دره تنگتر و چمن و آب و گل کمتر شد تا رسیدیم بپای گردنه کوچکی از گردنه که بالا رفتیم آن طرف گردنه باز قدری از راه دره

سنگ و کم گل و آب و چمن بود و بوته گون و علف قیاغ زیاد داشت بعد نیم فرسنگ دیگر که راندیم باز بزراعت و آب و چمن رسیدیم زراعت این صفحه هم مال سنگسریهاست حاصل زیادی بود و همه جا از کنار زراعات میراندیم تا رسیدیم بچمن بسیار باصفائی که گل و سبزه بسیار و چشمه آب خوشگواری داشت شبیه بچشمه قلعلی لار از وسط چمن بیرون می آمد کنار چشمه آفتاب گردان زدند بنهار افتادیم در نهارگاه غلامعلیخان آمده سنگ معدنی آورد و تعریف میکرد از کوهی که پی سنگ رفته بود که جای بسیار خوبیست و در دره کوه چشمه آب سرد صافی دارد مثل چشمه کلکلیه کوه البرز و اطراف آن درختهای نسترن بزرگ بسیاری دارد قدری هم نسترن چیده سر آورده بود بقدر دو ساعت و نیم استراحت نمودیم محاذی آفتاب گردان نزدیک بجاده چند چادر ایلات سنگسری بود اینجاها باد غریبی دارد که بقدر پنج دقیقه آرام است بعد بقدر یک دقیقه چنان باد می آید که امروز نزدیک بود آفتاب گردانها را از جای بکند بعد از دقیقه آرام شده دوباره چنان میکرد که آدم را میخواست ببرد تا عصر بهمین طور باد می آمد و ما در آفتاب گردان بودیم بعد سوار شده راندیم باز همه جا حاصل و زراعت سنگسریها بود صنیع الدوله در راه روزنامه اروپ میخواند قدری که رفتیم اردو پیدا شد و وارد سراپرده شدیم الحمد لله امروز خیلی خوش گذشت منزل هم جای خوبیست هوای اینجاها از هوای دماوند و فیروزکوه و کورسفید خیلی سردتر و ییلاقیش از همه اینجاها بیشتر است

اسامی صاحبمنصبان قصبه فیروزکوه از اینقرار است

میرزا مسیح یاور اول برادر میرزا فضل‌الله غلامرضا بیک سرکرده تفنگچیان برادر میرزا امان‌الله مستوفی خداداد سلطان سردسته تفنگچیان قلیخان سردسته سربازان قصبه (سرباز دسته دویم) از گردنه کوچکی که امروز عبور کردیم سرحد میانه خاک سمنان و فیروزکوه است آبهائی که از آن سمت دیده میشد بسمت فیروزکوه میرود و آبهای این سمت بطرف کور سفید منزل جاشم که منزل امروز ماست ده مخصوصی نیست بلکه مزرعه ایست متعلق ببنگ سر امروز محمد جعفرخان حاکم خوار که سابقا نزد عین‌الملک مرحوم نوکر بوده و چندی از طرف عین‌الملک حکومت محلات را کرده و حالا سه چهار سال است او را بامین‌السلطان سپرده‌ایم و امین‌السلطان هم او را در خوار حکومت داده است برای تدارک سیورسات اینجا آمده بود بحضور رسید و مرخص شده رفت حاجی خانبابا خان پیش خوار هم که در حقیقت نایب او از عمال خوار است با محمد جعفرخان آمده بود بحضور رسیده مرخص شد سیف‌الله خان سرکرده سواره او صاحب طوهم که بفیروزکوه ییلاق آمده بود اینجا آمده مرخص شده برگشت امروز اول سرطان بود

روز یکشنبه بیستم

امروز باید برویم بجنه‌ند در سفر سابق از کور سفید تا خرند را یک منزل کردیم و در حقیقت منزل حسابی هم همان بود ولی در این سفر بواسطه زیادی راه جاشم را میان منزل قرار دادیم که براحت برویم و با وجود اینکه جاشم را هم میان منزل قرار دادیم باز بطور تحقیق از جاشم تا خرند پنج فرسخ دویم

راه است صبح زود از خواب برخاسته سوار شده راندیم تا نیم فرسخ از راه مثل راه دیروز همه جا خوب وعرض دره دویست الی سیصد ذرع بود و اطرافش کوههای بلند و همه جا زراعت زیاد داشت از نیم فرسخ که گذشتیم راه از قاعده خارج و تنگ و بد و پر خاک شد و تپه های بیقاعده زیادی پیش آمد گاهی رو بجنوب و گاهی رو بمشرق و گاهی رو بمغرب میرفتیم خلاصه قدری که رانده و از کالها گذشتیم سمت دست راست جلگه کوچکی دیده شد که تمام آن جلگه گون زار است چادری در آنجا زده بودند معلوم شد سنگسریها در اینجا منزل دارند یک جادهٔ بزرگ معتبری در کوه آن جلگه است که بسمت سمنان و شهمیرزاد میرود قدری که رفتیم بدره تنگه رسیدیم که سمت دست چپ تپه های سنگی داشت و راه دره تنگ بود از تنگه که بیرون رفتیم یکنفر پیاده دیدیم ایستاده نزدیک که رسیدیم معلوم شد نور محمد خان پیشخدمت است که از مازندران آمده است همه جا رانده رسیدیم بچمن آسران سابقاً تمام اینجا چمن بوده است ولی حالا سنگسری تمام آنجا را گرفته زراعت کرده و چمن خیلی کمی باقی مانده است سمت دست راست جادهٔ بود که میرفت روی تپه خودمان تنها از آن جاده رانده رسیدیم ببالای تپه که آفتاب گردان حرم را آنجا زده بودند قدری راحت کرده بعد سوار شده براه افتادیم و همه جا از روی مرز زراعت آمده تا داخل جاده شده بسمت منزل راندیم رسیدیم بگردنه کوچکی از گردنه گذشته افتادیم بدره تازه که یک سنگ آب گل آلود از آن جاری بود داخل دره که شدیم راه رو بطرف مشرق شد سمت دست چپ

کوههای

کوههای سنگی جنگلی بلند داشت وسط این کوهها یک کوه مخروطی شکلی بود تمام از سنگ شبیه بکوه دماوند این دره و کوهها میرود بسمت سوادکوه و از دو آب سوادکوه سر بیرون می آورد این حضرت را با نهار از پیش فرستادیم که از گردنهٔ بزرگی که راه امروز است بالا رفته نهار را در چمن خنک حاضر کنند راه دره تنگ و سنگلاخ بدی بود غلام جلو فرستادیم که بارها را نگاه دارند تا ما بگذریم رسیدیم بپای گردنه گردنهٔ مرتفعی است این دره و راه مملو از بار و سوار و سرباز جمعی شجاع السلطنه بود که رو بمنزل میرفتند معرکهٔ غریبی بود این گردنه هیچ سنگ ندارد ولی گردنهٔ بسیار بلندیست از اطراف گردنه راه دارد که میتوان با اسب بالا رفت لیکن تمام کوه بوته گون است که اگر نخواهیم از بیراهه برویم بواسطه گون اسب صدمه میخورد از بارها گذشته اجازه داده شد که جلو بارها را رها کنند رسیدیم بسر گردنه از آنطرف هیچ سرازیری نداشت زمین مسطح هموار بود داخل چمن خنک شدیم عجب چمنیست این چمن از تمام منازل و از چمن آسران خیلی مرتفعتر است علف زیاد و گلهای مختلف از همه رنگ و همه نوع چشمه های متعدد و هوای لطیف بسیار خوشی دارد ثعلب زیادی دارد و معروفست که هر جا ثعلب و ید هوای آنجا بهترین هواهاست الحق هوای خوبی داشت لب چشمهٔ باصفائی که آب خنک کمی از آن جاری بود پیاده شدیم آفتاب گردان زدند نهار خوردیم مرغ غزلاخ و بلدرچین میخواندند چهار ساعت و نیم از دسته گذشته بچمن خنک رسیدیم و نیمساعت بدسته مانده هم از منزل سوار شده بودیم چهار ساعت و نیم تمام که چهار فرسنگ و نیم راه است از آن منزل تا اینجا آمدیم حالا

معلوم نیست از این چمن تا خرند چه قدر راه است دو ساعت و نیم بغروب مانده از اینجا سوار شده
نیم ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم معلوم شد دو فرسخ تمام راه است دو کتل و گردنه دارد
اگرچه سنگ و پرتگاه ندارد ولی سرازیری خیلی تندی دارد که بزحمت و احتیاط باید رفت اما
سربالائیش همه جا بغله بغله و خوبست خلاصه از گردنه اولی گذشته رسیدیم بدره که زراعت زیادی
داشت این دره میرود برضا آباد سمنان زارعین این دره پلوری هستند مقبرهٔ امامزاده در همین
راه دیده شد شرح این امامزاده را در سیزده سال قبل که از خراسان مراجعت میکردم مشروحاً در روزنامه
نوشته بودم که متولی پیرشلی داشت امسال هم همان متولی پیرشل در آنجا دیده شد که هنوز متولی است
از این گردنه بالا آمده سرازیری سختی داشت سرازیری را طی کرده داخل دره شدیم که اردو آخر
این دره افتاده است آب کمی دارد درختهای زرشک و گل نسترن زیادی دارد این دره و چمن
جزو هزار جریب و سمتی خرند است چند خانوار رعیت دارد بواسطه خستگی مردم و الواط قرار شد فردا در خرند اطراق شود

روز دوشنبه نوزدهم

امروز اطراق شد رستمخان تفنگدار که در مازندران نایب الحکومهٔ سهام الدوله است برای راه
انداختن سیورسات این دو سه منزل که متعلق بمازندران است اینجا آمده بود شرفیاب گردید حکم شد
سهام الدوله را فردا نیز بفرستد در فولاد محله حاضر باشد مرخص شده رفت نور محمد خان پیشخدمت در
قلاده بوده که خانه و ده ییلاقی ابراهیمخان و دانگه بوده است میگفت جلگه ایست کوچک گودی و در

دامنه

واقعست مثل نارستاق باغ خوبی هم ابراهیمخان ساخته است که عمارات خوب و میوه و اشجار زیاد دارد

زن ابراهیمخان دختر ذوالفقارخان عم سلطان است که ذوالفقارخان مدتیست مرده یک پسر یکساله

و یک دختر کوچک از این زن دارد نور محمدخان عرض میکرد از خرمدره تا ده پنج فرسنگ راه است

اما رستمخان تفنگدار عرض میکرد ده فرسنگ است در منزل جاشم عبدالقادرخان سرتیپ

اسمعیلخان که از طهران آمده بودند بحضور رسیدند

روز سه شنبه بیستم

باید برویم به فولادمحله هزار جریب میگفتند چهار فرسنگست اما پنج فرسنگ و نیم راه بود صبح یکساعت

و نیم بدسته مانده بعادت همه روزه از خواب برخاسته سوار شده راندیم برای فولادمحله زمین همه جا

چمن و زراعت بود طرفین را کوه و در دامنه کوهها درخت سرو و اورس داشت عرض دره صد قدم

بیشتر نبود قدری که رفتیم زمین بوته و گون رسیدیم بقدر یکفرسنگی که راه طی شد بدهنه دره رسیدیم

که گردنه مانند جائی بود و از آن دهنه سرازیر به تنگه میشد از منزل تا اینجا سربالا می آمدیم از این تنگه

بآنطرف دیگر همه جا سرازیر میرود و از دره سرازیر شدیم دره تنگی بود آب گل آلود کمی داشت الدوله صنیع

سر سواری روزنامه اروپ میخواند دو سه میدان اسبی که راندیم دره تمام شد و بوسعت کاهی

رسیده راه باز شد اما باز جاده تنگ بود همه جا زمین بوته گون داشت و کوهها درخت سرو

و اورس صحرا و کوه تماما سبز و خرم و خیلی باصفا بود قدری که راندیم بچمن افتادیم اما چمن بلندی نبود

مالیده و باصفا بود همه جا از توی چمن رانده تا رسیدیم بچمن رسم و رود بار که سبزه و علف تا کمر
اسب می آمد خلاصه در همین چمن آفتاب گردان زدند نهار افتادیم کاهی باد هم می آمد معلوم شد
که بادگیر اینجا هم هست هوای امروز با وجود باد و چمن قدری گرم بود از منزل تا اینجا که آمدیم دو ساعت و نیم
راه بود تا یکساعت بغروب مانده راندیم از برای منزل از چمن رسم رود بار که گذشتیم راه تنگ شد
طرفین کوه بود عرض دره زیاده از صد قدم نبود اما زمین باز همه جا چمن بود ایلات پلوری همه توی دره
چادر زده بودند بقدر نیم فرسنگی رو بمشرق رانده بعد کمتر از نیم فرسنگی افتادیم رو بشمال باز همه جا راه رو
بمشرق شد و سربالای مالیده بود زمین سبز و بوته گون و طرفین راه باز کوهها درخت ارس داشت
همه جا سربالا رفته تا رسیدیم بسر گردنه که جلگه فولاد محله پیدا بود تا اینجا هم باز راه تنگ بود اما
نه چندان زمین همه جا سبزه و چمن و باصفا بود ده فولاد محله و باغات آنهم از دور پیدا بود بقدر
نیم فرسنگی بالاتر از فولاد محله محاذی ده توی چمن افتاده است وضع ده و باغات و چمن و چادرهای
اردو از دور خیلی خوش منظر بنظر آمد از این سر گردنه که اردو پیداست باید دانست که تا اردو چه قدر
راه است تقریبا بقدر مسافت از صاحبقرانیه الی طهرانست همه جا سرازیر باید آمد اما معلوم نمیشود که
گردنه است سرازیری مالیده است جاده بی سنگ و پر گرد و خاک باد هم از عقب سر می آمد و گرد سوارها را
بجلو می آورد در بین راه سواری پیدا شد دیدیم ضیاءالدوله حاکم سمنان و دامغان است احوال
امین السلطان را پرسیدم عرض کرد الحمدلله احوالش خوبست در سر چه ده او را دیده بود بعد مرخص شد

رفت



اردوی کیوان شکوه در سرخه دِه

رفت که در چشمه علی سیورسات حاضر کند راندیم تا بمنزل رسیده وارد اردو شدیم این همان چمن است
که سی و چند سال قبل از این هم در برگشتن از سفر اول خراسان در این چمن و همین مکان اتراق کردیم صف بندی اردو
اما چمن است سهام الدوله حاکم مازندران آمده در سرخه ده تب کرده مانده است رستمخان نایب الحکومه
و محمد علیخان رمدانی دیوان بیگی مازندران دم سراپرده ایستاده بودند سرخه ده بحضور رسیدند ده
فولاد محله متجاوز از دویست خانه دارد ملا یوسف نامی کدخدای این ده است و خانه خوبی بالای خانها
دارد سادات هم در اینجا هستند کلیه جمعیت ده قریب هزار نفر میشود

روز چهارشنبه بیست و یکم

امروز باید رفت بسرخه ده که خاک چهاردانکه هزار جریب و جزو جمع لطفعلیخان سرکرده هزارجریب است
سه فرسنگ سبک راه است امروز صبح سرد است از خواب برخاستیم دیشب بچه پشه زیاد راحت
نخوابیدیم اگر کوههای اینجا را مه بگیرد خیلی سرد میشود مثل زمستان و پشه ها تمام میشوند چون کوهها امشب
این طور که دیروز گرم بود و دیشب پشه داشت اما امروز کوهها را مه گرفته و هوا سرد بود کوههای
اینجا شکار آهو خالی زیاد دارد خلاصه سوار شده راندیم طرف دست راست همه جا حاصل زراعت
بود که متعلق بفولاد محله است محمد علیخان رمدانی بعضی اطلاعات از این صفحات میداد من جمله
این محل زراعت را عرض میکرد اسمش سلطان میدان است و ییلاق سلطان محمد خوارزمشاه بوده است
کوههای طرفین راه نه پر دور بود نه نزدیک بوته های اورس در دامنه کوهها کوچک بنظر می آمد پشت

کوههای دست چپ محال هزار جریب مازندران است و طرف دست راست پشت کوهها
محال توی دروار سمنان است قدری که رفتیم جاده توی دروار هم خوب پیدا بود بعضی از
جاهای زمین چمن بود تا قدری که راندیم چمن بزرگ خوبی پیدا شد قدری دیگر رانده در گزاری
آفتاب گردان زدند نهار افتادیم سهام الدوله حاکم مازندران با خوانین و معارف مازندران
در اینجا بحضور رسیدند سهام الدوله نوکر باکفایت خوبیست اسامی همراهان او از اینقرار است
میرزا محمدخان کلبادی عباسعلی خان سرحددار فضل الله خان سرتیپ پسر حاجی مصطفی خان
حبیب الله خان سرتیپ پسر اسدالله خان که نوه حاجی مصطفی خان میشود محمدولی میرزا پسر مظفر میرزا
لطفعلی خان هزارجریبی حاجی امیرخان سرتیپ با سهام الدوله و سایرین خیلی فرمایشات شد
بعد از آنکه آنها رفتند ما نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندیم باد از طرف دست چپ
بطرف دست راست می آمد خواستیم بزنیم بدست چپ که گرد و خاک بطرف ما نیاید یک کال بزرگ
بدی بود از هیچ طرف راه نداشت ته کال هم لجن و آب داشت و بوته گز از میانش روئیده بود
آخر پل کال را پیدا کرده گذشتیم سهام الدوله با سواره کرد و ترک کنار راه ایستاده بودند دیده
شدند سهام الدوله احضار و سر سواری بعضی فرمایشات باو شد بعد یکفرسنگ و نیم که راه طی کردیم
اردو پیدا شد اول ده اگره دیده شد اگره طرف دست چپ در دامنه کوهی واقعست خانهها
عمارات طبقه بطبقه روی هم ساخته شده اگره تیول میرزا محمدحسین پسر ابن عباس است دهی دیگر هم

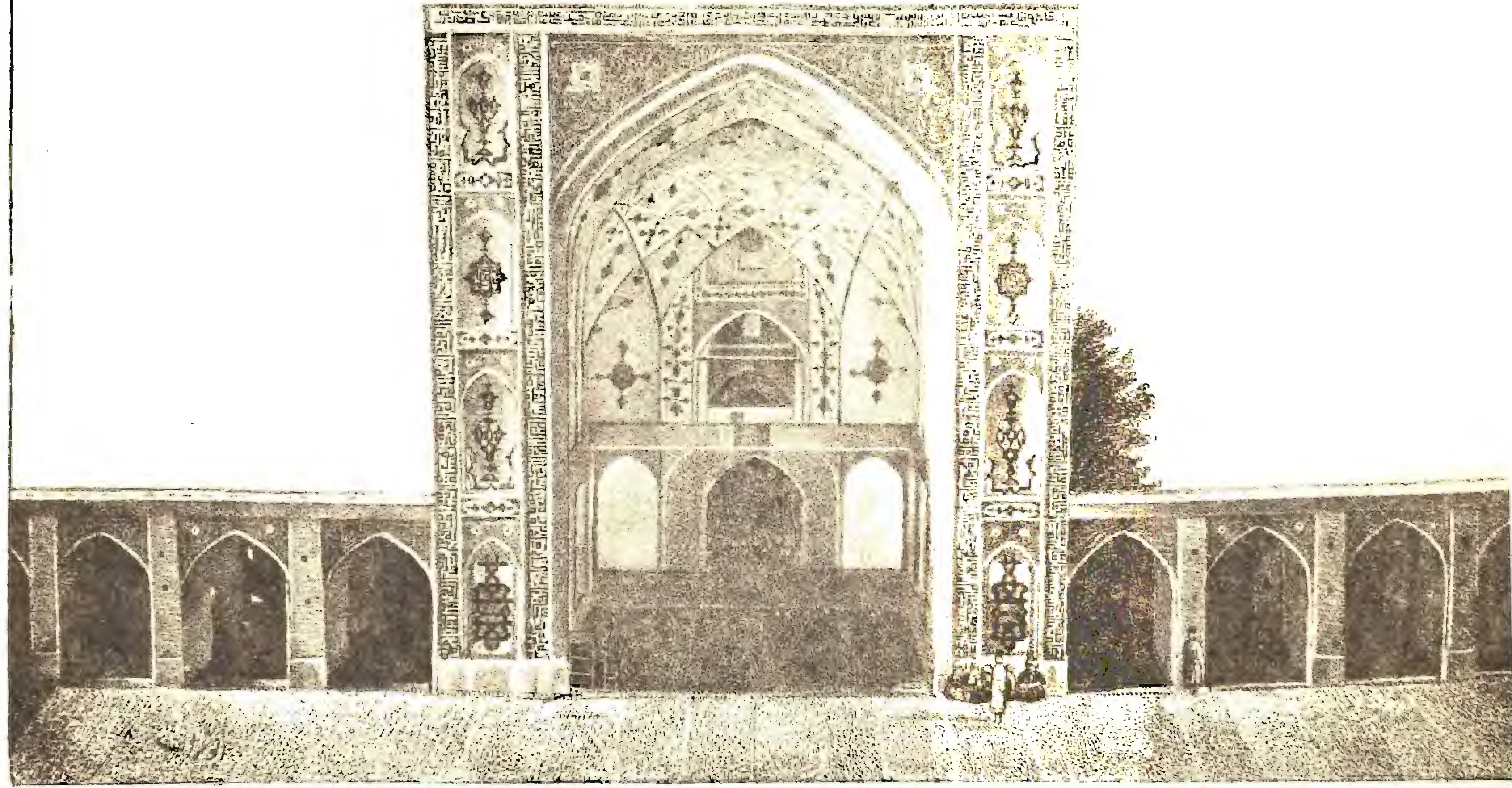
محل

تیول اینهاست که پشت این کوه واقع و موسوم به بَرد و تاده اگرچه یکفرسنگ مسافت بعدِ ده
سرخه ده که منزل است دیده شد سرخه ده دهی کوچک است خانوار معدود و درخت کمی
دارد و تیول اولاد نشاطی خان است پنج ساعت بغروب مانده وارد سراپرده شدیم سراپرده را
در همان مکانی که هیجده سال پیش از این در سفر اول خراسان زده بودند زده‌اند چادر دیوانخانه‌ها
در سر قنات واقع بود دو بچه مرال امروز آوردند که هنوز پشتشان خال سفید دارد وجه تسمیه
سرخه ده باین اسم این است که کوههای حوالی سرخه ده کمرهایش همه خاک سرخ دارد

روز پنجشنبه بیست دوم

امروز باید برویم بچشمه علی میگفتند سه فرسنگ راه است اما بقدر چهار فرسنگ میشد امروز یکساعت
از دسته گذشته برخاسته و تا سوار شدیم دو ساعت و نیم از دسته گذشت سهام الدوله بخلعت
سرداری شمسه مرصع شرابه مروارید مخلع شد خوانین و صاحبمنصبان مازندرانی هم همه خلعت
پوشیده و محمد علیخان زندانی کارد دسته طلائی مرحمت شده بود همه بحضور آمدند با سهام الدوله
قدری در سر سواری فرمایشات شد راندیم چون هیجده سال قبل از این که بخراسان رفتیم از مشهد
الی طهران از این راه برگشته و تفصیل راهها و کوه و دره‌ها را در روزنامه آن سفر نوشته‌ایم
دیگر لازم نیست درین روزنامه تکرار کنیم و از امروز دیگر تفصیل راهها را نخواهیم نوشت مگر
جاهائی را که سفر اول ندیده باشیم خلاصه راه زیادی که طی کردیم کوههای دو طرف هم نزدیک

و دره تنگ شد امّا این تنگه مسافتی چندان نداشت در حقیقت دره نبود و آبادی نداشت توی تنگه تمامش زراعت بود که نصف آن مال بردبیها و نصف دیگر متعلق بسادات آستانه چشمه علی است فره کبک زیاد امروز توی دره و راهها دیده شد از این تنگه الی چشمه علی دیگر آب و سبزه ندارد بیابان خشک بی آب و علف و توی جاده گرد و خاک و صحرا همه سنگلاخ بود باد و مه هم از عقب سر میآمد قدری که راندیم طرف دست راست جاده در محلی نهار افتادیم صنیع الدوله روزنامه آورده میخواند پیشخدمتها همه حاضر بودند بعد از نهار سوار شده رو بمنزل راندیم قهوه چی باشی (امین بیوتات) نزدیک جاده ده پانزده قوچ و میش دیده بود تا آمد ما را خبر کند شکارها رفته بودند نشد صید کنیم دو میدان اسب بچشمه علی مانده باغ محقری پیدا شد چند چادری توی باغ زده بودند معلوم شد امین السلطان آمده در این باغ منزل کرده است در باغ پیاده شده رفتیم بچادر امین السلطان احوالش خوب بود راه میرفت حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطبا هم دیده شدند بقدر نیم ساعتی نشسته با امین السلطان صحبت کردیم بعد سوار شده آمدیم بچشمه علی که منزل است منزلها در باغ و عمارت چشمه علی است که از بناهای خاقان مغفور فتحعلی شاه است چادرهای حرم را بر خلاف سفر اول دور دریاچه طولانی زده و دیوانخانه ما را بجای حرمخانه سفر سابق ترتیب داده‌اند تخت چوبی قشنگی وسط دریاچه زده و پل چوبی خوبی بسته الاچیقها را روی تخت زده‌اند خیلی باصفا است دور دریاچه‌ها درختهای چنار و تبریزی کهن بزرگ دارد امروز در صحرا ضیاءالدوله حاکم سمنان و دامغان



ایوان و صحن مسجد سمنان

با جمعی از اشراف سمنان بحضور رسیدند

اسامی معارف سمنان از اینقرار است

میرزا محمد حسین مستوفی سمنان و دامغان علیقلی خان یاور اول فوج سمنان و دامغان عبداله خان نوهٔ مرحوم مطلب خان علی اصغر بیک جندقی میرزا ابراهیم پسر مرحوم یغمای شاعر معروف محمد تقی سلطان دسته یتیم سرباز جندقی

اسامی علماء دامغان

آخوند ملا مصطفی میرزا محمد صادق شیخ ابوالقاسم ملا ابوطالب تودرواری ملا حسینعلی آستانه آقا سید باقر دامغانی

اسامی قاجار قوینلو که در قلعه زرد دامغان ساکن هستند،

احمد خان پسر مرحوم عباس خان محمد رضا خان پسر احمد خان نصراله خان پسر احمد خان

قاجار عضدلو که در قریه مهماندوست دامغان سکنی دارند

حاجی علیخان محمد مهدی خان حیدر قلیخان محمد حسنخان محمد رحیمخان حسنخان

قاجار شامبیاتی که در قلعه شجاع الدین آباد مسکن دارند

باقر آقا کریم آقا

در فولاد محله گل سرخ زیادی برای ما آورده بودند معلوم میشود هنوز گل سرخ اینجاها باقیست در چشمه علی هم تازه توت دست آمده است

روز جمعه بیست و سیم

در چشمه علی توقف شد امروز کار زیاد داشتیم چاپار طهران را راه انداختیم سهام الدوله بحضور آمد از بابت کارهای مازندران و غیره با و فرمایشات کردیم ضیاء الدوله حضور آمد علمای دامغان را که اسامی آنها روز قبل نوشته شد بحضور آورد قدری صحبت شد آنها رفتند بعد از آن عضد الملک قجرهای دیروزی را بحضور آورده همه را معرفی کرد یک مبلغی وجه نقد بقاجاریه انعام التفات شد صنیع الدوله روزنامه روپ خواند و تا عصر بکار کردن و روزنامه خواندن و غیره گذشت

روز شنبه بیست و چهارم

باز در چشمه علی اتراق شد و اوقات ما بکارهای دولتی گذشت دیروز امین السلطان پرده بحاجی کلاته که منزل فردای ماست رفت عبد القلیخان مجد الدوله دیروز بشکار رفته بود خیلی تعریف از صحرای اینجا و آهو و شکار آن میکرد امروز قبل از نهار حکیم الممالک هم که از طهران آمده و در رکاب بمشهد می آید وارد چشمه علی شده بحضور آمد معلوم شد او هم از همین راهی که ما آمده ایم آمده است میرزا سید کاظم مستوفی و حاجی میرزا شفیع مستوفی هم امروز رسیده و شرفیاب شدند از قرار اخبار تلگرافی وزیر امور خارجه و خود شاهزاده فرانسه دوک دشارت پسر لوی فلیپ تازه وارد طهران شده و خود شاهزاده هم تلگرافی کرده خیلی اظهار افسوس نموده بود که وقتی وارد طهران شده که ما نبوده و او را ملاقات نکردیم ما هم جوابی برای شاهزاده نوشتیم امروز خیال سواری داشتیم بعد

از ن

موقوف داشته قدری استراحت کردم

این تفصیل محال ییلاق و قشلاق هزار جریبهاست که در اینجا نوشته میشود

محل ییلاق لطفعلیخان قریه پانسر واقع در هزار جریب و تا محل قشلاق کفشگری هشت فرسنگ مسافت دارد از پانسر هم تا سرخه کریه یک فرسنگ راه است محل قشلاق لطفعلیخان قریه کفشگری واقعه در خاک استراباد و از محل مزبور تا شهر استرآباد دو فرسنگ مسافت اسم پسر لطفعلی خان محمد باقرخان است

محل ییلاق نجفقلی خان قریه سرخه کریه واقعه در هزار جریب و تا محل قشلاق شوریان هشت فرسنگ مسافت دارد محل قشلاق نجفقلی خان قلعه شوریان واقعه در خاک استراباد است و تا شهر سه فرسنگ مسافت دارد ییلاق ابراهیمخان دو دانکه ملاده است قشلاق ابراهیمخان قریه سراب است

در چشمه علی توی چشمه و بیرون چشمه و باغ مارهای بزرگ زیاد دارد

روز یکشنبه بیست و پنجم

امروز باید رفت بچهارده کلاته سه فرسنگ راه است صبح نیمساعت از دسته گذشته سوار شدیم سهام الدوله نور محمدخان محمد علیخان زندانی و سایر مازندرانیها که با سهام الدوله آمده بودند از اینجا مرخص شده رفتند کسی که از مازندرانیها دیده نشده بود امروز اینجا بحضور رسید علیقلیخان پسر نجفقلیخان هزار جریبی جوانیست بیست و دو دوازده سال پدرش نجفقلیخان در آق قلعه ساخلو است این پسر از دختر ابراهیمخان مرحوم است که عیال نجفقلیخان است خلاصه بعد از مرخصی اینها ما رانده

از یک راه باریکی که قدری بالا رفتیم جلگه وسیع سبز خرمی بنظر آمد که گمان میرفت چمن است سرازیر
آمده داخل جلگه شدیم اوایل قدری زراعت داشت بعد زراعت تمام شد و بجلگه افتادیم معلوم
شد آن سبزیها که میدیدیم و بنظر چمن و زراعت می آمد تمام خار سبز بود قدری که از جلگه راندیم
بسمت دست راست جاده افتاده میراندیم تا رسیدیم بکال بزرگی توی این کال هم تیغ زیادی
داشت ولی آب هیچ نداشت تیهوی زیادی توی کال بود پیاده شده چند تیر تفنگ انداخته یک
تیهو زدم از کال رد شده مجدالدوله مهدیقلیخان و میرزا عبدالله خان و جعفرقلیخان و اکبرخان را
مرخص کردیم که بروند از ریشه های کوه بالادست ما آمده آهو شکار نموده برای ما هم آهو بیاورند میرشکار
و پسر و آدمهای او هم جلو آمده بودند که درحقیقت برای شکار پیدا کنند درین بین بره آهوی زیادی
از جلو مجدالدوله وغیره بلند شده هرچه تاخت میکردند و تفنگ می انداختند نمیزدند از جلو اکبرخان
هم بره آهوئی بلند شده اکبرخان او را تعاقب کرده بسمت ما می آورد دو نفر از آدمهای میرشکار نفهمیده
ندانسته همان آهو را تعاقب کرده خواسته بودند خودشان صید کنند تیری انداخته نخورده ما هم
بملاحظه تفنگ آنها دیگر نشد تفنگ بیندازیم ابراهیمخان نایب و سایرین تازی کشیده بره آهو را گرفتند
خلاصه از دور توی جلگه چند درختی پیدا بود آمین حضرت را فرمودیم برود آنجا جای پاکیزه پیدا کرده
نهار حاضر کند هوا گرم بود باد دهی هم بر نمیخاست که هوا را خنک کند در آن گرما هرچه میراندیم با این
باغ که گفته بودیم نهار حاضر کنند نمیرسیدیم نصف فرسخ بباغ مانده باز یک بره آهوئی از طرف مجدالدوله

رو بما آمد ما هم تاخت کرده خوب رسیدیم اگرچه بواسطه کوچکی نشانه نمی آمد ولی دو تیر از روی آب
انداختیم یک چهار پاره بشکمش خورده قدری که رفت تا زیر کشیده او را گرفتند خلاصه بباغ رسیدیم
این باغ متعلق بحاجی عباس کلانتر است باغ کوچکیست در باغ درختهای تبریزی کلفت بلندی
دارد مثل تبریزیهای چشمه علی ولی وسط باغ خالی بود هیچ نداشت مگر چند درخت و علف خودروی
این باغ محاذی کلاته واقعست تا کلاته یکمیدان اسب بیشتر مسافت ندارد سمت دست راست این
باغ بفاصله پانصد قدم چشمه آب گوارای خوبیست که آب آن چشمه را بباغ انداخته‌اند چهارده کلاته

صد و سی نفر نوکر سرباز بدیوان میدهد که صاحب منصبهای آنها از اینقرارند

محمد سلطان دسته فوج مخبران حشمت   محمد کاظم بیک نایب اول   محمد کاظم بیک نایب دویم
سرباز کلاته بیست و پنج نفر   سرباز چهارده یکصد نفر که بر روی هم از صاحب منصب و سرباز یکصد و سی نفر میشوند
نهار خورده بعد از نهار قدری خوابیده از خواب برخاستیم یکساعت و نیم بغروب مانده سوار شده
راندیم رو بمنزل میان راه باز آهو دیده شد صحراها زراعت و حاصل زیاد داشت زراعت اینجاها هنوز
سبز است غروبی بمنزل رسیدیم سراپرده ما را در باغ فضلعلی شاهی زده‌اند باغ بسیار خوبی است
تبریزیهای بزرگ کهن دارد آبادی و جمعیت این ده زیاد است از چهارده کلاته یکشب میخوابند میروند
باشرف خیلی نزدیکست اهل اینجا در زمستان قسمت شده بعضی بمازندران میروند و نصف دیگر
در خود این ده توقف می‌کنند مجدالدوله امروز یک بچه آهو زنده گرفته آورده بود داده‌ایم بردند

سرچشمه رهایش کردند آزاد شد

روز دوشنبه بیست و ششم

امروز باید بشاه کوه رفت راهش فرسنگست یکساعت بدسته مانده سوار شده رو بشمال رانده قدریکه
از ده دور شدیم بجاده پرسنگ سخت بدی افتادیم که از دو سمت دیوار داشت خداوند رحم کرد که طول
این جاده کم بود والا یک مال رد نمیشد قدریکه راندیم از تپه که مشرف بده بود بالا رفته عضدالملک
و امین لشکر وغیرهم در رکاب بودند قدری بالای تپه ایستاده تماشای چهار ده را کردیم سه ده آباد
معتبر است متصل بهم بسیار با صفا زراعت زیاد و درخت گردوی بسیار دارد دو دره از دشت
دهات نمایان است که یکی میرود بسمت ترزه و دیگری به چمن دو جاده دیده شد یک جاده بزرگی که
رو بمشرق بطرف شاه کوه میرود که منزل امروز ماست جاده دیگر رو بشمال است که بسمت اشرف
میرود ما از راه شاه کوه راندیم صحرای پرخار مسطح خوبی بود جاده هیچ سنگ و ناهمواری نداشت
و همه جا سربالا میرفتیم تا بانتهای آن رسیده از آنجا قدری سرازیر راندیم جنگلی از درختهای اورس
و سرو که کوههای آنجا مملو از این اشجار است پیش آمد قدری که از سرازیری طی شد بدره و تپه های
پست و بلند و راه سرازیر و سربالا افتادیم همه جا رانده تا بسرازیری رسیدیم که چمن و جلگه مختصری
زیر دست آن پیدا بود این دره که مختصر چمن و مختصر جلگه دارد آب کمی هم دارد که از طرف جنوب
داخل دره میشود اگر سربالای این دره را گرفته بروند راه باسترآباد دارد از اینجا تا استرآباد هفت

فرسخ

فرسخست یعنی پنجم سنگ میرود و به زیارت دو فرسخ هم از ده زیارتست تا استراباد که روی هم هفت فرسنگ راهست هیچ جا در این دره ها که میراندیم جای خوب و آبی که بتوان نهار افتاد نبود ما هم از سواری خسته شده بودیم تا رسیدیم بسر تپه که سمت دست چپ واقع و درختهای سرو زیادی داشت لابد آنجا پیاده شده آفتاب گردان زدند نهار خورده بقدر دو ساعت خوابیده از خواب برخاستیم دو ساعت بغروب مانده از آنجا سوار شده رو بمنزل راندیم در انجا که آفتاب گردان زده بودند میگفتند چشمه کوچکی توی دره واقعست که آب کمی دارد و کبک و فره زیادی هم اطراف چشمه یافت میشود همه جا سرازیر رو بمنزل رانده رسیدیم بدره که قدری آب و زراعت داشت از آنجا هم که گذشتیم گردنه کوچک مختصری پیدا شد از گردنه که بالا آمدیم ولی خان سرتیپ پسر ساعدالدوله که برای سیورسات جلو فرستاده بودیم در آنجا دیده شد و عرض کرد که سیورسات وغیره همه چیز حاضر است همه جا سرازیر راندند رسیدیم بجلگه کوچکی که زراعت مختصری داشت و متعلق بشاه کوه بود ده شاه کوه چون توی دره واقعست پیدا نیست قدری که از انجا گذشتیم بتپه رسیدیم که حایل مابین اردو و ما بود از دامنه آن تپه که عبور کردیم بوسعگاهی رسیدیم که اردو آنجا افتاده بود چند نفر از علما و ملاهای شاه کوه جلو آمده بودند بحضور رسیدند قدری با آنها صحبت شد یکنفر آخوند کوسه سیاه چرده میان آنها بود اسمش ملا محمد تقی که پیشنماز شاه کوه است از آنها گذشته رسیدیم بسراپرده سراپرده را زیر کوه شاه کوه زده اند کوه بسیار بلندیست که در طرف جنوب واقعست وضع کوه از اینقرار است که نوشته میشود از کمر الی قله کوه تمام

سنگهای تخته تخته بریده دارد یعنی تختیان است اما از پای کوه تا کمر همه جا اسب رو و سبز و خرم و قطعه

قطعه است معلوم بود که توی این کوه دره‌ها و چشمه‌سارها و آبهای خوب دارد که اینطور سبز و خرم و خوب

از دور بنظر می‌آید خیلی دامنه باصفائی دارد معلوم است که در این کوه شکار هم زیاد است در

شکاف سنگهای کوه لکه لکه برف هم داشت از طهران تا اینجا کوه برفی دیده نشده بود شاه کوه

خانوار و جمعیتش زیاد است شصت نفر نوکر تفنگچی هم دارد

روز سه شنبه بیست و هفتم

باید برویم تباشکی باز جزو استراباد است پنجفرسنگ راه است صبح سوار شده رو بسمت مشرق

راندیم قدری که رفتیم سرازیری پیش آمد رسیدیم بدره که عرض دره صد ذرع بیشتر نبود آبی از سمت

مشرق می‌آمد بقدر سه چهار سنگ اطراف دره زراعت هم کرده بودند بقدر یکفرسنگی که از این دره راندیم

بده شاه کوی بالا رسیدیم یعنی سواد ده پیدا نبود گردنه کوچکی دارد که ده در پشت گردنه توی سنگ واقعست

نزدیک براه اهالی ده از مرد و زن آمده جلو راه ایستاده بودند زنهایشان سفید رو و ییلاقی هستند

ولی مردهایشان همه زمخت و قوی هیکل با ریش و کلاه بزرگ شبیه بخراسانیها اما مرد و زن استرابادی همه

مردمان معقول درست متدین و دولتخواه آسوده حال رشید باغیرتی هستند در هیچ طایفه مثل اهالی

استراباد دیده نشده است بسیار مردمان خوبی دارد همه با استغنای طبع گدا میان اینها دیده نمیشود مگر بندرت خلاصه

رانده قدری هم که از محاذی این ده گذشتیم آبی بقدر دو سه سنگ از طرف دست راست از کوه

ساد

شاه کوه می‌آمد بعد دیگر در راه آب نبود مگر آب قلیل همینطور میراندیم و دره بهمان حالت بود تا یک قدری سنگی
هم که باز راندیم درهٔ خشک بدی رو بجنوب پیدا شد دو سه میدان اسب که از درهٔ خشک رفتیم بعمارتی
رسیدیم که چمن و زراعت بود آنجا نیز از مزارع شاه کوه است از آنجا هم گذشته قدری دیگر که راه
طی شد بچشمه آب گوگردی رسیدیم که آب کمی داشت و اطراف آن زراعت کرده بودند و اینجا نیز
مزرع رعیت شاه کوهی است بالای این زراعت درهٔ خشکی بود و آب کمی از آن می‌آمد و درخت اورس
زیادی اطراف آن داشت اما زمینش خشک و پر گرد و خاک بود چون جای بهتری برای نهار نبود همینجا
آفتاب گردان زدند پیاده شده نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندیم برای منزل باز راه زیادی
رفته تا رسیدیم بزراعتهای تاش و تاش و اردو در طرف شمال است دره وسیعی است پائین دست و بالا دست
دره را همه جا زراعت کرده‌اند اردو در سنگلاخ و زمین خاکی افتاده بعضی چمنها دارد آب گل آلودی هم می‌آمد
پنج ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم سراپرده ما را در چمنی زده‌اند فردا هم در این منزل اتراق است
مردم شاه کوه و تاش گوسفند زیادی دارند میگویند از صد هزار متجاوز است گوسفندهای شان همه دنبه دار
و بسیار قشنگ و پاکیزه است دوغ و ماست و پنیر و سایر لبنیات بسیار خوب دارند ده تر زره جزو
دامغان است نه جزو بسطام

روز چهارشنبه بیست و هشتم

امروز که در تاش اتراق بود سوار شدیم دم در سراپرده این سه نفر طلا که از استرآباد آمده بودند

بحضور رسیدند آقا عبدالوهاب شیخ الاسلام ملا محمدرضای فندرسکی که مردیست خواجه بیمار منش
و سبیل ندارد آقا سید حسین بعد از ملاقات اینها سوار شده رو بشمال که ده تاش هم در آن سمت
واقعست راندیم علی سگارچی که اصلش خراسانیست و در تاش منزل دارد جلو ما بلدیت میکرد چون
راه ده از توی اردو دست از وسط اردو عبور کرده بقدر یکمیدان که از اردو دور شدیم بده رسیدیم
ده کوچکیست پنجاه خانوار رعیت دارد حمامی هم دارد اهل تاش همه متمولند بقدر یک سنگ آب از دره
که بالادست ده واقعست جاری شده از جلو ده میگذرد و رعیت تاش از این آب زراعت میکنند
هوای اینجا اگر چه هرگاه مه نباشد گرم است ولی ییلاق است حاصل زراعت اینجا هنوز سبز است و
تا چهل روز دیگر هم درو نخواهد شد سمت دست چپ همین دره که آب از آنجا میآید کوهیست موسوم
بزدکه که (چر) هم میگویند کوه بسیار مرتفعی است راهش بد نیست ولی کوه غریبی است تمام کوه جرأت
مثل اینکه وقتی زلزله سختی شده و این کوه را باینوضع وانیحالت کرده باشد چنین مینماید که قدری بزمین
فرو رفته است علی سگارچی که همراه بود از او تحقیق کردیم که این کوه چرا اینطور شده از قدیم است
یا جدید عرض کرد خیر تازه اینطور شده است خیلی وضع غریبی داشت راه همه جا خوب بود مگر یک جا
که نعله باریک بدی بود خلاصه از این کوه مرتفع خراب بالا رفته بکوه سالمی رسیدیم چشمه آب کوچکی
در دست چپ راه این کوه دیده شد از این کوه سالم هم راه زیادی و بالا رفته تا رسیدیم تو بعلگاهی
یعنی در زیر دست دره یکقطعه چمن با صفای خوبی دیده شد که در آن چمن چشمه های کوچک متعدد و

کو شفته

کوسفند و چشم زیادی در چرا بود از آنجا سرازیر شده داخل چمن شدیم چمن بسیار با صفائی بود در لب
چشمه کوچکی آفتاب گردان زدند نهار افتادیم صنیع الدوله و پیشخدمتها همه در رکاب بودند بالای
دست این چمن کوه بسیار مرتفع بلندیست که از قله آن کوه جلگه و سامان استراباد پیداست از توی دره
راه این کوه سخت است ولی راهی دیگر دارد که نرم و سهل است و همه جا از تیغه کوه میرود تا بسر قله میرسد
بعد از نهار خودمان با چند نفری از قبیل مجدالدوله وغیره برای قله مزبور سوار شده از سمت چپ تیغه کوه
راندیم در این بین میرشکار رسیده عرض کرد یکدسته قوچهای بزرگ زیر آن کمر خوابیده‌اند تا سر تیغه
رسیده پیاده شده با دوربین قوچهارا تماشا کردیم قرار شد ما برویم بالای آن کوه روی قطعه سنگ
بزرگی که از دور پیدا بود نشسته شکارچیها وغیره بروند از دو سه جا سر بزنند ما هم سوار شده تیغه را گرفته
سر بالا راندیم راه بدیست اما نرمان است همه جا رانده تا رسیدیم ببالای سنگ معهود پیاده شدیم
سنگچینی بود که از قدیم ساخته بودند معلوم شد که سابقاً هم اینجا شکار میکرده‌اند بقدر نیمساعت بالای
سنگ نشسته تا شکارچیها وغیره آمده سر زدند همینکه سر زدند هفت هشت قوچ و میش از زیر پای ما رو بسمت
دره سرازیر شدند بخیال اینکه دیگر شکاری نیست خواستم با آنها تفنگ بیندازم اما خیلی دور بودند میرشکار
مانع شده عرض کرد تفنگ نیندازید باز هم شکار هست در این بین صدای تفنگی شد دیدم صادق
شکارچی بود تفنگ انداخت از صدای تفنگ او از توی دره سه قوچ دیگر پیدا شد اگرچه اینجا هم
راه دور بود و بقدر پانصد قدم میشد تفنگ را گرفته قوچ اول را زده بقوچ دویم تیر انداختیم بتیر

اول بخور دیر دویم را که انداختیم گلوی شکار خورده جا بجا خوابید الحق بسیار خوب زدیم خلعت
این قوچها با قوچهای عراق خیلی تفاوت دارد اینها شاخهای کلفت پهن کوتاهی دارند و پشت
کاسه گردنشان آمدگی دارد خلاصه قوچ مسن هیبتی بود گفتیم آورده شکم پاره کرده بردند سرآب آش کردن
بعد سوار شده رو ببالا راندیم تا بسر قله رسیده پیاده شده بالای تخته سنگی نشستیم و با دوربین تماشای
صحرای استراباد کردیم این قله بسیار مرتفع و جای باصفای غریب عجیبی بود طرف استراباد
این کوه شکسته و پرتگاه عجیبی است و درین دره‌ها و شکستگیهای کوه خاک و سنگ رنگارنگ از
سرخ و زرد و غیره دارد در پائینهای کوه از توی دره‌ها و جنگلها یک ده معمور معظم پاکیزه دیده شد
که نصف اینطرف دره و نصف دیگر آنطرف دره واقع بود گویا از میان آن آبی میگذشت اما
از اینجا تا ده خیلی مسافت بود که با دوربین هم خانه‌های ده درست دیده نمیشد ولی ده بسیار خوش وضع
پاکیزه آبادی بود اسمش را از علی تاشی پرسیدیم عرض کرد سیاه مرکو است و از دهات ییلاقی کتول
استراباد است و این کوه که بالای قله آن بودیم مشرف به بلوک کتول است خیلی از ده سیاه مرکو
پائینتر توی دره جنگلی یک ده معظم دیگر نیز بنظر رسید علی عرض کرد این ده چلی بالا و چلی پائین و
توبراست که ییلاق آقاخان کتول است خیلی جاهای خوبی بنظر آمد پائینتر از این دهات و دره‌ها
و کوهها و جنگلها منتهی بصحرا میشود که صحرای قورق و کمالان و مرتع قشلاقی اهالی کتول است و ترکمان
هم در این صحرا می‌نشینند عجب کوه و صحراهای باصفائیست یک کوه جنگلی بلند که قله‌اش سخت

همراز

و سنگ بود از آخر کوههای کتول متصل بصحرا بنظر آمد که خیلی کوه عجیب تماشائی بود پرسیدم این چه کوهیست علی عرض کرد قلعه ماران میکویند شهر استراباد عقب تر از این محلها واقعست و پیدا نبود یعنی اطراف را هم مه داشت که از زیر مه دیگر چیزی محسوس نمیشد خلاصه قدری دور چمن انداخته بعد سوار شده از طرف دیگر کوه بطرف چمن پائین رفتیم راهش سنگ داشت اما چندان بد نبود یک چشمه آب خوبی هم در راه دیده شد راندیم تا رسیدیم به آفتاب کردان و از آنجا بطرف منزل راندیم یک ساعت بغروب مانده وارد شدیم ییلاق آقاخان کتول از قراریکه گفتند ده نوده است اهالی سیامرکوه قشلاقشان غریب آباد است آقاخان کتول مدتیست مرده حالا پسرش علی محمد خان بجای او سرکرده سواره کتول است

روز پنجشنبه بیست و نهم

امروز باید رفت به ابر سیع بقدر سنگ سنگین راه بود صبح از خواب برخاسته سوار شده راندیم دره پیش آمد که سه چهار سنگ آب از آن جاری بود و سرپائین بطرف بسطام میرفت همین دره را گرفته راندیم هوای امروز خیلی گرم بود زراعتهای ده تاش تمام شد افتادیم بزراعت ده مجن زراعت زیادی در این دره مال مجنیهاست جمعیت زیادی هم از رعایای مجن سر راه ایستاده بودند آخر زراعت مجنیها یک مزرعه دیده شد اسمش تجراست دو کاروانسرای کوچک پشت دایکی دایر و آباد دیگری بایر و خراب ده مجن طرف دست راست جاده پشت تپه واقعست پیدا نیست اما

از قرار مذکور ده آباد معتبر نیست بقدر دویست سیصد خانوار سکنه دارد رودخانه هم از توی دره
خود مجن جاریست که آنجا نیز زراعت زیاد میکنند مجن ییلاق خوبیست کوههای بلند برفی دارد
از دره و مزارع مجن که گذشتیم کم کم راه وسیع و کوههای طرف دست راست دور شد جاده همه جا
از نزدیک کوههای سمت دست چپ بود که به ابرسج میرود وسط راه یک جاده دیگر بود که به بسطام
میرفت این صحرا را میگفتند آهوی زیاد داشته ولی امروز بواسطه آمدن ما دم و عبور اهالی اردو
رمیده بودند راه امروز همه جا خشک و خاک و هوا هم گرم بود وسط راه دویست نفر سواره گوداری
بسطامی بسرکردگی محمود میرزا پسر مرحوم بهمن میرزا برای رسیدن بحضور ما آمده صف کشیده بودند
(هورا) کشیدند در طهران مشق قزاقی کرده اند راه زیادی رانده جای خوبی که بتوانیم برای نهار پیاده شویم
نبود تا رسیدیم بملک ده نگارین که مال علیخان آقای قاجار است امین حضرت را فرمودیم آفتاب
گردان ما را ببرد توی ده سر آب نزدیک ده نهار حاضر کند خودمان هم رفتیم از پهلوی ده گذشته قدری بالاتر
بقدر نیم سنگ آب خوبی می آمد آفتاب گردان را در سبزه زاری زده بودند بنهار افتادیم هوای بدی
نداشت تا عصر در اینجا اقامت شد خود علیخان آقای قاجار هم با ساعدالدوله آمده بود منزل چهارباغ
ناخوش شده تب و لرز شدیدی کرده توی خانه که در همین ده برای خودش ساخته است افتاده و هنوز
هم ناخوش است چند نفر از خوانین قاجار هم در اینجا آمده بتوسط عضدالملک بحضور رسیدند که اسامی
آنها از اینقرار است محمدولیخان برادر علیخان آقای قاجار که در چاپار عضدالملک بود یدالله خان

نفر

قاجار کسنه لو وغیره دو ساعت بغروب مانده سوار شده راندیم برای ابریسیج در مین راه محمد خان عالم
شاهرودو بسطام (بهار السلطنه) وعباسقلیخان قاجار داماد حاجی ظهیرالدوله مرحوم بحضور رسیدند
با آنها بعضی فرمایشات شد غروب آفتاب بمنزل رسیدیم چادرها وسراپرده‌ها را نزدیک ده توی
زمین شخم زده ها دیوار کوتاهی دارد هوا قدری گرم وخفه است حاصل زراعت ده ابریسیج زرد
شده هوای اینجا با هوای شاهکوه چهل روز تفاوت دارد ابریسیج ده معتبریست دویست سیصد
خانوار رعیت دارد اما کم آبست درخت گردو زیاد دو توت سفید و شاه توت هم دارد

روز جمعه سلخ شعبان

امروز باید برویم به بسطام دو فرسنگ ونیم راه است نهار را در منزل خوردیم دیشب عرایض و نوشتجات
زیاد از همه وزرا از طهران آمده بود تا وقت نهار نشسته اغلب آنها را خواندیم واحکام وجواب
نوشتیم سر نهار و بعد از نهار هم باقی نوشتجات همه خوانده وجواب نوشته شد امروز در راه سان
فوج وسوار استرابادی وترکمانانی که ساعدالدوله بحضور می‌آورد باید دیده شود و همچنین دسته جات
سواره و فوج و نوکری که از دارالخلافه آمده و معطر شده بود از راه سمنان آمده در بسطام ملحق
باردوی ما شوند باید بحضور برسند پنج ساعت ونیم از دسته گذشته سوار شدیم عین شدت گرمای
روز بود و چون قشون را برای چهار ساعت بغروب مانده خبر کرده و هنوز حاضر نشده بودند
آهسته میرفتیم که حاضر شوند میان صحرا رشته تپه پیدا شد آمدیم بالای تپه پیاده شدیم مجدالدوله را

فرستادیم زودتر همه قشون و سواره را حاضر کرده بیاورد سر راه قدری که گذشت دسته جات
قشون به خط راه از سواره و پیاده همه با لباسهای خوب و آراسته حاضر شدند سوار شده از تپه
پائین آمدیم اول رسیدیم بسوارهٔ قاجار که مقدم بر همه سوارها صف کشیده بود عضدالملک
که در رکاب بود خوانین قاجار را معرفی کرده اسم یکیک را بعرض رسانید از آنها گذشته رسیدیم
بدسته غلامان کشیکخانه که با محمود خان قوللر آقاسی باشی از راه سمنان با آن اردو آمده اند خود
کشیکچی باشی هم که با ما بوده در منزل است ناخوش شده چند روز بود او را ندیده بودیم اینجا بحضور
رسید از غلامهای کشیکخانه گذشته رسیدیم بسوارهٔ منصور و تیپ میرزا احمد خان علاء الدوله خیلی
آراسته و منظم بودند از آنها گذشته بسوارهٔ زرین کمر رسیدیم حسینقلی خان سرتیپ برادر اصلان ساری
و پسر ساری اصلان و پسرهای برادرهای مرحوم ساری اصلان و پسر خود حسینقلیخان همه
سر صف زرین کمر ایستاده بودند بعد رسیدیم بسوارهٔ شاهسون جمعی شهاب الملک ولی
خود شهاب الملک چند روزیست ناخوش شده در شاهرود مانده است بعد رسیدیم بغلامها
و سوارهٔ جمعی صارم الملک عزیزالله خان سرتیپ شاهسون بعد به هشتصد نفر سوار صف طولانی
کشیده بودند دست چپ ساعدالدوله و سوارهای استرابادی و ترکمان صف بسته بودند
با ساعدالدوله قدری فرمایش شد از بس هوا گرم و گرد و خاک بود فرصت نشد که بتفصیل خوانین
استراباد و ترکمان را معرفی کند اجمالاً معلوم شد که اکثر خوانین استراباد و ترکمان آمده اند تا

بهم

بعد دیده شوند و اسامی آنها در روزنامه نوشته شود بعد رسیدیم بفوج طهران جمعی سیف الملک وحیدالملک میرزا
توپخانه و زنبورکخانه را هم همه را دیدیم طرف دست راست جمعیت زیادی از اهل تماشا شاه
دور ایستاده بودند طرف دست چپ قونسول دولت روس مقیم استراباد که در اینجاها از نجار
روسی تبعه دارد تبعه خود را بحضور آورده بود میرزا جواد خان کارگذار استراباد هم بود
قونسول روس مردیست قوی بنیه و مرطوبی سبیلهای بزرک و ریش زردکی دارد با او صحبت شد
خلاصه بمنزل رسیده پیاده شده وارد سراپرده شدیم یکساعت بغروب مانده امین السلطان
که چند روز پیش از ما اینجا آمده بود بحضور آمد حکیمباشی طولوزان و شیخ الاطباء هم با او بودند
احوال امین السلطان بهتر است تب ندارد اما صبحها عرق میکند ناصرقلیخان عمیدالملک هم
که از طهران آمده و بمشهد میاید در اینجا بحضور رسید جای چادر ما همان جائیست که در سفر
سابق که بمشهد میرفتیم چادر زده بودند

روز شنبه غره رمضان المبارک

هوا بسیار گرم است امروز بار پیش از نهار و بعد از نهار همه را بخواندن نوشتجات و عرایض
که با پست از طهران رسیده بود و نوشتن جوابها و احکام آنها مشغول بودیم ساعدالدوله
خوانین و معارف استرابادی ترکمان را بحضور آورده مدتی طول کشید تا همه را معرفی کرد
اکثر خوانین استراباد هستند مثل عبدالصمد خان مقصودلو علیمحمد خان کتول و غیره که اسامی

همهٔ آنها در روزنامهٔ اردو نوشته شد و حاجت بنگارش در اینجا نیست و همچنین خوانین ترکمان مثل
حاجی کلدی خان جعفربای و ایل کلدی خان پسرش و حاجی ملا نیاز اغورجلی و خوانین
بسیاری از هر طایفه که اسامی آنها هم در روزنامهٔ اردو ثبت شده است و دیگر قلیج قاپان
از طایفه قانیخمز که در گنبد قابوس کنار گرگان می نشینند با پسر کوچکش که جوانی
خوشگل و سن دوازده سیزده سال است و جعفرقلیخان بیاوری که یکصد سال تمام دارد پیر
مردی عاقل و تمام مشاعر و قوای او درست و برجا است مگر گردنش که قدری خمیده شده است
جهانسوز میرزا امیر تومان هم از طهران آمده بود در اینجا دیده شد ضیاءالدوله تا اینجا در رکاب
آمده از اینجا مرخص شده بسمنان میرود مرتضی قلیخان هم که از مازندران آمده است اینجا بحضور
رسید فرمودیم در رکاب بمشهد بیاید امین السلطان بنا شد با شیخ الاطبا و همراهانش از راه
مستقیم بمشهد برود حکیمباشی طولوزان دیگر با او نمیرود در رکاب خواهد بود خان محقق
که از منزل چهارده از اردو جدا شده به آهو بانو رفته بود از آنجا از راه دامغان ببسطام
آمده امروز بحضور رسید

روز یکشنبه دوم

باز در بسطام توقف شد هوای امروز نسبت بدیروز و پریروز خنک تر بود ساعدالدوله
بحضور آمد با او فرمایشات زیاد داشتیم رفت دوباره آمده علمای استراباد را بحضور آورد

اهالی

که اسامی ایشان از اینقرار است آقا قوام الدین برادر آقا نظام الدین ملای خوش‌سر و دست
ریش کم کوسه وضعی دارد و صورتی لاغر و سیاه چرده آقا حسن برادر آقا قوام الدین
آقا محمد پسر مرحوم ملا محمد رضای رئیس شهید علیه الرحمه آخوند ملا حسینقلی رادکانی آقا
سید اسمعیل درازگیسو که از سادات خانوادهٔ قدیم استراباد است سادات بسیار خوب
صاحب نفس هستند فرامین متعدد از سلاطین صفویه و یک فرمان هم از یعقوب لیث صفار
دارند فرمان یعقوب خط خوشی داشت و مهر یعقوب لیث هم بر آن بود خیلی فرمان غریبی بود
فرمانها را تماشا کردیم بعد از آنکه علمای استراباد رفتند قونسول روس همراهی میرزا جواد خان
کارگذار بحضور آمد اسمش مسیو کاخانوفسکی است زبان فارسی را خیلی مربوط و فصیح حرف میزند با
او قدری صحبت شد اینها هم رفتند دو ساعت بغروب مانده کالسکه ما را که از راه سمنان آورده
بودند آورده سوار شده راندیم برای سیاحت و تماشای شهر بسطام همه جا راه کالسکه رو بود
طرفین راه را همه جا اهل اردو چادر زده بودند رسیدیم بپای دیوار قلعه بسطام که اسمعیل میرزای
مرحوم پسر خاقان مغفور فتحعلی شاه ساخته است دیوار عریض محکم خوبیست اهالی بسطام که متجاوز از
پانصد خانوار هستند همه توی این قلعه منزل دارند اسمعیل میرزا ارگی هم در قلعه ساخته است که
دیوارش محکم و برجاست جلو دروازه ارگ باغی نیز ساخته که از دروازه مستقیما توی باغ میرود
اما باغ از اصل قلعه ارگ خارج و در قلعه جلو ارگ واقعست امین السلطان در همین باغ منزل

دارد وارد باغ شدیم باغ خوبیست بسیار خوش وضع بنا شده درختهای تبریزی کلفت مرتضی قلی خان (بهاء السلطنه) حاکم شاهرود و بسطام هم آنجا بود باو فرمایش و تاکید شد که باغ را تعمیر کرده و خیلی خوب نگاه دارد در آخر باغ حاجی ظهیر الدوله مرحوم هم عمارتی در ایام حکومت خود بنا کرده است چادر امین السلطان را پهلوی این عمارت زده بودند رفتیم توی چادر امین السلطان نشستیم احوال امین السلطان بهتر بنظر ما است که دیده بودیم ضعف دارد قدری نشسته بعد برخاسته از همان راهی که آمده بودیم باز دو مراجعت کردیم دم چادر مجد الدوله ساعد الدوله و خوانین ترکمان و غیره سر راه ایستاده بقدر چهارده راس اسب که ساعد الدوله و خوانین استرابادی و ترکمان پیشکش آورده حاضر کرده بودند خود ساعد الدوله اسبها را یکی یکی معرفی میکرد و از جلو ما میگذراندند اسبهای خیلی خوبی بود بعد آمده وارد سراپرده شدیم در بسطام فرمودیم عکس همه خوانین استرابادی و ترکمان را انداخته بحضور آوردند

روز دوشنبه سیم

امروز باید رفت بکلاته خیج شش فرسنگ راه است چون راه خیلی دور بود صبح زود دو ساعت بدسته مانده از خواب برخاسته از در سراپرده سوار کالسکه شده راندیم راه کالسکه از اینجا تا کلاته خیج همه جا خیلی خوب بود رو بشمال میراندیم امروز از حسن اتفاق کوههای سمت ابر بسیج راه مه گرفته و باد خنک خوبی میوزید که اگر این باد و مه نبود گرما خیلی صدمه میزد اما

بواسطهٔ سوار و بنه و بار زیاد که از بسطام تا منزل کلاته خیج تمام این شش هفت فرسنگ
راه را متصل و پشت در پشت یکدیگر بودند و ما هم چون سوار کالسکه بودیم باید از توی جاده برویم همه جا
گرد و خاک زیاد بود دهاتی که از طرفین راه دیده شد از اینقرار است طرف دست راست دو لک آباد
ملکی حاجی بهار الدوله علی آباد ملکی مرحوم حاجی ظهیر الدوله تقی آباد ملکی سید تقی بسطامی
حسین آباد ملکی علی اصغر و حاجی قاسم و حاجی حسن پسرهای حاجی آقا محمد بدال سر راه واقع
و رعیتی است نصیر آباد ملکی علی مردان خان کتول زرکر ملک رعیت است تهیج رعیتی است
قاسم آباد ملکی رحیمخان چهار طاق رعیتی است کلامون سر راه ملکی حاجی محمود و حاجی حسن
پسران حاجی آقا محمد ابریسمی طرف دست چپ ده خیر ملکی ملا نظر خراسانی کوثر آباد ملکی جهان سوز
میرزا میغان رعیتی است قلعه سفید ملکی حاجی قاسم قلعه نو رعیتی است خرقان رعیتی است
کرمه رعیتی است کلاته رعیتی است خرقان و سایر این دهات همه خیلی معظم و آباد و پرجمعیت است
باغات خوب معتبر و قنوات پر آب دارد که از هر یک بقدر یک سنگ و دو سنگ و سه سنگ
آب جاریست حاصل زراعت اینجاها هنوز سبز است اما حاصلهای بسطام همه زرد شده و نزدیک
درو بود معلوم شد اینجاها نسبت به بسطام ییلاقیش بیشتر است شیخ ابو الحسن خرقانی که از عرفای
معروف بوده مقبره اش در خرقان است سلطان ابو سعید مغول گنبدی سر قبرش ساخته است
عضد الملک با نجا رفته بود عرض میکرد گچ بریهای خیلی خوب توی گنبد کرده اند خلاصه

دو فرسخ و نیم تا محاذی خرقان که او آخر دهات بسطام است رو بشمال راندیم از محاذی خرقان راه منحرف بطرف مشرق شد زمین این راه که بطرف مشرق میراندیم زمین سفت و سخت ولی گرد و خاک بود و راه کم کم سربالا و بعد سرازیری افتادیم طرفین راه همه تپه و ماهور بود تا بکوه منتهی میشد اما کوههای طرفین خیلی دور بود و از طرف دست راست بمسافت زیادی کوههای میامی پیدا بود این صحرا آهوی زیاد داشت قدری که راندیم سمت دست راست توی صحرا نهار افتادیم آفتاب گردان زدند نهار خورده سوار کالسکه شده راندیم یکفرسنگی که راه طی شد سرازیری رسیدیم از دو ده کلاته خیج که منزل است پیدا شد اما سراپردهای ما را خیلی بالاتر از دهات زده بودند که از اینجا باز یکفرسنگ تمام رانده تا بسراپرده رسیدیم ده کلاته بالای تپه واقعست خانوار زیادی دارد خیلی آباد است باغات این ده توی دره ماندی در زیر دست ده واقعشده و محاذی کلاته روی تپه دیگر ده خیج واقع است باغات خیج هم توی دره است باغهای معتبر بسیار آبادی دارند اینکه میگویند (کلاته خیج) مشتبه شده که روی هم رفته اسم یک ده است و حال آنکه یک ده نیست و دو ده است

روز سه شنبه چهارم

امروز باید رفت بجوش ییلاق صبح زود از خواب برخاسته بعد از ساعتی سوار شده راندیم راه امروز سه فرسنگ سنگین است ولی ما از راه مستقیم نرفته از راه دیگری که میرود بچشمه سرخ و از

چشمه سرخ خوش ییلاق و شکار زیاد هم دارد از آن راه رفتیم جمعیت و سوارهای زیادی را مرخص
کردیم که از راه راست بمنزل بروند و قدری از سوارها که با ما جمعیتی بودند از این راه مخصوص در رکاب
ما آمدند این راه معمول که اردو میرود ابتدا قدری رو بشمال رفته به تنگه میرسد از آن تنگه
گذشته بوسعگاهی میرسد از آنجا دیگر همه جا رو بمشرق رفته تا گردنه معروف بزرد آلو فروش
میرسد که بالای منزل است و بمنزل میرود اما این راهی که ما رفتیم از ابتدا رو بمشرق میرود احتیاطا
بلدی هم همراه برداشتیم تمام صحرای این راه خشک و بوته زار و بی آبست سمت دست چپ راه
کوه بزرگیست بوته های سبز کوچک زیادی دارد کوه خشک بی آبیست درخت جنگلی هیچ ندارد
آن سمت کوه راهیست که اهالی اردو میروند و این سمت معبریست که ما میرویم سمت دست راست
هم بعضی کوهها و تپه های کوچک و بزرگ دارد که باز همه خشک و بی آبست ساعد الدوله با یکصد
تب دارد و ناخوش است تا خوش ییلاق در رکاب ماست سیف الملک را با بعضی از سوارها از سمت
دست راست که زیر دست ما بود فرستادیم میرشکار را هم با چند سوار از بالا دست روانه کردیم
که اگر در راه شکاری ببینند رم داده بسمت ما بیاید و خودمان جاده را گرفته راندیم صحرای امروز
سنگهای خوب دارد قدری که رفتیم دره و ماهور زیادتر شد از سمت سیف الملک گرد و خاکی
برخاست اسبی تاخته تفنگی انداختند معلوم شد که شکار جلو آنها در آمده است از قرار معلوم شکار یکی
از سمت سیف الملک رم خورده و از پاچه ماهورها فرار کرده اند تماما قوچ و میش بوده یک قوچ کوچک

تفنگی هم سیف الملک زده است از طرف میرشکار و سوارهای او هم قوچ و میش و آهوی زیاد دیده
و گریختند ما رانده رسیدیم بدره تنگی که دربندی شده رو بشمال بسمت چشمه سرخ میرود همینکه
داخل دره شدیم غلامحسینخان اشرفی را دیدیم بالای تپه ایستاده فریاد زد که آهو آمد میرشکار هم رسیده
عرض کرد پشت این تپه آهوست تا خیستیم بالای تپه آمده دیدیم سه آهو یکی مادر و دو بچه از توی دره رو بمن
می آیند همینکه ما را دیدند برگشته بسمت کوه دویدند سواره در سر تاخت با تفنگ چهارپاره دو تیر انداختم
بهر سه خورد ماده آهو که مادر بود قدری که رفته افتاد جلودارها رفته سرش را بریدند یک بره هم
تیر خوابید او را هم سر بریدند بره دیگر زخمی شده فرار کرد رشید بیک یساول تفنگداران با آدم
جعفرقلیخان تعاقب کرده گرفته آوردند یکی از جلودارها که یک اسب کهر بسیار بزرگ بلندی داشت
غافل از اینکه این اسب رک برمیدارد یکی ازین بره آهوها را بترک آن بسته بود ما هم راه که گرفته از
جلو میرفتیم اسب کهر از عقب رم کرده و هیچکس هم ملتفت نیست که این اسب بواسطه بند داشتن ترک
رم کرده بنای جفته انداختن را گذاشته است و بهمینطور از توی سوارها جفته می انداخت و رو بما می آمد
امین حضرت ما را ملتفت کرد که اسب با این حالت از عقب سر می آید هیچکس هم نمیتواند جلو آن را بگیرد
ما دیدیم با اینطور که اسب می آید بهر کجا بخورد خرد میکند بطور استادی قدری سر اسب خود مان را
کج کرده که یکدفعه اسب رسید و بطوری خودش را بساغری اسب ما زد که ساغری اسب زخم شد و از ما
گذشته جلو ما بنای جفته را گذارد بطوریکه هر دقیقه بیست جفته می انداخت و بهوا میرفت و می آمد

تنها

ترکی هم که بسته بودند شل شده بیشتر اسباب جفته انداختن اسب شده بود یکدفعه ترک بند ابریشمی که بره
آهو را بآن بسته بودند پاره شده این بره بقدر صد ذرع بهوا رفته پائین آمد مثل سنگی که در فلاسنگ
گذارده بهوا بیندازند خیلی تماشا داشت و اسباب خنده شد توی این دره درخت زرشک و نسترن زیاد
دارد جنگل کمی هم از درختهای اورس دارد قدری که رفتیم یکدفعه میرشکار از جلو ما فریاد کرد که بیائید
شکار است تاختیم از هر سمت که رفته شکاری ندیدیم معلوم نشد از کجا دیده و بکجا رفته بود دوباره توی
دره و راه افتادیم دفعه دیگر از عقب صدا کردند که های شکار برگشته دیدیم کوه سخت بلندیست که تا قریب
بقله آن هم درخت جنگلی و اورس دارد ته آن ارقالی بمسافت زیادی نزدیک بسر کوه دیده شد پیاده
شدم یکی از آنها که در نشستن از لای درخت اورس پیدا بود اما خیلی دور بود با تفنگ گلوله زنی
تیر اول که انداختم بگردن شکار خورده جابجا خوابید حقیقت خیلی خوب تیری انداختم از تیرهای دور
خیلی خوب تعریفی ما بود تمام سوارها و عمله خلوت ایستاده تماشا میکردند رفتند آوردند قوچلی ماده
بود دو ساله شکار را بار کرده سوار شده دره را گرفته آمدیم بچشمه سرخ چشمه سرخ آب کمی دارد چمن هیچ
ندارد هفده سال قبل که از این راه مراجعت میکردیم و از راه زرداب برای شکار بچمن چشمه سرخ آمدیم چمن
زیاد داشت ولی حالا چند سالیست جای چمن را زراعت میکنند این زراعت را خنجی میکنند که
از رعیت خنجی هم اینجا بود بسیار زراعت خوبی دارند بنظر ما تخمی سی تخم عمل می آید در سر همان
چشمه که آب کمی داشت آفتاب گردان زدند نهار خوردیم بعد از نهار سوار شده از گردنه کوچک

سنگی مختصری عبور کرده داخل جنگل شدیم جنگل بسیار خوب باصفائیست درختهای اورس جنگلی دارد
راندیم تا بگردنه زردالو فروش رسیدیم که از آنجا خوش ییلاق پیداست بسیار جای باصفائی بود پیاده
شده فرمودیم آفتاب گردان زدند با دوربین تماشای کاملی از اردو و دِه خوش ییلاق کردیم در
سفر سیزده سال قبل که اینجا آمدیم مه همه اینجاها را گرفته بود ولی امسال هوا صاف بود و هیچ مه
نداشت همه جا خوب نمایان بود اما کمی که گذشت باز مه اطراف را گرفته هوا تاریک شد تا چای و عصرانه
خورده سوار شدیم دوباره هوا صاف شد گردنه را گرفته سرازیر آمدیم گردنه مالیده بود که همه جا با اسب
بجولی میرفت کبک و فره زیادی داشت یک کبک و یک فره روی هوا یک کبک هم
روی زمین زدم هر سه خوب زده شد میرزا علینقی خان فندرسکی که برای جمع آوری و تهیه سیورسات
آمده بود اینجا بحضور رسید سرازیری تمام شده بجلگه اردو رسیدیم میل کردیم از اردو بازار
عبور کرده آنجا را تماشا کنیم عجب اردو بازاریست مثل بازارهای طهران همه قسم اطعمه و از هر قبیل متاعی
دارد بقدر سه چهار هزار نفر جمعیت در اردو بازار بود و از هر صنفی دیده شد خیلی پاکیزه و تمیز و منظم
بود از آنجا گذشته وقت غروب که موزیکان میزدند وارد سراپرده شدیم سراپرده را جای خوبی
زده اند چشمه خوبی از جلو چادر ما میجوشد هوا خیلی سرد بود بطوریکه سرداری خز پوشیدم امروز
علیخان پسر میرشکار یک قوچ ده ساله زده بود آورده تماشا کردیم سوارهای شاهسون اینانلو هم
که با پیش خانه می آمدند یک قوچ بسیار بزرگ ده دوازده ساله صید کرده بودند آن هم دیده شد خیلی

بزرگ

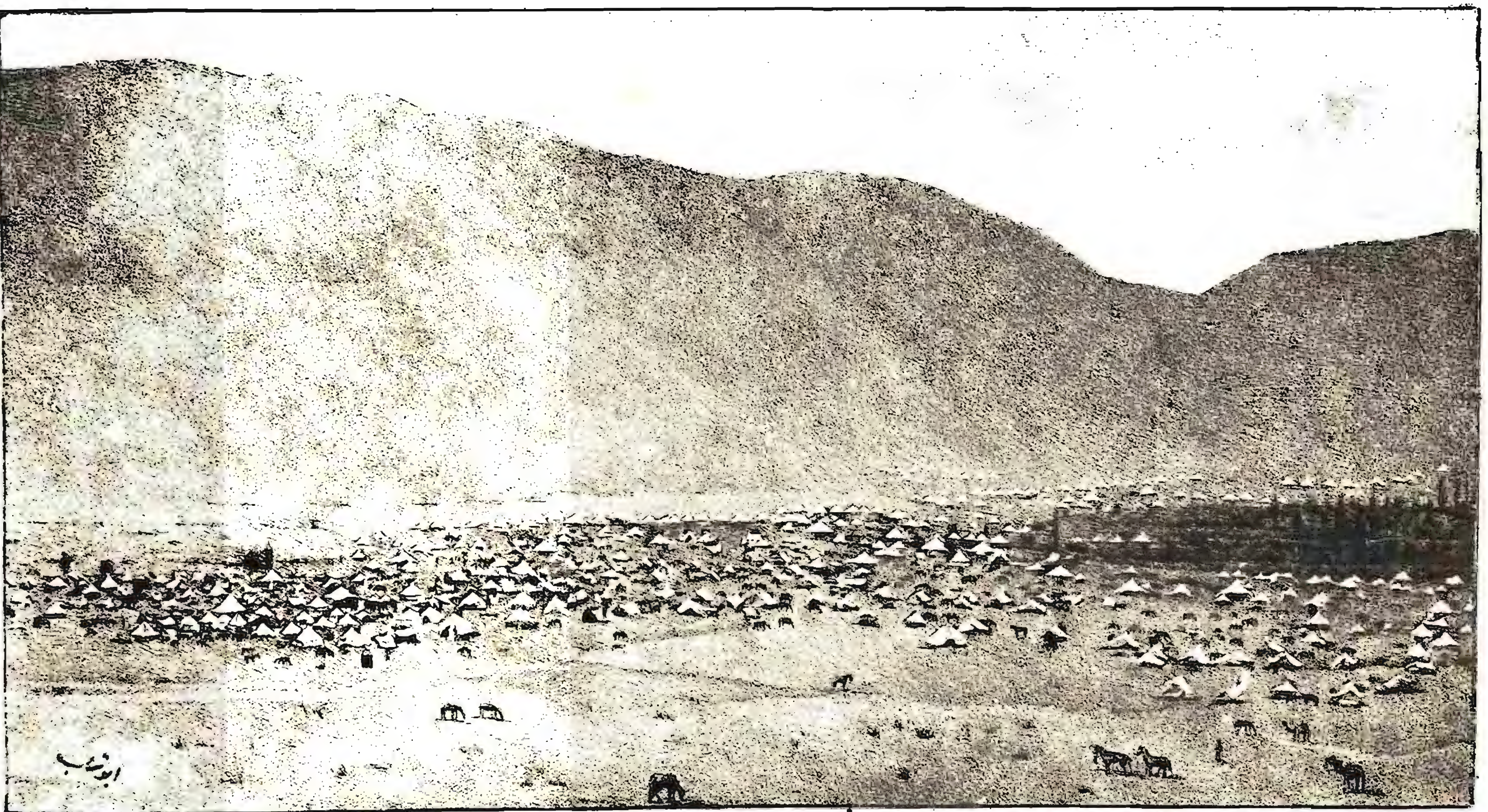
بسیار بزرگ کلفتی داشت که سرهای شاخ بطرف چشم برگشته بود خیلی چیز عجیب و خلقت غریبی بود

بعد از تماشا دادیم صبح عکس بردوررا انداخته و شاخهای آنها را برای تماشا برداشتند

روز چهارشنبه پنجم

باید رفت به تیلاور دو فرسنگ راه است دیشب هوا خیلی سرد بود صبح سردسته از خواب برخاسته یکساعت از دسته رفته سوار شدیم آن راهی که اهل اردو میرفتند نرفته راندیم رو بشمال خوش ییلاق رفتیم بالای کوه کوه نرم خیلی خوبی بود این طرفش خاک نرم و آن طرفش جنگل بود از قله کوه صحرای ترکمان پیداست دربندی هم پیدا بود دره مانندیست که از این راه میرود به نوده فندرسک این دهنه و دربند و کوههای سختی که پیدا بود معروف بجز مار رود است که میرود بگرگان این قله ها همه نرم و خوب بود اینطرف خوش ییلاق جنگلش کمتر از آنطرف کوه است که سمت استرآباد است با اینکه دامنه اینطرف کم جنگل است خیلی با صفا و قشنگ است بعضی جاها درخت دارد بعضی جاها ندارد مثل باغ خیلی موزون مطبوعی که دستی تربیت کرده باشند همه جا از بالای کوه و سر قله ها که خاک نرم بود میراندیم تا یکبار دیدیم اردوی تیلاور که منزل است پیدا شد دو فرسنگ راه هیچ نمودی نکرد فرمودیم آفتاب گردان نهار را بالای تپه نرمی که از روبرو پیدا بود و بالایش جنگل داشت ببرند بزنند امین الملک و امین حضرت و سایرین از جلو رفتند ما هم از عقب آهسته میرفتیم یکدفعه دیدیم آقا حسینعلی تاخت بطرف ما برگشته عرض کرد امین الملک بالای تپه که رفتند آفتاب گردان نزنند.

مرال دیده ما با تاخت رفتیم وقتی رسیدیم مرال ندیدیم امین الملک عرض کرد از پنج قدمی من یک مرال شاخدار بزرگ درآمده مرا که دید فرار کرد خلاصه چند مرال دیده بود و همه رم نمیده بجنگل بزرگ رفته بودند افسوس خوردیم که چرا خودمان از جلو نیامدیم وارد آفتاب گردان شده نهار خوردیم تا عصر همانجا توقف کرده بعد از چای وعصرانه سوار شدیم پشت همین جا که آفتاب گیردان را زده بودند. از سمت استراباد توی جنگل دهی دیدیم حسینخان پیشخدمت (محلاتی) را فرستادم برود معلوم کند اینجا کجاست رفت وآمد وعرض کرد هیچکس توی ده نیست چشمه خوبی دارد که بقدر یک سنگ آب از آن جاریست معلوم شد این ده ییلاق اهالی تیلاور و اسمش سرچشمه است چون هوای تیلاور گرم میشود تابستانها اینجا بییلاق می‌آیند صنیع الدوله در رکاب بود و روزنامه اروپ میخواند تمام جا از سر کوه که نرم بود اسب براحت میرفت رانده تا بجاده رسیدیم جاده را گرفته سرازیر شدیم رو بمنزل مسافت زیادی که از دامنه سرازیر آمدیم هنوز بپائین کوه نرسیده طرف دست چپ توی دره تو در بندی یک ده بسیار بزرگ معتبری پیدا شد که اطرافش کوههای سخت جنگل دارداشت پیاده شده دوربین انداختیم از اینجا تا ده یکفرسنگ میشود ده معتبریست بقدر پانصد ششصد خانوار دارد با اینکه نصف خانها نشست سنگ بود ودیده نمیشد اسم ده فارسیان است اما نه آن فارسیان که مشهور به فرنگ فارسیانست این یک فارسیان دیگر است که فارسیان قاپچی میگویند جزء حکومت میرعلینقی خان است قدری با دوربین تماشای ده را کرده بعد سوار شده پائین آمدیم از بالای کوه در اطراف ده تیلاور سبزی زراعتی



دورنمای اردوی نظامی و سراپرده و اردوی همایونی در تیلار

پیدا بود نزدیک که رسیدیم معلوم شد برنج کاشته اند و در اینجا شلتوک کاری کلی دارند هوای اینجا خیلی گرم است زراعت غله یعنی گندم و جو را یک ماه قبل از این درو کرده اند این کوهی که امروز ما آمدیم مارهای بزرگ غریب داشت سرشان مثل چماق خیلی کلفت و بزرگ سوارهای عقب مار خیلی بزرگ کشته بودند معلوم شد کوه پر از مار بوده است خلاصه راندیم برای منزل از توی دره گذشته آب زیادی بقدر ده پانزده سنگ می آمد که از کنار ده گذشته بدهنه فارسیان میرود مجدالدوله عرض میکرد همه این آب از پشت این تپه از یک چشمه بیرون می آید سرچشمه خیلی جای باصفائیست بقدر بیست سنگ آب دارد بعد از پل کوچکی رد شده رسیدیم بسراپرده پیاده شدیم چادر ما را سر چشمه کوچکی زده اند

روز پنجشنبه ششم

امروز باید رفت بکاشیدلر که جزء بلوک چناشک است راه سه فرسنگ و نیم سنگی است صبح زود از خواب برخاسته سوار شدیم باز از راه معمول که بدهنه ارد و میرفت نرفته از راه و جاده دیگر راندیم داخل دره شده از زیر دست ده تیلاور عبور کرده افتادیم به تنگه میرعلینقی خان در جلو بلدیت میکرد ولی خود ما هم دیروز از بالای کوه این راه را با دوربین دیده بلد شده بودیم رو بشمال رانده داخل دره تنگی شدیم تمام این دره زراعت شلتوک بود آب زیادی دارد که میرود بسمت دهنه خرمارود و این آب است که از بالای ده تیلاور سرچشمه دارد بفارسیان رسیده و از فارسیان بنوده و فندرسک رفته از آنجا بگرکان میرود که تمام زراعت گرکان از همین آبست و فاصل آبش را تجنی زراعت میکنند خلاصه

رسیدیم بدره که بسمت منزل امروز راه دارد آب بسیار کمی داشت که زیاده از نیم سنگ بنظر نیامد از این
دره تا آن دره که راه معمول اردوست یک کوه بزرگی فاصله است این دربند خرمارود از دربندهای
معتبر است بهنگامی که پادشاه مبرور محمد شاه بگرگان سفر کرده بودند از همین دره و دربند مراجعت نموده
در آسیاب وطن منزل کرده بودند و در آنجا قشون زیاد بهمین دره تیلاور آمده بودند وطن اسم دهی است
که این آسیاب وطن متعلق و منسوب بآنست این دره که بسمت منزل میرود اطرافش کوههای سخت
بلندیست که درخت و درس جنگلی کمی هم دارد این آسیاب وطن میان منزل خرمارود است که در اینجا
اقامتی کرده می‌آیند تیلاور قره کبک زیادی داشت توی دره هم در کنار رودخانه جنگل مختصری بود
همه نوع درختی از قبیل نسترن و انار و بعضی درختهای غریب دیگر داشت راه هم سنگلاخ و بد بود
هوای دره نیز بطوری خفه و گرم که عرق زیاد کردیم خلاصه بقدر یک فرسنگ که از این دره سنگلاخ تنگ
راندیم بقدر یک سنگ آب دره زیاد شد و بعد بوسعتگاهی رسیدیم باز محصول شلتوک دیده این
زراعت متعلق بحسین آباد جناسک است قدری دیگر که راندیم ده حسین آباد هم دیده شد سمت دست چپ
راه روی تپه واقعست بقدر صد خانوار رعیت دارد سمت دست راست کوهی سخت و بالای
آن کوه قلعه بود معروف بقلعه دختر پیاده شده با دوربین تماشا کردیم قلعه کوچکی است ولی دیوارهای
سنگی بلند محکمی دارد و آنچه با دوربین دیدم مثل بعضی قلعه های کهنه قدیم دیگر چندان خرابی ندارد از
حسین آباد که رد شدیم آب دره بقدر چهار پنج سنگ شده رودخانه کوچکی تشکیل داده بود اما آب

کل آلودی داشت راه زیادی رانده تا از تنگه گذشته به سمعگاهی رسیدیم باز این سمعگاه هم
دره و ماهور و پست و بلندی زیادی داشت سمت دست چپ باغی دیده شد پر اشجار که چشمه های
کوچک متعدد داشت ولی جائی برای نهار خوردن نبود بالای تپه‌ای دیده شد که جاده هم بپایین
داشت جاده را گرفته بالا رفتیم اردو هم پیدا شد رسیدیم بده ده پاکیزه خوبی بود اسم این ده سیب چال
و جزء چناشک است بقدر صد صد و بیست خانوار بلکه زیادتر رعیت دارد غوره خوبی داشت که از
درختهای مو بطرف کوچه و معبر آویخته بود از این ده هم چون جای خوبی برای پیاده شدن نداشت گذشته
رسیدیم بدره های متعدد که متصل بایستی سرازیر و سربالا برویم بدره اول که رسیدیم دره جنگلی
بود چشمه آب بسیار سردی داشت باز راه زیادی از پست و بلندی طی کرده تا رسیدیم بدو درخت
گردوی بزرگ کهن که بالای تپه واقع بود آنجا نهار افتادیم آفتاب گردان زدند نهار خوردیم مقابل
همین ده سیب چال در سمت جنوب روی تپه ده کاشیدار واقعست فاصله مابین این دو ده همین دره است
که راه است همین جا که نهار خوردیم زراعت زیادی است و متعلق بو آمنان است و آمنان ده است
که زیر این درختها واقعست و از توابع چناشک میباشد چون اردو پیدا بود و از دور هم راه خیلی
نزدیک بنظر می‌آمد خیلی دیر سوار شدیم و از سمت چپ بنا کردیم برفتن هیچ گمان نمیرفت که راه سخت
و طولانی باشد همینطور که میرفتیم یکدفعه بغتةً برخوردیم بدره های سخت جنگلی طولانی خیلی بزرگ راه زیادی
که طی شد از دره ها گذشته زیر دست اردو رسیدیم بکنار دره داخل جاده شده همه جا آمده تا وارد اردو

شدیم اردو را در درهٔ تنگی زده بودند و مردم اردو همه متفرق افتاده سراپردهٔ ما را روی تپه که مشرف بدره بود زده بودند بقدر دو سنگ آب هم از توی دره جاریست زیر سراپردهٔ ما هم چشمهٔ آب خوبی دارد که از آنجا درآمده بحرمخانه میرود چون فردا باید بکالپوش رفت قرار براین دادیم که حرم دسته از همان راه معمول نردین بکالپوش بروند و ما خودمان زبده سوار از راه میانکه برویم این راهی هم که حرم دسته میرود بنردین میرود نزدیک نردین راه دیگریست که بکالپوش رفته و بقدر یکفرسنگ راه نزدیک میشود این محلی که سراپردهٔ ما را زده اند در حقیقت داخل خاک نردین است که ده موسوم بگلستان که تیول افراسیاب خان است در بالای بلندی مقابل سراپردهٔ ما واقعست ده آباد خوبیست این گلستان خاک ذال چناشکی بوده حالا چندین سالست که بافراسیاب خان داده اند امروز کبک و فره زیادی باردو ریخته بود سربازان و اهالی اردو بقدر دویست عدد کبک و فره گرفته بودند هوای این منزل هم اگرچه ییلاق نیست اما خیلی بهتر از تیلاوراست

روز جمعه هفتم

امروز باید رفت بکالپوش از راه توبیین که متعلق بنردین و راه میانست برآ چهار فرسنگ راه است اما از راه نردین شش فرسنگ است یکراه دیگری هم هست که بخود نردین نرسیده از راه جلگه نشت میرد میرود بنردین که از آن راه یکفرسنگ بکالپوش نزدیکتر میشود خلاصه صبح زود یکساعت بدسته مانده از خواب برخاسته سوار شده راندیم میرعلینقی خان فندرسکی و ابراهیمخان نایب جلو افتادند

بقدر یک میدان اسب که رفتیم سمت دست چپ جاده پیدا شد که از راه میان بر میرود بکالپوش جاده را
گرفته سربالا راندیم محمد شاه مرحوم هم که بسفر گرگان رفته بودند از همین راه بکالپوش آمده اند خیلی خوش
راهیست این راه براه شاه میماند که زمان قدیم در عهد پادشاهان مغول ساخته باشند بعضی جاها سنگ
داشت و بعضی جاها هم بغله بود شتر و قاطر با بار بخیدان آمدنش مشکل بود اگر این راه را بسازند دویست نفر
عمله ده روز اینجا کار کنند راهی میشود بهترین همه راهها همه جا سربالا سرازیر راندیم تا رسیدیم بده توکلبین
که دست راست جاده واقعست ده معظم معتبریست خانوار زیاد دارد و از مضافات نردین است
از ده که گذشته تا یکفرسنگ هم که راندیم همه جا از توی دره و بالا و پایین حاصل زراعت این ده بود هنوز
حاصل اینجا را درو نکرده اند بعضی جاها زرد شده بعضی دیگر هنوز سبز است چشمه های کوچک متعدد سر راه
دیده میشد راه بسیار پرگل و سبزه با صفائی بود و اطراف کوههای جنگلی سبز با صفا داشت بخصوص
طرف دست چپ راهی که چندان خوب نبود راه از منزل تا همین ده است از ده که گذشتیم دیگر راه بد نیست
تا سر گردنه که بجلگه کالپوش نگاه میکند همه جا راه نرم هموار خوب بی عیب با صفائیست راندیم تا بسر گردنه
رسیدیم جلگه کالپوش پیدا شد همانجا آفتاب گردان زدند نهار افتادیم از توی آفتاب گردان
بچمن کالپوش و زمین انداختیم چادرهای سفید اردو در میان چمن سبز خیلی با جلوه و قشنگی پیدا
بود یار محمد خان سهام الدوله حاکم بجنورد چند روز است باینجا آمده رکن الدوله را فرموده است
که سیورسات تدارک کند سواره بجنوردی و ریش سفیدان طایفه ترکمان گوکلان را که سپرده باو است همه را

همراه آورده توی جلگه از دور زده است از دور پیدا بود بعد از تماشا نهار خوردیم سر نهار صنیع الدوله
روزنامه اروپ خوانده اند بعد از نهار سوار شده از گردنه سرازیر شدیم سرازیری تخت بدی نیست درپا سنگ
هیچ ندارد راه نرم بی عیب با صفائی بود اغلب سرازیری راهم از توی جنگل آمدیم اول جلگه کالپوش تپه
بود از تپه آمدیم بالا در دامنه کوه ده ناتیک دیده شد که جزو بردین است یک سمت ده ناتیک
دره است و اطرافش کوههای جنگلیست آب این ده از توی دره می‌آید چشمه ایست که بقدر دو سنگ آب دارد
و تمام ده را مشروب میسازد ناتیک هیچ درخت میوه و سایر اشجار ندارد قدری بوستان داشت
صیفی کاری کرده ذرت کاشته بودند اما هنوز نرسیده بود این ده بقدر صد و سی خانوار جمعیت دارد
و توی دره واقعست دورش همه کوههای جنگلیست مگر طرفش که باز است و جاده دارد که بجلگه کالپوش
میرود سایر اطرافش منتهی و متصل بکوه است از کنار ده ناتیک عبور کرده قدری که راندیم مجدالدوله
یک مرغ زنگوله بال صید کرده بود بحضور آورد بعد زنگوله بالی یا دو تا از جلو ما برخاست من هم دو زنگوله بال
در روی هوا خیلی خوب زدم مرغ زنگوله بال از جنس تیهوبره است که بزبان فرانسه اوتارد میگویند مرغ درشتیست
پرهای قشنگ سیاه و سفید دارد و در وقت پریدن چون صدای زنگ از بالش می‌آید باین مناسبت
مرغ زنگوله بال میگویند همه جا از توی چمن خیلی باصفا میراندیم اما اهل ناتیک علاوه بر اراضی که خودشان
پیش از این زراعت میکردند حال دو سه سال است که توی چمن کالپوش را هم قطعه قطعه کرده تخم نموده زراعت
می‌کنند قدری که راندیم سهام الدوله سوارهای بجنوردی آمد که متجاوز از شصت نفر میشدند سر راه

ایستاده

آورده صف بسته بودند خود سهام الدوله هم پیاده ایستاده بود همه بحضور رسیدند ترکمانهای کوکلان

و معتبرین و ریش سفیدان آنها هم از هر طایفه کوکلان آمده بودند چند نفر از آخوند و ملا و ایشان طواف

کوکلان نیز همراه آنها بودند همه با جبه و عمامه های بسیار بزرگ و کلاههای بزرگ یکنفر ریش سفید از

طایفه آی درویش که خیلی مسن و اسمش خوجه قلی بود خیلی عرافه زبان آور بود با او قدری فرمایش شد

اسامی این کلانان و طوایفشان هم در روزنامه اردو ثبت و نوشته شده است دیگر اینجا نمینویسیم بعد

همه مرخص شده رفتند منازل خودشان ما هم راندیم برای سر کوهی که پشتش جنگل بود در این بین

یک زرنگوله بال در هوا بمسافت زیادی پرواز میکرد و خیلی از ما دور بود با تفنگ ساچمه با و انداختیم

از همان بالا مرده بزمین افتاد خیلی خوب زدم همه سوارها که ایستاده تماشا میکردند مات و متحیر شدند

یکی دیگر هم باز در هوا روی اسب بمسافت زیادی زدم افتاد خلاصه تا پنج صد و همینطور در هوا زدم بعد که آمدیم

آفتاب گردان زدند پیاده شده در آفتاب گردان قدری رفع خستگی کردیم عصری سوار شده راندیم

برای اردو و نمیفرسنگ راه بود آمده وارد سراپرده شدیم شب هوای بسیار خوبی داشت

روز شنبه هشتم

امروز در کالپوش اتراق شد نهار را در منزل خوردیم بعد از نهار یار محمد خان سهام الدوله

ترکمانهای کوکلان و ریش سفیدان شادلو را بحضور آورد ساعد الدوله هم احضار شده بعضی فرمایشات

و قرار و مدارهای لازمه در کار آنها داده شد پنج ساعت بغروب مانده سوار شده بگردش رفتیم طرف

مشرق کالپوش کوه زمی بود یکطرفش جنگل داشت میرآخور مجدالدوله چند نفر از سوارهای شاهسون
وغیره را برد بالای جنگل را مالیدند چند خوک با بچه درآمد دو (کره چین) یعنی ماده خوک بزرگ هم پائین آمده
صحرائی شد اسب انداخته رسیده گلوله انداختم چیزی معلوم نشد یک خوک بزرگ هم خسته و وامانده
شده رفت نزدیک مجدالدوله مجدالدوله هم از دو قدمی خوک را زد بچه خوک را هم دو نفر از
شاهسونها شمشیری کرده بودند بعد برای صرف عصرانه و رفع خستگی راندیم برای تپه که در جلو بود
بالای آن جنگل کمی داشت جای باصفائی بود پیاده شدیم نزدیک ما از یکطرف تپه علف زاری بود
شریف آدم میرزا محمد خان پیشخدمت یکمرتبه از توی علف زار گفت این خوک است اینجا افتاده معلوم
شد خوکی که ما زده بودیم و مفقود شده بود آمده اینجا افتاده است خیلی غریب بود بعد آنجا بعصرانه نخورده
رفتیم بالاتر تپه بود چمن زار و خیلی باصفا آفتاب گردان زدند عصرانه صرف شد قدری با دوربین اطراف
را تماشا کردیم سمت مشرق جلگه بی آبی نمایان بود که معروف بجلگه دانیال است کوه جاکی خشکی هم دارد که
نیز مسمی بکوه دانیال است و این کوه فاصله میانه این صحرا و صحرای دشت یعنی اسیر صلان خان پسر
افراسیاب خان حاکم زدین عرض میکرد که این کوه خشک و بی آب است ولی بنظر می آید که در دامنه کوه بعضی
چشمه ها داشته باشد در یکی از دره های آن هم درختی از دور نمایان بود که پسر افراسیاب خان عرض میکرد
مقبره دانیال همانجاست و زیارتگاه اهالی این حدود است نذورات میبرند و اعتقادی کامل دارند میر شکار
با دوربین جلگه دانیال گورخر دیده بود ما هم دوربین انداخته ملاحظه کردیم هشت نه گورخر که گاهی

مرو

برق آفتاب بچشم می آمدند در جلگه میچریدند ولی چون هرگز درین صحراها گورخر نبوده و دیده نشده گمان اینست که اینها شکار بوده اند اما جلگه دشت بواسطه حایل بودن کوه دنبال دیده نمیشد سپر از اسباب جان عرض میکرد دشت نی زار غریبی دارد و قراقاول آنقدر در آنجا زیاد است که هزارها میتوان شکار کرد بعد از صرف عصرانه سوار شده از جاهای سبز و منزه که مملو از گیاه و گلهای مختلف بود رو بمنزل رانده و از بالای اردوی نظامی سیف الملک و غیره عبور کرده مقارن غروب وارد منزل و سراپرده شدیم

روز یکشنبه نهم

دیشب ابر و مه زیاد بالا آمد و وقتی که خوابیدیم شروع بباران کرده الی صبح بارید صبح از خواب برخاسته بعد از یک دو ساعت سوار شده راندیم رو بطرف شمال اردو در جای بسیار باصفائی که جنگل و چمن و گل و سبزه و آفتاب گردان زرد بود نهار افتادیم عجب هوائی داشت باد خنک بسیار خوبی میوزید و آفتاب بود از اینجا راهی به بجنورد دارد که از دشت و آرموتلی و غیره میرود و در پیش دو منزل هم به بجنورد نزدیکتر است همه جا آب هم دارد و منازلش نزدیکست برخلاف راه جاجرم و غیره و منازل این راه از اینقرار است از کالپوش به دشت متجاوز از چهار فرسخست قراقاول آب دارد از دشت برباط قره کز چهار فرسخست آب هم دارد از رباط قره کز برباط عشق چهار فرسخست آب هم دارد از رباط عشق تا چاربید نیز چهار فرسنگ است و راه دارد ولی چون از چشمه آرک آذوقه و سیورسات در این راه نکرده بود نشد از این راه برویم امروز یک

مرغی در اینجا دیده شد شبیه به آلاکُزند امّا این بزرگتراست و سر و بالهایش برنگ لاجوردیست یکی را روی هوا برای تماشا زدم و خیلی خوب زدم عصری یکساعت و نیم بغروب مانده سوار شده بمنزل رفتیم جنگلهای اینجا میانش همه باز و است و بسیار باصفاست توی جنگل بوته کلپر زیادی داشت که خشک شده بود روی بوته ها بوته بنفشه بسیاری هم دیده شد که همه خشکیده بود معلوم میشود در بهار اینجا بنفشه زیاد دارد یک ده دیگر افراسیاب خان آباد کرده است که در طرف شمال اردو توی دره جنگلی واقع و معروف بحسین آباد است ده معتبری است

روز دوشنبه دهم

دیشب قرار داده بودیم که امروز برای شکار قرقاول بدشت برویم یار محمد خان سهام الدوله و سر افراسیاب خان عرض میکردند زیاده از سه فرسنگ راه نیست صبح دو ساعت بدسته مانده از خواب برخاسته یکساعت بدسته مانده سوار شدیم سهام الدوله و ساعد الدوله هم با سیصد چهارصد سوار در رکاب بودند قدری از بیراهه راندیم راه قدری دور شد رسیدیم بده باغچه که افراسیاب خان بقدر یکسالی میشود احداث و آباد کرده است الحق خیلی خوب قلعه و خانها و عماراتی ساخته و خوب آباد کرده است بقدر چهل خانواری هم رعیت آورده نشانده است چشمه آبی دارد بقدر یکچارک آب از آن جاریست قناتی هم افراسیاب خان درآورده که آن هم یکچارکی آب دارد دیگر جائی بهتر از اینجا برای آبادی نمیشود پیش از اینها هم اینجا ده و آبادی بوده اما نه این نقطه که تازه آباد

شده است قدری بالاتر از اینجا متصل بکوه دهی بوده است موسوم بباغچه که هنوز آثار اشجار کرده آبادیش باقی و معلوم است زیر تپه‌ها ذرت و کدو و غیره کاشته بودند قدری اینجا ایستاده تماشا کرده بعد راندیم برای دشت همه جا رو بمشرق میرفتیم این صحرا آهوئی یاد دارد اما کسی نتوانست شکار کند در تمام این صحرا بقدر یک کف دست سنگ نیست صفحه ایست صاف نرم و هموار بهتر از اینجا دیگر جائی برای اسب تازی نمیشود رسیدیم بگردنه کوه از گردنه بالا رفته سر گردنه از پسر افراسیاب خان پرسیدیم دشت کجاست زیر گردنه دره را نشان داد که خط راهی دارد و سبزی و نی زاری پیدا است عرض کرد دشت همین است و توی این نی ها قرقاول دارد ما دیدیم از منزل تا دشت که او نشان میدهد پنج فرسنگ راه است و از اینجا هم که ما هستیم تا آنجا باز خیلی مسافت است ما کی باینجا برسیم و کی نهار بخوریم و کی شکار بکنیم و چه وقت برگردیم که بمنزل برسیم اگرچه راهش سهل و خوب بود اما دور بود باید پنج فرسنگ رفت و پنج فرسنگ برگشت یکساعت از شب گذشته هم بمنزل نمیرسیم سیف الملک و ساعد الدوله و سهام الدوله و میرشکار و غلامعلی خان و مجدالدوله و غیره را سفر مودیم بروند و خودمان برگشته عزیمت مراجعت بمنزل کردیم نایب ناظر و جعفر قلیخان و بعضی دیگر از پیشخدمتها در رکاب بودند چون اینجاها جائی نبود که بنهار بنشینیم نایب ناظر و عمله جات نهار را فرمودیم بروند نزدیک اردو در کوه جنگلی که پریروز جرگه کرده خوک زدیم آفتاب گردان زده نهار را حاضر کنند آنها قدری که از ما پیش افتادند پسر افراسیاب خان بلدی که همراهش بود پیش آمده عرض کرد دست چپ

کوه خاکی بلندی که پیداست قبر دانیال پیغمبر است و چشمه خوبی دارد اشجار هم دارد برای نهار خوب جائیست از بس تعریف از صفای انجا کرد ما هم عمله جات نهار را فرمودیم برگردند و راندیم رو بکوه دست چپ اینجاها آثار قالی هم پیدا میشود بکوه رسیده بالا رفتیم دیدیم چند درخت جنگلی داشت که نصفش خشک شده بود و هیچ مناسب توقف نبود در رفتیم توی مقبره گنبد کوچکی داشت بیرون آمده سوار شده از کوه آمدیم پائین دوباره نایب ناظر را فرمودیم برود بهمان کوه جنگلی که اول فرموده بودیم نهار حاضر کند از اینجا که با بودیم تا آنجا که باید نهار حاضر کنند باز بقدر یکفرسنگ و نیم راه بود راندیم تا رسیدیم به آفتاب گردان پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر آنجا بودیم عصر سوار شده وقت غروب وارد منزل شدیم اینها که بشکار قراول رفته بودند غروب از دشت آمدند همه جهت

بیست قرقاول و فقره قرقاول شکار کرده بودند

روز سه شنبه یازدهم

امروز باید از کالپوش بزدین برویم صبح سوار شدیم رؤسا و ریش سفیدهای ترکمانان گوکلان که خلعت پوشیده بودند دم سراپرده ایستاده بحضور رسیدند بعد از دیدن آنها از طرف مغرب راندیم همه جا سبز و خرم و پر از اقسام گلها و در عرض راه علف چمن زیاد بود بطوری که اسب را تا سینه غرق میکرد رسیدیم بدامنه تپه که یکبار از زیر دست مرال ماده بزرگی پیدا شده راست بطرف ما سوارهای بالادست می آمد از اسب پیاده شده پنج شش تیر گلوله انداختم چون خیلی دور بود نرسید بعد

مرال از سوارهای بالا سر خورده رو بجنگل برگشت وگویا زخمی بود از آنجا ببالای کوه راندیم یک
خوک هم از نزدیک مرال بیرون آمده دیده شد یک گلوله هم باو انداختم بالای کوه که جائی بسیار خوش
هوا و مملو از انواع ریاحین و گلها بود برای نهار پیاده شدیم آفتاب گردان زدند رو بمغرب منظر خوبی دارد
بلوک فرنک و فارسیان از اینجا نمایان است مرالی توی جنگل خوابیده بود میرآخور و جعفرقلیخان
و قهوه چی باشی و اکبرخان دیده بودند از جلو آنها بیرون آمده بجنگل پائین رفته بود امروز هوای
خوبیست مه ندارد نسیم بسیار خوشی میوزد سر نهار صنیع الدوله و حکیمباشی طولوزان روزنامه اروپ میخواندند

اسم طوایف ترکمان کوکلان از اینقرار است

غائی قره بالخان قیرغ نیقاق سنگریک آی درویش چاقر بیگدلی بایندر
تمیش ارکلک تو عرب کرکز حدود اربعه کوکلان گرگان نشین از اینقرار است
شرقاً متصل است بصحرای دشت که رودخانه گرگان سرچشمه و منبعش از اینجاست و حالا آبادی ندارد
باید سهام الدوله آنجا را آباد کند و صحرای سوقه و سملقان جنوباً محدود است به کالپوش و کوهسار
فرنک و فارسیان غرباً منتهی است بصحرای گنبد قابوس و آق بند شمالاً متصل است برود
اترک و چاران خلاصه چهار ساعت بغروب مانده با کمال تأسف و افسوس سوار شدیم زیرا اینجا
که ما چادر زده ایم یکی از قطعات بهشت است و در دنیا بهیچ جائی پیدا نمیشود راندیم برای ده نانک
جمعیت سوار را عقب گذاشته خودمان با معدودی سوار و عمله خلوت بطرف نانک رفتیم این صحرا علف

چمن زیاد دارد بعضی جاها چمن بقدری بلند بود که اسب بسختی میرفت از بسیاری چمن فهمیدیم که
اینجاها باید قرقاول داشته باشد اما ما برای شکار مرال میرفتیم شاطرباشی (بشیرالملک) از
عقب ما می‌آمد یکدفعه عرض کرد مرال مرال معلوم شد یک مرال از جنگل درآمده گریخته بود شاطرباشی
دیده بود اما ما ندیدیم در این بین یکدسته قرقاول از توی جنگل برخاسته توی چمن‌ها نشست پیاده
شده توی چمن و چمن‌ها گشتیم در این بین یک ماده قرقاول بزرگ پرید روی هوا زدم افتاد توی جلفها
هرچه گشتیم پیدا نشد بعد دو سه ماده قرقاول و فره قوش و قرقهای میرآخور و قوشچی باشی
گرفتند یک فره قرقاول بزرگ هم پرید روی هوا خیلی خوب زدم جعفرقلیخان پیدا کرده آورد
معلوم میشود که درین صحرا قرقاول و خوک و مرال زیاد داشته و ما نمیدانستیم از صحرای کالپوش
همه جا یکسره راندیم تا آخر زراعتهای نانیک از گردنه نرم کالپوش آمدیم بجلگه کالپوش که
اینجا چمن و علفش کمتر است و زمینش از کالپوش بزرگ خشکتر از هر طرف صحرا زنگوله بال زیادی
پرواز میکرد و میچید متصل از عقب تفنگ می‌انداختند بعضی میزدند و بعضی نمیزدند یک
روباه هم از جلو درآمده دوید همه تفنگ انداختند با آنکه در دو سه قدمی بود هیچیک نزدند آخر
با تازی گرفتند در صحرا چاهی بود دست اسب مجدالدوله غفلةً بچاه فرو رفت مجدالدوله بقدر ده
ذرع از اسب پریده با سر بزمین آمد اما عیب نکرد و فوراً برخاسته سوار شد و با وجود این زمین خوردن
و خستگی دیروز که بدشت رفته بود باز اسب میتاخت و تفنگ می‌انداخت خلاصه راندیم آخر

کالپوش

کالپوش کوچک و تا آهوئی هم پیدا شد یکی را سوارهای سیف الملک و دیگری را میرزا عبدالله خان
زده بودند راه زیادی طی کرده تا رسیدیم بسر گردنه که جلگهٔ نردین پیدا بود پای گردنه کالسکه ها را
نگاه داشته بودند از گردنه سرازیر شده سوار کالسکه شدیم و راندیم برای نردین گردنه آش چندان
سخت و بد نبود سر گردنه که میرسد نردین دیده میشود و یک فرسنگ است از گردنه تا نردین زیاده از یکفرسنگ راه نیست جلگه
نردین در وسعت متوسط است با وجود اینکه صحرا خشک است و بوته زار بار خیلی خوش آینداست و بنظر
خوب می آید راندیم تا رسیدیم بشهر نردین امسال چهار پنج روز قبل از عید نوروز در اینجا زلزله شدیدی
شده قلعه نردین را خراب کرده است مسافتی بالاتر از قصبهٔ نردین سراپرده ما را متصل بکوه سنگی بی سبزه
زده بودند غروبی وقت نردین زیکان وارد سراپرده شدیم اینجا بالمره آب بد ندارد دیگر توی چادر ما
چشمه ایست که از زیر کوه بیرون می آید آب صاف خوبی دارد امّا چندان سرد نیست ماهی خرچنگ
زیاد دارد و برای خوردن نباید چندان خوب باشد آب اینجا گویا منحصر بهمین چشمه است و بنظر آبش
زیاده از یکچارک نیاید قدری زراعت سمت دست چپ قصبه کرده بودند باغی هم تازه در جنب
قلعه نردین ساخته اند گویا افراسیاب خان احداث کرده است سفر سابق که آمدیم این باغ نبود درختهای
سبزی دارد محمد کریم بیک تفنگدار برادر رستم خان تفنگدار را موقتاً در نردین گذاشتیم افراسیاب خان
عجالةً در رکاب ما بخراسان می آید چون منزل فردا دور و تقدیر هفت فرسنگ راه است اکثر
مردم و سرباز و بنه بهمین شبانه توی مهتاب برای منزل دیگر حرکت می کنند چاپار طهران و چاپار

خراسان از پیش رکن الدوله برده و آمده بود با وجود کسالت و خستگی تمام نوشتجات و عرایض را خوانده جواب نوشتیم

روز چهارشنبه دوازدهم

امروز باید رفت بذره هفت فرسنگ تمام راه است و راهش همه جا بیابان گرم بی آب است ساعت بدسته مانده از خواب برخاستیم اسب خواسته سوار شده قدری بسمت مشرق راندیم بعد بکالسکه نشسته از مقابل قصبهٔ دین کد گذشتیم امین السلطنه در رکاب بود او را فرستادم برود دور خانه ذخیره نردین را سرکشی کرده بعرض برساند عصر که مراجعت نمود در ضمن عرایض تعریف از خانه افراسیاب خان میکرد که خانه خوبی داشته و از زلزله خراب شده است و عرض میکرد صورتهای خاقان مغفور و شاهزادگان اولاد فتحعلی شاه وغیره در منزلش دیده و کچ بریهای سنگین بسیار خوب در عمارتش کرده بودند خلاصه با کالسکه میراندیم ساعد الدوله دم کالسکه آمده مرخص شد که مراجعت باسترآباد کند و تکمیر از اینجا میرود بشاهکوه و ییلاقات و چندی در آنجا توقف خواهد کرد بعد از نیم فرسنگ راه که با کالسکه رفتیم همه جا صاف و مسطح بود کالسکه هم خوب میرفت بعد راه قدری سربالا شد رسیدیم بگردنه آنجا از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم راهی که از زیر این گردنه میرود تمامش جلگه و مسطح است ولی بعد از نیم فرسنگ راهش دورتر است اما راه بسیار خوبیست همه جا کالسکه از جلگه میرود تا میرسد بچشمه سنگ سوراخ که از آنجا باید سوار شد با اسب راندیم این گردنه گردنه عظیمی نیست قدری سرازیر و سربالاست

بعد

بلند و پستی دارد و قدری هم سنگلاخ است از این گردنه ابتدا واهمه بود که خیلی سخت باشد و کالسکه
نرود حالا که دیدیم راهی نرم و کالسکه رو و سهل العبور است داخل دره شدیم که چشمه آبی از شکاف
سنگ جاریست این چشمه معروف و موسوم بسنگ سوراخست و آب بسیار کمی دارد بقدر یکصد قدم که
از آن چشمه دور شدیم کالسکه ها را آنجا حاضر کرده بودند پیاده شده دوباره سوار کالسکه شدیم بقدر
یکفرسنگ و نیم راه از توی دره بود و همه جا کالسکه بخوبی میرفت ولی اطراف دره کوههای خشک
خاکی بی آب عیب داشت یکفرسنگ و نیم راه را که از توی دره رفتیم بجلگه رسیدیم که از اینجا دیگر همه جا
جلگه است این جلگه معروف بمیدان مرتضی علی است داخل جلگه که شدیم سمت دست چپ از
مسافت زیادی درختی از توی کوه پیدا بود و چشمه آب کمی داشت زراعت مختصری هم کرده بودند
تحقیق کردم عرض کردند اسم این چشمه چشمه کیوبج است ولی اسم چشمه اصلاً چشمه کیو بوده است که حالا
رعیتها چشمه کیوبج میگویند این جلگه که معروف بمیدان مرتضی علی ست طرف چپ جلگه بسیار ممتد
طولانیست که منتهی بکوههای بزرگ مرتفع میشود جلگه ایست معروف بشخت و چشمه ایست موسوم
بچشمه کلکلیک و چشمه دیگریست مشهور بچشمه پلنگی بقدر یکفرسنگ که از توی این جلگه و میدان
مرتضی علی راندیم باز بدره افتادیم ولی زیاد سنگ نبود فاصله مابین دو کوه بقدر یکمیدان دو
میدان اسب میشد اطراف دره کوههای سنگی بود که تمام سنگ کوهش سنگ کوارس است
کوهها زیاد بلند نیست مثل دیوار قلعه بنظر می آمد از این دره که عبور شد دوباره بجلگه و دشت کابیجی رسیدیم

اما صحرای خشکی است که یکقطره آب یافت نمیشود بقدر یکفرسنگی که باز راندیم بالای تپهٔ نهار افتادیم
آفتاب گردان زدند سر نهار صنیع الدوله روزنامهٔ اروپ خواند بقدر یکساعت نهار طول کشید بعد از
نهار سوار کالسکه شده بسمت منزل راندیم سهام الدوله اسبی بعراده بسته چلیک آبی بار کرده یخچی را
هم لباس سفید پوشانیده بمردم آب میدادند بنظر نظام بقدر یکفرسنگ هم که از نهارگاه دور شدیم قنات
خرابه از قدیم اینجا بوده که سهام الدوله سر قنات چاهی کنده و چادر پوشی زده بود حوض مسی درست
کرده سقا ایستاده متصل از چاه آب میکشید و در حوض میریخت میوهٔ زیادی هم دور حوض حاضر کرده
بود بمردم میدادند از این فقره مردم خیلی راحت و آسوده شدند سقاهای ما هم همه جا آب خوب و یخ بقاعده رسانده
و میدادند هیچکس از آب تنگی نکشید در سر این چاه و آب یکصد سوار جاجرمی بسرکردگی کریم دادخان
برادر افراسیاب خان نزدیک ایستاده بودند بقدر دو فرسنگ که از این حوض مس و چاه آب دور شدیم بیکساعت
بغروب مانده رسیدیم بدره که منزل امروز است ده دره هم از دور نمایان بود زمین همه جا خاک و سنگ است
داخل سراپرده شدیم یک قناتی که بقدر یک سنگ و نیم آب داشت از توی سراپرده جاری بود

روز پنجشنبه سیزدهم

باید از دره بجاجرم برویم امروز قدری دیرتر برخاسته سوار کالسکه شده براه افتادیم راه امروز
یکفرسنگ و نیم است قدری که راندیم بدره رسیدیم که اطرافش کال بود یعنی دره کوه نبود کالی
بوضع دره بود قبل از آنکه داخل کال شویم به آبادی باغات آیور که معروف بجاجرم است رسیدیم این

ابر

آبادی روی بلندیی واقعست با قنات معتبری دارد از آنجا گذشته داخل کال شدیم ابتدا راه رو
بمشرق بود از اینجا بعد رو بجنوب راندیم ابتدای کال چشمهٔ آب کمی دیده شد قدری که دور شدیم از سمت
دست چپ کال که معبر بود قنات خوبی جاری بود که بقدر یک سنگ آب داشت و قدری پائین تر
از این قنات نیز چشمهٔ آب صاف گوارای بسیار خوبی جاری بود اگرچه آب زیادی نداشت اما آبش بسیار
خوب بود بقدر دو میدان از توی این کال رو بجنوب رانده بعد کم کم کال تمام و منتهی بجلگه و زمین مسطح
شد سمت دست راست ده ایور واقع بود قلعه و دیواری داشت اما توی خانهای رعیتی درخت
و سبزه ندارد از کال که بیرون آمدیم باز رو بسمت مشرق رانده رسیدیم بکریمه مقابل کریمه تپه بود
روی تپه قلعه بود و برجی داشت این قلعه معروف بقلعه جلال الدین است از اینجا اردو هم پیدا
بود در بین راه علی اکبر خان پسر حاجی محمد هاشمخان پسر حاجی مصطفی قلیخان شاطر باشی بزرگ
مرحوم حاکم جوین بحضور رسید جوان کم سن محجوب معقولیست خلاصه رانده بمنزل رسیدیم و نهار
در منزل صرف شد سراپرده ما را کنار چشمه زده اند که بقدر چهار سنگ آب دارد ولی منبعش معلوم
نیست کجاست آبش گرم است و خرچنگ هم دارد این منزل باد سختی دارد که متصل میوزد و
هوا گرد و غبار دارد بعد از نهار عرایض و نوشتجاتی که از طهران بتوسط پست رسیده بود همه را ملاحظه
کرده جواب نوشته فرستادیم جلگه جاجرم جلگه بسیار وسیع بزرگیست که بقدر ده دوازده فرسنگ
که میرود بکوههای سیاه مرتفع بزرگ میرسد آنطرف کوه که رو بجاجرم است جلگه جوین است

آنطرف کوه سبزوار است سمت مشرق جاجرم محال اسفراین است کوه سنگینی بالای جاجرم است
معروف به اوذون کوه تکه و بز زیادی دارد شکارچیها هم امروز دو آهو و دو آرقالی از این کوه
شکار کرده بحضور آوردند

روز جمعه چهاردهم

امروز در جاجرم اتراق شد هوای جاجرم گرم است و باد سختی دارد که غالباً میوزد و هوا را غبارآلود دارد
امروز بنا بود بزمان آباد برویم چون در زمان آباد جز آب چیز دیگر نیست ده و آبادی مطلقاً ندارد
و پیشخانه که جلو رفته بود از آنجا نوشته بودند آب هم بقدر کفاف ندارد و جای اقامت درست
اردو نیست لهذا قرار دادیم عوض زمان آباد یکشب دیگر هم در جاجرم اتراق کرده فردا یکسر از اینجا
بچهارده سنخاص برویم که هشت فرسخ راه است اغلب مردم و بنه و سرباز امشب حرکت میکنند حتی
قراولهای دور سراپرده را هم مرخص کردیم رفتند و عوض آنها از غلام کشیکخانه و قزاق بقراولی
دور سراپرده گذاشته شد امروز آدم نایب السلطنه از طهران آمده بعضی لوازم و تدارکات اردو را
که عقب مانده بود رسانید عرایض و نوشتجات زیادی هم آورده بود بقدر دو ساعت ملاحظه کرده جواب
آنهارا نوشته روانه داشتیم

روز شنبه پانزدهم

امروز باید رفت بچهارده سنخاص صبح دو ساعت بدسته مانده برخاسته سوار کالسکه شده رو بمشرق

راندیم امروز هفت ساعته بمنزل رفتیم باد شدیدی از دست چپ و طرف شمال میوزید گرد و خاک غریبی
بود سوار و جمعیت زیادی هم در رکاب بودند جاجرم باغات و آبشجا زیاد دارد قلعه خرابه هم پیدا بود که
آثار بنا و دیوارهای آن باقیست قدیماً این قلعه مسکن اهالی جاجرم بوده ولی حالا قلعه دیگری پایین تر
از این قلعه احداث کرده در آنجا سکنی دارند از آزارده الی باغات و قلعه جاجرم که ابتدای آبادیست
نیم فرسنگ راه است یکفرسنگ هم از ابتدای باغات تا آخر زراعات جاجرم که بعد از طی یکفرسنگ
راه از باغات و زراعتهای جاجرم گذشتیم مجدالدوله دیروز رفته بود بقلعه جلال الدین تعریف میکرد
که قلعه بسیار محکم معتبریست شش برج دارد حجره های متعدد دو برج از قدیم خاک کرده اند
خیلی جای تماشائی و دیدنی بوده است چشمه آبی که داخل سراپرده میشد مجدالدوله عرض میکرد از زیر
همان تپه که قلعه جلال الدین روی آنست بیرون می آید و در سر چشمه آب زیاده از آن مقداریست
که از جلو سراپرده جاری بود یعنی در آنجا بقدر چهار پنج سنگ آب دارد دست چپ راه بمسافت نیم فرسنگ
بلکه زیادتر کوه سختیست معروف بآذون کوه که سابق هم اسم آنرا نوشتیم از باغات و زراعات جاجرم
که گذشته و قریب یکفرسنگی راندیم رسیدیم بزمان آباد که بایستی دیروز اینجا منزل کرده باشیم جای
خوبی نبود آب کمی بقدر نیم سنگ داشت که هیچ کفاف اردو را نمیداد زمین اینجا قدری پست و بلندی
داشت که عبور کالسکه مشکل بود از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم تا براه هموار رسیده دوباره بکالسکه
نشسته راندیم این قریه زمان آباد از قدیم هم بهمین اسم موسوم بوده و بجای قنات جاری چاه آبی

داشته چند سالیست که چاه آب را جاری کرده و زراعت زیاد میکنند دست راست راه جلگه و

کویریست که بقدر ده پانزده فرسنگ طول دارد و آنزدور کبودی کوهها پیداست که معلوم میشود کوههای

سخت بلندی دارد تمام این صحرای کویر بوته زار و علفزار شور و غیر شوراست جلگه بسیار وسیع

مسطحی است آخر این جلگه دو کوه ها منتهی بمحال جوین میشود و پای تخت جوین بعضی حاکم نشین آنجا جغتائیست

ایل کیوان لوهم در جوین سکنی دارد کوه دست چپ که پیش بقدر نیم فرسنگ بلکه متجاوز از جاده مسافت

داشت حالا کم کم جاده نزدیک بکوه شده مسافت تا پای کوه از دو میدان اسب هم کمتر است این

کوه بی اندازه سخت است پشت این کوه هم کوههای سخت ازدور بنظر می آید که قله های آنها پیداست

این کوه خیلی شبیه بکوه سیاه غار دوشان تپه طهران است الا اینکه رشته این کوه ممتدتر است خلاصه

بعد از آنکه فاصله از کوه تا جاده بدو میدان اسب رسید مجدالدوله آمده عرض کرد که رد گورخر زیادی از دامنه

این کوه پیداست که بسمت کویر رفته است او را مرخص کردیم رفت بسمت کویر میرشکار هم با شکارچیها

و آدمهایش همراه مجدالدوله رفتند ما هم توی کالسکه تماشای آنها را میکنیم و میرویم میرشکار از وسط

کویر از مجدالدوله جدا شده بطرفی دیگر رفت یکدفعه ملتفت شدیم که مجدالدوله و سوارهای او بنای

تاخت و حرکت را گذاردند ما کالسکه را نگاه داشته دوربین انداخته دیدیم مجدالدوله با سوار زیادی

اسب میتازند بقدر یکفرسنگ از ما دور شده و در جلو آنها صحرا پر از گورخر است مجدالدوله زور آورده

داخل گله گور شدند اما هیچ صدای تفنگی نمیشنویم بعد از توی دوربین دو سه تیر تفنگ دیدم که انداختند

اما چیزی زده نشد یکدفعه دیدیم سواری از طرف مجدالدوله تاخت کرده رو بما می‌آید تقدر دو میدان
مانده بود که بما برسد ابراهیم‌خان نایب را فرمودیم جلودار بفرستد معلوم کند چه خبر است معلوم شد
احمدخان تفنگدار پسر محمدخان افشار است و یک گورخری را تعاقب کرده بسمت ما می‌آید ما هم سوار
اسب شده تاخت کرده وقتی رسیدیم دیدیم یک کره گورخری را احمدخان جلو اسب انداخته سوارها
هم دور او را گرفته کره را چسنج میدبند کره از بس دویده و خسته شده بود خوابید او را زنده گرفتند
کره بسیار مقبول قشنگی بود فرمودیم قدری آبش دادند خورد از خستگی درآمد بعد برداشته همراه
آوردند سوار شدیم از جاده قدری دور شده در یک طرف صحرا نهار افتادیم اینجا آن رشته کوه
سخت بلند که سمت چپ جاده واقع و بسیار ممتد بود بطرف شمال پیچید و دست چپ هم جلگه شد
از طرف مقابل نیز بمسافت زیادی کوههای سخت بلند پیداست که منزل و قریهٔ چهار ده سنجاص در
دامنه و پای این کوه واقعست اینجا که نهار افتادیم آب انباری بود که آب زیادی داشت و مردم
آب میخوردند یکفرسنگی هم نهارگاه مانده چند چاه آب در صحرا دیده شد که مردم آب میکشیدند و میخوردند
امروز از بابت آب و هوا بمردم بد نگذشت باد خنک خوبی میوزید آب هم زیاد بود خیلی خوش
گذشت از منزل حاجرم تا اینجا که نهار افتادیم پنج ساعت تمام راه آمده بودیم در بین نهار مجدالدوله
و سایر سوارها و آدمهای میرشکار هم از کویر رسیده دوستائی گورخر و کره خر زده و کشته یکی
دو تا را آورده یکی دو تای دیگر را هم که بزرگ بوده گوشهای آنها را بریده آورده بودند خلاصه

بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم دو فرسنگ دیگر که راه طی شد که تا اینجا هفت فرسنگ تمام راه آمده بودیم رسیدیم بخوداشا که یکی از دهات چهارده سنخاص است ده معتبریست باغات خوب دارد از اینجا تا اردو باز نیم فرسنگ بلکه متجاوز راه است دست چپ خوداشا هم ده کوچک دیگریست موسوم به جریده که زراعت و باغات مختصر و آب کمی دارد و روبروی جریده سمت دست راست قلعه جعفرآباد است که آنجا هم قریه بزرگیست قلعه معتبر و زراعت و حاصل خوبی دارد خلاصه یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم سراپرده را جای باصفای خوبی زده‌اند آب خوب و هوای خوشی دارد نسیم طلایی میوزد

روز یکشنبه شانزدهم

امروز درین منزل اطراق شد و محض تفرج سوار شدیم دهی بود روبروی اردو در طرف شرقی موسوم به قلی این ده جزو چهارده سنخاص نیست دهی است معتبر و از مضافات بجنورد است در دامنه کوه سخت بزرگی واقعست که اسم این کوه را سهلوک میگویند از اردو تا ده مزبور یک فرسنگ و نیم راه است نصف از راه را کالسکه خوب میرود و صحرا همه بوته زار است و سنگهای کوچک دارد نصف دیگر سنگهای سخت بزرگ دارد که عبور کالسکه غیر مقدور است تا آنجا که کالسکه میرفت سوار کالسکه بودیم بعد از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم سمت دست راست رباطی دیده شد که معروف به رباط قلی است این رباط سابقا شارع عام و محل عبور قوافل و مردم بوده است با بعضی

که در عهد سلاطین صفویه یا گورکانیه یا قبل از آنها از کالپوش از راه دشت آمده لوطی آمده اند

بر باط عشق که آنجا هم منزل و توقف گاهی بوده است و از آنجا این باط علی می آمده و با سفرا این

رفته از خیابان بوسر در می آورده و از آنجا بلخ و حدود و ترکستان میرفته اند یعنی این دره قسمتی که

شهر جرجان آباد بوده است در زمان سلاطین دیالمه و قبل از آن تا مدتی که جرجان آباد بوده از این راه

با فغانستان و ترکستان و هندوستان تجارت میشده و راه معمولی بوده است خلاصه رسیدیم

بده ده دهی است باغات مختصر دارد انگور و زردآلو و بعضی میوه جات دیگر دارد توت سفید اینجا هم هنوز

کمی باقی بود که از درخت پائین کرده آورده بودند بیشتر از جمعیت خانوار رعیت ندارد زنهاشان رو

نمیگیرند مثل ترکانها کله و سرشان را با چادر بسته بودند توی ده هم چشمه آبی داشت امین حضرت

را جلو فرستاده بودیم که جای خوبی آفتاب گردان زده نهار حاضر کند از توی دره کوچکی که از وسط

دره راه دارد و میرود تا منتهی بدره بزرگی میشود رانده از ده که گذشتیم امین حضرت آفتاب گردان را

بالای ده توی دره در زمین پسته زاری زده بود جای خوبی بود بقدر دو سنگ آب داشت نهار

افتادیم این دره بسیار دره سختی است از این دره تا چاربید که منزل فردا است میگفتند دو

فرسنگ راه است ولی راهش خیلی سخت و بد است این دره و صحرای امروز سنگهای برقی

الوان خوبی داشت دو سه نفر را فرستادیم توی دره از نمونه سنگها همه نوعش را آوردند در سر نهار

صنیع الدوله روزنامه از روی خواند بعد از نهار و عصرانه سوار شده بسمت منزل راندیم حسام الدوله هم امروز همه جا بدرد کار

بود در مراجعت باز نصف راه که سنگلاخ و بد بود سواره آمده بعد بکالسکه نشسته راندیم با وجود اینکه هوا صاف و آفتاب بود یکقطعه ابری بالای سر ما را گرفته باران یادی بارید نیم ساعت بغروب مانده وارد سراپرده شدیم شب مهتاب خوب و هوای خوشی بود حاصل و زراعت عمده این دهات پنبه است ابریشم کمی هم دارند امروز در عرض راه دست چپ جاده چند تپه سیاه دیده شد مثل این بود که از زمین جوشیده باشد این تپه ها تیهوی زیادی داشت توپچیها قدری گرفتند

روز دوشنبه هفدهم

امروز باید بچهار بید رفت چهار فرسنگ راه است صبح سر دسته برخاسته سوار شدیم اول راه قدری سوار اسب شدیم و باعضد الملک و اسحق میرزا و سایر رؤسای ارد و بعضی فرمایشات فرموده بعد بلافاصله سوار کالسکه شده رو بشمال رانده تا رسیدیم بده گرفته که دست چپ جاده واقع بود از اردو تا اینجا نیم فرسنگ راه است ده خوبیست فراعش همه پنبه زار و حاصلش تماما پنبه است خانوار زیاد و باغهای خوب دارد بالای سر این ده کوهیست اسمش بهار است در قله های این کوه درختهای اورس جنگلی دارد و میگویند پشت این کوه جنگلش زیادتر است کوه بزرگ مرتفع خوبیست میگویند خرس و شکار هم دارد چشمه آب هم توی کوه پیدا میشود دست چپ راه همه جا رشته کوه بهار است دست راست کوه سهلوک وسط هم دره عریضی است که زیاده از یک میدان اسب عرض دارد رو بشمال میرانیم آبی هم بعد رسید چهار فرسنگ از ده در بندی می آید که از توی همین دره

جاریست و طرف چهار ده سنخاص میرود کنار این آب هم بوته خار سبز دارد و بلدرچین نیز در این
دره یافت میشود بقدر یکفرسنگی راه همین وصف بود تا رسیدیم بده دربند که سر راه است باغات خوب
و زراعت پنبه زیاد و ابریشم نیز دارد و این ده را باین سبب دربند میگویند که توی تنگه واقعست راه
خیلی سخت ولی کالسکه میرود قدری که بالاتر رفتیم مقبرهٔ امامزاده روی تپه بود گفتند امامزاده
ابراهیم برادر حضرت امام رضا و فرزند موسی بن جعفر علیهم السلام است از آنجا که گذشتیم فرقونهای
کرایه زیاد جلو راه را گرفته بود که راه عبور کالسکه نبود سوار اسب شده سراز زیر راندیم در بین راه یک بلدرچین
از توی علفها برخاست روی هوا زدم و خیلی خوب زدم قدری دیگر رانده از تنگه بیرون رفتیم سوار
کالسکه شده رسیدیم بجلگه شوغان و رباط عشق در حقیقت این جلگه را جلگه طور باید گفت بجهت اینکه
طور در دامنهٔ واقعست که باین جلگه نظر دارد ولی شوغان پشت تپه افتاده و هیچ دیده نمیشود
طرفین جلگه کوههای سخت بلند دارد ولی مسافت و عرض دره بقدر نیم فرسنگ بلکه بیشتر است از
سمت دست چپ بعضی دهات پیداست که در دامنه واقعست سمت دست راست در دامنه کوه چند
درخت و سبزه پیدا بود که علامت وجود چشمه آب بود سوار اسب شده برای نهار بسمت دامنه و درختهای
مزبور راندیم جای بدی نبود چشمه آبی داشت چند درختی دور چشمه بود آنجا بنهار افتادیم کوه سختی
که سمت دست چپ راه واقعست و درختهای آورس تک تک دارد و پشت آن کوه مانه و سملقان است
این جلگه هم بسیار وسیعست از طرف مغرب که میرود راه بهمین طور جلگه است و طرفینش رشته کوه تا رباط عشق

و آمده تو و دشت میرود اگر از راهی که از کالپوش میخواستیم بیاییم آمده بودیم از همین جلگه سر بیرون

می‌آوردیم این جلگه محل اقامت و منزل ایلات شادلو است که چادر زده و زندگانی و رعیتی میکنند

آبادی هم زیاده شده است و بکار مشغول آبادانی هستند خلاصه بعد از نهار سوار شده قدری با

راندیم تا رسیدیم بکالسکه و جاده سوار کالسکه شده راندیم تا رسیدیم بده طور که سمت دست راست

واقع و ده بزرگ معتبریست باغات زیاد دارد تقدیر هفتاد هشتاد خانوار رعیت دارد که در قلعه منزل

دارند قلعه محکمی دارند بسیار ده خوبیست از میوه جات انگور خوب دارد مقابل طور در سمت دست چپ

ده شوغان است که پشت تپه واقعست و دیده نمیشود از اینجا که گذشتیم بده کوچک دیگری رسیدیم

که سهام الدوله تازه آباد کرده است اولش ده خرابی بوده موسوم به هندانه خرابه حالا که آباد

شده اسمش محمد آباد است در حقیقت ده نیست قلعه مربع کوچکی است آب کمی هم دارد همه جا رو بمشرق

میراندیم یکفرسنگ که از طور دور شدیم اردو پیدا شد از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم و از بالا

دست اردو که کالی بود همه جا رانده آمدیم تا بالای سراپرده رسیدیم سراپرده را توی قطعه چمنی زده اند

هوای اینجا هم بسیار خوش و خوب و هوای ییلاق است (یار محمد خان سهام الدوله پسر یزدانقلیخان است

که مرحوم شده است یعنی در زمان حکومت نصرت الدوله در فارس بشیراز فرستاده شده بود که در

آنجا متوقف باشد آنجا مرحوم شد و یزدانقلیخان با حیدرقلیخان و جعفرقلیخان مرحوم بوده که سهام الدوله

برادرزاده آنها میشود) دهات عرض راه امروز از اینقرار است از دربند بطرف کوشغان

بای

باغی پشت بان چپه جعفری دوبرجه شوغان حصار اسمعیل کتلی که سمت شرقی چهاربید است سر راه طور محمدآباد که تازه آباد شده است سمت دست راست برزانلو (بچه کورخری که زنده تا این منزل آورده بودند امروز مرد)

روز سه شنبه هجدهم

امروز باید برویم به فیروزه راه چهار فرسخ است یعنی راهی که هجده سال قبل ازین از چهاربید به فیروزه رفتیم چهار فرسنگ بود اما امسال سهام الدوله از توی دره و ماهورهای دست چپ راه کالسکه تازه ساخته است ما هیچ نمیدانستیم که راه امروز راه هجده سال پیش ازین نیست این راهی که تازه سهام الدوله از توی دره و ماهورها ساخته بقدر دو فرسنگ دورتر شده است یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار شده قدری با اسب راندم بعد سوار کالسکه شدیم از کنار ده چهاربید عبور شد قلعه و خانوار معتبر خوبی دارد در حقیقت چهاربید است جلو قلعه بهمه جهت پنج شش درخت بید دارد چهار پنج نهال بید هم تازه نشانده اند راهی که امروز میرویم دست راست جاده کوه سهلوک است دست چپ کوه آلاداغ وسعت مابین دو کوه زیاد است راه همه جا پست و بلند است قدری که راندیم دو رشته کوه کم کم بیکدیگر نزدیک شد تا اینکه بدهنه دره تنگی رسیدیم دست چپ دهنه دره قلعه کوچکی است موسوم و مشهور بشیرین سو خانوار معدودی دارد اینجا قدیما آبادی نبوده شانزده سال پیش ازین حیدرقلیخان سهام الدوله مرحوم آباد کرده است و اکنون یوسف بیک شادلو

در این قلعه می‌نشینند از قلعه گذشته داخل تنگه شده راندیم از تنگه که خارج شدیم باز دره وسیع شد
و راه سرازیر است و بلند کوهها جنگل آورس داشت گاهی گردباد بدی میوزید و چون زمین جاگ خشک بود
گرد و غبار خیلی اذیت میکرد راه کالسکه همه جا خوب و بعیب بود کالسکه براحت میرفت ولی چون گردنه طولانی
بود پیاده شده سوار اسب شدیم از سر بالائی عبور کرده قدری هم با اسب رانده بعد باز بکالسکه نشستیم
قدری دیگر که راندیم جمعیت سواری از دور نمایان شد که روی گردنه کوچکی در جلو راه ایستاده بودند.
بعد معلوم شد رکن الدوله است که دو روز است از مشهد به جنورد با ستقبال آمده است دم کالسکه پیاده شد مستشار الملک
وزیر خراسان هم همراهش آمده است بعد سوار شدند با آنها بعضی فرمایشات شد کسانی که با رکن الدوله
از مشهد آمده اند از اینقرارند پلنگ توش خان حاکم کلات درویشعلی خان حاکم خواف
میرزا علی پسر مستشار الملک اللهیارخان حاکم سابق دره گز صد نفر سواره هزاره و یکصد نفر هم
سواره کلائی که همراه رکن الدوله آمده بودند صف کشیده ایستاده بودند خلاصه راندیم وقت نهار
بود تپه دیده شد که از همه طرف مشرف بصحرا بود آفتاب گردان را بالای آن تپه زدند رفتیم داخل
آفتاب گردان شده نهار خوردیم گرد باد پرگرد و خاکی هم باز گاهگاه میوزید و ساکن میشد بعد از نهار
دوربین انداخته در دامنه سلوک که مشرف بهمین تپه است دهی دیده شد که اسمش رختیان است
قدری باغات دارد و میگویند ده رختیان خیلی خوش آب و هواست سرچشمه رودخانه عین اللطیف هم
از همین ده می‌آید از اینجا که نهارگاه ماست تا ده رختیان متجاوز از نیم فرسنگ راه است رشته

که

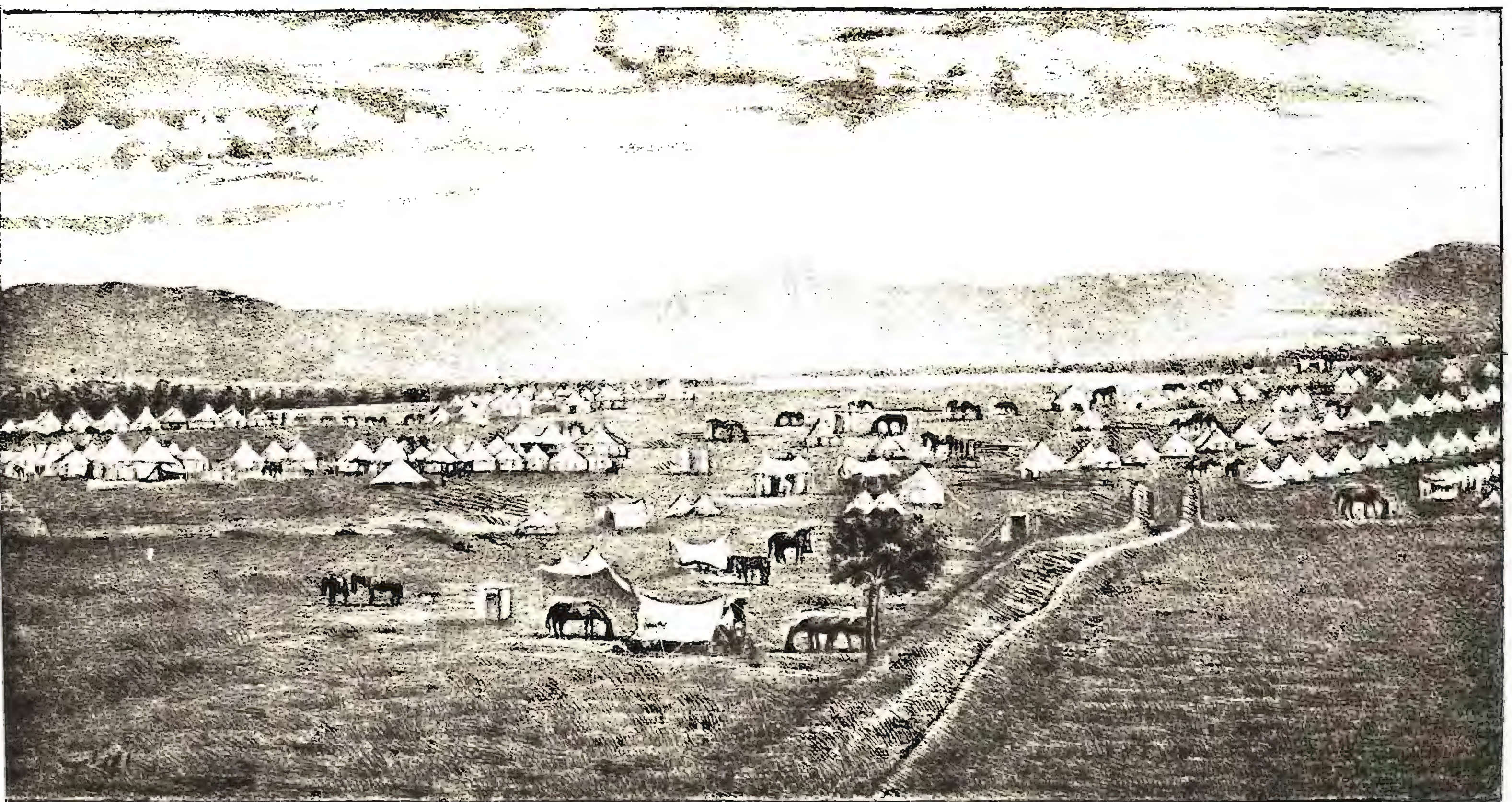
کوه سلوک به چهار و بمشرق کشیده است آن طرف کوه خاک اسفراین است اینطرف خاک شادلو است
از اینجا که آفتاب گردان است تا اسفراین شش فرسنگ راه است از ده رختسیان گردنه و معبری دارد
که رو بمشرق میرود و مشهور بمعبر سیاه خانه است که از این راه باسفراین میروند نه این باشد که از توی
رختسیان معبری باشد یکفرسنگ دو فرسنگ بالاتر از ده معبریست که باسفراین میرود از رختسیان
گذشته طرف دست راست بعضی دهات دیگر هم هست مثل حصار و غیثانه و گریوان از محل
آفتاب گردان یک میدان عقب تر چشمه آبی بود از منزل چهار بید تا نهارگاه سه چهار چشمه در راه
دیده شد اما از نهارگاه تا منزل فیروزه دیگر آبی رودخانه عین اللطیف یکقطره آب یافت نمیشود
خلاصه در سر نهار صنیع الدوله روزنامه روت خواند بعد از نهار سوار اسب شده راندیم تا بجاده رسیدیم
پیاده شده سوار کالسکه شدیم باز گرد باد کثیفی می آمد قدری که راندیم راه تنگ شد افتادیم بدره بدی
که طرفین آن کوههای سنگی سخت داشت بعضی جاها هم خاک بود عرض دره بیشتر از ده ذرع نبود اما راه
کالسکه اش خوب بود مسافت زیادی از راه بهمین حالت بود بقدر دو فرسنگ از این دره تنگ گرم
رانده تا برودخانه عین اللطیف رسیدیم این رودخانه بقدر چهار پنج سنگ آب دارد که بفیروزه میرود
زراعات و باغات آنجا را مشروب میسازد و فاضل آن که باز بقدر دو سه سنگ میرود تا به بجنورد رسیده
باغات و زراعات آنجا را نیز سیراب میکند کنار رودخانه از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم
چون راه کالسکه را سهام الدوله از توی دره ساخته و بعضی دیوارهای ده را خراب کرده است که

لابد باید از توی ده عبور کرد از این جهت با کالسکه نرفتیم سوار اسب شده از یک راهی که از قلعه
کوه طرف دست چپ ده میگذشت راندیم این قلعه مشرف بده فیروزه است فیروزه ده معتبریست باغات
خوب و اشجار بسیار و بقدر دویست و پنجاه خانوار رعیت دارد همه جا از این قلعه راندیم تا باردو رسیده
وارد سراپرده شدیم رودخانه عین اللطیف از وسط سراپرده میگذرد ده فیروزه انواع میوه جات
خوب دارد از قبیل توت سفید شاه توت زردآلو گوجه انگور خیار گردو وغیره امروز بالاتر از ده جمعیت
زیادی بقدر بیست نفر از کردهای شادلو جلو آمده بودند دهلهای غریب داشتند شبیه طبلهای بزرگ قزاقها
سرنا هم داشتند خیلی خوب میزدند عینه مثل چهنها که ما در قفقاز دیده بودیم چیزیکه از آنها خیلی مضحک
بود این بود که مردهای بزرگ ریش دار معلق میزدند خلاصه اردوی ما آخر باغات ده فیروزه زده اند
ایلات شادلو که در سر راه ییلاق میکنند طایفه عم پرانلو و طایفه دیرانلو هستند اصل شادلو دیرانلوست

روز چهارشنبه نوزدهم

صبح یکساعت از دسته گذشته از خواب برخاستم امروز باید برویم بشهر بجنورد راه دو فرسنگست
سوار اسب شده راندیم از اینجا به بجنورد دو راه دارد یکی از دست چپ دیگری از دست راست راه
دست چپ کالسکه رو است ولی ما چون سوار اسب بودیم از راه دست راست راندیم رو بشمال
در این دو فرسنگ راه الی بجنورد تماما آبادی دهات و باغاتست و زراعت و آبادی بیکدیگر
اتصال دارد تمام باغات معتبر خوب پر اشجار و همه این زراعات و آبادیها از رودخانه عین اللطیف که

جاری



قدری از اردوی همایونی و اردوی نظامی در بجنورد

چشمهای دیگر هم ضمیمهٔ آن میشود آب میخورد باول دهی که رسیدیم اسمش ارک محمدخان است بعد بر روی ده و آبادی فوق آبادی است ابی بجنورد دیگر سنگی که رفتیم سهام الدوله عرض کرد دست راست چشمه باصفائیست برای صرف نهار آنجا برویم سهام الدوله را با امین حضرت پیش آنجا فرستادیم بروند آفتاب گردان بزنند و خودمان هم از عقب راندیم بسر چشمه رسیدیم حقیقةً عجب چشمه و عجب جائی بود تخته سنگی بود شبیه بچشمه علی طهران از زیر سنگ و اطرافش آب صاف خوبی بیرون می‌آمد بقدر سه چهار سنگ آبی هم داشت شش هفت چنار کهنهٔ قوی سالخورده هم در اطراف چشمه سایه انداخته بود گنبدی هم بود که تمام خراب شده و همان گردی زیرش باقی و نمایان بود که آنجا مشهور به تپش قارداش است یعنی پنج برادر گردهای شادلوی سکنهٔ اینجاها خیلی اعتقاد باین پنج برادر دارند بسهام الدوله حکم شد گنبد تازه سر مقبرهٔ آنها از نو بسازد نهار خوردیم بعد از نهار دو پسر سهام الدوله را بحضور آوردند یکی سنش ده یازده سال بود دیگری هشت نه سال اسم پسر بزرگ نصرت الله خان پسر کوچک سلیمان خان بعد سوار شده باز از همان راه دست راست که کالسکه نمیرود با اسب راندیم و همان طور باغ و آبادی پیوسته هم بود دیگر سنگ بمنزل ماندهٔ از جلو صف سواره جنرال کاروف سردار روس حاکم آخال که با سوارهای خود آمده بود بحضور رسید مرد بلند کوتاه قدریشش انبوهی دارد مترجمش یحیی بیک است که از جانب دولت روس در بجنورد بسمت شهبندری مقیم است بقدر یکصد سواری هم از سواره قزاق روسی همراه سردار بودند از آنها گذشته رسیدیم بسوارهای ترکمان که سردار شمار همراه

آورده بود و بقدر پنجاه نفر بودند با سردار احوال پرسی کردیم بعد کاغذ راپورتی در آورده تقدیم کرد

و پس از آن مرخص شد که از عقب بیاید ما راندیم تا رسیدیم به نیم فرسخی شهر جلگه بجنورد جلگه بسیار خوب

باصفائیست ولی مثل اینراه آبادی اشجارش متصل بهمدیگر نیست از دور که ملاحظه میشود آبادیهایش

قطعه قطعه است باد گرمی از رو برو می آمد گرما و گرد و خاک غریبی بود اهل شهر در سر راه صف کشیده بودند

روی هم رفته جمعیت شهر بقدر ده هزار نفر بنظر می آمد بهمینطور راندیم از جلو شهر و دروازه بجنورد گذشتیم

قلعه و حصار شهر همان قلعه ایست که از قدیم داشته است از جلو شهر رو بمغرب میراندیم تا داخل خیابانی

که سهام الدوله تازه ساخته و شباهت بخیابان سلطنت آباد دارد شدیم اینجا دیگر راه رو بجنوب شد

خیابان مستقیماً میرود تا باغی که سهام الدوله تازه ساخته و منزل امروز ماست خیابان بسیار

خوبیست همه جا از وسط خیابان آمدیم و سوارها از بیرون تا رسیدیم به آلاقاپو که جلو باغ زده بودند

آنجا پیاده شده داخل باغ شدیم باغ بسیار خوبیست حوض خوبی دارد وضع بسیار خوشی ساخته اند

فواره وسط حوض است که دو سنگ و نیم آب بقدر شش ذرع بهوا میجهد بسیار قوی و خوبی است

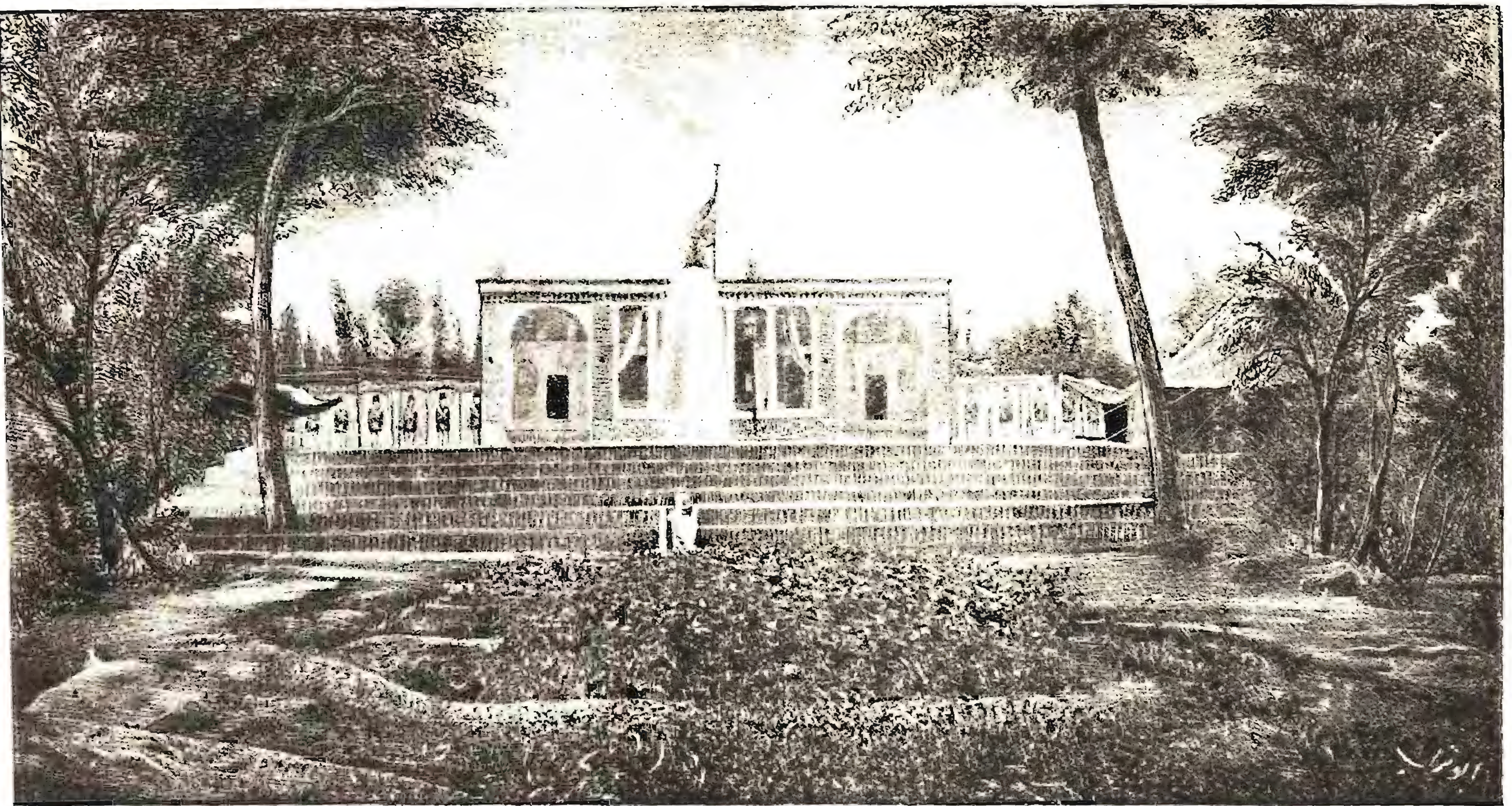
باغ مرتبه بمرتبه است و تپه های خوب میخورد حوضهای کوچک متعدد هم زیر مرتبه اول دارد کلاه فرنگی

بالای حوض بزرگ ساخته اند بشکل بچاپری حوضی دارد چهار ستون میخورد سقف حوضخانه تمام تخته

و سفیدکاریست این حوض و فواره خیلی روح و صفا دارد این باغ آن باغی نیست که سفر سابق منزل

کردیم آن باغ نیز بحال خود باقیست تعمیر کرده اند و بسیار هم خوب باقیست و حالا رکن الدوله

انجا



عمارت و باغ سهام الدوله محل جلوس موکب مسعود همایونی در بجنورد

آنجا منزل کرده است ولی این باغ دخلی بباغ قدیم ندارد باغ قدیم را مرحوم حیدر قلیخان سهام الدوله ساخته بود این باغ را یار محمدخان سهام الدوله حالیه ساخته است درختهای سیب کهن خوب پر باری دارد که حالا اول سیب اینجا ووقت وفور آنست سیب خوبی دارد انواع میوه جات خوب در بجنورد فراوانست درختهای زردالوی اینجا چیز غریبی است هیچ اینطور درخت زرد الو دیده نشده است بقدر درختهای گردوی بسیار کهن است حقیقت دیدنیست این آبی که از این فواره ها بیرون می آید از همان آب رودخانه عین اللطیف است قدری گل آلود است دهاتی که امروز در عرض راه ملاحظه شد از این قرار است ارک محمدخان مزرعه شاه پسند روبروی تپه قاش در ردا قلعه اللهوردیخان که ده معتبریست وباغات زیاد دارد جهتان که دست راست جاده واقع بود اما قدری مسافت داشت باغات زیاد متعدد دارد آبش هم علیحده است که فاصل آن اینجا داخل همین رودخانه عین اللطیف میشود طایفه غمپرانلو آنجا سکنی دارند وطایفه ویرانلو در ارک محمدخان می نشینند مزرعه حلقه تنگ قلعه غریزه ده معتبریست ونزدیک بشهر است حصار شیرعلی بیگ که همین باغ وآبادیست که ما منزل داریم هوای بجنورد معتدل ومثل هوای شمیرانست ییلاقیش خالیست علیرضاخان سرتیپ پسر صمصام الدوله در منزل فیروزه هنگام گذشتن از نهر آبی پای اسبش در نهر فرو رفته با اسب در غلطیده سر و دستش شکسته والحال میرزا زین العابدین خان حکیم مشغول معالجه است

روز پنجشنبه بیستم

امروز در منزل اقامت شد جائی نرفتیم تمام روز را بکار گذشت با رکن الدوله و مستشارالملک وغیره وغیره مشغول امور مملکتی وغیره بودیم ساعت بغروب مانده جنرال کاروف حاکم اخال صاحبمنصبان و همراهان خودش را بحضور آورده معرفی کرد

روز جمعه بیست و یکم

امروز هم بجائی نرفتیم در منزل توقف شد و باز مشغول کار شده کاغذها و نوشتجات زیادی که از طهران رسیده بود همه را ملاحظه کرده جواب نوشتیم هوای امروز قدری ابر و باد داشت و صدای رعدی هم چند دفعه شد ولی بارانی نداشت و زود رفع شد

روز شنبه بیست و دویم

امروز صبح ساعت از دسته گذشته بعزم قلی آباد سوار شدیم که باغیست از بناهای سهام الدوله مرحوم و در هیجده سال قبل که باینجا آمده بودیم بهمین باغ آمدیم باغ خوبیست و کلاه فرنگی خیلی خوبی دارد هنگام سواری رکن الدوله و مستشارالملک و سهام الدوله و میرزا محمد قلی نایب وزارت خارجه که در بجنورد است دم تجیر سراپرده ایستاده بودند با آنها بعضی فرمایشات شد بعد از قدری صحبت سوار کالسکه شده همه جا از خیابان جدید بهمین باغ که منزل داریم راندیم از خیابان بیرون رفته از کنار شهر از درب عمارتهای جدیدی که ایلخانی سهام الدوله ساخته است گذشته بسمت شمال بجنورد میراندیم



سردرب عمارت سهام الدوله در بجنورد

علی آباد در طرف شمالی بجنورد واقعست از اُرُدو تا علی آباد یکفرسخ است بالای شهر رو بروی علی آباد
چمنی است که حالا علفش را چرانده‌اند ایلات شادلو در آن چمن جا دارند ده منزل دارند و تقریباً هشتصد
خانوار میشوند این ایلات زمستان را در دهات اطراف بجنورد منزل میکنند تابستانها بهمین چمن
و صحراها آمده چادر میزنند و آنهائیکه در طرف شمالی بجنورد که همین علی آباد باشد منزل دارند از طایفه
یغانلو هستند از طرف مغرب بجنورد محل اقامت ایلات قربور عبدآباد است که گرمسیر است و طرف
مشرق مسکن آنها خان بلاغ و باغچق است خلاصه همه جا با کالسکه رانده تا رسیدیم بعلی آباد
علی آباد باغ و کلاه فرنگی آن بهمان حالتیست که در سفر سابق دیدیم الا اینکه قدری تعمیرات نموده
سهام الدوله حکم شد تعمیر خوبی از باغ و دیوارها و عمارت آن بنماید آفتاب گردان را توی باغ
در چمنی زیر اشجار زرد آلو که بقدر درختهای نارون است زده‌اند نهر آبی هم از پهلوی آفتاب گردان
جاریست نهار خوردیم بعد از نهار هوا منقلب و ابر و رعد شده کمی باران بارید اما برق نبود
اکثر مشغول تنها امروز در رکاب بودند

روز یکشنبه بیست و سیم

امروز در منزل ماندیم و تا عصر بکار گذشت رکن الدوله و مستشار الملک بحضور آمده حساب خراسان را
عرض کردند و خیلی طول کشید تا حساب تمام شد بعد حاجی محمد هاشمخان حاکم جوین را که پسر
مصطفی قلیخان برادر شاطرباشی مرحوم است خواسته بودیم بحضور آمد حسینعلی خان حاکم اسفراین را

هم که احضار فرموده بودیم بحضور رسید چون رعیت اسفراین از او شاکی بودند برکن الدوله فرمودیم
او را معزول کرد امشب عضد الملک جنرال کاروف حاکم آخال را از جانب دولت دعوت
بمهمانی کرده شب همه صاحبمنصبان روس و ایرانیها سر شام حاضر بوده خیلی بر همه خوش گذشته بود

روز دوشنبه بیست و چهارم

امروز نهار را در منزل خوردیم و بعد از نهار نشسته قدری مشغول کار و ملاحظه کاغذها و نوشتجات
شدیم امروز پنج ساعت بغروب مانده باید برویم بشهر خانه سهام الدوله چای و عصرانه خورده از آنجا
برویم باردوی نظامی که در چمن پشت شهر زده اند جنرال کاروف حاکم آخال و صاحبمنصبان روس هم
برای تماشای میدان و مشق قشون می آیند در خیال رفتن بودیم که در این بین سید ابراهیم خواجه از در وارد
شده عریضه از رکن الدوله آورده عرض کرد عریضه محرمانه است سر پاکت را باز کرده دیدیم میرزا
فضل الله خان امین تلگراف مشهد برکن الدوله تلگراف کرده است که امین السلطان در سبزوار فوت
شده است خیلی اوقاتم تلخ شد پس از آن برخاسته از در آلاچیق سوار اسب شده از همین خیابان
رو بشهر راندیم آخر خیابان و آخر شهر خانه سهام الدوله است رسیدیم پیاده شده وارد خانه شدیم
دیوانخانه بسیار قشنگ خوبی دارد حوض طولانی خیلی خوب خوش وضعی در وسط خانه است حوضخانه
خیلی خوبی دارد فواره مخصوصی هم دارد که از توی همین حوض بقدر دو سه سنگ آب صاف خوب
در می آید وسط حوضخانه هم حوض قشنگی دارد که آب صاف بسیار خوبی در کمال لطافت از توی آن میجوشد



حیاط و حوض و حوضخانه سهام الدوله در بجنورد

تمام زمین حوض و ازاره حوضخانه و حوض طولانی بزرگ از سنگ مرمراست طاق و یادی تیغ در توحوضخانه
نگاه میکند حمام کوچک خوشوضع مرمری هم دارد در خود مجنسور و معدن سنگ مرمر دارد آنها
مرمرش بلطافت و صفای مرمرهای معادن دیگر نیست الحق عمارت و حوضخانه و باغچه را سهام الدوله
در کمال سلیقه ساخته است خلاصه امروز با فرخان سرتیپ هم که چند روز بود ناخوش بود فوت شد
در خانه سهام الدوله عضدالملک و امین السلطنه را خواسته قرار دادیم عصری بعد از مشق سواران
قشون نوکرها و مردم را جمع کرده امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر بدهند
خود امین الملک و امین حضرت هم در خانه سهام الدوله بودند اما هیچ خبری نداشتند چای و عصرانه
خوردیم سه ساعت بغروب مانده از خانه سهام الدوله برای اردوی نظامی سوار شدیم راهش خیلی
نزدیک بود اما نهرهای متعدد در جلو داشت سواره رفتیم چادر بزرگی برای ما زده بودند سواره دم
چادر ایستادم فوج طهران و فوج بهادران مشق تفنگ و مشق پای خوبی کردند بعد سوارهای قزاق
خیلی اسب دوانده مشق کردند مشق همه خیلی خوب بود بعد پیاده شده رفتیم توی چادر رکن الدوله و جنرال
کاروف حاکم آخال و صاحبمنصبان روس و صاحبمنصبان ایرانی و تلغرافچی کاب همه بودند از مردم
تماشائی هم جمعیت زیادی بود افواج و سواره و توپخانه همه با کمال نظام و شکوه و آراستگی آمده از
جلو چادر گذشتند سیف الملک و وجیه الله میرزا فرمانده کل بود و سایر صاحبمنصبان افواج هم بودند
بعد سوارهای قزاق روس که همراه جنرال کاروف آمده بودند مشق کردند آنها هم خیلی خوب مشق کردند

بعد از مشق آنها سوار شده یکساعت کمتر بغروب مانده مراجعت کردیم بقدر ده عراده توپ از توپهای طرز جدید طرپیشی را نشانه گذاشته گلوله می انداختند قدری هم ملاحظه مشق توپ را کرده چون چیزی بغروب نمانده بود سوار کالسکه شده آمدیم منزل عضد الملک و تمام اهل اردو در چادر امین الملک جمع شده بودند و امین الملک و امین حضرت را از فوت امین السلطان خبر داده مشغول گریه و عزاداری بودند لقب امین السلطانی را با همه مناصب و شغلهای امین السلطان مرحوم بامین الملک التفات فرمودیم که جانشین پدرش باشد

روز سه شنبه بیست و پنجم

امروز باید از بجنورد حرکت کرده بنوده برویم در روزنامه سفر سابق نوشته بودم که پنج فرسنگ راه است اما تحقیقاً چهار فرسخ و نیم راه است کاروف و صاحبمنصبان روس هم امروز از راه گرم خانه و فیروزه قوچان مراجعت به آخال کردند یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار اسب شده و دیگر از خیابان عبور نکرده راه صحرا را گرفتیم و همه جا از کنار شهر میراندیم آخر شهر برج خوبی پیدا بود معلوم شد خانه شیر محمد خان برادر حیدر قلیخان مرحوم است باید جای خیلی باصفائی باشد سواره شادلو کنار راه صف کشیده بودند بعد از ملاحظه آنها از اسب پیاده شده سوار کالسکه شدیم دره و ماهور زیادی راه بود گاهی با اسب و گاهی با کالسکه میراندیم تا از دره و ماهورها گذشتیم آخر ماهورها دره حمید است حمید دهی است در طرف دست راست بقدر هفت هشت خانوار رعیت دارد از اینجا راه دراز



دورنمای عمارت سهام‌الدوله حاکم بجنورد

میرود به باباامان و از آنجا میرود بکرمخانه ده باباامان را از قراری که گفتند وجه تسمیه اش این است
که در زمان قدیم یک آقامزاده باین ده آمده بود اهل ده خواسته بودند آقامزاده را بکشند آقامزاده
دو دیده خود را به بغل پیرمردی انداخته و گفته بود باباامان همان پیرمرد سر آقامزاده را بریده بود
باینجهت این قریه موسوم به باباامان شده است خلاصه از دره حمید باز تپه و ماهور بود تا رسیدیم
بیک گردنه بلندی زمین گردنه نرم بود کالسکه میرفت اما چون طولانی بود سوار اسب شدیم از آنطرف
گردنه که سرازیر شدیم دره پیدا شد سر راه ده کوک کمر بود خیلی ده معتبر آبادیست زراعت شلتوک
باغات خوب دارد از توی ده عبور کردیم آب این ده میرود به باباامان خود باباامان هم چشمه دارد
که دو سه سنگ آب از آن جاریست و داخل این آب شده میرود به سیمبار و از آنجا داخل رودخانه اترک
میشود از اینجا به ده باباامان خیلی نزدیکست یعنی بقدر دو میدان راه بود میخواستیم برویم آنجا نهار
بخوریم چون یکفرسخ بمنزل دور میشدیم نرفتیم باز گاهی با اسب گاهی با کالسکه راندیم سمت دست راست ده
بیغواست قدری دیگر که راندیم از دور سبزی چند درختی که متعلق باین ده بود بنظر آمد برای نهار بطرف
آن درختها راندیم محوطه کوچکی بود توی محوطه درخت زیادی داشت یک سمتش قدری باز بود که [illegible]
زدند اطراف اینجا همه بوستانهای ذرت و خربزه و هندوانه و کدو کاشته بودند نهار خوردیم صنیع الدوله
در سر نهار روزنامه اروپ میخواند بالای سر این ده یک کوه نرمی است جنگل آورس دارد اشجار این کوه را
نمیبرند میگویند آقامزاده دارد و این درختها نظرکرده است معلوم میشود پیش از این همه این کوهها جنگل

آورس داشته بمرور بریده و درختهای این یک کوه را از ترس آقامزاده واگذاشته اند کوهها هم نرم
و اسب رو است همه کوههای سمت دست راست نرم و خاکیست و زراعت دیمی میکنند راه امروز
چندان پست و بلندی و دره و ماهور نداشت و بد نبود اما یک سمتش نهر و راه کالسکه هم از بغله کوه بود
عرض و وسعت چندانی نداشت با کالسکه احتیاط داشت بالنتیجه سوار اسب شده راندیم تا به
چناران رسیدیم چشمه آبی بقدر دو سنگ از زیر ده می آمد این آب در حقیقت منبع و سرچشمه رود
اترک است که بدریای خزر میرود یعنی با رود سیمبار مخلوط و متصل شده بدریا میرود ده چناران
هم ده معظمی است باغات و اشجار و حاصل زراعت از هر قبیل دارد از چناران گذشته بقدر نیم فرسنگی
که راندیم بارود رسیدیم که نوده است اما آبادی ده پیدا نبود طرف دست راست در پشت ماهوری
واقعست پنج ساعت بغروب مانده بود که وارد شدیم بقدر دو ساعتی خوابیده از خواب که برخاستیم
عضدالملک امین الملک و امین حضرت و صاحب جمع و امین السلطنه وغیره را بحضور آورده بعضی
فرمایشات شد چنانکه پیش نوشتیم لقب امین السلطانی با تمام مناصب امین السلطان مرحوم را
بامین الملک مرحمت و واگذار و در حق همه التفات شد زمین این منزل چمن است و سبزه
در همان جای هیجده سال قبل زده ام هوای اینجا شب خیلی سرد است

روز چهارشنبه بیست و ششم

امروز باید رفت بسعدآباد که جزء خاک قوچان است راه امروز را میگفتند چهار فرسخ است اما

روزنامه سفر سابق هم این راه را چهار فرسخ نوشته بودیم ولی زیاده از سه ساعت راه نبود سوار
کالسکه شده راندیم تا دو فرسخ راه کالسکه خوب بود ولی یکفرسخ بمنزل مانده راه همه جا پست و بلند
و دره و ماهور شد از آنجا سوار اسب شده تا منزل سواره راندیم سهام الدوله و شیر محمد خان هر دو
امروز مرخص شده رفتند کوههای طرفین راه خاکی و پست و بلند بود اما بی روح و صفا بود نیم فرسخ
از خاک بجنورد یعنی از نوده گذشته زمین مزرعه ایست معروف بهزار جریب که سرحد خاک قوچان است
یکفرسنگی که راندیم تیپ و بیرق سواره شجاع الدوله حاکم قوچان از دور نمایان شد اسب خواسته از کالسکه
پیاده شده سوار اسب شدیم قدری که رفتیم از میان گرد خود شجاع الدوله دیده شد که پیاده ایستاده
بود محمد قلیخان برادر شیر محمد خان که برادر جعفر قلیخان سهام الدوله مرحوم باشد و نادرشاه خان
افغان هم با شجاع الدوله ایستاده بودند بعد خوانین و رؤسای سواره ملاحظه شدند قریب هزار نفر
سوار بنظر رسید الحق عجب سوارهای آراسته و جوانهای رشید قابل خوبی بودند همه با اسبهای
قیمتی ممتاز و یراقهای پاکیزه تا آخر صف سوار سواره رفته بعد بکالسکه نشسته راندیم بدره افتادیم
که طرفین آن تپه های خاکی و کوههای سخت مختصری داشت دست چپ مزرعه سر راه بود موسوم
بشورجه که قلعه کوچک و چهار پنج خانوار رعیت داشت یک درخت بید کوچکی هم داشت
کبک و تیهوی زیادی امروز در عرض راه دیده شد قدری که از شورجه دور شدیم طرف دست راست
در جلگه دهی پیدا بود که اسمش را آب دزده میگفتند از همین جا گردنه بود اگر چه سنگ و پرتگاه نداشت

ولی رفتن کالسکه اشکال داشت از آنجا سوار اسب شدیم همه جا دیگر تا گردنه پست و بلندی است

از گردنه که بالا آمدیم درّه بزآباد پیداست که همین جا منزل است سمت دست راست ده زورم و

بزآباد است زیر همین ده و ده در انتهای درّه عبدآباد که منزل امروز است واقعست زورم ده

بسیار معتبر دارای سیصد خانوار رعیت باغات بسیار دارد رودخانه آبی از درّه زورم جاریست

که تمام زراعت و محصول این ده و از این آب سیراب میشود متصل بزورم ده بزآباد است آنجا هم ده

خوب آبادی است زیر این ده و ده سمت دست چپ ده عبدآباد است اردو در وسط این سه ده واقعست

دست چپ سلسله کوه سنگی بزرگی کشیده است که آنطرف کوه آخال است و اینطرف قوچان و خاک

خراسان و اسم این کوه آسلمه است که رشته این کوه منتهی و متصل میشود بکوه میشو از شهر بجنورد که بیرون

آمدیم دهات عرض راه از اینقرار بود قلعه عزیز سمت جنوب حصار شیرعلی بیک محل اردو و مابین

جنوب و مغرب بیدک مابین جنوب و مغرب ده برار مابین جنوب و مغرب توده مابین جنوب و مغرب آق قلعه

سمت مغرب قشلاق سمت مغرب لنگر سمت شمال غربی بانجق ایضاً سمت شمال غربی علی آباد

سمت شمال کلاته باقرخان سمت شرقی قلعه حسنعلی خان طرف مشرق ینگی قلعه طرف مشرق

حمزانلو جنوب شرقی بازخانه جنوب شرقی

روز پنجشنبه بیست و هفتم

امروز در این منزل اتراق شد هوای اینجا روز گرم است و شب سرد قدری که از روز گذشت هوا

شده رفتیم بطرف جنوب برای تماشای دهِ زورم شجاع الدوله و ابراهیم خان نایب جلو افتاده
بودند نیم فرسنگی که راندیم به اول بوستان و باغات زورم افتادیم باغات و بوستانهای زیاد
دارد بقدر چهار پنج سنگ آب از ده جاریست باغاتش انواع اشجار دارد بخصوص درختهای گردو
که خیلی بزرگ و قویست امّا وضع باغاتش مثل جنگل است همه جا از سایهٔ درخت میرفتیم تا رسیدیم
به آبادی و عمارات دهِ آبادی معتبری دارد شجاع الدوله در دست چپ باغی را نشان داد که چشمه
دارد پیاده شده داخل باغ شدیم باغ پر درختی بود حوض آب صافی داشت که چشمه از میان همان
میجوشید ماهی سیاه زیادی داشت آفتاب گردان زدند نهار خوردیم بعد از نهار برخاسته
پیاده قدری راه رفته از آب دره که میان دِه بود گذشتیم آنطرف خانهٔ مرتضی بیک سرتیپ مین باشی
بود که از طایفهٔ ترک قوچان هستند خود مرتضی بیک نایب زورم است و مین باشی به پسرش حاکم
شیروان است خانهٔ باروحی بود و مثل همان باغی که نهار خوردیم چشمهٔ آبی جاری وسط حیاطش
داشت قدری ایستاده تماشا کرده بعد سوار شده راندیم بطرف بالای ده از آبادی ده خارج
شده هر چه رفتیم آب و باغات و درختان با صفا و سبزه زارهای خوب بود کم کم این دره تنگ میشود دو طرفش
کوههای سخت سنگی ارتفاع هم میرساند خیلی تماشا داشت آخر باغات در دهنهٔ تنگه توی سبزه زاری
که بعضی اشجار هم داشت فرمودیم آفتاب گردان زدند مرتضی بیک قلعه بیگی عرض میکرد از این دره
بقدر نیم فرسنگی که بالا میرود آبشاریست و اشجار هم دارد از همین تنگه که بالا میرود تخت میرزا میرسد و از

آنجا به روئین ده اسفراین راه است اینجا میوه‌جات خوب از قبیل شاه توت و انگور و سیب قدری بسیار

ممتاز و فندق و غیره دارد طایفه کرد خراسانی که در قوچان و بجنورد می‌نشینند از طایفه شقاقی

آذربایجان محسوب میشوند اکراد ساکن قوچان ایری اویماق هستند و اکراد بجنورد خورده اویماق

در شقاقی آذربایجان هم دو طایفه بهمین اسم موسوم و معروف هستند علاوه بر کرد طایفه ترک هم

دارند که زبانشان ترکی است و هیچ کردی نمیدانند میرزا محمد خان پیشخدمت تا آبشار که سجاع الدوله

عرض میکرد رفته و برگشته بود عرض میکرد راهش بد است خلاصه این ده خیلی ده معتبری است قریب

سیصد و پنجاه خانوار سکنه و رعیت دارد عصر مراجعت کرده همه جا از سر کوه رفتیم منزل

روز جمعه بیست و هشتم

امروز باید رفت بشیروان از اینجا تا شیروان ده فرسخ و نیم راه است تا تقریباً شش فرسنگ راه را رفتیم

تفصیل این اجمال آنکه دیروز در مراجعت از ده زورم بعضی از بلدها عرض کردند دهی است در پشت

همین کوه زورم موسوم به کیلاره که ده بسیار باصفای پرآب خوبیست و از اینجا تا آنجا دو فرسخ

و از آنجا هم تا منزل که شیروان است دو فرسخ که روی هم رفته یکفرسنگ از راه معمول دورتر است

و این یکفرسنگ دوری راه بعبور از این ده باصفا ارزش دارد این بود که امروز صبح وقت سواری

تمام اهالی اردو و سواران نیابادی را با رکن الدوله و مشار الملک و غیره مرخص کردیم که از راه

معمول بمنزل بروند با اینکه جمعیت مردم و غلام و سوار را مرخص کردیم باز جمعیت نیابادی از کله

حمد

خلوت و غیره و بعد یکصد نفر هم سوار و غلام در رکاب ما بودند از منزل که سوار شدیم مستقیماً رو
بده زردم آمده تا رسیدیم بجادهٔ که از بغله کوه میرفت از بغله رو ببالا رانده تا بسطح مرتفعی رسیدیم
از منزل تا اینجا یکفرسنگ تمام راه بود این بلندی هم یکسر جلگه است پست و بلندی مختصری دارد
زراعت دیمی هم در غالب این اراضی کرده بودند از اینجا هرچه میرانیم آثاری از ده کیلارد پیدا نیست
مسافت زیادی که طی شد بدرهٔ تنگی افتادیم که سرازیر و سربالا و سنگلاخ و بعضی جاها خاک بود
بعد از یکساعت راه رفته تا بکوهی رسیدیم که بالای آن قلعه داشت از شجاع الدوله پرسیدیم
کجاست عرض کرد زیر همین کوه قلعه در توی درّه واقعست نزدیک بده که رسیدیم بعضی از جاها
آب کمی دیده شد سمت دست چپ این درّه که معبر ما بود کوه سنگی سختی دیده شد که کبک و قوش زیادی
داشت ما بپای کوه رفته پیاده شدیم تفنگ ساچمه زنی را گرفته دو فرد بزرگ دو دیده رفتند زیر
سنگ بعد از زیر آن سنگ در آمده رفتند در سایهٔ سنگی دیگر که هر دو نمایان بودند و از پیش ما جای
آنها مسافت زیادی بود که سوارها همه عرض میکردند تفنگ نینداز ید ما تفنگ را بلند کرده انداختیم
هر دو خوردیکی جابجا افتاد یکی دیگر هم پرواز کرده قدری آنطرف تر افتاد بسیار خوب زدم خیلی دور
بود هیچ گمان نمیکردم که تیر تفنگ تا آنجا برسد دو تای دیگر هم باز همینطور از راه دور زدم که چهار
کبک صید کردم رسیدیم باول آبادی ده کیلارد ده توی درّه در بغله کوهی واقعست دو قلعه
بالای ده از قدیم ساخته اند یکی اینطرف درّه دیگری آنطرف بسیار قلعه های محکم بزرگ کهنه است از

توی ده عبور کردیم معبر از وسط ده است از خانه های ده گذشته داخل رودخانه شدیم که از وسط
دره میگذرد و بقدر هفت هشت سنگ آب سرد گوارائی دارد که از چشمه های متعدد ترکیب شده است
باغ خوبی هم بود که زمینش همه چمن و انواع اشجار داشت آفتاب گردان زدند نهار خوردیم صنیع الدوله
روزنامه اروپ خواند پنجساعت و نیم بغروب مانده سوار شده از توی رودخانه همه جا سرازیر از سایه درختها
گذشتیم درختهای گردوی بسیار بزرگ دارد مسافت زیادی طی کرده تا بآخر دره رسیدیم
باغات زیاد دارد اما باغات اینجا بصفا و انبوهی باغات زورم نیست از باغات پیوسته گذشته
داخل صحرا شدیم باغات تک تک و از یکدیگر منفصل شد اراضی را همه جا زراعت کرده بودند کالسکه
ما را که صبح فرموده بودیم جلو بیاورند اینجا حاضر کرده بودند اگرچه راه بواسطهٔ زراعت پست و بلند
بود اما کالسکه میرفت از زراعتها که گذشتیم راه خوب شد یکفرسنگ و نیم کالسکه را از راه معمول شیروان
برگردانده جلو این راه آورده بودند خلاصه رسیدیم بده زرمقان که وقف بر حضرت رضا علیه السلام است
ایلات سویدان توی زعفرانلو در این ده و صحرای محوطهٔ آن منزل و سیاه چادر دارند که زمستان
و تابستان را توی چادر می نشینند و فصل ییلاق را در همین صحرا بسر میبرند و در ده هیچ منزل نمیکنند
خانوار و سکنه این ده کم بود تقریبا بقدر سی خانوار رعیت داشت یکساعت و نیم از کیلارد آمده
تا بجاده معمولی که بشیروان میرود رسیدیم از اینجا هم تا شیروان باز یکفرسنگ و نیم راه است که روهم
سه ساعت بلکه سه ساعت و نیم راه از کیلارد تا شیروان بود داخل جاده شیروان که شده و قدری راندیم

دلن

دست راست دهی دیده شد که اسمش تناسوان است چشمه آبی دارد که فاضل آبش بشیروان میرود و از زیر دست این ده الی شیروان همه جا تکه تکه و قطعه قطعه باغ و آبادیست بعضی از ایلات سوید اطلو هم در حوالی همین ده تناسوان و خط این راه چادر زده منزل دارند و همه صاحب اغنام و احشام هستند همه جا را بمغرب راندیم تا جلگه و ده شیروان پیدا شد جلگه خوب و باغات زیاد دارد یکساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم قلعه شیروان همان قلعه قدیمست جمعیت زیادی از آخوند و ملا و سادات و کسبه از شهر شیروان سر راه آمده بودند معلوم است سکنه زیادی دارد یعنی از قراریکه گفتند بقدر سه هزار خانوار میشود سراپرده ما را توی باغ انگوری همانجا که هیجده سال قبل در سفر سابق چادر زده بودند زده اند امروز در بالادست شیروان از سمت مغرب بفاصله نیم فرسنگ سواد دهی با باغات زیادی پیدا بود اسم آن ده را گفتند زیارت است چون امامزاده در آنجا مدفون است و بقعه دارد که زیارتگاه است باین اسم موسوم شده باغ و اشجار بسیاری دارد که سواد آن ده و مقابل سواد حضرت عبدالعظیم علیه السلام بنظر آمد باید جای بسیار خوبی باشد

روز شنبه بیست و نهم رمضان

امروز باید رفت به بزل آباد منزل حسابی فیض آباد بود شجاع الدوله منزل را به بزل آباد قرار داده است سه فرسخ راه بود دو ساعت از دسته رفته سوار کالسکه شده راندیم راه کالسکه همه جا خوب و صاف و بی سنگ اما گرد و گرم بود دو فرسنگ که راه رفتیم مزرعه کوچکی در سر راه دیده شد معروف

با امیرآباد که چهار پنج سال است امیر حسینخان شجاع الدوله آباد کرده است هفت هشت خانوار دارد
استخری هم دارد که دور آن اشجار بید است و آبی دارد که زراعت میکنند در محاذی امیرآباد از سمت
دست چپ تپه‌یی پیداست که معروف به الله آباد است ده بسیار معتبر بزرگیست خلاصه نهار را افتاد
نهار خوردیم بعد سوار کالسکه شده راندیم بقدر دو ساعت و نیم که راه طی شد بمنزل رسیدیم تا دو
بمنزل هفت ساعت بغروب مانده بود راه از شیروان تا برزل آباد نیم ذرع پست و بلندی
نداشت همه جا مثل کف دست صاف و هموار بود

روز یکشنبه غره شوال المکرم

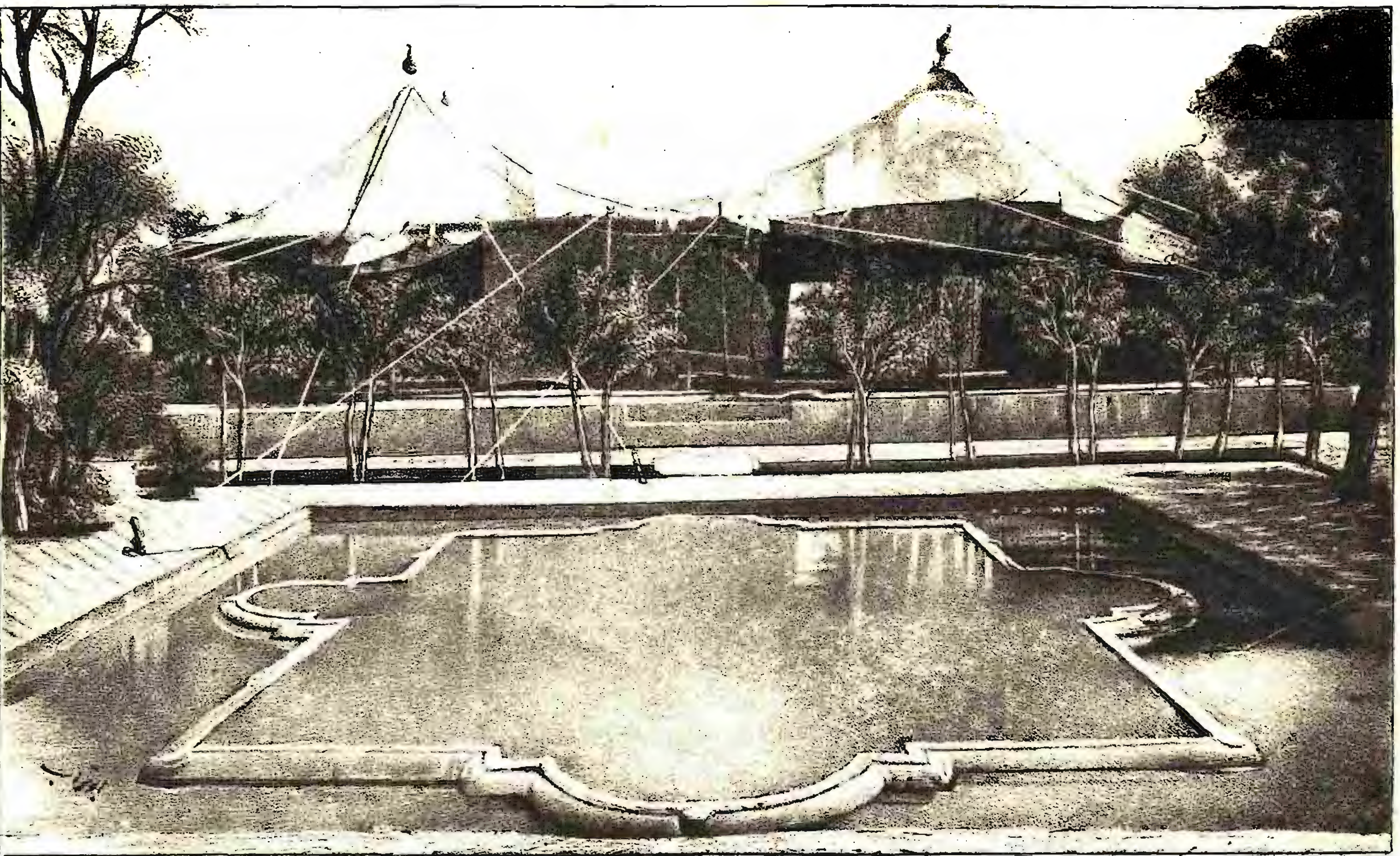
باید رفت بچمن بیلی دو فرسنگ و نیم راه است صحرا همه جا صاف و بی سنگ اما جاده پر گرد و خاکیست
صبح دو ساعت از دسته رفته سوار شدیم قدری با اسب رانده بارکن الدوله و عضد الملک و
امین لشکر و غیره بعضی فرمایشات شد بعد سوار کالسکه شده راندیم بمنزل سنگی که رفتیم وسط راه ده معتبری
دیده شد موسوم به برگر شجاع الدوله عرض کرد آنجا نهارگاه است فرمودیم بروند آنجا نهار حاضر
کنند از بس توی کالسکه گرد و خاک جمع شده بود سوار اسب شده رفتیم بطرف صحرای دست چپ از
دور بیدستانی دیده فرمودیم نهار را ببرند آنجا حاضر کنند قریب یکفرسنگ تا آنجا راه بود صحرای
امروز همه جا حاصل زراعت و بوستان و گوش راه از دو طرف همه دهات معتبر و باغستانهای بسیار است
البته در این جلگه هفتاد پارچه ده بود این جلگه را میان ولایت قوچان میگویند جلگه خیلی وسیعی است

ودست چپ و راست از مسافت زیادی کوه است رسیدیم به بیدستان متصل بهبی بود اینجا را کلاته سید معصوم میگفتند خود سید معصوم هم الحال زنده و صاحب این ملک است آفتاب گردان زدند نهار خوردیم صنیع الدوله از راه رسیده قدری روزنامه اروپ خواند بعد از نهار رعایای جاجرم که برای استدعای تخفیف بارد و آمده بودند و یک مبلغی تخفیف بآنها مرحمت شده فرمان داده بودیم امین السلطان بحضور آورد حضور ما هم بآنها فرمایش و التفات شد همه دعاگو شدند بعد سوار شده رو بطرف منزل راندیم از ده نجف آباد که ده بسیار معتبری است گذشتیم دست چپ ده یک دامنه کوه شهر قدیم خوشنامی است که خرابه و آثاری از آن باقیست ده بزرگی هم در قرب آنست که آنجا حالا موسوم بخوشنام است صنیع الدوله روی اسب روزنامه اروپ میخواند قدری دیگر که رفتیم بنای قلعه کهنه محکمی با خندق عمیق و برج و باروی دیدیم بعد از شجاع الدوله سؤال کردیم عرض کرد علی آباد است که رضاقلیخان پدرش در عهد خاقان مغفور فتحعلیشاه ساخته و خانوار از زاخانلو آورده نشانده بود و در آن وقت آب و آبادی داشته و وقف بر نجف اشرف بوده است فرمودیم آبش را در آورده ده را آباد نماید خلاصه رسیدیم بده گاه قاب یعنی اول از ده گاه نام گذشتیم که ده بسیار معظم معتبریست تپه بزرگ مصنوعی مثل کوه از قدیم در آنجا ساخته اند از بام نقاره قاب آمدیم که داخل چمن لیلی است سواره دره جزی و محمد علیخان حاکم دره جز باد و برادرش موسوم به قرانخان و ساری خان باحاجی شاه محمد خان مامور وزارت خارجه که از دره جز آمده بودند بحضور رسیدند محمد علیخان برادر اللهیار خان است و اینها پسرهای سلیمان خان دره جزی هستند چمن لیلی خیلی

خوب چمنیست شش ساعت بغروب مانده وارد سراپرده شدیم عصر جواب عرایض و نوشتجات طهران را چون روز حرکت پست بود نوشته روانه داشتیم از طهران نوشته بودند که حاجی میرزا یحیی خان حاکم دماوند فوت شده است

روز دوشنبه دویم

امروز باید بقوچان رفت راه دو فرسنگ است صبح یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار کالسکه شده راندیم بعد ریک میدان اسب با چمن بود بعد افتادیم براه پر گرد و خاک اما نسبت بدیروز گرد و خاکش کمتر بود شجاع الدوله که دیشب بشهر قوچان رفته بود امروز مراجعت کرده در بین راه بحضور رسید اول که از منزل حرکت کردیم دست راست راه کلاته جعفرآباد و کلاته صفدرخان دیده شد خراسانیها مزرعه را کلاته میگویند یعنی فارسی مزرعه کلاته است قدری که راندیم سمت دست راست ده جعفرآباد پیدا شد جعفرآباد ملکی شجاع الدوله است قلعه جعفرآباد را که هفت سال قبل زلزله خراب کرده است پیدا بود چنان از زلزله منهدم شده که گویا صد سال است خراب بوده خیلی اسباب تعجب شد اما چندان آدمی در وقت زلزله و خرابی قلعه نمرده است از اتفاقات حسنه روزیکه زلزله شده است تمام اهل جعفرآباد بده دیگر که عروسی بوده رفته و جز معدودی آدم و سگ دیگر کسی آنجا باقی نبوده است مقابل همین جعفرآباد و خراب سمت دست چپ جاده جعفرآباد جدیدی شجاع الدوله بنا کرده است که دهی بسیار معتبر و جای خوب باصفائیست بقدر دویست خانوار رعیت دارد



پوشش همایونی در باغ شجاع الدوله در قوچان

طرفین راه بهمین طور بهمه جا دهات و مزارع و راه هم همه جا صاف و هموار بود طرف دست چپ دو ده بزرگ دیده شد که اسم اولی اوتار آباد و دومی یوسف آباد بود علما و شیخ الاسلام و معارف و تجار و اصناف شهر قوچان تماماً باستقبال آمده طرفین راه صف کشیده بودند کالسکه را نگاه داشته قدری با شیخ الاسلام و علما صحبت داشتیم حکیم الهی میان آنها بود که از شاگردهای مرحوم حاجی ملا هادی سبزواریست حکیم طبیعی یعنی طبیبی هم داشت که معمم و از اهل قوچانست امروز بین راه گرد و باد غریب سختی آمد که کلاهها از سرها انداخت آفتاب گردانها پرت کرد قبل از آمدن باد ملتفت شده شیشه‌های کالسکه را انداختیم والّا خیلی صدمه میزد خلاصه از جاده پیچیده داخل باغ شدیم همان باغیست که سه چهار سال قبل هم چادر زده منزل کرده بودیم امّا حالا آباد تر است چهار حوض سنگی در وسط باغ ساخته‌اند اشجار باغ تمام مواست و زردالو کنار خیابانها درختهای زردالو و وسط باغ مواست باغ بزرگیست از عشرت آباد قدری کوچکتر است دیوار باغ را تازه کشیده و کاهگل کرده و کنگره‌های دیوار را سفید نموده‌اند توی باغ مخصوص سراپرده ما و حرمخانه است

روز سه شنبه سیم

در قوچان اتراق شد روز گرد بادهای سخت می‌آمد امّا شب هوا آرام بود عصر امروز استیورت انگلیسی که چندیست بخراسان آمده است با میرزا عباس خان وکیل دولت انگلیس که متوقف و مقیم مشهد و اصلش افغانست بحضور آمدند استیورت در طهران هم بحضور رسیده بود فارسی حرف میزند

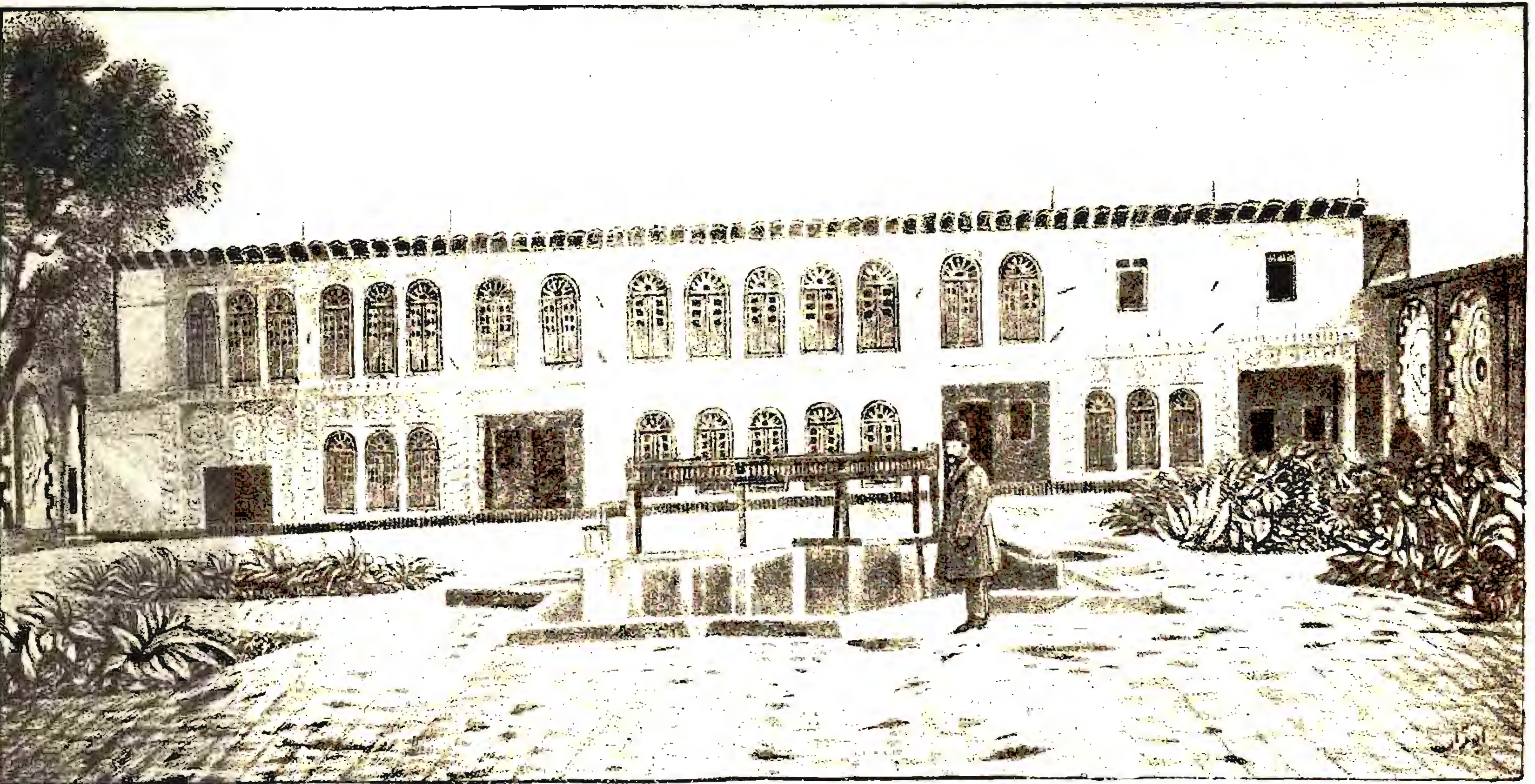
درویشی در قوچانست اسمش فقیر محمد علی است حالات غریب دارد میگویند بیست سال است در یک اطاق تاریکی که کسی در آنجا کسی را نمیبیند منزل وارد اغلب برای ملاقات نمیرش رفته بودند از قراریکه گفتند خیلی کم حرف میزند و اگر مختصر روشنی با طاق او بتابد روی خود را میگیرد که مرئی نشود میگفتند باغ و املاک زیاد و برادر و اقوام دیگر نیز دارد معلوم نیست این وضع را برای چه اختیار کرده است

روز چهارشنبه چهارم

امروز هم در قوچان توقف شد تا عصر در منزل ماندیم عصر میخواستیم سوار شده بتماشای شهر قوچان برویم چون باد سخت می آمد و گرد و خاک زیاد بود موقوف داشته اوقات روز را ببعضی مهمات دولتی و ولایتی گذراندیم

روز پنجشنبه پنجم

امروز باید رفت بعلی آباد سه فرسنگ راه است و متعلق بخاک قوچان دو ساعت از دسته گذشته سوار شدیم گرد و خاک زیادی بود چون زمین قوچان خاک بسیار نرمی دارد ببعض جزئی حرکت سواره و پیاده یا تموج هوا گرد و غبار بسیاری بر میخیزد سوار کالسکه شده راندیم راه کالسکه را بجهة جاهای ناهموار از کنار شهر ساخته اند رسیدیم بباغ ابوالحسنخان پسر شجاع الدوله که رکن الدوله در آنجا منزل کرده بود عمارت سر دری داشت و سبزی اشجارش از سر دیوار باغ پیدا بود قدریکه از باغ گذشته بسمت دست چپ رفتیم سوار اسب شده راندیم قلعه و خندق کهنه که رضا قلیخان پدر شجاع الدوله در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه



حیاط دیوانخانهٔ امیر حسینخان شجاع الدوله در قوچان

ساخته مشهور است بگرد خانه که رضا قلیخان در آنوقت از هر طایفه کرد آورده در این قلعه منزل داده بود
ولی حالا خراب است با اسب رفتیم روی خاکریز قلعه گردخانه شهر قوچان خانهای شهر همه پیدا بود دور
شهرهم خندق و خاکریز و برج و باره دارد آخر شهر سر راه یک دروازه ایست که دم دروازه گنبد
بارگاه شاهزاده ابراهیم است امامزاده صحیح النسب جلیل القدریست گفتند فرزند علی بن موسی الرضا
علیهما السلام است گنبد امامزاده قدری خرابی هم رسانده بود شجاع الدوله مرمت میکند منجنیق و چوب
بست درست کرده شروع بتعمیر کرده بودند مقبرهٔ امامزاده در داخل شهر واقعست خلاصه از این
دروازه که گذشتیم از بس گرد و خاک بود باز سوار کالسکه شدیم بعد از این دروازه راه بجاده صحرا افتد و همه جا
مستقیما رو بمشرق میرود بقدر یکفرسنگ که راندیم ولیخان سرتیپ پسر ساعد الدوله توی صحرا دیده شد
از قراریکه عرض میکرد اودر آخر شهر سر قناتی که بقدر چهار پنج سنگ آب صاف داشته و رودخانه هم
از پایین دست آن میگذشته است چادر زده منزل کرده بود قدری دیگر که راندیم سمت دست چپ
تپهٔ بود دهی روی تپه واقع و خانواری چند داشت این ده به اسم موسوم و مشهور است نادر تپه
و فتح آباد و قلعه کلب آقاسی فتح آبادش میگویند بجهة اینکه سابقا اینجا هیچ آبادی نبوده است تنها
چمنی بوده که چمن فتح آباد مینامیده اند اما نادر تپه برای این میگویند که نادرشاه افشار در چمن فتح آباد
اردو زده بوده و اورا بالای همین تپه کشتند قلعه کلب آقاسی باین مناسبت میخوانند که کلب آقاسی نام نوکر
اللهیارخان آصف الدوله این ده را بالای این تپه احداث و آباد کرده است آخر این تپه ده باغی بود

نهار ما را در آنجا حاضر کرده بودند با کالسکه کمی سر رفته داخل باغ شدیم باغ بسیار با صفای خوبی
بود آفتاب گردان زده بودند صنیع الدوله و مجد الدوله و سایر پیشخدمتها همه بودند صنیع الدوله قدری
روزنامه را روخواندند این باغ در حقیقت بوستانی بود که چند درخت بید هم داشت زمین باغ را
تماماً هندوانه و غیره کاشته بودند نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندیم برای تماشای رودخانه
این رودخانه کال نزکیت و بقدر هفت هشت سنگ آب دارد منبع و سرچشمه آن از میاب و گیگن است
که این دو محل جزو خاک دره گز است از اینجا تا میاب و گیگن چهار فرسخ است این رودخانه توی دره واقع
و سرچشمه رودخانه از وسط دره جاریست از قوچان تا محمد آباد که مرکز حکومت دره گز است نه فرسخ راهست
اهالی میاب و گیگن از طایفه کرد شادلو میباشند خلاصه از کنار رودخانه برگشته سوار کالسکه شده
براه افتادیم در روزنامه سفر سابق نوشته بودیم که در این صحرا بوته خار سبز دارد امروز هم همان حالت است
و چنانکه در سابق نوشته ایم طرفین را هم نیز دهات زیادی دارد که چون اسامی آنها در سفرنامه سابق نوشته
شده است دیگر اینجا تکرار نمیکنیم در این صحرا ایلات زیادی چادر زده اند که از تیره قوچه کانلوی ایل
زعفرانلو هستند ایل زعفرانلو دو طایفه خیلی معتبر دارند یکی طایفه کیکانلو که در شیروان و حدود آنجا چادر
زده بودند دیگری طایفه قوچه کانلو که در این صحرا چادر زده اند خلاصه راندیم رسیدیم بده فرخان که سر راه
واقع بود از فرخان گذشته اردو و منزل که علی آباد است پیدا شد راندیم در سراپرده پیاده شدیم
سراپرده ما را خیلی دورتر از ده زده اند شجاع الدوله قطار شتر و دو اسب پیشکش کرده بود عصری آوردند

بیرون سراپرده از حضور گذرانیدند دو راس اسب هم از دره گز آورده بود الله‌قلی میرزای ایلخانی از طهران مستقیما بمشهد آمده و کاغذی باین حضرت نوشته او را از آمدن خود خبر داده بود امروز در بین راه محمد امین خان افغان پسر یار محمد خان ظهیرالدوله مرحوم حاکم هرات که در مشهد بود آمده بحضور رسید پسر چهار پنج ساله هم از دختر ظهیرالدوله داشت که همراه آورده بود عمامه افغانی بسر پسر بود

روز جمعه ششم

باید برویم قسوهان که در روزنامه سفر سابق نوشته ایم در شش ساعت و نیم رفتیم امروز که از روی ساعت حرکت شد پنج ساعت درست راه بود گویا در سفر سابق سهو شده باشد صبح نیم ساعت بسته مانده سوار کالسکه شده براه افتادیم قدریکه راه طی شد رسیدیم بکلاته میرزا محمد علی مستوفی قوچان که طرف دست چپ در سر راه واقعست پیش از این اینجا ده خرابه بوده میرزا محمد علی تازه آباد کرده است از کلاته قدریکه گذشتیم رسیدیم بدیزآباد که در سر راه واقع و مسکن طایفه قاسملو است قاسملو هم تیره از ایل زعفرانلو هستند از دیزآباد که گذشته راه زیادی که راندیم رسیدیم بده جعفرآباد که باز در سر راه واقعست از جعفرآباد که قدری گذشتیم رسیدیم بدولت آباد یک راه طرف دست چپ از بغله کوه میرود که عموم مردم از آن راه میرفتند راهی دیگر هم در پایین دست بود که ما میرفتیم در دولت آباد این دو راه یکی میشود دولت آباد هم ده معتبریست از دولت آباد گذشته رسیدیم به بیاتی که آنهم ده معتبریست در سر راه واقع و جزو سرولایتی قوچانست بعد از بیاتی دیگر آبادی نیست همه جا صحرای بی آبست اما

سمت دست راست در دامنه بعضی دهات و آبادیهای تک تک دیده میشود که همه جزو سر ولایتی قوچان است
سمت دست راست میان صحرا دو تپه است که مشهور بطاس تپه است و آنجا سرحد مابین خاک قوچان
و رادکان است مسافت زیادی که رفتیم طرف دست چپ ده قوچانی بود ده کوچکی است و خانوار
معدودی دارد امین حضرت را فرستادیم برود قوچانی نهار حاضر کند و خودمان هم از عقب راندیم
آخر ده قوچانی باغ کوچکی بود درختهای توت ابریشم کوچک داشت زمینش هم چمن بود دیوار کوتاهی دور
باغ کشیده بودند در آنجا آفتاب گردان زدند پیاده شده نهار خوردیم صنیع الدوله روزنامه رو خواند
ساعت و نیم بغروب مانده از آنجا سوار کالسکه شده برای منزل راندیم محمد کاظمخان حاکم رادکان
در راه بحضور رسید یکفرسنگ راه که رفتیم رسیدیم تسوهان که منزل است امروز در بین راه خانجان خان
بلوچ پسر ابراهیمخان بلوچ نیز بحضور رسید خود ابراهیمخان در سیستانست این پسر بزیارت مشهد آمده
و از مشهد باینجا آمده است در رادکان هم املاک دارد مواجبی نیز از دولت دارد خلاصه وارد سراپرده
شدیم صحرای امروز آهوی زیاد داشت ابراهیمخان نایب یک بره آهو را با اسب تعاقب کرده زنده
گرفت و سرش را برید چهار پنج آهو هم دیگران شکار کردند در سرحد خاک قوچان و دره گز دو سلسله کوه است
یکی رو بجنوب امتداد دارد که بکوه میدان جوقنی معروفست و دیگری بطرف شمال کشیده که بکوه الله اکبر
مشهور است در دهنه و فاصله مابین این دو کوه فضائیست که در آنجا هشت نه قلعه آباد و اسامی
قلاع از این قرار است میاب علیا میاب سفلی کپی قلعه دهنه قلعه حسن اراک گوگمن

نوخو

قلعهٔ یهود قلعهٔ دربندی منبع رودخانه که از فتح آباد میگذرد از سه چار موضعست که همه در طرف جنوبی کوه میدان خونی واقعند و بیشتر آبش از چشمه های یدک که یکی از قلعه جات رادکانست جاریست منبع دیگر از دره موسوم بدره زرک همچنین از سرزرد که از قلعه جات رادکانست میباشد این آبها در قلعه تبرک که نیز از قلاع معروفهٔ رادکانست بیکدیگر ملحق شده رودخانه تشکیل میدهند که بسمت فتح آباد آمده و از زیر باغات قوچان بطرف شیروان میرود و فاضل آب آن باترک میریزد دره جزبسه رودخانه معروف دارد اول رودخانه درونگز دویم رودخانه قوزقان که موسوم برودبار است سیم رودخانه کلریز آب رودخانه رودبار تا قوزقان دهات دره جز را مشروب میسازد و فاضل آب آن از قوزقان که گذشت مال اتک است فاضل آب رودخانه کلریز نیز از قلعه میر که گذشت به اتک میرود و بلوک دره جز هشتاد قلعه است طوایف دره جز که صاحبان اغنام و احشامند در تابستان چادرنشین و در زمستان ساکن دهاتند از دره جز الی سرخس سی فرسنگ و تا کلات دوازده فرسنگست از آخر خاک دره جز که کلته چنار است تا لطف آباد که اول خاک آخال است سه فرسنگ میباشد و از قصبه محمد آباد که حاکم نشین است تا لطف آباد دوازده فرسنگ است

روز شنبه هفتم

باید رفت براد کان دو فرسنگ راه است دو ساعت از دسته گذشته سوار کالسکه شده راندیم رکن الدوله و مستشار الملک و شاهزاده جمال الدین میرزا پسر مرحوم محمد رضا میرزا که از مشهد برای

حکومت جوین و بام و صفی آباد که هرسه را یک اداره کرده بودیم آمده بود حاضر بودند با آنها بعضی
فرمایشات شد صحرای امروز چون همه ریگزار و بوته زار است باینواسطه خیلی کم گرد و خاک است
طرف دست راست تمام جلگه است و آخر آن منتهی میشود بکوههای نرم اسب رو که متصل بکوههای سمت
نیشابور است اما بواسطه غبار کوهها هیچ پیدا نبود از دور علامتی از آبادی هم بود ولی محسوس نمیشد
سمت دست چپ بفاصله یکفرسخ الی دو فرسخ منتهی میشود برشته کوه سنگی سختی که عقب آنهم یک سلسله کوه
مرتفع سخت دیگر نمایان است که آن کوه رو بکلات نادری و محال چولائی خانه است خلاصه بعد از طی
دو فرسنگ راه بمنزل رسیدیم هیجده سال قبل که اینجا آمدیم سراپرده ما را نزدیک قصبه زده بودند اما
امسال بالای قصبه در باغ جدیدالاحداثی که مرحوم محمدرضاخان حاکم آنجا بعد از آن سفر ما بنا کرده است
سراپرده زده اند جای بسیار خوبیست نهار را در منزل خوردیم صنیع الدوله قدری روزنامه اروپ
خواند امروز از صبح هوا ابر بود بعد از ظهر رعدی شد و بقدر یکساعت و نیم باران شدیدی بارید
هوا را خیلی خوش کرد و گرد و غبار را فرو نشاند در سر مقبره امامزاده ابراهیم قوچان چند صفحه از قرآن
خط میرزا بایسنقر پسر میرزا شاهرخ بن امیرتیمور گورکان دیده شد که زمانی که نادرشاه بخارا را رفته گویا
از سمرقند از سر قبر امیرتیمور آورده اینجا گذاشته است خط درشت بسیار خوبی نوشته است دو صفحه آنرا
فرمودیم آوردند که بطهران آورده مرمت کرده در موزه دولتی بگذارند صفحه ها خیلی بزرگست اما پاره
شده هر صفحه یک ورق کاغذ خانبالغ است رکن الدوله امشب مرخص شده پیش بمشهد رفت

اردو که

روز یکشنبه هشتم

امروز باید بچشمه کیلاس رفت قریب شش فرسنگ راه است صبح یکساعت از دسته گذشته که میخواستیم سوار شویم امین السلطان در سراپرده سردار محمد هاشمخان افغانرا که با سردار ایوبخان بخراسان آمده و مدتیست در مشهد است بحضور آورد جوانیست بسن بیست و پنجسال الی سی سال و خیلی شبیه بایوب خان است جوان عاقل با فهم با اطلاعیست پسر سردار شیر دلخان است سردار شیر دلخان برادر امیر شیر علیخان امیر افغانستان بود که این جوان با سردار ایوب خان عموزاده است و دختر امیر شیر علیخان هم زن اوست و مادر زنش که عیال مرحوم امیر شیر علیخان باشد الآن در مشهد و معروف بمادر ولیعهد است چون پسری از شیر علیخان داشته عبدالله خان نام که ولیعهد بوده و مرده حالا مشار الیها باین اسم باقی مانده است میرزا کریم بیک قراباغی هم که از جانب دولت روس بسمت کارپردازی در مشهد است با جمعی از تبعه روس و زوار طرف قفقازیه بیرون سراپرده صف کشیده ایستاده بودند بعد از دیدن همه اینها سوار اسب شده راندیم بواسطه باران دیروز امروز صبح هوا بطوری خوش و خنک شده بود که آتش مطلوب بود از پهلوی قصبه عبور کردیم قصبه آبادیست با خندق و خاکریز از دور برجی پیدا بود که تفصیل آنرا در سفر هجده سال قبل نوشته ایم بگمان اینکه راه نزدیکست گفتیم سواره برویم مجدداً برج را تماشا کنیم بقدر یکفرسنگ راندیم تا به برج رسیدیم برج غریبیست بعد از تماشا سوار کالسکه شده راندیم بقدر یکفرسنگی که از برج دور شدیم آدل ...

که دیده شد ده قیس آباد بود که زیر این ده چمن کوک باغ است چمن بسیار وسیعیست پرعلف و با صفا
که در حقیقت فصل بهار یک بهشتی است زنبق آبی زیاد دارد که در بهارها شکفته خیلی بر صفای چمن میافزاید
قدری در این چمن راحت کرده بودند ده قیس آباد جزو رادکانست طرف دست راست بفاصله
یکفرسنگ الی دو فرسنگ منتهی میشود بکوههای نرم خاکی است که تمام این دامنه دست راست
پیوسته بهمدیگر ده و آبادیست که همه این دهات توابع و محال چناران است تمام این سنگر
راه که از رادکان الی چشمه کیلاس باشد بفاصله هر یکصد قدم یکپارچه ده و آبادیست که بشمار
نمی آید و سبزی باغات و اشجار همه جا بیکدیگر پیوسته است ده معتبری در همین سمت دست راست دیده
شد که اسمش شتر پا و وقف بر حضرت رضا علیه السلام است قدری که راندیم دهی دیده شد فرمودم
بروند آنجا آفتاب گردان زده نهار حاضر کنند اسم این ده را هم نهر آباد و هم هاشم آباد میگویند
از وسط جلگه رادکان رودخانه میگذرد که معروف بکشف رود است ولی ماندیم خلاصه بعد از
نهار سوار کالسکه شده راندیم تمام این جلگه و صحرا خار شتر و بوته های سبز داشت که بر صفای
صحرا افزوده بود این خارهای شتر علف سبزی دارد و آب شوری از آن علف میریزد که مرغی
برای شتر بهتر از این جلگه نمیشود و از هاشم آباد که گذشتیم راه بغله کوه افتاد که کوه سنگی کوتاهی است
و سنگ کوارس دارد ولی از پشت این سلسله کوه کوتاه رشته کوه بلند سنگی است بنظر آمد
از دامنه این کوه میرود تا بسر چشمه چشمه کیلاس میرسد که چشمه کیلاس از دامنه این کوه بیرون

می‌آید

می‌آید طرف دست چپ دو ده دیده شد اسم یکی سیدآباد و دیگری خون‌آباد این دو ده متصل بیکدیگر است
خون‌آباد ده کوچکی است و وقف حضرت رضا علیه السلام است بالای این دو ده دره‌ایست که
بقدر سه چهار سنگ آب از آن می‌آید و از وسط ده میگذرد این دره راهی دارد که بدرزات و کوار شک
میرود و همه جا با کلات راه دارد امروز در راه فتح الله خان پیرکی با دسته سوار پیرکی ابوابجمعی
خود بحضور رسید پیرکی طایفه‌ایست که در همین جلگه چناران و پشته این کوههای نشسته‌اند از
خون‌آباد که بقدر یک فرسنگی راندیم از دور پیدا شد سراپرده ما را سر چشمه کیلاس زده‌اند جای بسیار
باصفائیست و آب چشمه بسیار سرد و صاف است پیاده شده وارد سراپرده شدیم

روز دوشنبه نهم

امروز در چشمه کیلاس اطراق شد و تمام اوقات روز بملاحظه عرایض و نوشتجات طهران و
نوشتن جواب آنها و بعضی کارهای دولتی و خواندن روزنامه اروپ گذشت تیهوی زیاد متصل از
کوه می‌آید و لب این چشمه آب خورده میرود دیروز و امروز بعضی از پیشخدمتها چند تیهو زدند بعد
قدغن کردیم دیگر کسی تفنگ نیندازد چشمه کیلاس ماهیهای بزرگ زیادی دارد اسامی دهات
از قصبه رادکان باینطرف که دیروز دیده شد ازین قرار است سمت دست چپ اول مرز
مغان که جزء قصبه رادکان است بعد وسط راه قیس‌آباد است دست چپ قیس‌آباد اول جهدی
آباد است بالای جهدی‌آباد قریه چهچه است متصل بچهچه قریه علی‌آباد است قدری از آنجا پایین‌تر

غزل حصار است بعد از آن شتر پا و کمر سنگ از شتر پا پایین تر قلعه رضا است که مرحوم محمد رضا خان
رادکانی مالک آن بوده و بعد ورثه او بمیرزا موسی مستوفی فروخته اند اینجا آخر خاک رادکان است
و اول خاک بیزکی در همین دست چپ دو مزرعه سید آباد و خون آباد وصل بیلدیلر و بعد چشمه گیلاس است
که متصل بلوک است طرف دست راست اول مزرعه زینلر که متعلق برادکان است و در همین سمت
نزدیک بدامنه قریه سید آباد است که از دور نمایان است سر چشمه کشف رود و حد مابین رادکان
و مراتع و اراضی آخلمد است بعد گوباغ و چمن گوباغ بعد دهات مشجر چناران که ببیلدیلر متصل
و این جلگه را مثل باغی نموده است خود چناران و خرابهای امیرآباد در این طرف بفاصله کمر سنگ
نمایان است دو فرسنگ بمنزل مانده در کنار راه مزرعه ایست موسوم به نهرآباد که در آنجا نهار خوردیم و آب
نداشت چشمه گیلاس جزو بیزکی است و رعایای بیزکی در آنجا زراعت میکنند و آب چشمه آن
که در تابستان تقریبا هشت نه سنگ است بعضی دهات را سیراب نموده بمشهد مقدس و صحن مطهر ملک میرود
آن وقف حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است معروف که این سد چشمه گیلاس از
صله سلطان محمود که برای فردوسی علیه الرحمه در ازای شاهنامه عطا کرده بود ساخته شده و این آب را
بطوس میبرده اند بعد از خرابی طوس آب بزرمیرقه سلاطین صفویه بمشهد برده اند ابتدا مجرای علیحده داشته
و حال جزو کشف رود شده و بصحن مبارک میرود پشت کوه چشمه گیلاس بلوک درزاب است که بجولای خان
و دره گز و تبادکان محدود و منتهی میشود و به سه قسمت منقسم است یکی بنجع قسمتی ارداک دیگری گوینک

و همه

و هر یک از این قسمها در حقیقت بلوک کوچکیست که مشتمل بر قرای متعدده است پزکی اسم طایفه مخصوص از طوایف کرد زعفرانلو است و خودشان در مابین چناران و رادکان و میان ولایت محلی دارند که به پزکی معروف و مشتمل بر هفت هشت پارچه ده است که معروف آنها چشمه گیلاس و قلعه وکیل خان است و قلعه وکیل خان در بالای تپه واقع و محل سکنای رئیس آنهاست پزکی از دویست خانوار کمتر است و پنجاه سوار میدهد حاکم و سرکرده آنها فتح الله خان پزکیست که در راه با سواره بحضور رسید

روز سه شنبه دهم

امروز باید برویم بچمن قهقهه چهار فرسنگ سنگین راه است صبح دو ساعت و نیم از دسته گذشته سوار کالسکه شدیم دم سراپرده بعضی اشخاص بحضور رسیدند که اسامی آنها از این قرار است خسرو میرزا پسر مرحوم حاجی محمد ولی میرزا که بلوک کوارسنگ و دیزآب سپرده با وست میرزا موسی پسر مرحوم حاجی میرزا علیرضای مستوفی میرزا تقی مستوفی رکن الدوله که حاکم چناران است بعد از دیدن اینها رانده قدری که رفتیم سر راه محمد رحیمخان حاکم چولائی خانه که شصت نفر سوار چولائی خانه سپرده با وست با سلیمان آقای برادرش و پسر محمد رحیمخان ایستاده بودند شجاع الدوله آنها را معرفی کرد دو پسر محمد ولیخان چنارانی هم که یکی خانبابا خان و دیگری علیخان است بودند خلاصه راندیم از قلعه وکیل خان گذشته افتادیم براه و همه جا رو بمشرق میراندیم تا رسیدیم بکال دوین که سرحد مابین خاک پزکی و محال میان ولایت است رودخانه از وسط کال دوین میگذرد که آب آن

داخل چشمه گیلاس میشود و بمشهد میرود این آب هم وقف حضرت است محال بزرگی هم خیلی آباد است
همه جاده و آبادی بیکدیگر پیوسته است از محال چناران خیلی آبادتر است دهات اینجا اغلبی وقف حضرت
و بعضی هم مال معتبرین و بعضی دیگر رعیتی است در این محال میان ولایت طایفه بادلو و حمزه کانلو
می نشینند طایفه بادلو مردمان زحمت تومند معتبر متمول هستند قدری که راندیم رسیدیم بده
کوچکی که اسمش را پایین ده میگفتند در آنجا نهار افتادیم اینجا هم وقف حضرت رضاست چندان
بزرگ نیست اما جمع و آباد است بعد از نهار سوار شده راندیم طرف دست راست محال
شاندیز در دامنه کوه پیدا بود کل مکان هم دیده میشد شاندیز و کل مکان میان ولایت نیز یک
محال علیحده است چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم سراپرده ما را در چمن قهقهه
زده اند چمن بدی نیست اما علف ندارد ساعتی بعد از ورود علمای مشهد را که اسامی آنها از این
قرار است امین السلطان بحضور آورد شیخ محمد رحیم حاجی میرزا محمد باقر حاجی میرزا هدایت الله
امام جمعه حاجی ملا عبدالله شیخ الرئیس قاجار شیخ ابو محمد قدری با علما صحبت کردیم بعد از
رفتن آنها صنیع الدوله و حکیمباشی طولوزان آمده روزنامه اروپ خواندند دهاتی که امروز در
عرض راه دیده شد از اینقرار است طرف دست راست مهرآباد قلعه وکیل خان کلاته کربلایی
محمد خان کلاته حسن آباد جلال لو دوین موقوفه پایین ده ریحانه بزرگی سنگ سیاه قلعه
سیاه ناصرآباد حاجی آباد ناظرآباد چهل حجره در دامنه کوه قصبه شاندیز و کل مکان



طرف سردرب شرقی بقعه ایست در شهر طوس

وبعضی از قری و مزارع این دو بلوک که از دور پیدا بود سمت دست چپ کلاته شاه بنده چنگ کلاغ مسکن طایفه حسنزه کانلو جزو کل مکان کلاته حبشی مال پیر کی است کلاته حسین سید آباد چغور النگ چهچه اوچ دفتر محمد آباد شمس آباد اب دوش کن چهار برج کلاته بادلو قهقهه این دهات تا کال دوین از محال بیژکیست و دو سه قریه جزو کل مکان و باقی دیگر متعلق بمیان ولایت است خرابهای شهر قدیم طوس دست چپ ارد و مثل خرابهای شهر ری بسبعت تپه ماهور پیداست اهالی این قری و مزارع اکثر از ایلات بادلو و بعضی حسنزه کانلو و باقی رعیت بومی هستند چند خانواری از ایل تیموری سیاه چادر دارند

روز چهارشنبه یازدهم

امروز باید وارد مشهد مقدس شویم صبح زود که برخاستیم باد سختی شروع بآمدن کرد که اغلب تجیرها را شکسته و انداخت بعد از ساعتی سوار شدیم دم سراپرده موسی خان افغان پسر امیر یعقوب خان که ملقب بمعتمد است با سردار محمد هاشمخان و بعضی دیگر از افغانان ایستاده بودند قدری با آنها صحبت شد بعد سوار کالسکه شده راندیم زمین خاک خشک نرم بود و باد شدید هم از عقب می‌آمد طوری گرد برخاسته بود که چشم چشم را نمیدید از ده امیرآباد شجاع الدوله گذشتیم دهات زیاد دیگر هم در عرض راه بود اما بواسطه گرد و خاک دیده نمیشد مختصر شکی که راندیم شجاع الدوله و امین حضور را فرستادم جائی برای نهار معین کنند رفته در دست چپ باغ و دهی که اسمش کشف دال اولا

مرحوم میرزا علیرضای مستوفی خراسانست معین کرده بودند رفتیم دم باغ پیاده شده داخل شدیم
کنار نهری آفتاب گردان زدند نهار خوردیم و بعد از نهار سوار شده راندیم باد کم کم ساکن شد
قدری که راندیم رکن الدوله و معین الدوله و مستشار الملک و شاهزاده بابر میرزا که در ابهر خمسه
خانه دارد و حالا پیش رکن الدوله است و میرزا معصوم خان کارگذار خارجه و علینقی میرزا پسر
رکن الدوله که از شهر آمده بودند بحضور رسیدند قدری دیگر که راندیم سوارهای خراسانی
کنار راه صف کشیده ایستاده بودند از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم سواره هزاره سرکرده
با اسمعیل خان پسر یوسف خان هزاره که در کند کوشه می نشینند و تمام ایل هزاره هم آنجا ساکن
هستند مگر پانصد خانوار که در پیش یوسف خان پدر اسمعیل خان در قلعه محسن آباد جام می نشینند
سواره تیموری وغیره جمعی عطاء الله خان تیموری سواره غلام خراسانی جمعی ابوالفتح خان برادر
محمدتقی خان حاجب الدوله مرحوم دائی رکن الدوله بعضی سوارهای جمعی خسرو میرزای پسر
مرحوم حاجی محمد ولی میرزا از قبیل پیرکی وغیره سواره هراتی و بلوچ وغیره حاجی محمد میرزای پسر
قهرمان میرزای پسر حاجی محمد کریم میرزا هم که سواری بوابجمع دارد و در تربت دارای خانه و ملکست
باسوار جمعی خود و میرزا اسمعیل لشکرنویس و جمعی دیگر از اهل قلم و لشکرنویس ولایتی و پسرهای مستشار الملک
وغیره و جمعیت زیادی از اهل شهر و تماشائی همه جا تا دم دروازه شهر مشهد ایستاده بودند رسیدیم
بدروازه بالا خیابان دیوار قلعه نو و محکم و خوبست و دم دروازه در سر نهر چشمه گیلاس که از این دروازه

داخل

داخل شهر میشود جهانسوز میرزا و اسحق میرزای پسر دارا پیاده ایستاده بودند داخل شهر شدیم
فوج فیروزکوهی بسرتیپی اسمعیل خان پسر محمّدعلی خان ماکوئی و فوج تخته قاپوی قراجه داغ که سرتیپشان
محمد علیخان بود تازه مرده و حالا امان الله بیگ یاور سر فوج است توپچی ساخلو بسرتیپی عسکرخان
شقاقی بطور قراول ایستاده بودند خیابان چنارها و اشجار قوی دارد آب چشمه گیلاس وغیره
از همین بالا خیابان میرود و از صحن مطهر گذشته بپائین خیابان جاری و از شهر خارج شده بطرف
وغیره میرود و در آنجا زراعت میشود خلاصه همینطور میرفتیم و زن و مرد زیادی از پائین و بالا
ایستاده بودند رکن الدوله و جهانسوز میرزا و عضد الملک و مستشار الملک و سایر
نوکرها همه پیاده در رکاب می آمدند خیلی راه بود تا رسیدیم بدر صحن مطهر کوچه و معبر از مرد و زن
تماشاچی وغیره مملو بود دویست قدم بدر صحن مانده پیاده شده رفتیم داخل صحن و روضه مطهره شده
داخل ضریح مقدس گردیده مشرف شدیم زیارت کردیم رسم طواف و تقبیل بجا آوردیم
حرم مطهر خیلی باروح بود بعضی آئینه کاریها و تعمیرات تازه شده بود که در هجده سال قبل نبود
بعد سر قبر نایب السلطنه مبرور رفتیم مقبره حسام السلطنه مرحوم هم نزدیک آنجاست مقبره میرزا
حسینخان سپهسالار ثانی هم در جای خوبیست که خودش ساخته و آئینه کرده است مستشار الملک
حی هم مقبره برای خودش ساخته و آئینه کاری حاضر نموده است قدری مسجد گوهرشاد را تماشا
کردیم الحق عجب بنائیست بعد در جنب روضه مطهر قدری روی صندلی نشسته شربتی از مال حضرت

خوردیم بعد بیرون آمده سوار کالسکه شده رفتیم بارک در بین راه اللهقلی میرزای ایلخانی که ده روز است وارد شده و در باغ سالار منزل کرده است بحضور رسید عمارات و ابنیه ارک را خوب تعمیر کرده‌اند عمارتی دور و رو بجنوب و شمال در دیوانخانه حاجی ظهیرالدوله مرحوم ساخته است که در سفر اول که ما آمدیم هنوز ساخته نشده بود بد جائی نیست هوایش خوبست ما آنجا نشستیم باقی عمارات همانطورهاست که در سفر سابق دیده بودیم کلاه فرنگی اندرون را هم که رکن الدوله عوض کرده از نو ساخته است خوب جائیست شب هوا خیلی خوش بود

روز پنجشنبه دوازدهم

در منزل مانده تمام روز را مشغول کار و ملاحظه نوشتجات طهران که امروز با پست رسیده بود و نوشتن احکام و مطالب تلگرافی بطهران بودیم امین السلطان بجهة امین السلطان مرحوم مجلس ختم گذاشته بود رکن الدوله مجلس را برچیده امین السلطان و امین السلطنه امین حضرت و صاحبجمع و ناظم خلوت و آقا حسینعلی قهوه باشی را بحضور آورد عمادالملک وکیل طبس که تازه آمده است امروز با دو پسرش بحضور رسید

روز جمعه سیزدهم

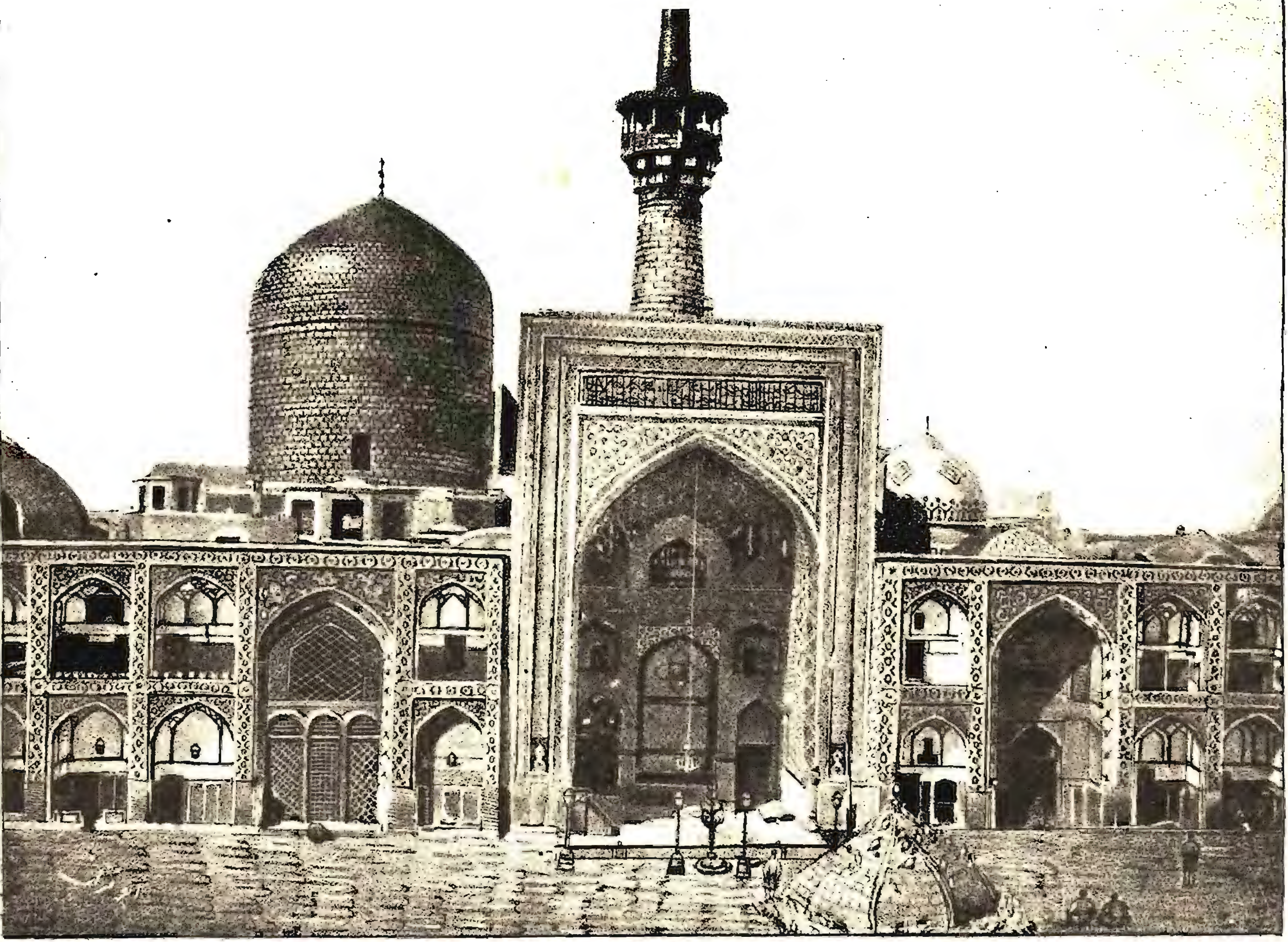
در منزل نهار خورده توقف کردیم عصر سوار کالسکه شده از راه خیابان رفتیم بباغ آصف الدوله همان باغیست که در سیزده سال قبل دیده بودیم و کلاه فرنگی قدیمی که حاجی قوام الملک ساخته بود

بحال

بهمان حالت سابق باقیست امروز جمعی از اعاظم و اعیان خراسان و خوانین افغان و غیره که
بحضور رسیده اند باید در این باغ بحضور بیایند جمعیت زیادی از هر قبیل در باغ ایستاده بودند
میان آنها یکنفر بود که عمامه کوچکی بسر داشت اسم او را سؤال کردم عرض کردند ابوالقیس میرزا
پسر بلاکو میرزای پسر شجاع السلطنه مرحوم است او را خواستیم جلو آمد قدری با او سؤال و جواب
و فرمایش شد از قراریکه عرض کرد مجاور عتبات عالیات بوده در سفری هم که ما بعتبات عراق
عرب رفته بودیم بحضور رسیده بود حالا هم مدتیست که بمشهد آمده مجاور شده است خلاصه در
این باغ وزیر امور خارجه زمانی که متولی باشی بوده حوضخانه و عمارت خوبی در طرف دست چپ
ساخته است حوضخانه خوش وضع محکمیست با سنگ مرمر و دور آن از همه سمت اطاق است
پشت همین حوضخانه هم عمارت اندرونی خوبی ساخته است که حالا امین لشکر در آنجا منزل دارد
رفتیم بالای اطاق نشسته رکن الدوله آمد بالا شاهزادگان و معارف و اعیان و خوانین خراسان
و افغان و طبقات نوکر دیوان و اجزاء حکومت خراسان را از اهل قلم و نظام و نوکرها و بستگان
شخصی رکن الدوله و غیره همه را باتفاق مستشار الملک باسم و رسم معرفی کردند بعد چون هوا گرم
بود بحوضخانه رفته باز در آنجا با رکن الدوله و مستشار الملک فرمایش زیاد کردیم سردار محمد هاشمخان
هم با سردار احمد علیخان افغان پسر سردار محمد علیخان که او پسر امیر شیر علیخان بوده و این
احمد علیخان نوه امیر شیر علیخانست اینجا بودند این افغانها که رفتند یکدسته دیگر از خوانین افغان

بحضور آمدند که رئیس آنها سردار محمد موسی خان پسر امیر یعقوب خان نوهٔ امیر شیرعلیخان است
این افغانها دو دسته هستند یکدسته وابسته بایوب خان هستند که همین سردار موسی خان و اجزاء او باشند
دسته دیگر متعلق بسردار محمد هاشمخان میباشند که همین سردار احمد علیخان و غیره باشند بعد از
رفتن اینها جماعت تجار خراسان بحضور آمده بتوسط حاجی ابوالقاسم ملک التجار خراسان برادر
حاجی محمد حسن امین دارالضرب معرفی شدند یوسف خان رئیس سوار هزاره هم که در محسن آباد
جام منزل دارد و قلعه محکمی ساخته پانصد خانوار رعیت در آنجا سکنی داده است با پسر
کسانش در اینجا شرفیاب شد یوسف خان با اینکه یکصد سال تمام از سنش گذشته قوی و بنیه اش
صحیح است بعد سوار کالسکه شده رفتیم بحرم مطهر مشرف شده زیارت کرده نماز ظهر و عصر را
در بالای سر خواندیم یکطرف ضریح فولاد را از دوار شکسته بودند زرگر مشغول ساختن بود ولی روز
نمیتوانستند بسازند شب که خلوتست باید بسازند قدری گردش کرده بدارالسعاده رفتیم یک در بسیار
خوبی در آن سفر اول که آمدیم معیرالممالک مرحوم از وجوه دولت با طلا و نقره بطور شیر و شکر ساخته
در دارالسعاده کار گذاشته است در بسیار ممتازیست هفت هشت هزار تومان خرج آن شده است
دارالسعاده بنای عالیست و گنبد بزرگی دارد اللهیارخان آصف الدوله بنا کرده است امین السلطان
مرحوم را هم اینجا دفن کرده اند امین السلطان حالیه خیال دارد دارالسعاده را آئینه کاری کند اگر
بشود جای بسیار باصفای خوبی میشود از آنجا بیرون آمده رفتیم سر مقبره شیخ بهائی اعلی الله مقامه

منبر



ایوان طلای صحن قدیم

مقبره شیخ هم نزدیک بدارالسعاده است و در گوشه جان کنبد خود شش واقعشده آنجا گذشته داخل یک حیاط کوچکی شدیم که زمینش سنگ فرش است و حوض و باغچه هم دارد و دورش تمام حجرات و دکاکین است از آنجا گذشته داخل مسجد گوهرشاد شدیم مسجد معتبر بسیار بزرگیست ولی مسجدی که میرزا حسینخان سپهسالار مرحوم در طهران بنا کرده و هنوز ناتمام است از اینجا بزرگتر است از وسط مسجد گوهرشاد ستون سنگی زیادی زده و جائی درست کرده که معروف بمسجد پیرزن است از قراریکه میگویند خانه پیرزنی در اینجا بوده وقتیکه گوهرشاد بنای مسجد را کرده است هرچه اینجا را از پیرزن خواسته نداده است بعد از اتمام مسجد پیرزن هم اینجا را باسم خود وقف کرده و مسجد نام نهاده است از مسجد دری است ببازار سوار در خیابان از آن در بیرون آمده توی بازار سوار اسب شده بسمت منزل راندیم ابتدای بازار تا مسافت زیادی بازار سقف آجری بسیار خوب عالیست مثل بازارهای طهران این بازار در سفر اول که آمدیم سقفش چوبی بود ظهیرالدوله مرحوم حکم کردیم که طاق بزنند بعد از رفتن ما همه را طاق زده بازار ممتازی ساخته است از این بازار که خارج شدیم ببازار خرابی رسیدیم که آنجا هم چوبی بوده رکن الدوله تازه خراب کرده و مشغول ساختن و طاق زدن هستند بعد از بعضی کوچها عبور کرده وارد ارک شدیم

روز شنبه چهاردهم

امروز جائی نرفته تمام روز را در منزل بودیم بعد از ظهر رکن الدوله و مشارالملک بحضور آمدند

با آنها بعضی فرمایشات شد علمای مشهد هم امروز از قرار تفصیل ذیل بحضور آمدند آقا میرزا محمد مجتهد
حاجی میرزا محمد مجتهد میرزا محمد تقی نواده حاجی میرزا حسن ملا محمد رضای سبزواری مدرس
ملا غلامحسین مدرس میرزا علینقی ترشیزی مدرس میرزا عبد الرحمن مدرس میرزا محمد علی مدرس
عصری بمیدان توپخانه که خارج از ارک است رفتیم فوج فیروزکوهی و فوج تخته قاپو و توپچیهای
شقاقی بنظام ایستاده بودند همه را ملاحظه و تماشا کرده بعد رفتیم بتماشای جاهای تازه که رکن الدوله
درسمت جنوبی همین میدان برای توپها ساخته است مأمور وجود ان مخصوص میرزا هاشم پسر
میرزا رفیعخان است در سر توپها حاضر بود بعد مراجعت بمنزل کردیم امین السلطان و سیف الملک
و شجاع السلطنه را خواسته با آنها بعضی فرمایشات و احکام فرمودیم

روز یکشنبه پانزدهم

امروز باید رفت بمنزل رکن الدوله که حالا در خانه مشتار الملک می نشیند سوار کالسکه شده
از کوچه‌های شهر عبور کرده رسیدیم بدرخانه مشتار الملک پیاده شدیم میرزا علیخان حشمت الملک
امیر قاین که امروز وارد شده دم در ایستاده بود با او قدری فرمایش شد بعد داخل باغ
شدیم جمعیت زیادی از وزرا و عمله خلوت و مقربین رکاب و خود رکن الدوله و مشتار الملک
و شجاع الدوله بودند باغ مشتار الملک دو عمارت دارد یکی رو بجنوب و دیگری رو بشمال
ما رو بعمارت شمالی آن رفتیم اطاقی داشت دم اطاق ایستاده با حشمت الملک و شجاع الدوله

فرمایش زیاد کردیم حسینعلی خان سرتیپ قاینی و عباسقلی خان سرتیپ فوج قرائی هم بودند
سرتیپ قرائی بسیار آدم رشید قابلی است پانصد نفر از فوج او مأمور ساخلو کلات و
پانصد نفر دیگر مرخص خانه بودند آن پانصد نفر مرخص خانه را که احضار کرده بودیم آورده است
فوج بسیار خوبی است خلاصه بعد توی اطاق رفته نشسته نهار خوردیم این عمارت حوضخانه
هم دارد این باغ را مستشار الملک از محمد ولی خان سردار قاجار خریده و ساخته است نصف از
این باغ را هم عماد الملک حاکم طبس خریده باغ و عمارت کرده بعد از نهار باطاق دیگر رفتیم
رکن الدوله و امین السلطان و عضد الملک و مستشار الملک بحضور آمدند کار زیادی
از قشونی و غیر قشونی داشتیم که باید صورت بدهیم اینها نشسته کاغذ زیادی خواندند کار زیادی
از پیش رفت قریب دو ساعت باین کارها مشغول بودیم امروز رکن الدوله دو اسب بسیار خوب
با یراق فیروزه ممتاز پیشکش کرد سه ساعت بغروب مانده از باغ سوار کالسکه شده رفتیم
بدار الشفای حضرت که سپرده بشیخ الرئیس ابوالحسن میرزا است و او از جانب خود بمحمد هاشم میرزا
معین التولیه برادر خود سپرده است مشار الیهما هر دو حاضر بودند اجزا و عمله دار الشفا و
اشخاصی که در آنجا حاضر بودند همه معرفی شدند دار الشفا صحن کوچکی با دو اطاق دارد
که مریضها را آنجا خوابانده اند چند نفری مریض بودند قدری توی حیاط گردش کردیم
اطبای حافظ الصحه و اطبای ملتزم رکاب با هم از قبیل حکیمباشی طولوزان و ملک الاطباء

و شیخ الاطبا و میرزا زین العابدین خان وغیره حضور داشتند بعد از تماشا از دارالشفا بیرون آمده پیاده بحرم رفتیم زیارت کرده نماز ظهر و عصر را در بالای سر خوانده بیرون آمده سوار شده بارک آمدیم امروز تمام روز را در منزل ماندە از ارک بجائی نرفتیم بعد از نهار رکن الدوله و عضد الملک و امین السلطان و مشار الملک و میرزا معصوم خان بحضور آمدند کارهای دولتی زیاد بود با آنها خیلی فرمایشات شد

روز سه شنبه نهم

امروز هم هیچ جا نرفته در منزل توقف شد رکن الدوله و امین السلطان و مشار الملک و امیر قاین و سیستان بعد از نهار بحضور آمده بعضی فرمایشات با آنها داشتیم فرمودیم و رفتند امروز پست از طهران رسید و نوشتجات مختصری داشت ملاحظه شد وقت عصر بقدر یکساعت باران آمد و شب هم خیلی بارید

روز چهارشنبه دهم

امروز نهار را در منزل خورده باز مشغول کار بودیم مشغله ما اینجا از طهران زیادتر است عصر هم باید بصحن مطهر رفته سان خدمه را ببینیم چهار ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده بصحن رفتیم داخل حرم شده زیارت کرده بیرون آمده رفتیم بگنبد اللهوردیخان ابتدا جمعی از علمای مشهد بحضور آمده نشسته قدری با آنها صحبت داشتیم بعد خدام را برای سان خواستیم پنج کشیک از خدام و دربانان

دایره



ایوان طلای صحن قدیم و یکطرف از صحن و دورنمای شهر

وغیره بترتیب از سان گذشتند هزار و دویست نفر بودیم خدام و عمله آستانه حضرت بودند یکساعت و نیم سان طول کشید بعد برخاسته مجدداً بحرم رفته زیارتی کرده مراجعت بمنزل نمودیم سردار محمد شریف خان برادر امیر شیرعلیخان مرحوم و پدر سردار محمد هاشمخان که در خراسان متوقف است چندگاه قبل از راه بمبئی ببغداد رفته بود این روزها خبر رسید که فوت شده است سردار هاشمخان در اینجا و ایوب خان در طهران ختم او را گرفتند عضدالملک را فرمودیم برود مجلس ختم را برچیند و یک سرداری بسردار محمد هاشمخان خلعت داده شد

روز پنجشنبه نوزدهم

امروز باز نهار را در منزل خورده تمام اوقات روز بکار گذشت عضدالملک سردار محمد هاشمخان را بحضور آورد رکن الدوله و مشارالملک و حشمت الملک امیر قاین و سیستان و عمادالملک و کیل طبیب هم با دو پسرش در حضور بودند بعد از رفتن اینها پسر عجیب الخلقه از اهل خراسان بحضور آوردند که خیلی شباهت بحیوان داشت یک گوشش و بکله اش چسبیده و گوش دیگرش بلند و آویخته سرش بقدر طفل یکماهه ولی سیزده چهارده ساله است سر و گردنش بسیار کوچک و از گردن بپایین متناسب الاعضا و مثل انسان است ولی روی هم رفته خلقه خیلی بحیوان شبیه است حرف هیچ نمیزند مگر گاهی گاهی کم کم آنهم پرت و نامربوط گوشش هم نمی‌شنود خلاصه خلقت غریبی است

روز جمعه بیستم

امروز باید بعزم توقف چند شبه از شهر مشهد به ترقبه که از دهات مضافات مشهد است بروم
صبح از درحرمخانه بیرون آمدیم رکن الدوله و عضد الملک و امین السلطان و امیر قاین و سیستان و
و وکیل طبس و غیره حاضر بودند از اشخاصی که ندیده بودیم و امروز صبح در اینجا بحضور رسیدند یکی
حاجی محمد تقیخان قرائی بود که مردی قوی بنیه و کوتاه قد و سنش نزدیک بصد سال است ابو الحسنخان
برادرش هم پهلوی او ایستاده بود دیگر حاجی میرزا محمد شیرازی داماد مشیر الملک شیرازی که
او هم آدم تنومند قوی بنیه ایست کالسکه را دم در آورده بودند سوار شده از دروازه ارک بیرون رفتیم
رکن الدوله و امین السلطان مرخص شده مراجعت بشهر کردند و ما همه جا رو بشمال از مابین کوه
سنگی و شهر راندیم سمت دست راست دهی بود نزدیک بشهر موسوم به آب کوکه وقف بر
حضرت است بقدر یکفرسنگ و نیم که راندیم بدهی دیگر رسیدیم موسوم به قاسم آباد که ملک
حاجی محمد مهدی طبسی است قبل از رسیدن باین ده بکال بزرگی رسیدیم که کالسکه نمیرفت
از کالسکه سوار اسب شده از کال عبور کرده بقاسم آباد رسیدیم امین حضرت را جلو فرستاده
بودیم در اینجا آفتاب گردان زده نهار حاضر کرده بود پیاده شده نهار خوردیم صنیع الدوله
قدری روزنامه اروپ خواند بعد از نهار سوار شده راندیم از کال گذشته بقلعه خرابه رسیدیم
از قلعه گذشته بکال دیگر رسیدیم از این کال هم گذشته سوار کالسکه شده رو بمغرب راندیم از دو

دهی

دهی پیدا بود موسوم بجلدک و دهی دیگر موسوم بنوچال از دهات گذشته بقدر یکفرسنگی که باز راندیم بده نصوح آباد رسیدیم که متعلق به پسر امام جمعه مشهد است از اینجا گذشته بگلستان رسیدیم که در سمت چپ راه واقع و تیول میرزا معصوم خان کارگذار وزارت خارجه است راه کالسکه بد شد باز سوار اسب شده از اینجا گذشته بترقبه رسیدیم ترقبه بالادست گلستان و نزدیک بیکدیگر است بطوریکه باغات دو ده بهم اتصال دارد چادرها را در باغی زده اند که زمین آن همه چمن است و بقدر یک سنگ آب از رودخانه جاری شده در جلو سراپرده ها داخل استخری میشود درختهای چنار بسیار بلندی دارد ولی خیلی باریک و شبیه بجنگل است ده ترقبه سپرده باولاد محمد رضا خان برادر ظهیرالدوله مرحوم است بعضی از حرم و خواجه سرایان و کثیری از عمله خلوت و پیشخدمتها بترقبه آمده اند آقا باقر که با امین السلطان مرحوم آمده بود مدتی در مشهد ناخوش سخت شده تا این دو روزه بهتر شده و از اینجا مرخصی گرفت که برای کارهای سپرده بخود بطهران برود محمد حسن میرزای پسر ملک آرای مرحوم هم مرخص شده بجهت عمل ایلات و سواره شاهسون افشار و ذوین بخمسه رفت هوای اینجا

شب خیلی سرد بود امروز دویم سنبله است

روز شنبه بیست و یکم

امروز قبل از نهار سوار شده رفتیم بتماشای معدن طلای خراسان میرزا فضل الله خان پسر صاحب تلگراف که از دو سال قبل از جانب مخبرالدوله در سر این معدن کار کرده و الحال هم چاه‌ها و

منزلش در سر معدن است همراه است و بلدیت میکند سید علینقی هم که ربطی از این معادن دارد
در رکاب است همه جا رو بشمال راندیم از دروازه مشهد که حرکت کردیم تا اینجا تمام کوهها و
صحراها سنگ گوارس دارد شجاع الدوله و ساری اصلان و کشیکچی باشی و میرشکار و مجد الدوله
و نایب ناظر و جعفرقلیخان و بعضی دیگر از پیشخدمتها هم در رکاب بودند بعد از نیم ساعت که راندیم رسیدیم
بمعدنی که در سمت مشرق کوه سنگی واقعست سوراخی از قدیم بقدر دویست ذرع در کوه کنده اند
و چند چاه میان آن سوراخ دارد دو اطاق هم در آنجا بود که توپل معدنچی فرنگی در چند سال
قبل که باینجا آمده ساخته است دم آن مغاره ایستادیم مجد الدوله و امین الحضره و جعفرقلیخان
و میرزا محمد خان و میرزا عبدالله خان و اکبر خان و سید علینقی و غیره را فرمودیم رفتند
توی مغاره قدری طول کشید اینها بیرون نیامدند کوزه آبی فرمودیم برای آنها ببرند که اگر
نفسشان تنگی کند و محتاج بآب شوند بدهند عرض کردند اگر حالا کسی دیگر برود جلو آنها را
میگیرد و حاجت برفتن کسی نیست خلاصه سوار شده رفتیم برای تماشای معدن تازه که پشت
همین کوه در سمت مغرب واقعست و دو سالی میشود که آنجا را انکشاف نموده قدری هم در آن کار
کرده اند راه کوه چون سخت و بد بود از کوه پائین آمده از پای همان کوه رفتیم اشخاصی هم که
بمغاره رفته بودند از عقب رسیده تعریف میکردند که بقدر پانصد ذرع طول مغاره است و چاههای
متعدد دارد و بعضی از چاهها خیلی تنگ و بعضی دیگر بالنسبه قدری گشاد تر است خلاصه رسیدیم

بمزرعهٔ چادر میرزا فضل الله خان سرتیپ الب الطری زده بودند از آنجا گذشته چند درخت انبوهی
از دور توی دره پیدا بود برای نهار بطرف آنجا راندیم از سرقنات این مزرعه هم گذشته باینجای
انبوه رسیدیم که اکثر درخت زردالو بود و زمینش سبز زار و جائی خیلی با صفا بود آفتاب کردان
زدند نهار افتادیم از توی این دره راهیست که به نیشابور میرود و در تمام خط این راه مزرعه و
آبادیست اسم این مزرعه باغور است مجدالدوله وامین الحضره و میرزا محمدخان و میرزا
فضل الله خان رفتند بسر معدن جدید و بعد از دو ساعت مراجعت کرده امین الحضره چند قطعه
سنگ آورده بود که طلا هم داشت عرض میکرد راهش بد است و نمونه سنگش هم همین است ولی
ما بتعریف او قانع نشده گفتیم بهتر این است که تا اینجا آمده ایم خودمان تا سر معدن برویم اسب خواستیم
سوار شده بقدر دویست قدمی با اسب رفته بعد دیگر اسب نمیرفت پیاده شده رفتیم تا بسر معدن
رسیدیم سه سوراخ کوچک تا بحال در این معدن کنده اند یکی از این سوراخها سنگ آهن و
سرب زیاد دارد و سوراخ دیگر که سنگهای ماشی رنگ دارد و نرم است که با دست میتوان
شکست خاک طلا دارد و معدن طلائی صحیحی است ولی قطعه سنگی سید علی نقی در دست داشت و نمود
که هیچ دخلی باین سنگها نداشت سنگ غریبی بود مرکب از آهن و کوارس و اجزای دیگر نگاه
کرده دیدم طلای زیادی دارد پرسیدم این سنگ از کجاست عرض کرد بیست در عرض یک
ترقبه که بالای همین دره واقعست این سنگ را امروز از آنجا شکسته چون سرب داشت و نمیفهمید که

آهن دارد عرض میکرد سرب دارد و بکار نمیخورد قرار شد امین الحضرة و میرزا محمد خان و میرزا فضل الله خان فردا بروند بآن ده که اسمش بایان است و از نمونه این سنگها چند قطعه بیاورند ملاحظه شود خلاصه اینجاها کبک و تیهوی زیادی هم دارد بعضی از سوارها شکار کرده آوردند بعد از سر کوهی سرازیر شده راندیم از برای منزل

اسامی و شرح قلعه جات بلوک چولائی خانه از قرار ذیل است

اگرچه نوشتن این تفصیل حالا مناسبت باین گردش ندارد ولی چون از موقع خود ترک شده در اینجا ثبت میشود

قریهٔ خرکت) اول سرچشمه رودخانه ایست بلوکات مشهد اکثر از آب رودخانه مشروب میشود هوای این قریه سرد است چشمه زیادی دارد من جمله چشمه دارد که از زیر کوه مرتفعی بیرون می آید و در زمان ملوک الطوایف در سر همان کوه قلعه ساخته بودند که اسمش بابرم قلعه است چشمه دیگر دارد که مشهور بچشمه کبکان است چشمه دیگری نیز دارد که از زیر قلعه بیرون می آید و آب شفا مشهور است مردم در آنجا قربانی زیاد میکنند از قلعه مزبور تا خاک کلات دو فرسنگ است و تا ارض اقدس دوازده فرسنگ چهل و پنج خانوار سکنه و رعیت دارد یک چرخ طاحونه و پنج زوج ملک دارد

قریهٔ کارنده) که از کثرت استعمال کارده میگویند رودخانه از آنجا جاریست و دربندی دارد که در عهد قدیم بجهة حفظ سیل بندی ساخته اند و حال خرابست در بیرون دربند محل

آب بخش اهل جلگه است که میان آن چشمه آب گرمی دارد قلعه مزبور سی خانوار سکنه دارد از اینجا

تا ارض اقدس هشت فرسنگ و تا خاک کلات نه فرسنگ مارش ده زوج است طاحونه هم دارد

قریه کوشس) چشمه آبی دارد که اسمش سرکوش است و چند چشمه دیگر هم دارد که برروی هم بیخرج

زمین را مشروب میکند از این قلعه و قریه کوشس تا کلات هشت فرسنگ و تا ارض اقدس نه

فرسنگ و دارای هشتاد خانوار سکنه است

قریه بهره) کاریز آب است در نیم فرسنگی قلعه کوش واقع و سکنه اش بیست خانوار و

ملک مزروعش دو زوج است چشمه و باغی نیز دارد که درخت چنار زیادی دارد از آن اشجار

را کسی قادر نیست هیچ مصرفی برساند مگر بمصرف عزای حضرت سیدالشهدا علیه السلام

قریه ماروشک) از ابتدا محل نشیمن حکام میباشد هوایش بسیار سرد و چهار طرفش

کوه است در زیر قلعه چشمه آبی دارد که بقرانقو مشهور است چشمه دیگری نیز در سمت شمالی قلعه

دارد موسوم بآق چشمه و چشمه دیگری در سمت جنوب دارد معروف بسرسنگان از قلعه مذکور تا

خاک کلات چهار فرسنگ است و تا ارض اقدس ده فرسنگ دو طاحونه دارد مدار زراعتش

ده زوج و سکنه اش صد خانوار است

قریه جبنک) املاکش متصل است بقلعه ماروشک هوایش ییلاق است رودخانه از زیر قلعه

جاریست اطرافش وسعت و مسافتی چندان ندارد بیست نفر رعیت و سه زوج املاک دارد

قریه کوشک آباد) کاریزآب است سکنه اش پانزده خانوار و ملک مزروعش سه زوجست

قریه بلقور) هوایش سرد است چشمه زیادی دارد و دو رودخانه تشکیل داده دو فرسنگ پایین تر

از آنجا با آب ارشک متصل میشود و جاده کلات از جنب همین قلعه است که منحصر بهمین راه است تا

اصل کلات چهار فرسنگ مسافت دارد و تا قلعه جات کلات که به دردی مشهور است دو

فرسنگ سکنه این قلعه هشتاد نفر ملکش چهار زوجست یکباب هم طاحونه دارد

قریه سنج) چهار طرفش کوه است چشمه آبی دارد و قلعه بمسافت یکفرسنگ در سر کوه دارد که

مشهور بقلعه عماد و خیلی بنای محکمیست دیوار قلعه را تماما با آجر و صاروج ساخته اند و چند حوضی

از سنگ کنده اند که در بهارها از آب باران پر میکرده و ذخیره سال سکنه آنجا بوده است

چشمه هم در سر کوه دارد که مقابل همین قلعه عماد است و در سر قله دیگر نیز قلعه خرابه ایست که

بقلعه یاغیان مشهور است از این قریه تا کلات چهار فرسنگست و تا مشهد مقدس ده فرسنگ

خانوارش سی نفر املاکش ده زوج و فرد طاحونه اش یکباب

قریه آل) در سر راه کلات واقع و چهار طرف آن کوه است از زیر قلعه آن رودخانه جاریست

قلعه خرابه هم در سر کوه دارد که میگویند کیقباد در آن قلعه منزوی بوده و رستم آمده کیقباد را

از آنجا برده است و به آل لوند مشهور است از زیر کوه چشمه بیرون می آید که چشمه پلنگ برمینامند

و در یکفرسنگی این قلعه در سر راه بر روی سنگی تاریخی محکوک و مرقوم داشته اند که محمد خان

بجنباند

شیبانی دشت قپچاق را چاپیده و در مراجعت تاریخ بازگشت خود را از قپچاق بر روی سنگ آن نوشته که هنوز هم آثاری از آن خط باقیست و خان اشی اسم آن سنگ را نوشته است

خلاصه بیست خانوار رعیت و دو زوج ملک مزروع دارد

قریه کلاته) چشمه دارد موسوم به طرفه فرزد ده خانوار رعیت دارد زراعتش اکثر دیمی است

قریه اندرخ) از در بند بیرون است مالیات نقدی آنجا با چولائی خانه است جنسش با بلوک تبادکان

خواجه سناباد) قریه ایست درخت چنار کهنی دارد میر سبحانعلی اصفهانی که یکی از اولیای حق بوده در آنجا مدفون است کاریزی هم دارد رعیتش چهار خانوار و مدار زراعتش کشف رود است

فیروزآباد) چشمه آبی دارد و ده خانوار رعیت

قریه سلوکتی) قلعه خرابه ایست در بالادست قلعه چشمه آبی دارد موسوم بچشمه باران

اقداش) کاریز خرابه دارد با پنج خانوار رعیت و یک زوج زراعت

کلزقند) کاریز آبست رعیتش ده خانوار مدار زراعتش یک فرد

عباس آباد) قلعه خرابه ایست آبادی ندارد

قریه ده سرخ) چشمه آبست و معروف است که حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه السلام در زمانی که بمرو تشریف میبرده اند و از این قریه عبور میفرموده ظاهراً آب در اینجا نبوده عصای مبارک را اشاره فرموده چشمه آبی جاری شده است لهذا حال هشت

زوج ملک را مشروب مینماید آب چشمه اش زمستان و تابستان گرم است مردم هر سال در آنجا قربانیها میکنند و هر کس مرضی داشته باشد از برکت امام شفا میابد رعیتش صد خانوار املاکش هشت زوج است

روز یکشنبه بیست و دوم

امروز بجائی نرفته نهار را در منزل خوردیم کاغذ خوانی زیادی داشتیم تمام روز را بکار و خواندن نوشتجات گذشت صبح پسری بسن ده دوازده سال بحضور آوردند که دمی بسیار بلند داشت دو شقه و سیاه رنگ از پشت سرش آویخته بود خیلی چیز غریبی بود امین حضرت و میرزا محمد خان که صبح بمعدن تایان رفته بودند بعد از ظهر چند قطعه سنگ از نمونه معدن آنجا فرستاده بودند خوب سنگهائی بود ذرات طلا زیاد داشت امشب در قلعه خرابهٔ بالای ده که منظره بده دارد آتشبازی کردند

روز دوشنبه بیست سیم

امروز باید بمشهد مراجعت کرد صبح سوار شده از همان راهی که آمده بودیم مراجعت نموده سواره آمدیم تا بجائی که کالسکه حاضر کرده بودند قبل از رسیدن بکالسکه چند نفر پیاده سر راه ایستاده بودند شجاع الدوله آنها را از این قرار معرفی کرد محمد امین خان پسر آقاسی خان خوری قربان خان برادر محمد امین خان محمد رضا خان برادر ایضا محمد علیخان پسر محمد امین خان پسر از

جهل

دیدن آنها سوار کالسکه شده راندیم برای ده جلدک که نصف آن مال میرزا احمد خان پسر یوسف خان
تیموریست خیلی راه بود کالسکه یکسر رفت تا دم ده و باغ ابتدا از ده نوچاه که متعلق بمشیرالملک
و متصل بجلدک است گذشته بعد بجلدک رسیدیم امین حضرت نهار را در باغی حاضر کرده بود
پیاده شده بباغ رفته نهار خوردیم چون قرار شده بود که رکن الدوله فوج ترشیزی و
فوج قرائی و سواره سبزواری را یکساعت بغروب مانده بیرون شهر حاضر کند که از سان
حضور بگذرند چهار ساعت و نیم بغروب مانده سوار اسب شده بطرف شهر راندیم از کال قاسم آباد
گذشته بکالسکه نشسته آمدیم تا نزدیک شهر که فوج و سوار حاضر شده بودند از کالسکه پیاده شده
سوار اسب شده بطرف سوارها راندیم رکن الدوله و مشیرالملک هم پیاده ایستاده بودند
اول سواره سبزواری بسرکردگی حاجی فرامرز خان کرایلی ایستاده بودند بعد فوج قرائی
بود بسرتیپی حسینعلی خان قرائی که با صاحبمنصبهای خودش ایستاده بود بعد فوج ترشیزی
بسرتیپی محمد جعفر خان پسر محمد ولیخان نایب قاجار ایستاده بود از سواره و افواج گذشته
سواره داخل شهر شدیم در میدان سوار کالسکه شده برای حرم مطهر راندیم زیارت کرده
بیرون آمده بمنزل آمدیم امین حضرت از معادن آمده بود بعضی سنگها آورده بود که رگ زرد
داشت در شهر تجزیه شد چیزی نداشت اما سنگ ماشی معدن تربت که تجزیه شد طلا داشت

روز سه شنبه بیست و چهارم

امروز نهار را در منزل خورده کار زیادی از هر قبیل داشتیم بعد از نهار رکن الدوله و مستشار الملک
خوانین خواف را بحضور آوردند حیدر قلیخان ثانی را که رئیس دیوانخانه عدلیه مشهد و بیگلربیگی
شهر کرده بودیم بحضور خواستیم بعضی فرمایشات باو فرموده و دستور العلمها دادیم یوسفخان
هزاره را هم که احضار فرموده بودیم بحضور آمد یوسف خان چنانکه پیش هم نوشتیم با پانصد خانوار
هزاره در قلعه محسن آباد منزل دارد ولی عمده خانوار هزاره که سه هزار خانوار میشود با اسمعیل خان
پسر یوسفخان درکشته پیه که نزدیک بمشهد است می نشینند نور محمد خان پسر برادر یوسفخان
هم که در کرات می نشینند بحضور آمد دو ساعت و نیم بغروب مانده خبر آوردند که حاجی میرزا شفیع
مستوفی شیرازی که ملتزم رکاب و مدتی ناخوش بود فوت شده است

روز چهارشنبه بیست و پنجم

نهار را در منزل خوردیم بار کار زیادی داشتیم رکن الدوله اجزای دیوانخانه مشهد را بحضور
آورده یکان یکان معرفی کرد حیدر قلیخان رئیس دیوانخانه با جمیع اجزا بودند تا سه ساعت بغروب
مانده مشغول کارهای متفرقه بودیم سه بغروب مانده سوار شده رفتیم بزیارت نماز را بالای
سر حضرت خوانده بعد قدری گردش کردیم بعضی از علمای مشهد وغیره را بحضور آورده بودند
ایستاده ملاقات نمودیم اسامی آنها از این قرار است حاجی ملا عبدالله کاشی شیخ
عبدالرحیم مجتهد نوه میرزا عسکری امام جمعه که جوان سید خوش سیمائیست آخوند نجفی که از نجف

بزیارت آمده است حاجی ملاباقر واعظ که مدتیست در مشهد بوده و پس فردا بطهران میرود بعد بسر قبر امین السلطان مرحوم رفتیم گنبدیست که امین السلطان را در انجا دفن کرده اند و از اسعاد را امین السلطان جدید آئینه کاری میکند همین روزها چوب بست کرده مشغول کارشده بودند بعد رفتیم بکشیکخانه حضرت که بمدرسه کوچکی نگاه میکند و از بناهای علینقی میرزای رکن الدوله مرحوم است و از آنجا بکتابخانه حضرت رفتیم که حاجی سیف الدوله مرحوم در اوقات متولی باشیگری خود ساخته است کتابخانه خوبیست پله زیادی میخورد رفتیم بالا کتابها را تماشا کردیم دو جزو قرآن دیده شد بخط مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که رقم هم فرموده بودند شاه عباس مرحوم وقف بکتابخانه حضرت کرده است بخط و مهر شیخ بهائی علیه الرحمه و همچنین چند جزو قرآنی بخط مبارک حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و یک قرآن تمام بخط مبارک حضرت سید سجاد علیه السلام با رقم باسم مبارک آن امام همام بود همه با تصدیق و خط شیخ بهائی علیه الرحمه این سه قرآن از نفایس دنیاست و همه یقیناً خط شریف ائمه علیهم السلام است از این کتابخانه پائین آمده بکتابخانهٔ اول رفتیم باز از پله های زیادی بالا رفته در اینجا قرآنی بخط بایسنغر که صفحات بزرگ دارد دیده شد قدری تماشا کرده پائین آمدیم او کتابی قرآن میرزای کتابدار پای پله بحضور رسید دوباره رفتیم بحرم حضرت چراغ روشن کردیم خطبه خواندند رسم تعظیم و خدمت چنانکه معمول است بعمل آمد بعد آمدیم بمسجد گوهرشاد رکن الدوله و ایلخانی و ریش سفیدها همه حاضر بودند فرمودیم در را باز کردند

که عموم مردم بزیارت بیایند زن و مرد زیادی از بیرون بیل از جمعه درها بزیارت هجوم آورده دور ضریح مطهر را گرفتند قدری تماشای وضع زیارت کردن عوام مردم را نموده بعد بیرون آمده بمنزل رفتیم

روز پنجشنبه بیست و ششم

امروز قصد زیارت و تماشای خواجه ربیع را کردیم صبح از خواب برخاسته سوار کالسکه شده از دروازه بالا خیابان آمدیم داخل کوچهای تنگ شده از آنجا بکوچه باغها رسیدیم چون پیچ و خم زیاد داشت و کالسکه بزحمت میرفت از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم از کوچه باغهای تنگ گذشته بصحرا افتادیم از ده و باغ سمرقند گذشته رسیدیم بخواجه ربیع داخل باغی شدیم توی صحن خواجه ربیع دم خیابان آفتاب گردان را زده بودند نهاری خوردیم باغ بدی نیست درخت و آب و سبزه زیادی دارد بعد از نهار قدری گردش کرده صحن خواجه ربیع را ملاحظه نمودیم گنبد مرتفعی دارد که همین ایام چوب بست کرده مشغول تعمیر و کاشی کاری هستند بعد عرض کردند ده و باغ بسیار خوبی از مستشار الملک در نزدیکی خواجه ربیعست برای تماشای باغ مستشار الملک سوار شده راندیم دو میدانی رفته بده و باغ مزبور رسیدیم در باغ پیاده شده داخل شدیم کلاه فرنگی دو مرتبه و حوضخانه و حوض آبی دارد قدری از حوضخانه پائین تر رفته در زمین سبزه فرمودیم آفتاب گردان زدند نشسته توشتجات و احکام زیادی بود که بایدنوشته شود

شود سلطان حسین میرزای پیشخدمت و میرزا عبدالله خان را فرمودیم نشسته نوشتجات را نوشته و پاکت کردند تا یکساعت بغروب مانده طول کشید یکساعت بغروب مانده سوار اسب شده بملاحظه بدی راه کوچه باغها قدری راه را دور کرده رو بمغرب شهر و سمت کوه سنگی راندیم ساعت از شب گذشته بشهر رسیده از دروازه ارک وارد دیوانخانه و عمارت شدیم رکن الدوله و امین السلطان و مستشار الملک و میرزا اسمعیل لشکرنویس را که برای بعضی فرمایشات حضوری و دستورالعمل کارها احضار فرموده بودیم حاضر بودند همان شبانه فرمایشات لازمه را بآنها فرمودیم امین حضرت و میرزا فضل الله خان سرتیپ تلگراف و سلیمان خان مهندس وغیره را برای دیدن معدن طلای بزمشک دوشنبه ببزمشک فرستادیم

روز جمعه بیست و هفتم

امروز در منزل توقف شد کار زیادی هم داشتیم برکن الدوله و سایر امرا و اعیان و معارف خراسان و خدام آستانه وغیره بفراخور حال هر یک خلعت و نشان و حمایل و انعام مرحمت شد سردار امیر افضل خان عموزاده کهندل خان و مهردل خان افغان که یکسال است در خراسان متوقف است و پدر زن امیر شیرعلیخان مرحوم میباشد امروز بحضور آمد یک پسر جوان و یک خواهرزاده هم دارد که همراه خود بحضور آورده بود پیرمرد هفتاد ساله ایست با ریش سرخ و شبیه قوی عمامه بسر عصائی در دست داشت مرد بسیار عاقل خوش صحبتی است از عهد شاه مرحوم که بطهران آمده

بود خیلی صحبت میداشت بعد مرخص شده رفت چهار نفر پسرهای عبدالله خان برادر اسکندرخان افغان که در طهران است و برادر مرحوم شاهنواز خان پسر سلطان احمدخان بسن هشت و نه و ده و دوازده سال تفاوت سن بحضور آمدند سردار عبدالله خان در جنگ آخر که سردار ایوب خان با امیر عبدالرحمن خان کرده بود کشته شده و این پسرها با مادرشان بمشهد آمده اند پسرهای بسیار زرنگ باهوش بنظر آمدند بزرگ آنها اسمش سردار عبدالعزیز است دیگری عبدالرسول خان و یکی دیگر عبدالکریم خان و چهارم عبدالمجید خیلی طفلهای خوب قابلی هستند،

روز شنبه بیست و هشتم

امروز باز از قرار معمول کار زیادی داشتیم و تمام روز را مشغول بودیم عصر رفتیم بزیارت و بعد از بجا آوردن اعمال مسنونه رفتیم بتحویلخانه که در جنب مقبره نایب السلطنه مرحوم است و رکن الدوله تازه اسباب و اشیاء موقوفه خزانه حضرت را نقل باینجا کرده بود اشیاء مختلف و اسلحه عتیقه در اینجا دیده شد از قبیل کمان و شمشیر وغیره یک کمانی بود لاهوری که شاه عباس وقف کرده بود باز چند کمان دیگر بود از قدیم ولی زه نداشت تحویلخانه محوطه کوچکیست چند شمشیر کهنه و کلاه خود قدیمی بود یک شمشیر دیده شد که تمام غلاف آن نقره مینا کرده بود ولی اصل تیغه آن بسیار آبدار و خوش دست و تعریفی بود گویا شمشیر آبدار معروفی که میگویند همین باشد روی آن قم و عمل اصفهان داشت معلوم شد که کار استادان اصفهان است دیگر اسباب و آلات کوچک مختلف قطعه قطعه زیاد بود

یک مسندی بود مروارید دوزیعنی معلوم نبود پرده بوده یا مسند از موقوفات والده شاه مرحوم است که سالی که بزیارت آمده در اینجا گذاشته است یک جاروب کوچک دسته طلائی گوشه تحویلخانه دیده پرسیدم چیست عرض کردند حاجی قوام الملک شیرازی مرحوم هنگامیکه متولی باشی آستانه بوده این جاروب را ساخته و خودش با آن جاروب میکرده است خلاصه بعد از تماشای بعضی اسباب و آلات موقوفه آمدیم بیرون نعش حاجی میرزا شفیع مستوفی را آورده برحسب وصیت خود او و اجازه ما پهلوی قبر حاجی قوام الملک که داخل واقعست دفن کرده اند

روز یکشنبه بیست و نهم

امروز باز کارهای مفصل زیادی داشتیم تمام روز را در منزل مانده بکار گذراندیم یکساعت بغروب مانده پیاده رفتیم بقورخانه که نزدیک ارک است رکن الدوله و مشارالملک و سیف الملک و امین السلطنه وغیره همه بودند عباسقلیخان برادر امین السلطنه هم که رئیس قورخانه خراسان است حاضر بود جوان قابلی است و قورخانه را خوب نگاه داشته است اسبابهای پاکیزه و انبارهای ذخیره تماما پر و بطرز خوب و منظم چیده بود این قورخانه از بناهای حسام السلطنه مرحوم است رکن الدوله هم تعمیر کرده است جای باصفائیست حوض و باغچه های گل کاری دارد تمام انبارها را گردش کرده بعد آمدیم بیرون

روز دوشنبه سلخ شوال

امروز هم کارهای مختلف بسیاری داشتیم هوا هم مختلف بود گاهی سرد و گاهی دیگر گرم میشد مثل تابستان امروز روز وداع است که باید بحرم مطهر رفته وداع کرده فردا انشاءالله بسمت طهران حرکت کنیم قبل از رفتن بحرم خوانین خراسان از قبیل عطاءالله خان تیموری یوسف خان هزاره وغیره وغیره که خلعت و نشان و حمایل بآنها داده بودیم با خلاع و امتیازات در ارک حاضر شده بحضور رسیدند و مستشار الملک یکان یکان را معرفی کرد بعد بحرم رفتیم زیارت کرده چند نفر از علما در آنجا بحضور رسیدند که از جمله آنها آقا شیخ محمد تقی بجنوردی بود حاجی میرزا سید جعفر مجتهد و کلیددار درب ضریح مطهر را با کلید نقره باز کرده در داشت یک قدری تنگی بود از آن در داخل ضریح مطهر شده صندوق قبر مقدس منور حضرت را با کمال شوق و حضور قلب بوسیده حالت خوش و وجد زیادی دست داد زمین مقبر مطهر از بلور است خلاصه با حالتی بسیار خوش از آنجا بیرون آمده ایستادیم در رابست بعد رفتیم تحویلخانه برای ملاحظه بعضی جواهرات حضرت که سابقاً توی ضریح بوده و قبل از وقت آمده ضریح را جاروب و تمیز کرده جواهرات مزبور را بتحویلخانه برده بودند از جمله این جواهرات یک خنجر قیمتی بسیار خوب مرصع بلعل و یاقوت و جواهر قیمتی دیگر بود که الله‌وردی میرزای مرحوم تقدیم آستانه حضرت کرده است یک جقه مروارید اعلی هم بود که حسینعلی میرزای فرمانفرما تقدیم نموده است چند جقه دیگر کار هند هم بود و یک کیله سر پشت مروارید ممتاز هم بود که یکی از زنهای هندی وقف کرده است با بعضی آلات و اسباب

نفیسه دیگر خلاصه از تحویلخانه بیرون آمده دم در صحن مطهر سوار کالسکه شده آمدیم منزل در راه

و کوچها جمعیت غریبی از مردم بود

روز سه شنبه غره ذی القعده الحرام

امروز باید انشاءالله بطرق رفت و از آنجا رو بطهران خیلی شکر خدارا بجا آوردیم که ایام توقف مشهد بسلامت و خوشی گذشت صبح که میخواستیم حرکت کنیم رکن الدوله و امین السلطان و مستشار الملک و خوانین خراسانی و جمعیت متفرقه از هر قبیل درارک حاضر بودند کالسکه را هم درارک حاضر کرده بودند سوار شده از شهر بیرون رفتیم راه کالسکه خارج از جاده معمول که فرموده بودیم از شهر بطرق بسازند در کمال خوبی ساخته بودند رکن الدوله و مستشار الملک هم تا طرق در رکاب آمدند از شهر مشهد تا طرق دو فرسخ است اما اینجا که اردو زده اند تا طرق نیم فرسنگ مسافت دارد طرق در سمت دست چپ واقع شده و از اینجا هیچ پیدا نیست اینجا هم جزو طرق محسوب و دارای یک باب کاروانسرا و چند باب طاحونه است اما طرق دهیست بسیار خوب و معتبر که وقف بر حضرت رضا علیه السلام است پانصد خانوار رعیت دارد و ده هزار تومان نقد و سه هزار خروار غله بر داشت آنست قدری که راندیم رسیدیم بقلعه عسکریه که متعلق بمیرزا عسکری امام جمعه مرحوم بوده و حال باولادش رسیده است سکنه اش پانزده خانوار بربری و زراعتش دیمی و حاصلش سالی چهل پنجاه خروار غله است دست راست قریه عسکریه ده طلح پیدا بود که ده مختصریست مال نایب السلطنه مرحوم بوده

و حال خالصهٔ دیوانست قدری دیگر رانده وارد اردو شدیم نهار را منزل خوردیم امروز باز کار زیادی داشتیم مجال استراحت نشد امین السلطان را فرمودیم نشست و تا عصر کارهائی که داشتیم تمام کردیم عصر رکن الدوله بحضور آمده مرخص شد و بمشهد مراجعت کرد هوای اینجا هم خیلی سرد است شب در سر شام صنیع الدوله قدری روزنامه اروپ خواند

روز چهارشنبه دوم

امروز باید برویم بشریف آباد چهار فرسنگ راه است صبح عضد الملک و ایلخانی و شجاع الدوله و میرزا معصوم خان کارگذار وزارت خارجه و میرزا اسمعیل لشکرنویس و میرزا فضل الله خان سرتیپ تلگراف وغیره دم سراپرده حاضر وایستاده بودند با میرزا اسمعیل لشکرنویس بعضی فرمایشات فرمودیم بعد او و میرزا معصوم خان و میرزا فضل الله خان سرتیپ وغیره مرخص شده بشهر رفتند پس از آن سوار شده راندیم قدری که رفتیم راه بدره و ماهور افتاد اگرچه راه را همه جا خیلی خوب و وسیع ساخته اند ولی احتیاطاً بعضی جاها که سربالای تندی داشت از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم همه جا آمده تا بسر گردنه کوه رسیدیم که از پشت سر جلگه و شهر مشهد پیدا بود جای خوش روح بسیار با صفائیست از روبرو در سمت دست چپ را میگفتند قریه سنگ بست عطاء الله خان تیموریست این قریه خالصهٔ دیوان است که حسام السلطنه مرحوم احداث کرده است و حالا عطاء الله خان تیموری در آنجا می نشیند اما خود قریه سنگ بست پیدا نبود میگفتند از اینجا تا آنجا دو سه فرسنگ راه است

پیش روی ما بلوک سرجام است که از ده و مزارع و آبادیهای آنجا پیداست و این بلوک سپرده
بعطاءالله خان تیموریست سمت دست راست بلوک بوژن است که منزل شریف آباد هم جزو
همین بلوک است و نیز سپرده بعطاءالله خان تیموریست خلاصه راه همه دره و ماهور بود هرچه میرفتیم
تمام نمیشد این حضرت که از این راه به نزدیک رفته بود عرض کرد که پشت این گردنه رباطی است
معروف برباط کلم به آب و چمن دارد فرمودیم بروند نهار را آنجا حاضر کنند او راند و ما خود از گردنه
بالا آمده بسرازیری تندی رسیدیم سبزه رباط کلم باز سمت دست راست پیدا شد پیاده شده
رو بآنجا رفته معلوم شد سبزه آنجا چمنی است که رو بخشکی گذاشته چشمه آب صافی داشت که بقدر یک
سنگ آب از آن جاری بود سر چشمه نهار افتاده نهار خوردیم از اینجا به نزدیک یکفرسخ
راه است که از همین راه بآنجا میروند از شریف آباد الی تربت حیدریه سه منزل راه است بنا بود
که از راه تربت و ترشیز مراجعت کنیم چون از راه قدری دور میشدیم و مردم هم از کم آبی و بدی آن راه
عرض کردند لهذا موقوف داشته از این راه آمدیم بعد از نهار سوار شده ابتدا قدری با کالسکه
رفته راه سربالا و صعب شد از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم از اینجا تا شریف آباد باز یکفرسنگ
سنگی راه است نزدیک بشریف آباد باز یک سرازیری بدی دارد که عبور کالسکه مشکل است و
اگرچه خیلی خوب ساخته اند اما ما همه جا با اسب آمدیم از آن سرازیری پائین آمده باز یک گردنه کوچک
دیگر هم که قدری سربالائی و سرازیری داشت طی کرده بشریف آباد رسیدیم شریف آباد ده

کاروانسرای بزرگ معتبر خیلی خوب دارد که از دور پیدا بود یکی از آن دو کاروانسرا را اسحق خان قرائی بنا کرده و دیگری را حاجی حسینخان نظام الدوله شاهسون کاروانسرای نظام الدوله بنظر کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی آمد باید سی چهل هزار تومان خرج آن شده باشد و از قراریکه میگویند هنوز ناتمام است که باید اولاد نظام الدوله تعمیر و تمام کنند

روز پنجشنبه سیم

امروز باید برویم بدیزآباد میگفتند راه مستقیم چهار فرسخ است اما چون از راه بیوژن آمدیم معلوم نشد که راه معمول چه قدر راه بوده است ولی از راه بیوژن که ما آمدیم پنج فرسنگ بود خلاصه صبح از خواب برخاسته سوار شدیم دیشب هوا خیلی سرد بود صبح هم سرد بود بیرون سراپرده عضدالملک و امین السلطان و شجاع الدوله و خوانین خراسانی و افغان جمعی حاضر بودند سردار محمد هاشمخان هم با یک برادری خیلی از خود کوچکتر که اسمش اسحق خان است و تا بحال او را ندیده بودم حاضر بود شجاع الدوله از اینجا مرخص شده مراجعت بمشهد کرد سردار محمد هاشمخان تا منزل دیزآباد در رکاب است خلاصه یکنفر که از راه بیوژن بلدیت داشت آورده بودند جلو افتاد رو بمشرق از راه بیوژن بطرف دیزآباد راندیم سوار زیادی در رکاب بود باد سردی هم از عقب می آمد که گرد و خاک زیادی بحلو می آورد هوا چنان سرد بود که آفتاب هیچ اثر نداشت از اینجا دو راه بدیزآباد دارد یکی راه سرخه ده است که طرف دست راست روی تپه واقعست و در سفر سبجده سال قبل که بمشهد

نهار

مقدس رفتیم از راه سرخه ده عبور کرده بشریف آباد رفتیم آقا بلد امروز راه را میان بر کرد از توی دره
آمدیم و سرخه ده را ندیدیم همه جا از توی دره رانده تا رسیدیم بمزرعهٔ قلعه نو خانوار کمی دارد اطراف
قلعه را زراعت کرده اند قلعه نو جزو سرخه ده است قلعه کهنه هم در قلعه نو هست که معدودی خانوار
در آنجا سکنی دارد اینجاها خاکش تماماً سرخ است مثل گل ارمنی و از اینجهت این مزرعه را سرخه ده
میگویند در سفر هجده سال قبل سرخه ده دست حاجی مصطفی قلی بیک دربان باشی بود امروز پرسیدیم
عرض کردند حاجی مصطفی قلی بیک خودش فوت شده و سرخه ده حالا دست پسر اوست تمام
این صحراها سنگ کوارتس دارد و سنگهای خوب مختلف الالوان زیاد است قلعه نو قنات بسیار
خوبی دارد که بقدر یکسنگ آب از آن جاریست آبی در کمال صفا و سردی که تا بحال در صفحه خراسان
آب باین خوبی و صافی ندیده بودیم خلاصه از قلعه نو گذشته بدره افتادیم که طرفین آن کوههای
خاکی و سنگی صرد و داشت و علف قپانغ زیاد از دامنهٔ کوهها روئیده آنها زرد شده بود از سر
قنات قلعه نو الی یکفرسنگ دیگر آب ندارد بآمین حضرت فرمودیم با بلد از جلو به بیورت رفته جای خوبی
از برای نهار حاضر کند خودمان هم از عقب رانده بقدر دو فرسنگی که از توی دره رفتیم راه شعبه شد
یک راه مستقیم بود که دره وسیعی است و دو راه دیگر دره تنگ که یکی از دست راست و دیگری
از دست چپ بود و راه دست چپ چهار درخت توت داشت و آب کمی از زیر درختها جاری بود
بقدریکه همان چهار درخت را سیراب کند سر این سه راه که رسیدیم معطل ماندیم که از کدام راه باید

رفت بلد را هم این حضرت برده بود زمین هم چون سنگلاخ بود رد شان پیدا نبود هر کس دیگر جای ما میبود از شاهراه مستقیم میرفت اما من ایستاده دیدم در دره مقابل گله گوسفندی میچرد چوپان آن گله را احضار کرده پرسیدم تو تیوژنی هستی عرض کرد بلی فرمودیم راه تیوژن کدام است سوارهای ما از کدام طرف رفتند راه دره تنگ دست چپ را نشان داد از همان دره که رو بجنوب میرفت بطرف تیوژن راندیم همه جا سربالا رفته تا بسر گردنه رسیدیم از بالای گردنه جلگه پیدا شد که جلگه تربت و سرجام بود از گردنه پائین آمده رسیدیم باول باغات تیوژن ابتدای باغات دره پهنی کوچک بود بعد کم کم باشجار بلند رسیده دره تنگ شد و کوههای طرفین بلند این دره چشمه و رود آبی ندارد از میوه جات هلو داشت ولی هنوز نرسیده بود سیب و امرود خوبی داشت انگورش هم بد نبود ده تیوژن در دست عطاءالله خان تیموریست خلاصه رسیدیم باصل ده خانهای ده را از طول دره ساخته اند همه جا از توی کوچهای ده میراندیم تقدر دویست خانوار سکنه دارد مسجدی هم دارد که یک چنار بسیار بزرگ در آنست از آبادی ده بیرون رفته قریب بمفرسنگ هم که از ده دور شدیم قناتی بود بعد نیم سنگ آب داشت آفتاب گردان ما را سرقنات در سایه درختی زده بودند یکساعت بغروب مانده بود که بنهارگاه رسیدیم پیاده شده نهار خوردیم بعد از نهار بعضی نوشتجات بود ملاحظه کرده و جواب نوشتیم سه ساعت و ربع بغروب مانده فراغت یافته سوار شده راندیم برای منزل باز نیم فرسنگی از توی کوچه باغات رفته تا از آبادی ده خارج شدیم قدری راه رانده تا رسیدیم

بفخرداود که عبارتست از یک کاروانسرا که شاه عباس صفوی ساخته و نظام الدوله حاجی حسینخان
شاهسون هم در حکومت خراسان تعمیر کرده است چند خانواری هم متصل بکاروانسراست بالای
کاروانسرا قناتی نیز دارد که بقدر یکچارک آب از آن جاریست چون باد سختی میوزید فرمودیم سرقنات
آنجا آفتاب گردان زدند پیاده شده چای و عصرانه خورده بعد سوار کالسکه شده راندیم برای منزل
در بین راه موسی خان آدم رکن الدوله که حاکم نیشابور است و اصلا از افشار ارومی و پسر عموی
محمد تقیخان حاجب الدوله است بحضور رسید دست چپ راه بمسافت زیادی کوهها و دره ها
و تپه های بسیاری از خاک سرجام و تربت وغیره پیدا بود آخر راه از گردنه کوچکی با کالسکه بالا رفته
و پائین آمده بدره رسیدیم که اردو افتاده بود سراپرده های در آخر اردو توی دره در سر آب درزاباد
که بقدر دو سنگ آب دارد زده اند غروبی وارد منزل شدیم آدمهای میرشکار بقدر بیست جوجه کبک
صید کرده بودند و عرض میکردند اینجا کبک زیادی دارد هوای اینجا هم سرد است مانند منزل سابق

روز جمعه چهارم

باید برویم بعد بگاه صبح از خواب برخاسته سوار شده یکفرسنگی که راه رفتیم باز باد از عقب شروع
بوزیدن کرد و گرد و خاک غریبی برخاست سوار کالسکه تا یکفرسنگ از راه بواسطه دره و پیچ بود
زیاد قدری خطرناک بود بعد که راه خوب شد سوار کالسکه شده راندیم دست چپ جلگه وسیعی بود
بعضی دهات و آبادیها هم از دور دیده میشد در انتهای جلگه بمسافت ده فرسنگ رشته کوه مرتفعی که

از جبال تربت است پیدا بود دست راست هم تقریباً بمسافت یکفرسنگ کوه بزرگ نرمانی است
که متصل به نیشابور میشود خلاصه رانده تا رسیدیم بده موشان که دست راست در دامنه کوه واقعست
قلعه کهنهٔ محکمی روی تپه دارد اوّل کسی را در آنجا ندیده خیال کردیم خالی از سکنه است سلطان محمد میرزا
را بآنجا فرستادیم رفت و آمد عرض کرد ده بسیار معموریست بقدر صد خانوار سکنه دارد این دشتی
هم که عبور از آن میکردیم تماماً زراعت پنبه و کرچک و صیفی رعیت موشانی بود این حضرت را
فرمودیم از جلو برود هر کجا باغی و جای خوبی سر راه بنظر آمد آفتاب گردان زده نهار حاضر کنند
سر راه دهی بود موسوم به تغشین که جزء بلوک دره و از مضافات نیشابور است خود ده و دره هم در دامنهٔ
کوه دست راست پیدا بود خلاصه رسیدیم بباغ کوچکی از این ده که همینقدر آب جاری خوبی داشت
آفتاب گردان زده نهار خوردیم صنیع الدوله قدری روزنامهٔ اروپ خواند حکیم الممالک و مجد الملک
و امین خلوت و سایر پیشخدمتها هم در حضور بودند بعد از نهار بقدر دو ساعتی نشسته جواب عرایض وزیر
امور خارجه و غیره را که از طهران رسیده بود نوشته با چاپار مخصوص روانه داشتیم تا دو ساعت و نیم
بغروب مانده توقف کرده بعد سوار شده رفتیم سر راه سوار کالسکه شده راندیم آلی قدمگاه یکفرسنگ سنگی
راه بود نیمساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم رفتم توی قدمگاه را تماشا کردم قدری خرابی دارد
باید رکن الدوله بسازد از توی باغ چند پله خورده بالا میرود گنبد کوچکی دارد که بالای سر قدمگاه
بنا کرده اند چشمه هم دارد که آب سرد صاف کمی از آن جاریست هوای اینجا از منزلهای سابق گرمتر است

اما غالباً با دمیوز بد رعیت قدمگاه همه سنید هستند تقدر دویست تومان هم مالیات دارند که بخود شان بخشیده شده است دهاتی که جزو بلوک دَرُود است و در راه دیده شده ده دانه محمدآباد موشان غشین بود

روز شنبه پنجم

امروز باید برویم به نیشابور پنج فرسنگ تمام راه است صبح از خواب برخاسته دو ساعت از دسته گذشته از در سراپرده که در همین باغ قدمگاه زده اند بیرون آمده سوار کالسکه شده تقدر پنجاه قدمی که رفتیم دیدیم تیپ سواره تیموری بسرتیپی علیمردان خان تیموری کنار راه صف کشیده ایستاده بودند از کالسکه پیاده شده سوار اسب شدیم تا آخر صف سواره رفته با علیمردان خان قدری فرمایشات کرده بعد دوباره بکالسکه نشسته راندیم این صحرا جلگه وسیع نیشابور است طرف دست راست بفاصله یکفرسنگ الی دو فرسنگ سلسله کوه بزرگ نیشابور است که در طول این راه کشیده کوهیست بسیار خوش منظر و قشنگ با لوان مختلف از زرد و سرخ و کبود و بنفش و در دامنه کوه و دره ها همه آبادی و اشجار و دهات بزرگ است طرف دست چپ تا چشم کار میکند جلگه و صحرای صاف بیابانیست بسیار با روح و ده و آبادی از دو طرف بقدریست که بحساب نمی آید اسامی دهات جلگه نیشابور را چون در روزنامه سفر سابق نوشته ایم دیگر اینجا حاجت بنوشتن نیست راه کالسکه خیلی خوب و هموار بود همه جا رانده تا رسیدیم بده اردقیش که طرف دست راست در دامنه کوه واقعست بالاتر از اردقیش نهر خوبی بود آنجا نهار افتادیم صنیع الدوله روزنامه اروپ خوانده اند که اردقیش تمام از آثار کی

هستند که نادرشاه افشار آنها را کوچانیده در اینجا نشانده است حالا هم زبانشان همه ترکیست اهالی
ده خرو هم که نیز طرف دست راست در دامنه کوه واقعست ترک و ترکی زبان هستند خلاصه نزدیک
بغروب مانده از نهارگاه سوار کالسکه شده راندیم باز همینطور دست راست و چپ پر از ده و آبادی
بود الی شهر نیشابور بعضی دهات و آبادیها هم سر راه در کنار جاده واقع بود همه جا آمدیم تا در باغ
رضوان که منزل بود پیاده شده داخل باغ شدیم این باغ را آقا مویدی خان نیشابوری ساخته است
سفر سابق هم در همین باغ منزل داشتیم دست چپ بفاصله سه میدان اسب گنبد کاشی آبادی پیدا بود
پرسیدیم کجاست سلطان حسین میرزای پیشخدمت عرض کرد مقبره فضل بن شاذان رحمة الله است
و مقبره شیخ عطار علیه الرحمه هم در دست چپ واقع بود

روز یکشنبه ششم

امروز که در نیشابور اطراق شد دیشب این حضرت و سلطان حسین میرزا را فرموده بودیم پیش
بروند در دامنه کوه نیشابور جای خوبی برای نهار معین کنند خودمان هم صبح سوار شده از کنار
خندق و قلعه شهر رو بشمال راندیم اطراف شهر باغات زیاد دارد و رسم اهالی اینست که در سر باغ
یک برجی از خشت و گل میسازند و تمام باغها یک چنین برجی دارد خیلی طول کشید تا از کوچه باغها
گذشته بصحرا افتادیم کالسکه خواسته سوار کالسکه شده راندیم زمین و جلگه نیشابور خیلی ارتفاع
دارد و از طهران خیلی بلندتر است سطح زمین اینجا با قله پیازچال آبسرد طهران مساویست که پایه

ازلی

زمین اینجا هزار ذرع از زمین طهران تقریباً بلندتر باشد کوههای نیشابور هم همان رشته کوه البرز است
اما ارتفاع کوههای نیشابور بقدر کوههای دارآباد است نه بقدر قله توچال البرز بقدر دو فرسنگی
که راندیم رسیدیم بده صومعه که طرف دست راست در سر راه واقعست طرف دست چپ ده میرآباد است
بالاتر از میرآباد عیش آباد است آفتاب گردان ها را سر نهر عیش آباد زده بودند عیش آباد توی دره
واقعست رودخانه از توی دره جاریست که در بهار آبش خیلی طغیان دارد حالا بقدر ده سنگ
آب داشت مشهور است باب دبیر آب سرد صاف برنده خیلی خوبی دارد خلاصه پیاده شده نهار
خوردیم پیشخدمتها اکثری حاضر بودند بعد از نهار چون کاغذ زیادی داشتیم بلافاصله نشستیم بملاحظه
نوشتجات و نوشتن احکام بقدر سه ساعت طول کشید تا عرایض و نوشتجات رکن الدوله وغیره
بملاحظه و عرض رسید و احکام آنها صادر شد سه ساعت و نیم بغروب مانده سوار شده از همان راهی
که رفته بودیم برگشته یکساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم اسامی علمائیکه در نیشابور بحضور رسیدند
از اینقرار است (علمای تربت) آخوند ملا عبدالجواد مجتهد حاجی میرزا محمد باقر پیشنماز حاجی سید جعفر امام جمعه
(علمای نیشابور) ملا هاشم رئیس العلماء حاجی شیخ محسن قاضی میرزا ابوالقاسم حاجی ملا حسین شمس العلماء
ملا روح الامین شیخ الاسلام میرزا ابوالقاسم امام جمعه آقا حسین پسر امام جمعه ملا عبدالغفور
ملا ابوالقاسم شریعتمدار آقا میرزا بابای مجتهد

رئیس تلگرافخانه نیشابور محمد حسین میرزا پسر محمد مهدی میرزای پسر مؤید الدوله مرحوم است

روز دوشنبه، هفتم

امروز باید برویم بحسین آباد چهار فرسنگ راه بود صبح دو ساعت و نیم از دسته گذشته از خواب برخاسته سوار اسب شده قدر دو میدان اسب که راندیم بعد سوار کالسکه شده اول سردار محمد ها شم خان افغان را مرخص کردیم بمشهد مراجعت کرد بعد علیمردان خان تیموری و بعد حشمت الملک امیر قاین وسیستان مرخص شده رفتند امیر قاین میخواست فوج قاین را باینجا آورده سان ببیند چون پنج شش روز طول داشت تا فوج باینجا برسد ما معطل نشدیم سلیمان خان مهندس گرجی را فرستادیم با او برود فوج را سان ببیند و خبر بیاورد اما از خراسانیها بار خیلی هستند که کم کم مرخص شده میروند بعد از مرخصی اینها کالسکه را راندیم طرفین راه آنقدر ده و آبادی بود که نمیشد اسم آنها را پرسید و نوشت بقدر دو فرسنگی که راندیم دست چپ از دور دهی دیده شد که سبزه و باغات خوبی داشت فرمودیم نهار را برده آنجا حاضر کنند خودمان هم از جاده خارج شده رو باینجا راندیم اگرچه زمین جائی زراعت بود اما کالسکه خوب میرفت بده رسیده وارد باغی شدیم آفتاب گردان زدند نشستیم باغ مسطحیست چهار خیابان دارد تمام درخت گل سرخ است که توی هم دیگر کاشته اند درختهای گل هم خیلی بلند و قوی شده است فصل گل سرخ اینجا خیلی تماشا دارد قطعه های باغ را هم توت ابریشم کاشته و ابریشم عمل می آورند اسم این ده فتح آباد و مال حاجی ملا علی تاجر خوئی است که چهل سال است اینجا متوطن است پدرش بخراسان آمده مرده است و خودش حال چند سال است در اینجاست خود

حاجی ملا علی را هم بحضور آوردند قدری با او فرمایش کردیم هنوز کلاه بلند و لباس تجار ترک را دارد
خلاصه خیلی ده آباد قشنگی است باغش هم خیلی خوش وضع و از روی سلیقه ساخته شده معلوم است که مرد
با سلیقه ایست نهار خوردیم هوا خیلی گرم و حبس بود باد نمیوزید تا عصر آنجا توقف کرده دو ساعت
و ربع کم بغروب مانده برای منزل سوار شده از باغ بیرون آمده رو بمغرب راندیم زمین نیشابور
تمامش پوک و خاک نرم است دیگر زمین از برای زراعت و باغ از این بهتر نمیشود اگر تمام جلگه
نیشابور را غربال کنند یک سنگ پیدا نمیشود صحراها علف شور و خار شتر زیاد داشت از طیور
باقرقره و هوبره و چاخرک زیاد دیده شد خلاصه راه زیادی رانده وقت غروب که موزیکانچی میزدند
اول اردو و اردوی نظامی شده بعد از آنجا باز قریب یک فرسخ با کالسکه رانده وقت اذان باردوی
خودمان رسیدیم اردوی ما را در صحرا زده اند نهر آب گل آلودی از توی سراپرده ما میگذرد شب
هوا صاف و آرام و مهتاب بود نسیم ملایم خوشی میوزید

روز سه شنبه هشتم

امروز باید برویم بشوراب سه فرسنگ و نیم راه بود صبح سه ساعت از دسته گذشته سوار شدیم دم
سراپرده امین السلطان و مستشار الملک و حاجی محمود خان حاکم تربت حاضر بودند امین السلطان
حاجی محمود خان را معرفی کرد این شخص را امین السلطان مرحوم زمانی که اداره خراسان با او بود
حاکم تربت کرده و هنوز با این حکومت باقیست با او قدری فرمایش کرده بعد سوار کالسکه شده

راندیم راه کالسکه خیلی خوب بود صبح مجدالدوله و میرشکار و قلیخان سرتیپ پسر ساعدالدوله
و علیخان پسر میرشکار بشکار آهو رفته بودند یک بره آهو پسر ساعدالدوله زده بود یک بره آهو هم
مجدالدوله و یک تکه آهو با یک بره آهو هم علیخان پسر میرشکار صید کرده بودند معلوم میشود اطراف
این صحرا آهوی زیاد دارد خلاصه راندیم دست چپ وی تپه آفتاب گردان زدند نهار افتادیم
صنیع الدوله حضور داشت و روزنامه اروپ خواند نهار خورده سوار شده قدری که راندیم راه به تپه
و ماهور افتاد قدری دیگر که راندیم بشوراب رسیدیم ده شوراب از دور خیلی منظر خوشی دارد اما ده
کوچکی است و آب شور کمی دارد قلعه بزرگی هم با بروج متعدد از قدیم دارد که عربهائی را که شاه نادر
آنها را آورده در آنجا سکنی داده است می نشینند و کلیه سکنه شصت هفتاد خانوار میشوند سنگهای
معدنی مختلف هم با نواع اقسام باید در این منزل یافت شود سنگ پازهری که خودمان دیدیم سنگهای
دیگر هم اگر بگردند و تفحص کنند باید یافت شود خلاصه بنای عمده که اسباب آبادی این ده شده
یکی کاروانسرای بسیار خوب آجری معتبر است که هفت هشت سال است مشارالملک ساخته است
و دیگر یک چاپارخانه خوبست که خیلی نمایش دارد سراپرده های ما راه و سه میدان اسب بالاتر
از ده زده بودند زمین اردو تماماً خاک نرم خشکست وارد منزل شده قدری استراحت کردیم قدری بعد
نوشتجات خوانده احکام آنها را نوشتیم در این منزل چون آب کم است اردوی نظامی سیف الملک از
حسین آباد حرکت کرده یکسر رفتند بسنگ کلید در که سرحد خاک نیشابور و سبزوار است و در آن

منزل

منزل باردوی ماتحت خواهد شد

روز چهارشنبه نهم

بايد رفت بده و كاروانسراى سرپوشيده كه خاك سبزوار است شش فرسنگ و نيم راه صبح سر دسته ساعت از خواب برخاسته یکساعت از دسته گذشته سوار کالسکه شده راندیم نیمه را کالسکه قریب نیم فرسنگی راه دور شد با کالسکه آمدیم دوباره بده شوراب و کاروانسرا و از آنجا گذشته بجاده افتادیم راه همه جا جنگل و دره و ماهور است ولی با وجود بدی راه کالسکه را خوب ساخته بودند که همه جا کالسکه براحت میرفت اینجاها کبک و تیهو زیاد است در این راه یعنی از شوراب الی سنگ کلید در که آخر خاک نیشابور و اول خاک سبزوار است آب هیچ یافت نمیشود دو فرسنگی که از شوراب طی راه کردیم رسیدیم بسنگ کلید در چشمه آبی دارد خود قلعه سنگ کلید در دره آن که بقدر هفده هیجده خانوار سکنه از عرب با دری دارد در دامنه واقعست سمت دست چپ این قلعه هم کاروانسرای سرپوشیده از بناهای شاه عباسی است که حشمت الدوله مرحوم در زمانی که حکومت خراسان را داشته این کاروانسرا را تعمیر کرده است بقدر دو میدان اسب از اینجا دور شده دست چپ توی صحرا نهار افتادیم صنیع الدوله قدری روزنامه اروپ خواند بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم طرفین صحرا خشک و بی آبست دست راست منتهی میشود به تپه های کوتاه و دست چپ راه تا چشم کار میکند جلگه هموار بی آبادیست دو فرسخ دیگر از این صحرا رانده تا رسیدیم بده زعفرانی

آب زعفرانی از کوه می‌آید بهار ها آبش زیاد است ولی این فصل خیلی کم میشود سفر سابق در زعفرانی منزل کردیم ولی این سفر بواسطهٔ کمی آب منزل نکردیم کاروانسرای بزرگ خیلی خوبی دارد که مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم تنخواهی برای بنای این کاروانسرا داده بود بحاجی مصطفی قلیخان برادر شاطرباشی مرحوم که در آنوقت حاکم سبزوار بوده است خود حاجی مصطفی قلیخان هم تنخواهی روی آن گذاشته این کاروانسرای زعفرانی را ساخته است حالا قدری تعمیر لازم دارد حکم فرمودیم شاهزاده نیرالدوله بشراکت رکن الدوله این کاروانسرا را تعمیر کرده آباد نمایند ده زعفرانی بقدر چهل پنجاه خانوار رعیت دارد که اینها هم عرب هستند و در اینجا با همین آب کوه گذران مینمایند قدری که از سنگ کلید در گذشتیم شاهزاده نیرالدوله پرویز میرزا حاکم سبزوار را دیدیم ایستاده است بحضور خواسته قدری با او فرمایش کردیم از جائی که امروز نهار خوردیم قدری که گذشتیم قلعهٔ خرابهٔ منهدمی دیده شد که جز آثار دیواری هیچ از آن باقی نمانده بود این قلعه خراب معروف بقلعهٔ ملااباست و آب انباری حشمت الدوله مرحوم در اینجا بنا کرده که دو بادگیر دارد و معروف به آب انبار حشمت الدوله است فرستادیم معلوم کردند آب هم داشت خلاصه بقدر یکفرسنگ سنگینی که از زعفرانی راندیم دو ده سمت دست چپ راه از دور دیده شد که یکی اسمش آب باریک و دیگری هاشم آباد است دهات اینجاها باغ و اشجار کم دارد و اکثر آبیست و زراعت و در تمام دهات این صفحات هم قلعه های خوب محکم بنا کرده اند و قلعه جات همه بر جای بلند دارد زراعت این حدود

هم اغلب پنبه است و خوب هم بفروش میرسد دو فرسنگ سنگینی که از زعفرانی راندیم باز دو دیه رسیدیم که در کاروانسرای سرپوشیده است آنجا ده و قلعه هم دارد که بواسطهٔ کاروانسرای سرپوشیده بهمین اسم معروف شده است آب هم دارد ولی از توی ده جاریست عصر باد شدیدی برخاست که تا آخر شب با کمال شدت میوزید

روز پنجشنبه دهم

امروز باید رفت بسبزوار قریب چهار فرسنگ راه است صبح یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار کالسکه شده دم در سراپرده امین السلطان و مستشار الملک عرض کردند حاجی میرزا عبدالکریم مجتهد برادر حاجی میرزا ابراهیم مجتهد سبزواری در اینجا میخواهد بحضور برسد کالسکه را نگاه داشته فرمودیم آمد نزدیک ملاقات و احوال پرسی از او کرده رفت و بعد باز رانده از کاروانسرا و ده سرپوشیده گذشتیم خیلی ده آباد و قلعهٔ خوبی بود تا یکدو فرسنگ که از ده سرپوشیده دور شدیم هیچ ده آبادی دیگر در عرض راه دیده نشد بعد رسیدیم بده حتیسبن که اردوی نظامی سیف الملک در آنجا افتاده بود ده خوبیست قلعه و برج معتبری دارد دهات اینجا همه شبیه بیکدیگر است قلعه و برجی دارد و اشجار و باغاتش خیلی کم است بعد رانده رسیدیم به زیاد آباد آن هم قلعه و برج و قنات آبی داشت اما آب قناتش شور بود بعد بده دلقند و بعد نزل آباد و بعد به آزاد منجیل رسیدیم که ده بسیار آباد معتبریست و مال حاجی میرزا ابراهیم مجتهد است علاوه بر قلعه که مسکن رعیت آنجاست باز توی

صحرا هم طاقها و اطاقهای متعدد بقطار مثل بازار بنا کرده است که جمعی از رعایا هم در آنجاها سکنی داده‌اند
و گوسفند بسیاری نیز دارند که در همانجاها جا میدهند این بناهای خارج قلعه هم خود بقدر یک قصبهٔ
بزرگیست طرف دست راست تپه‌های متعدد بود رفتیم روی تپه آفتابگردان زدند پیاده شده
نهار خوردیم صنیع الدوله روزنامهٔ اروپ خواند سنگریزه‌های بسیار خوب شفاف مثل عقیق در این
صحرا خیلی بود فرمودیم قدری جمع کردند اغلب سنگهای خراسان الی اینجا که دیدیم گوارس سنگهای
خوبست اگر گردش بشود سنگهای قیمتی خوب میتوان پیدا کرد بعد از نهار سوار شده راندیم بعد بده باغان
رسیده از این ده که میگذرد دیگر متصل سواد شهر سبزوار پیدا میشود از دهاتی که باز در عرض راه دیده شد
دست راست در دامنهٔ کوه دهی بود موسوم بخیرآباد که باغات و اشجار داشت برخلاف دهات
قرای دیگر این صفحات که هیچ باغ و درخت ندارد ده دیگر هم بود زیر دست خیرآباد موسوم به بدنام ده
خلاصه رسیدیم بشهر مقبره و گنبدی سر قبر مرحوم حاجی ملا هادی علیه الرحمه میسازند از قراریکه گفتند
میرزا یوسف مستوفی الممالک بانی آنست و بقدر دو هزار تومان تا بحال خرج کرده مقبرهٔ مرحوم حاجی
سمت دست چپ معبر واقعست و طرف دست راست مقابل مقبره کاروانسرائی بسیار عالی
بنا کرده مشغول ساختن بودند این کاروانسرا را حاجی فرامرز خان یوزباشی سبزواری میسازد بسیار
کاروانسرای عالی خوبیست قبل از مقبره و کاروانسرا اول مصلی رسیدیم در مصلی حاجی میرزا ابراهیم
شریعتمدار مجتهد سبزوار را دیدیم که باستقبال آمده است کالسکه را نگاهداشته قدری با حاجی صحبت

داشتیم



شهر سبزوار از سمت شمال

داشتیم بعد کالسکه را رانده از راه کالسکه که تیر انداز(؟) ولاّ از کنار خندق شهر ساخته است همه جا آمده تا در باغی

که سراپرده ما را زده‌اند آمدیم این باغ هم مال حاجی میرزا ابراهیم مجتهد است غالب مزارع و املاک سبزوار متعلق

بحاجی میرزا ابراهیم یا مال حاجی فرامرزخان است تعجب اینست که تمام دهاتی که امروز در راه دیدیم

همه در کنار جاده واقع بود و قنواتی که از دامنه کنده‌اند در طرف دست چپ جاده بمسافت ده

ذرع هر سنج قناتست و آب در حوالی جاده آفتابی شده مزرعه احداث کرده‌اند و اقنا بقدر دویست

قدم بلکه صد قدم تفاوت با یکدیگر نداشتند و همه گویا در یک خط و بیک حالت بود

روز جمعه یازدهم

امروز در سبزوار اتراق شد و تمام روز را بکار گذشت فرمایشات و کار زیادی از قبیل با

امین السلطان و غیره داشتیم همه را امروز تمام کردیم بعد از نهار حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار

و جمعی از سادات و علما سبزوار بحضور آمدند با آنها قدری صحبت شد بعد از رفتن آنها اعیان و مستوفیان

سبزوار بحضور آمدند که اسامی آنها از قرار است

علما) حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار حاجی میرزا محمد علی حاجی میرزا عبدالکریم حاجی

میرزا مهدی حاجی سید محمد علی میرزا عبدالاعلی قاضی سبزوار حاجی میرزا آقا

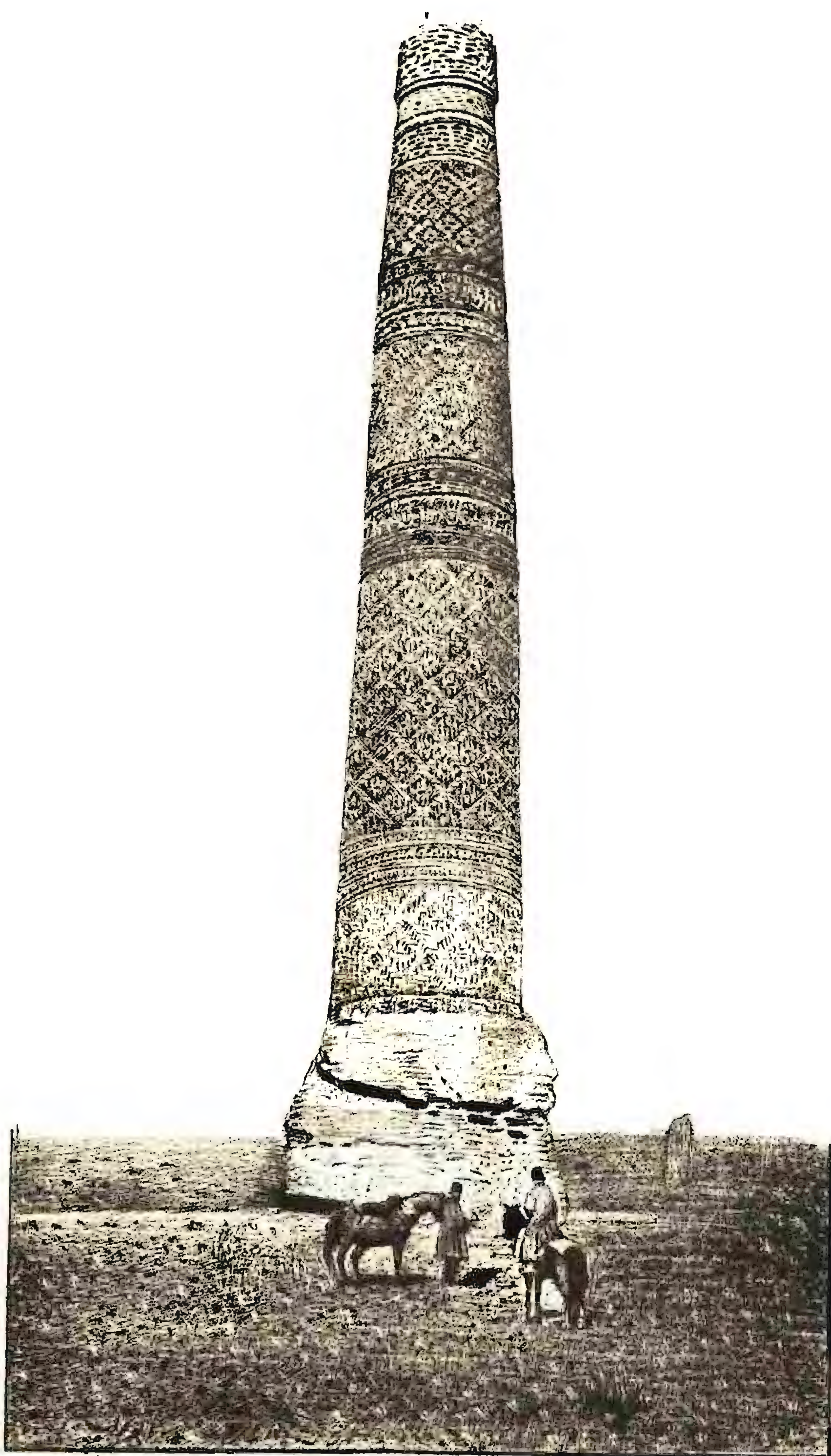
معارف و اعیان) حبیب الله میرزا رئیس تلگراف میرزا احمدخان مستوفی میرزا محمد حسین مستوفی

میرزا ابراهیم مستوفی میرزا اسمعیل حافظ الصحه آقا حسین کلانتر محمد حسینخان

روز شنبه دوازدهم

امروز باید رفت به ریود چهار فرسنگ و نیم راه است صبح از اندرون بیرون آمده سوار کالسکه
شده از بیرون شهر راندیم از چند باغ محوطه شهر عبور کردیم که تمامش زراعت پنبه بود بعد بجاده افتادیم
حاجی میرزا ابراهیم شریعتمدار کاروانسرائی در سر راه میسازد که قریب باتمام است خیلی خوب کاروانسرائی
خواهد شد خلاصه راندیم بعد بمفرسنگی که راه طی شد رسیدیم بده خسروگرد که دهی خیلی بزرگ و آباد است
خسروگرد قدیماً شهر بوده حالا هم بقدر هزار خانوار سکنه و باغات متعدد خوب دارد و آثار خسروگرد
مشهور است بسیار خوب آثاری دارد مناری که سفر مشهد سال قبل در اینجا دیده بودیم بهمان حالت
باقیست بقدر سی ذرع ارتفاع دارد این مناره مناره مسجد شهر خسروگرد بوده است خیلی خوب
باقی مانده دم ده از کالسکه بیرون آمده سوار اسب شده تا نزدیک منار رفته قدری تماشا کردم
عجب بنائیست قدری تعمیر لازم دارد به نیرالدوله حکم شد تعمیر کند بالاتر از ده خسروگرد ده بیست موسوم
به آباری آقامزاده در آباری مدفون است میگویند فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است ده آباری
هم خیلی آباد است و خانوار زیادی دارد خسروگرد و آباری هر دو طرف دست راست جاده واقعست
خلاصه بهمانطور سوار اسب از صحرای طرف دست راست جاده راندیم یک روزنامه بنظر داده بودیم
دست صنیع الدوله میخواند قدری که رفتیم دوباره بجاده افتاده سوار کالسکه شده راندیم کوههای
طرف دست راست نزدیک است و بلوک طبس سبزوار در دامنه کوه واقعست سبزی اشجار و

دهاتی



منارهٔ دو فرسخی سبزوار، محل خسروجرد

باغاتش از دور پیداست رشته کوههای طرف دست چپ خیلی دور است و جلگه اش وسیع
و بلوک کوه میش در جلگه دست چپ واقعست از سبزوار باینطرف دهات عرض راه همه سبزه و اشجار
دارد برخلاف دهات آنطرف که سمت مشهد بود که هرچه ده و آبادی دیدیم همه بی باغ و درخت بود
خلاصه باز بقدر یکفرسنگی که راندیم رسیدیم بده پیراسپر اصل اسم ده اسپراست چون پیری در اینجا
مدفون است که گنبد و بقعه دارد لهذا به پیراسپر مشهور شده است ده بزرگ آبادیست بالای
ده سر قنات آفتاب گردان ها را زده نهار حاضر کرده بودند قناتش بقدر یک سنگ آب دارد
اما گل آلود بود برنگ سرخ خاک اینجاها تمام سرخست و باینواسطه آبش هم سرخست مسافت
زیادی بنهارگاه مانده باز سوار اسب شدیم یکدسته باقرقره از صحرا پرواز کرد تفنگ دولوله را گرفته
دو باقرقره در روی هوا با دولوله تفنگ زدم بعد دو قاز لاغ صید کردم روی تپه های
بالادست ده تیهوی زیاد دارد مردم هم خیلی شکار کرده بودند امروز در صحرا آهوی زیادی هم
بوده مردمی که قبل از ما آمده بودند خیلی شکار کرده و زنده هم گرفته و باقی را گریزانده بودند
خلاصه پیاده شده نهار خوردیم و تا عصر در نهارگاه توقف کرده عصری سوار اسب شده خیلی
راه آمده تا بجاده رسیده سوار کالسکه شده راندیم وقت موزیک که نزدیک غروب بود
وارد منزل شدیم اردو را بالادست ده زیود در دامنه کوه سرآب نه ده آن دو مزرعه کوچک
هم بالای اردو در دامنه کوه است توی سراپرده درخت فلفل سفیدی بود آب هم داشت

اما آبش با زگل آلود و سرخ رنگ بود امروز سوارها خیلی آهو شکار کرده دو آهو هم زنده گرفته بودند
بحضور آوردند پیش امین حضرت فرستادیم داد بشقاها بردند توی صحرا رها و آزاد کردند

روز یکشنبه سیزدهم

امروز باید رفت بسود خر (یا صدخرو) چهار فرسنگ سنگین راه بود دو ساعت از دسته گذشته از منزل سوار شدیم و چون اردو را یکفرسنگ بالاتر از ده در دامنه کوه زده بودند تا دو باره آمدیم بده رفیم و بجاده معمول افتادیم سه ساعت تمام از دسته گذشته بود کنار رودخانه و نهرها تمام درخت فلفل بود دست راست جاده بقدر یکفرسنگ یکفرسنگ و نیم فاصله منتهی بکوه میشود که پشت این رشته کوه محال جوین است و کوههای رنگ برنگ عجیب غریبی است دست چپ بمسافت دو فرسخ سه فرسخ منتهی بکوه میکرد دو فرسنگی که راندیم دست چپ در کنار جاده نهر آبی بود دو کنار نهر درخت فلفل زیادی داشت همانجا آفتاب کردان زدند نهار خوردیم صنیع الدوله روزنامه اروپ خواند آبی که از این نهر جاریست نیز سرخ است در این دو سه منزل هر چه آب دیده شد سرخ رنگ بود میگویند برای اینکه آب بپائین دستها برسد مخصوصاً گل سرخ با آب میریزند و همین واسطه بدی آب اغلب لبهای مردم درد دارد و تلف و ناخوش شده‌اند امروز مجد الدوله و اکبر خان بشکار آهو رفته شکار زیادی کرده کشته و زنده آورده بودند خلاصه بعد از نهار سوار شده راندیم راه کالسکه دیگر همه جا خوبست تمام راه صحرای مسطح هموار است دو فرسنگ و نیمی که از

منزل دور شدیم کوههای دست چپ منتهی بجلگهٔ وسیع و صحرای بیپایان گردیده که محال کاه و مفیشه و کوهیش سبزوار است و آخر این جلگه منتهی میشود به اواخر خاک ترشیز و اوایل طبس راه زیادی راندیم تا رسیدیم بدهِ مهر که دهِ بسیار معتبریست باغات بسیار و قلعهٔ معتبری دارد اما آبش بازگل آلود و قرمز است کاروانسرای بسیار خوبی هم در اینجا در دست راست جاده حاجی میرزا ابراهیم سبزواری شیرمعیدار تازه بنا کرده است اردوی نظامی سیف الملک که دیروز از آن منزل جلو آمده و در مهر منزل کرده بود دیده امروز را هم در مهر اطراق کرده اند سیف الملک و سلطان محمد میرزا (سیف الدوله) بحضور رسیدند قدری با آنها فرمایش شد از قریهٔ مهر تا سودخر (صدخرو) که یکفرسنگ راه است ساعت بغروب مانده بسودخر رسیده وارد سراپرده شدیم باز سراپرده را بقدر یکمیدان بالای ده زده بودند سودخر هم دهِ بسیار معتبریست قلعهٔ خوب و باغات متعدد دارد آبش باز

سرخ است مثل آب سیل

روز دوشنبه چهاردهم

امروز باید برویم بمزینان چهار فرسنگ تمام راه است سه ساعت از دسته گذشته سوار شدیم دم سراپرده نیرالدوله و مستشار الملک ایستاده بودند ملا جواد قاضی سودخر پسر ملا حسن قاضی معروف سودخر هم حاضر بود مستشار الملک او را معرفی نمود بعد از ملاقات او سوار کالسکه شده براه افتادیم هفتاد نفر سوارهٔ مزینانی هم که همه سوارهای خوب رشیدی هستند کنار راه صف کشیده ایستاده بودند

سرکرده این سوارها حسینخان فرینانی است که پدر بر پدر در فرینان بزرگ بوده‌اند خود حسینخان
هم پیرمرد خوبیست بعد از ملاحظه سوارها رانده بقدر یکفرسنگی که رفتیم طرف دست چپ توی صحرای
خشکی بنهار افتادیم سر نهار صنیع الدوله روزنامه اروپ خواند سید علینقی معدنچی که از نیشابور او را
سر معدن فیروزه فرستاده بودیم و عرض میکرد بعضی معادن دیگر هم سراغ دارم اینجا بحضور
رسیده بعضی سنگها از سرب و مس و غیره آورده بود همه را امین حضرت همراه برداشت طرف
دست چپ تا چشم کار میکند جلگه است وسط جلگه کویر هم دارد طرف دست راست بفاصله
نیمفرسنگ کوهها و تپه های پست کوتاه دارد تمام صحرا بوته خار خشکست خلاصه بعد از نهار
سوار شده از توی جاده مستقیماً رو بمنزل راندیم بقدر یکفرسنگی که راه طی شد طرف دست راست
در دامنه کوه ده داورزن است که در سفر اول که بمشهد میرفتیم از عباس آباد یکسر آمدیم در داورزن
منزل کردیم داورزن تقریباً نیمفرسنگ دور از جاده افتاده است امین السلطان مرحوم
هفت شب در داورزن توقف کرده و در همین جا هم فوت شده بود امروز باز در این صحرا آهوی
زیاد داشت اما چون قدغن شده بود کسی تفنگ نیندازد هیچکس شکار نمیکرد از ده داورزن
الی فرینان یکفرسنگ سنگین را است خلاصه سه ساعت بغروب مانده وارد فرینان شدیم تا
بحال فرینان را ندیده بودم دیوارش کوتاه است اما قلعه و برج معتبر خوبی دارد خیلی آباد است
تقریباً سیصد خانوار رعیت دارد اهلش خیلی معتبر و متمول هستند کاروانسرای خوبی هم دارد

که میگویند اصلاً از بناهای شاه عباسی است آقا حاجی علینقی تاجر کاشی تعمیر کرده و خیلی خوب ساخته است سوای کاروانسرا بناهای خوب دیگر هم از قبیل آب انبار و بالاخانه وغیره دارد آبش هم از قنات است بقدر سه سنگ آب دارد منزل بسیار معتبریست اسم زمین تلگراف فرنیان میرزا هادی خان است

روز سه شنبه پانزدهم

امروز در فرنیان اتراق شد هوای اینجا خیلی گرم است مثل تابستان طهران نسیم هم هیچ نمیوزید که خفگی هوا مزید گرما بود تمام روز را مشغول کار و کاغذ خواندن و روزنامه خواندن وغیره بودیم امروز امین حضرت و حاجب الدوله رفتند بعباس آباد و میان دشت که قرار نظم آب را بدهند

روز چهارشنبه شانزدهم

امروز باید برویم بعباس آباد شش فرسنگ تمام راه است که از روی ساعت رفتیم دیشب چون راه دور بود نصف مردم اردو از اینجا یکسر از برای میان دشت حرکت کردند و نصف دیگر بعباس آباد رفتند خلاصه سر دسته ساعت از خواب برخاسته سوار کالسکه شده راندیم وقت سواری امین السلطان و مستشارالملک دم کالسکه حاضر بودند و شیخ الاسلام تربت را که با علماء و طلاها آمده ولی ناخوش شده عقب مانده بود دم کالسکه بحضور آورده معرفی کردند بعد از ملاقات او حرکت کرده قدری که راندیم رسیدیم بده سویز که اردوی نظامی سیف الملک در آنجا افتاده بود قنات خیلی خوبی دارد از آنجا گذشته خرابه از دور دیدیم سوار اسب شده بتماشای خرابه رفتیم

اسم این خرابه بهمن آباد است که در عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه در اینجا جنگها کرده اند و از همان
زمان خراب شده و در این خرابه بعضی آثار خوب باقیست یک ده معمور آباد بسیار خوب متصل بهمین قریهٔ
خرابست که آنهم موسوم به بهمن آباد است خانوار بسیار و قنات آب معتبری دارد مردم بهمن آباد
از زن و مرد همه خوشگل و خوش آب و رنگ هستند گویا جنسشان با سایر مردم این حدود تفاوت دارد
در بهمن آباد خراب هم چند خانوار سکنی دارند خاک اینجاها بقدری سخت و محکم است که اگر از اینجا گل
دیوار یا اطاقی بسازند هرگز خراب نمیشود خلاصه از اینجا هم گذشته قدریکه راندیم طرف دست راست
دهی دیده شد موسوم بکلاته که جزو فرینان است از محاذی کلاته سوار کالسکه شده راندیم طرف
دست چپ صحرای بیابان کویر است بوته اشنان زیاد دارد که علف شوریست و وقتی که
میچینند آبی از آن بیرون می آید تا صدرآباد فقط بوته اشنان دارد از صدرآباد ببعد قدری
جنگل گز و طاق هم دارد بقدر هشت نه فرسنگ که از دست چپ میروی صحرا و جلگه منتهی بکوه
میشود که پشت این کوهها محال خوار و توران است که خوار و توران از مضافات شاهرود
و بسطام است بالاتر از خوار و توران قلعه بسیار محکم خوبیست که اسمش درونه است بقدر
پانصد ششصد خانوار سکنه دارد و همیشه حاکم و نایب آنجا علیحده از حکومت بسطام بوده و دخلی
بسایر محال شاهرود و بسطام ندارد و این قلعه هم سرحد مابین خاک خراسان و شاهرود و بسطام است
یعنی اتصال بخاک ترشیز خراسان دارد طرف دست چپ کوهی نیز هست در محاذی عباس آباد

که موسوم بکوه دوشاخ است اما سه قله برآمده دارد که در واقع باید سه شاخ بگویند اگرچه از منزل شوراب تا اینجا هرچه کوه دیدیم همه مخروطی شکل و قله قله است اما این کوه چون دو قله بلکه سه قله مخروطی دارد که همه بیک ریشه متصلست باین مناسبت اسمش را دوشاخ گذاشته اند طرف دست راست نیز جلگه است و بمسافت نیم فرسنگ منتهی بکوههای سیاه کوتاه میشود که پشت این کوهها محال فرومد و فیروزآباد و استربد است که محال مزبور هم از مضافات شاهرود و بسطام است خلاصه سه فرسنگ و نیم تمام که از منزل راندیم بیک آب انبار و برج خرابه رسیدیم که گویا مخبرالدوله سابقا برای مستحفظین سیم تلگراف ساخته است ولی حالا دیگر مسکون و محل حاجت نیست در حوالی اینجا بسمت دست چپ صحرا رانده بنهار افتادیم صنیع الدوله روزنامه ارو خواند چشیدند تنها همه در رکاب بودند بعد از نهار سوار شده بقدر یکفرسنگی که راندیم بصدرآباد رسیدیم صدرآباد منزلگاهی است که آب و آب انبار و کاروانسرائی دارد و بقدر هفده هیجده خانوار هم سکنه دارد که دولت آنها را در اینجا نشانده ودستی مواجب میدهد اینجا را میرزا آقاخان صدر اعظم مرحوم بنا کرده است و باین مناسبت صدرآباد میگویند بد جائی نیست آب صدرآباد از استربد است که یکفرسنگ با صدرآباد مسافت دارد و در سمت دست راست واقعست صحرا از اینجا بعد تمام جنگل طاقست چون اینجاها گورخر دارد مجدالدوله و میرشکار و سواره قزبیانی از اینجا بطرف صحرا راندند که گور پیدا کرده بسمت ما برانند خلاصه راندیم یکفرسنگ دیگر که راه طی شده به پل ابریشم رسیدیم پل بسیار محکم خوبیست تمامش را با سنگ ساخته اند

سه چشمه دارد میگویند در بهارها آب زیادی دارد بطوریکه اگر پل نباشد عبور از آب ممکن نیست اما
حالا هیچ آب نداشت زمین اینجا هم شوره زار است که در زمستان گل و باتلاق زیاد میشود و باین
واسطه علی ای حال در همه فصلی احتیاج به پل است یکفرسنگ دیگر که راندیم بچشمه گزی رسیدیم
از اینجا اردوی نظامی پیدا شد اردوی نظامی در تپه ماهور افتاده سه چهار چشمه متفاوت دارد که از
توی دره ها جاریست ولی گل آلود یعنی آب وقتی که از چشمه بیرون می آید صافست اما قدریکه جاری
شد بواسطه اینکه متصل مال آب میده بهند گل آلود میشود از اینجا هم گذشته یکفرسنگ دیگری که راندیم آخر
راه از تپه سرخی نیز عبور کرده رسیدیم بعباس آباد که در دامنه کوهی واقعست قلعه خوبی دارد که در
روی تپه بنا کرده اند کاروانسرای بزرگ آب انبار خوب باغات متعدد و بقدر هشتاد اهالی
نود خانوار رعیت دارد سکنه اینجا را هم دولت دستی نشانده و از مالیات معاف داشته که در اینجا
ساکن باشند قلعه بسیار محکم معتبر خوبی هم مخبرالدوله زمانی که خط تلگراف بخراسان میکشیده برای
حفظ سیم و اسباب تلگرافی در اینجا ساخته است که الحال جزو عباس آباد هیچ کسی منزل ندارد حالا هم
وارد اردو و منزل شدیم امشب از اول شب باد بسیار سخت شدیدی سر کرده تمام چادرها
و چادرها را از جا کند هنگامه غریبی برپا شد و تا قریب بصبح بهمین حالت بود هیچ خواب نکردیم خواجه ها
و نوکرها تا صبح دور سراپرده ها و چادرها میگشتند اسباب زیادی از مردم را هم از قبیل عمامه و کلاه
و عبا و لباس و جوراب و غیره باد برد که هیچ اثری از آن معلوم نشد

روز پنجشنبه

روز پنجشنبه نهدهم

امروز باید برویم بمیاندشت صبح یکساعت و نیم از دسته گذشته از خواب برخاستیم باز قدری باد
می آمد بیرون آمدیم امین السلطان و مستشار الملک دم سراپرده ایستاده بودند حاجی سید حسین
داورزنی وکیل الرعایای مزینان و حاجی محمد حسین نایب الحکومه مزینان و آقا مهدی خان وکیل
الرعایای سبزوار هم دم سراپرده بحضور رسیدند بعد از دیدن اینها سوار کالسکه شده قدری که
راندیم اسب خواسته سوار شده بتماشای ده رفتیم بالای ده عباس آباد قلعه خوبیست و خانواری
چند دارد کاروانسرائی هم دارد ده آباد خوبیست مخبر الدوله هم قلعه بجهه تلگرافخانه در اینجا ساخته است
قدری ایستاده تماشا کرده بعد از همان بالا دست ده رانده از تپه و ماهورهای زیادی گذشته
تا بجاده افتادیم سوار کالسکه شده راندیم طرف دست راست جاده همه تپه و دره و ماهور کوه حکمت
و سمت دست چپ صحرای وسیع که بمسافت زیادی ختم بکوه میشود تمام صحرا بوته زار است قیچ
زیاد و علف شور و انواع بوته های دیگر دارد قدری که رفتیم راه تنگ شد طرفین کوههای سنگی
کوچک بود قدری هم در تنگ از میان دره و ماهور رانده بعد بجلگه وسعتگاه رسیدیم آثار راه باز
دره و ماهور و پست و بلند بود قدری دیگر که راندیم بدهنه الهاک رسیدیم قلعه ایست و کاروانسرائی سنگی
هم دارد سی نفر تفنگچی همیشه اینجا با اهل و عیال ساخلو هستند که مثل جانور بومی شده ریش سفیدان
سکنه بحضور آمدند قدری با آنها فرمایش شد ملاحسینی است پیش نماز اینجاست ملاحسین نام دیگر هم

بود که مدرس اطفال است سرکرده تفنگچیان اسمش حسن بیک است اصلاً اینها از اهل قزازان
هستند که دهبیست از محال بیارجمند بحکم دولت اینها را باینجا آورده سکنی داده از دیوان مواجب
دارند از عباس آباد تا الهاک دو فرسنگ راه است قدری که از الهاک گذشتیم طرف دست راست
صحرا روی تپه و ماهورها آفتاب گردان زده بنهار افتادیم صنیع الدوله روزنامه از روپا خواند
اینجا هم سنگهای خوب دیده شد پیشخدمتها را فرمودیم قدری جمع کرده همراه بردارند بعد از نهار سوار
شده بقدر یکفرسنگ و نیم که از الهاک راندیم حبیب الله خان برادر میرشکار را دیدیم روی تپه
آفتاب گردان کوچکی زده بود بحضور رسید دستمالی از سنگهای فیروزه بسیار خوب بحضور آورد
عرض میکرد پیش از این اینجا معدن فیروزه بوده و کار هم در آن کرده اند قهوه چی باشی را فرمودیم
با حبیب الله خان برود سر معدن ملاحظه کند و از نمونه سنگ آن بیاورد قهوه چی باشی هم که بمنزل آمد
قدری سنگ فیروزه از آن معدن آورده بود از الهاک تا سر این معدن یکفرسنگ راه است خلاصه
رانده یکفرسنگی دیگر که رفتیم بمنزل رسیدیم راه امروز پنج فرسنگ تمام بود از مزینان باینطرف روزها
هوا خیلی گرم و خفه است امین حضرت و شجاع السلطنه که از مزینان برای تقسیم آب آمده و دیشب
اینجا بودند حوضهای بیرونی و اندرونی را خیلی خوب و با نظم زده و همه را پر آب کرده بودند

روز جمعه هیجدهم

امروز باید رفت به میامی راه شش فرسنگ ولی کالسکه ما را چون بسرعت میبردند باینجا عصر رفتیم

امروز

امروز هم هوا خیلی گرم و خفه و راه نیز پر گرد و خاک بود گاهی دره و ماهور و گاهی دیگر صحرا و هموار و تپه و ماهورهای بدی هم داشت آنا کالسکه همه جا خوب میرفت خلاصه صبح دو ساعت از دسته گذشته سوار اسب شده راندیم برای تماشای کاروانسرائی که شهاب الملک مرحوم در میاندشت ساخته است در این بین اردوی نظامی سیف الملک هم وارد آنجا شد که امشب را توقف کرده فردا برای منزل دیگر حرکت کند دویست نفر توپچی افشار هم که مأمور مشهد هستند در اینجا بودند رئیس آنها محمد صادق خان سرهنگ است و اسامی بعضی از صاحبمنصبان جزو آنها از اینقرار است جلیل سلطان محمد علیخان نایب اول رحمن بیک نایب دویم میرزا حسینعلی مباشر جبار بیک وکیل باشی لطف الله بیک وکیل باشی با توپچیان صف کشیده بودند سواره وارد کاروانسرا شدیم کاروانسرای دیگری هم هست که شاه عباسی است شهاب الملک مرحوم این کاروانسرا را پهلوی آن ساخته است که بیکدیگر اتصال و راه دارند زوار زیادی توی کاروانسرا منزل کرده بودند آنا از تردد قافله و زوار کاروانسرا کثیف شده بود به سیف الملک و شهاب الملک فرمودیم با هم نشسته قراری بدهند که کاروانسرا را همه وقت پاک و تمیز نگاه دارند تلگرافخانه هم در همین کاروانسرا است رئیس تلگرافخانه که میرزا یوسفعلی است زرندی حاضر بود و بحضور رسید بعد برگشته سوار کالسکه شده راندیم سه ساعت تمام از دسته گذشته بود که بجاده و راه افتادیم راه پست و بلند و پر گرد و خاک بود بقدر دو فرسنگ که آمدیم طرف دست راست کنار جاده آفتاب گردان زدند نهار افتادیم صنیع الدوله قدری روزنامه از وقایع خواند نهار خورده سوار کالسکه شده

راندیم راه زیادی طی شد تا به بنه زید رسیدیم از منزل تا اینجا راه تنگ و همه جا دره و ماهور
بود از اینجا راه وسیع شد و کوه بزرگ میامی که از مسافت زیادی پیدا بود ابتدای آن از دست
چپ پیدا است چشمه کوچکی از توی دره جاریست که آب کمی داشت زید قلعه کوچکی است و
هفده هیجده نفر هم تفنگچی دارد که از دیوان مواجب دارند و هم قلعه زید محمد خان حاکم شاهرود و بسطام
ایستاده بود محمد علی خان ایل بیکی عرب و علی عسکر خان ایل بیکی عجم هم که در میامی می نشینند حاضر
بودند قدری با آنها فرمایش شد بعد از آنجا گذشته دیدیم از دل کرد از جلو یار محمد خان سهام الدوله
حاکم بجنورد پیدا شد و بحضور رسید معلوم شد از راه کتابه های مغز و کیلان آمده است با او قدری
فرمایش شد بعد باز قدری رانده رسیدیم بسواره عرب و عجم که بسرکردگی محمود میرزای پسر
بهمن میرزا ایستاده بودند بعد از دیدن آنها باز راندیم تا رسیدیم بقریه ابراهیم آباد قنات بسیار
خوب و آب صافی داشت قریه آباد معتبریست همان چنار بزرگی که بیست سال قبل از این در اینجا دیده بودیم
باز بهمان حالت باقی بود فرستادیم دور آنرا ذرع کردند دور ساق آن هشت ذرع است دیروز در
راه یکفرسنگ بمیاندشت مانده در حالتی که هوا صاف بود یکبار دیدیم بالای سرما تیره و تار شد بعد
روشن شد و دقیقه بعد دوباره مثل ابر غلیظی هوا تیره گردید گاهی هم سرخ میشد خیلی تعجب کردیم که
یعنی چه این چه کیفیتی است مدتی نگاه کرده دیدیم بقدر چهار هزار مرغ بزرگ روی هوا پرواز میکنند
دور هم جمع شده از توی کالسکه دوربین انداختیم از بس دور بودند معلوم نشد چه مرغیست یکنوع مرغیست

رحمت

خیلی بزرگ که گردنش خیلی دراز و پاهایش هم تقریبا بقدر یک ذرع است پشت بالش هم سرخ است

این نوع مرغ در حدود طهران خیلی کم است امروز باز مثل یک لشکر عظیمی که حرکت کند روی هوا سیر پرنده

بطوریکه تمام هوا سیاه شده بود معلوم میشود چون فصل پائیز است از ییلاق بقشلاق میروند خلاصه قدریکه

از ابراهیم آباد راندیم بمیامی رسیدیم میامی در جلگه واقعست ده معتبر عظیمی است قلعه بزرگی دارد

باغات متعدد دارد سفر سابق که باینجا آمدیم از دو نزدیک ده افتاده بود امسال بالای ده در دامنه

کوه سراپرده را زده اند بقدر یک میدانی که از ده گذشتیم بسراپرده رسیدیم جای بسیار خوبی سراپرده را

زده بودند که آب جاری خوبی داشت یک قنات دیگر هم دارد که آبش بسیار صاف و خوبست که

هیچ در این مدت چنین قناتی ندیده بودیم اینجا هوای روزش گرم است اما شب هوای سالم ملایمی دارد

روز شنبه نوزدهم

امروز در میامی اتراق شد و تمام روز بکار گذشت سهام الدوله که از بجنورد آمده است امروز شرفیاب شد

و اسب بچپال بال دار بسیار خوبی که قابل سواریست با یراق طلای تپه که کار زرگر بجنورد است و بسیار

خوب ساخته اند پیشکش کرد کوههای اینجا کبک زیاد دارد بخصوص در دهنه زیدر که کبک بی اندازه

دیده شد کوههای میامی همه مرتفع و سنگست جنگال بودن سنگ معدنی هم در این کوهها میرود از

قراریکه میگویند بالای کوه میامی آب دارد و از قدیم در آنجا شهری و محکمه بوده است که هنوز آثارش

باقیست آثار اش خیلی بد است که آدم باید پیاده برود

روز یکشنبه سیم

امروز باید بار میار رفت چهار فرسنگ راه است تا آنجا راه کالسکه امروز بد است و خالی از سنگلاخ و ناهموار است یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار شده با اسب از راه بالا راندیم سهام الدوله را خلعتی التفات کرده بودیم پوشیده بحضور آمده مرخص شد که بجنورد برود عضدالملک در رکاب بود و ماه فرمایش کنان میراندیم این راه بار میا میرود و راه دیگری است از میامی بشاهرود ولی از آن راه تا شاهرود دوازده فرسنگ راه است که در این مسافت طولانی آبادی نیست حاجی میرزا آقاسی مرحوم میانه این راه در سر پنج فرسخی قلعه و آبادئی معروف به رحمت آباد احداث و بنا کرده و سکنه نشانده بود که حالا خراب و بایر شده است بعضدالملک مقرر فرمودیم که آنجا را دوباره احداث و آباد و قناتش را جاری کند و سکنه از نواحی و اطراف آورده در آنجا اقامت دهد عضدالملک هم متعهد انجام این کار شد سمت دست چپ راه در دامنه همین کوههای میامی یک مزرعه کوچکی بود قدری که راندیم سمت دست راست آبی بقدر یک سنگ از میان کوه و دره جاریست یک باغ و چند درختی هم دارد که آب از آنجا گذشته بقلعه خرابی که در وسط صحرا است میرود ولی سکنه ندارد رعیت میامی بآنجا آمده زراعت میکنند حکم شد حاکم بسطام چند خانوار رعیت از میامی آورده در آنجا سکنی بدهد دهِ اولی که در سر راه بالا سمت دست چپ دیده میشود دهِ کلاته اسد است از آنجا که میگذرد محمد آباد است محمد آباد معتبرتر از کلاته اسد است بالاتر از محمد آباد تپه بود سمت دست چپ آنجا بنهار افتاده نهار خوردیم کلاته خیج که

در

وقت رفتن بخراسان آنجا منزل کرده بودیم از دور مقابل همین تپه پیدا بود محمدآباد ده معتبریست قلعه
هم دارد تمام این دهات عرض راه عرب بسطامی می‌نشینند بعد از نهار سوار اسب شده رانده بدهی دیگر
رسیدیم که اسمش جودانه بود قلعه و باغی داشت از آنجا گذشته بده اسرائیل رسیدیم آنجا هم ده خوبیست
قلعه و باغی دارد از اینجاها گذشته تپه بزرگی درجلو بود از تپه بالا آمده پشت تپه قریه ارمیا بود آمده
رسیدیم بچنار معروف ارمیا حقیقت عجب چناریست پای چنار پیاده شدیم در دنیا چنین چناری نمیشود
امین السلطان و صنیع الدوله دوره چنار را ذرع کرده بودند سی و دو ذرع دوره ساق چنار است
خیلی چیز عجیبی است سفر سابق که این چنار را دیده بودیم وصل هم بود ولی امسال بواسطه صندوقی
که میان آن گذاشته اند که علامت این است که ارمیای پیغمبر در این چنار مدفونست حالا چهار چنار
شده است و هر چناری شاخهای متعدد بسیار بلند دارد که هر یک از آن شاخها باندازه چنار
عباسعلی طهران است اگر بالفرض دور این چنار را خالی کنند و باغ و اشجار دیگر در حوالی آن نباشد
بقدر هزار آدم و سوار ممکنست در سایه این درخت راحت کنند خلاصه از چنار گذشته باردو رسیدیم
اردو را بقدر دو سه میدان بالاتر از ارمیا و باغات آن ده زده‌اند سراپرده ما در قطعه چمنی واقعست آب
گل آلودی هم دارد محقق و میرزا عبدالله خان چند مدت سه روز پیشتر از اردو بارمیا آمده بودند
میرزا عبدالله خان بحضور رسیده عرض میکرد در جبال شکار قوچ و میش ارمیا آمده بودیم دو روز که
بشکار رفته بقدر هفتصد هشتصد بره و میش شاخدار و قوچ دیده و پنج ارقالی هم شکار کرده بودند امروز

از محمدآباد باین طرف سنگ کوارس زیاد در صحرا دیده شد و قدری برچیده آوردند یک سنگ کوچک کوارس هم طلا داشت معلوم میشود در این کوههای بالای محمدآباد و جودانه وغیره اگر گردش و تجسس کنند طلا پیدا میشود باید انشاءالله بعد نفر بفرستیم تجسس کامل کنند

روز دوشنبه بیست و یکم

امروز باید رفت بشاهرود هفت فرسنگ راه است اگرچه صبح زود از خواب برخاستم ولی یکساعت و نیم از دسته گذشته سوار اسب شده کوهی در جلو سراپرده بود از آن کوه بالا رفته سرازیر شدیم به ده آرمیان رسیدیم آرمیان سی نفر سرباز دارد که جزو فوج عرب و عجم است هفتاد خانوار هم رعیت دارد از ده گذشته و از چند دره و ماهور عبور کرده بکالسکه رسیدیم سوار کالسکه شده راندیم راه امروز علاوه بر اینکه دور است خیلی هم بد و سنگلاخ است بادی هم از عقب میوزید که تمام صحرا و هوا گرد و غبار بود در این راه هیچ آبادی نیست مگر نزدیک منزل تمام این صحرا بوته و گون است هیچ صحرائی باینطور پر بوته دیده نشده است اگر این صحرا نزدیک طهران بود سیصد هزار تومان قیمت داشت از اینجا که سوار کالسکه شدیم راه تماما دره و ماهور و از دو طرف همه بوته و خاک خشک است دو فرسنگ که راندیم کنار جاده سمت دست چپ بالای تپه کوچکی ناهار افتادیم صنیع الدوله سر ناهار روزنامه اروپ خواند بعد از ناهار سوار کالسکه شده راندیم باز همینطور همه جا دره و ماهور بود بقدر یکفرسنگ و نیم دو فرسنگ دیگر که راندیم داخل جلگه شاهرود شدیم جلگه هم همان طور رشن و خاک بود تا رسیدیم بمقابل قلعه خیرآباد که خالصه

که دولت



منارهٔ است درجنب مقبرهٔ مرحوم بازید در بسطام

که در دست راست واقعست و از دهات آصف الدوله میباشد همان قلعه پیداست باغ و درختی هم دارد اما اکنون که این روزنامه نوشته میشود که بطبع برسد خیرآباد در کمال آبادیست و سالی قریب بهزار تومان منافع دارد و باعث آبادی آنجا میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله شده است که در موقع حکومت خراسان با و مرحمت شده بود خلاصه قدری که از خیرآباد گذشتیم رسیدیم بقلعه خرابه که معروف به آصفیه است که آصف الدوله مرحوم این قلعه را بنا کرده و از خیرآباد چند خانوار رعیت آورده در آنجا سکنی داده بود اما حالا خراب و خالی از سکنه است از قلعهٔ آصفیه که قدری گذشتیم رسیدیم بده بدشت بدشت ده بسیار بزرگ معتبریست باغات بزرگ متعدد خوب دارد و سکنه اش بقدر سیصد خانوار میشود قدری از این ده بدشت ملک حاجی محمد حسینخان قاجار و محمد علیخان عرب و غیره است خلاصه یکساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم سراپرده را جای پر آبی در توی صحرا زده بودند آب زیادی از اطراف جاریست اما گل آلود است

روز سه شنبه بیست و دویم

امروز در شاهرود اطراق شد کار زیادی از صدارا احکام تلگرافی وغیره باسترآباد و مشهد و طهران وغیره داشتیم همه تمام شد ریش سفیدان طایفه ترکمان کوکلان همانطور که در کالپوش بحضور آمده بودند تماما عصری بحضور آمدند چهار اسب هم پیشکش آورده بودند سیصد تومان انعام بآنها التفات و بعضی فرمایشات بآنها شد مرخص شده باکمال شکرگذاری رفتند قبل از شرفیابی ترکمانها علمای شهر

بحضور آمدند که اسامی آنها از این قرار است شیخ علی اکبر شیخ محمد صالح و شیخ محمد رضا که در نجف تحصیل کرده و تازه بشاهرود آمده است از اتفاقات غریبه دیشب آقا سید ابوالفتح باب اصطبل خاصه پسر عموی میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل که در منزل میرزا سید کاظم منزل داشته است گویا بعد از شام برای تخلیه خدا خواسته راهی برود از چادر بیرون آمده در حوالی چادرها گردش میکرده یکدفعه بچاهی سی و پنج ذرعی افتاده بعد بزحمت زیاد او را با طناب از چاه بیرون آورده اند تا صبح هم زنده بوده و صبح فوت شده است قضیه دیگر که نیز امروز بعرض رسید پسر سیزده ساله از اجودان مخصوص در طهران فوت شده که خاطر اجودان مخصوص از فوت او خیلی پریشان است دیگر اینکه علیخان آقای قاجار که وقت رفتن بخراسان روز ورود با برسیج در ده خودش ناخوش بود تفصیل او را سابقا نوشتیم تا سه روز قبل ناخوش بوده او را بشاهرود آورده دو روز قبل از ورود ما فوت شده است

روز چهارشنبه بیست و سیم

امروز باید برویم بده ملا در روزنامه سفر سابق نوشته بودیم که از شاهرود بده ملا پنج فرسنگ است امروز که از روی ساعت حرکت کردیم درست ساعت و نیم و یک ربع راه بود صبح از سراپرده بیرون آمده سوار شدیم میخواستم بجای بلندی رفته شهر شاهرود را تماشا کنم از کنار باغ زندان (یا باغ زندان) عبور کرده راندیم دو دره است که معبر است و به بسطام میرود کوههای حدود

شعه

شاهرود وغیره کوههای بسیار خشک بی سبزه غناکی است همه سنگ سخت سیاه و بی را
یک بوته گون ندارد رسیدیم باول قنوات باغ زندان تیول ظهیرالدوله وآب جلالی که مخصوص
شهر شاهرود است الحق تا امروز آبی باین خوبی و پاکی و گوارائی ندیده بودم آب قنات باغ زندان
متجاوز از سه سنگ وآب جلالی زیاده از پنج شش سخت باغ زندان پانصد خانوار سکنه دارد
ودر حقیقت جزو شهر است این دو نهر همینطور از دو سمت جاریست یکی داخل شهر میشود و دیگری بباغ
زندان میرود اطراف نهرها درختهای سنجد و بید زیادی دارد اگر اینجا را او قاتی صرف کرده
درست کنند خیابان بسیار خوبی خواهد شد خلاصه دیشب بمجدالدوله فرموده بودیم که صبح پیش
رفته روی تپه جائی خوبی را برای تماشای شهر پیدا کند که برویم آنجا شهر را تماشا کنیم او هم
زحمت زیاد بالای کوه بسیار سختی که یک قلعه خرابه هم از قدیم بالای آن بود رفته جائی خوبی
که منظر تمام شهر داشت پیدا کرده بود همه جا از توی جاده و معبر رفته تا نزدیک بآن کوه رسیدیم
قدری با اسب بالا رفته بعد دیگر اسب هم نمیرفت پیاده شده رفتیم تا بالای کوه نشسته با دوربین
مشغول تماشای شهر شدیم تفصیل وضع شهر از این قرار است شهر شاهرود در دامنه کوهی واقعست
که این کوه تمامش سنگ سخت و خشک و خالی از سبزه است که یک بوته خار هم ندارد داخل
شهر قلعه دارد که از قدیم است و خانوار زیادی در اینجا منزل دارند معلوم میشود سابقا شهر منحصر
بهمین قلعه بوده است ولی حالا قلعه نوی بنا شده و خانوار بسیاری از اهل خیابور و تجار

وارمنی وغیره منزل دارند که خانهای بسیار و دیوارهای محکم که مثل دیوار قلعه است برای خانهای خود
ساخته اند بازاری بسیار خوب مساجد متعدد و حمام وغیره دارد یک مسجد هم حالا تازه مجتهد شاهرود
می سازد روی هم رفته شهر بزرگ معتبر خوبی شده است ده زندان هم که بالای شهر واقع و ده بزرگ
آبادیست بر آبادی و عظمت و شکوه شهر افزوده است زیر دست شهر هم ده بیست معروف به قلعه
نوروز که در عهد نادرشاه ساخته شده است آن نیز بر بزرگی و آبادی شهر افزوده است خلاصه بعد از
تماشای شهر سوار شده بعد نیم فرسنگی که از شهر و قلعه نوروز دور شدیم وقت نهار بود در همان
صحرای خشک بی آبادی بنهار افتادیم ولی خان سرتیپ پسر ساعدالدوله که در رکاب بود
از اینجا مرخص شد که یکشب در شاهرود توقف کرده از آنجا بطرف مازندران و ساری رفته و از
آنجا از کنار دریا به تنکابن برود محمود میرزای سرکرده سواره کودار بسطامی هم که با سواره خود باز
اینجا حاضر و صف کشیده بودند از اینجا مرخص شد بعد از نهار که هفت ساعت بغروب مانده بود
سوار شده راندیم تا رسیدیم بمحاذی قریه مغان علیا که در سمت دست چپ واقعست شاهزاده
جهانسوز میرزا چند شب پیش از ما آمده در اینجا توقف کرده چند روز دیگر هم خواهد ماند که از عقب بیاید
ایلخانی هم در این چند شب با او بوده است نیم دانگ از قریه مغان ملک جهانسوز میرزا است باغ
و عمارتی هم دارد که از شخصی دیگر خریده است از اینجا گذشته بمحاذی قلعه مغان سفلی رسیدیم
که آن هم در سمت دست چپ واقعست از مغان سفلی نیز گذشته رسیدیم بمقابل قلعه نقار خان

عرب

عرب که آن هم دست چپ واقعست در سفر سابق که بخراسان میرفتیم در باغ همین قلعهٔ ذوالفقار خان نهار افتادیم پشت قلعهٔ ذوالفقار خان کوههای عجیب و غریبی است نه بلند است نه کوتاه تماماً جایی و بدون سنگ برنگهای مختلف و قشنگ از زرد و قرمز و خاکی و فیروزه تمام رشتهٔ این کوه پست و بلند و خیاره خیاره است فی الحقیقه قابل اینست که اگر چند روزی در این منزل توقف میکردیم بروم تماشا کنیم خلاصه راندیم سمت دست راست جلگه است و تمام صحرای مرو سنگلاخ است بطوریکه اسب نمیتواند و اند در این بینها که میراندیم یک ماده آهو از سمت دست راست آمده بطوری بکالسکه نزدیک شد که اگر تفنگ و اسب حاضر بود همانجا آهو را زده بودیم در این بین مجد الدوله با جات غریبی رسید معلوم شد که او آهو را تعاقب کرده و در تاخت اسب بواسطهٔ سنگلاخ و بدی صحرا زمین خورده صورت و اعضایش همه مجروح شده اما نشکسته بود آهو عقب سر ما توی سوارها افتاده بعضی تفنگ انداخته او را خسته و زخمی کرده آخر از قراریکه جعفر قلیخان عرض میکرد او آهو را زده و انداخته بود بعد ما سوار اسب شده از جلگه سمت دست راست میراندیم در این اثنا یکدسته آهو که تماماً گله بود پیدا شد با کمال احتیاط از توی سنگلاخها اسبی تاخت کرده از مسافت زیادی دو تیر چهارپاره انداختیم ولی چون دور بود درست چیزی معلوم نشد بعد از عقب دیدم باشی تکه را زخمی دیده گرفته آورده بود خلاصه رانده تا بارد و وسراپرده رسیدیم سراپرده را مسافتی بالاتر زده طلا زده اند آب زیادی که از کوه جاریست و دیده طلا میرود از توی سراپردهٔ ما میگذرد اسمعیل خان برادر مولوی معروف

که از جانب محمد خان نایب الحکومه شاهرود است دیده شد ده ملا قریه بسیار معتبریست خانوار زیادی دارد سوادش قریب بیک شهریست دو ده دیگر هم که یکی کلاته ملا و دیگری حداده است متصل بهمین ده ملا و جزء دامغانست تا ده ملا جزء بسطام است

روز پنجشنبه بیست و چهارم

امروز میرویم بمهمان دوست سه فرسنگ راه است صبح سوار کالسکه شده یک صد قدمی که راندیم از کالسکه پیاده شده سوار اسب شده از دامنه که خیلی مشرف بجاده بود راندیم چند آهوئی از دور پیدا شد میرزا عبدالله خان و چند نفر سوار را فرستادیم که آهو را بسمت ما بیاورند آنها رفتند و نشد بعد دو تکه آهوی بزرگ از نزدیک ما برخاست قدری عجله کردیم والا خیلی خوب با گلوله میشد زد با معدودی سوار عقب آنها را گرفته بعد پیاده شده از مسافت زیادی دو تیر گلوله انداختیم نخورد صحرای اینجا طوریست که دو قدم اسب نمیتوان دواند تمام سیل شسته و سنگلاخ و سوراخ موش است ناچار از صرافت شکار افتاده راه جاده را گرفته قدری که راندیم نهار افتادیم صنیع الدوله قدری روزنامه اروپ خواند بعد از نهار سوار شده بطرف جاده و کالسکه میراندیم انوشیروان میرزای ضیاءالدوله حاکم سمنان و دامغان با چند نفر از رؤسای سمنان بحضور رسیدند قدری با او فرمایش کرده بعد بکالسکه رسیده سوار شده قدری که راندیم دهی کنار جاده سمت دست راست دیده شد معروف بقادرآباد این ده از میرزا مهدیخان نادریست و حالا هم از اولاد او و در اینجا منزل دارند ملکی آقا حسن

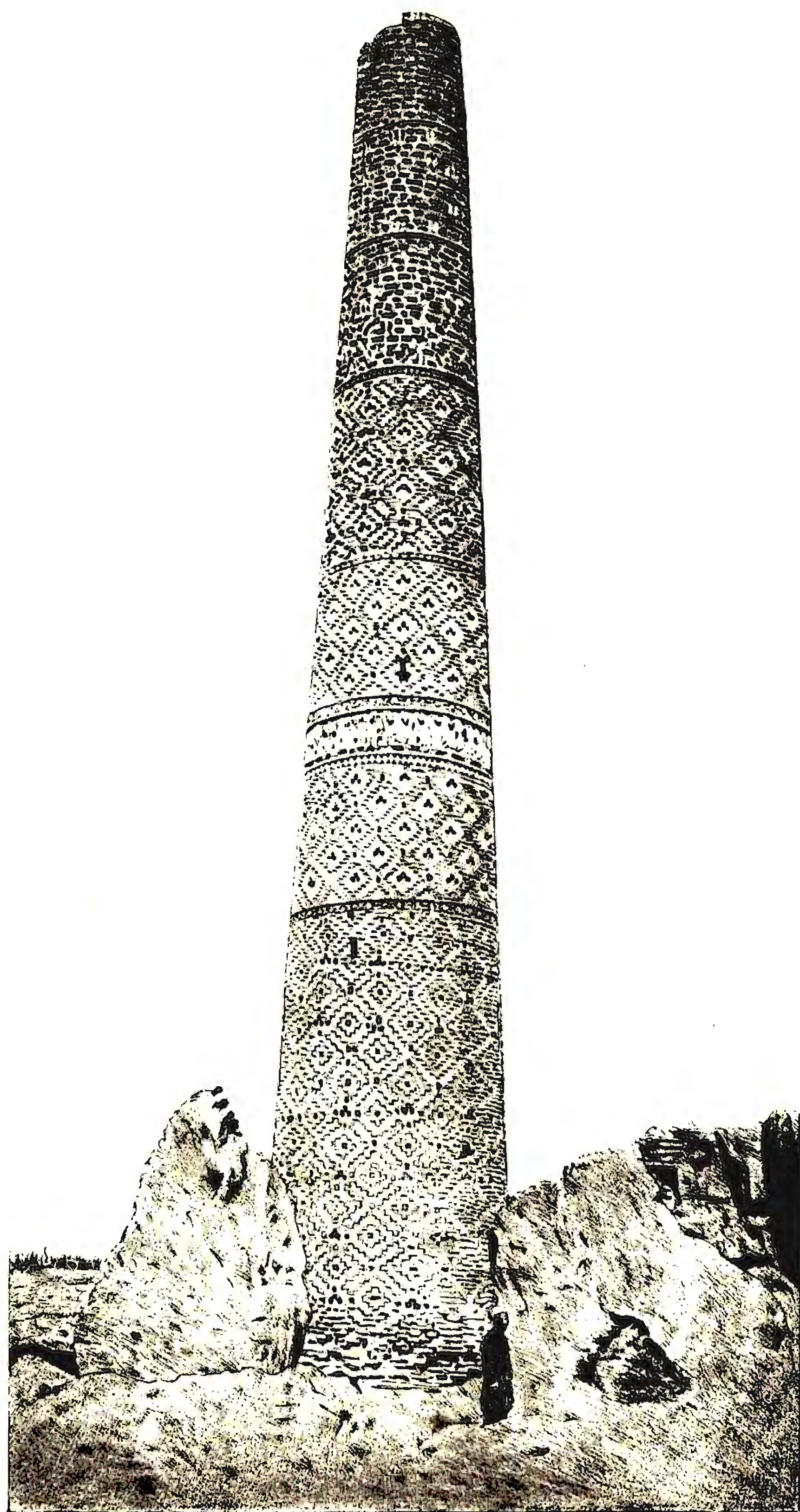
و آقا اسدالله است آقا حسن مرده و آقا اسدالله زنده و الآن در این ده است آقا اسدالله پسر آقا بزرگست و آقا بزرگ پسر آقا خان آقا خان پسر میرزا رضا و او پسر میرزا احمدیخان نادریست قدری که گذشتیم بنعیم آباد رسیدیم که توی جاده واقعست از آنجا گذشته بمنزل رسیدیم از دور باز مثل دیروز ده خیلی بالاتر از ده جهان دست در دامنه زده اند آب زیادی از توی سراپرده جاریست از قوچان تا مشهد و الی شاهرود خیار هیچ ندیدیم در آنجا دیده شد در این صفحات بخصوص در میامی آلو زرد خوبی دارد هر یکی بقدر یک گلابی بزرگ انار و هلوی بسیار خوب هم در این راه دیده میشود

روز جمعه بیست و پنجم

امروز باید رفت بدامغان چهار فرسنگ راه است صبح سه ساعت از دسته رفته سوار اسب شده با عضدالملک و امین السلطان و مستشار الملک و ضیاء الدوله فرمایش کنان آمدیم تا بجاده کالسکه رسیده سوار کالسکه شده راندیم سمت دست چپ دهات و آبادی زیاد بود اما دست راست آبادی چندانی نداشت آبادی دست راست یکی قریه تق خالصه است بعد قریه طاق و بعد از طاق قریه جزاست که میگویند هزار خانوار سکنه دارد بعد از آن باغ علت آباد که متعلق با عضدالملک است که بیرون باغ دم نهر آن بنهار افتادیم بعد نرشیم است اسامی دهات دست چپ از این قرار است حصار خرابه ایست هلکی ولاد نشاطی خان فیروز آباد مایان و امزران ده نو حسین آباد ابراهیم آباد امام آباد امام آباد متصل بجهان دست است و متعلق به پسرهای مرحوم سپهسالار و مرحوم مصطفی خان

امیر تومان و مرتضی خان شهاب الدوله میباشد خلاصه نهار را چنانکه اشاره شد در عظمت آباد
بیرون باغ میان و نهر حاضر کرده بودند پیاده شده نهار خوردیم بعد از نهار امین السلطان
و سلطان حسین میرزای پیشخدمت و مجد الملک و امین خلوت نشسته نوشتجات و تلگراف زیادی
بود همه را خوانده و جوابهای آنها صادر شد در بین راه نزدیک نهارگاه سهام الدوله حاکم مازندران
که باز با محمد علیخان همدانی و پسر کوچک محمد علیخان و نجفقلی خان هزار جریبی که با نوکر ابوابجمعی خود در
آن قلعه ساخلو میباشد و نوکرش هم حالا در آنجاست و میرزا اسکرالله مستوفی مازندران که هم در سیا
پریست و لطفعلی خان هزار جریبی وغیره از مازندران آمده بودند بحضور رسیدند نجفقلی خان
هم سه چهار پسر بزرگ و کوچک خود را همراه آورده است پسرهای خوبی هستند خلاصه تا عصر در عظمت آباد
بودیم دو ساعت بغروب مانده سوار اسب شده همه جا تا منزل سواره راندیم از قریهٔ ترشیم که میگذشتیم
علیقلی خان یاور فوج سمنان که ترشیمی است با کسان خود جلو آمده صف کشیده بودند از ترشیم تا
شهر دامغان یک فرسنگ کمتر است قدریکه راندیم سهام الدوله تفنگچیهای دوانگه را آورده بود سر راه
از سان حضور گذرانید از آنجا که گذشتیم علمای دامغان باستقبال آمده بودند اسامی آنها را چون وقت
رفتن بمشهد که بچشمه علی آمده بودند نوشته ایم دیگر اینجا لازم نیست بعد قجرهائیکه در قلعه زید مینشستند
جلو آمده بودند همه بحضور رسیدند همه جا با سهام الدوله فرمایش کنان از طرف دست راست شهر
دامغان آمده یک ربع بغروب مانده بمنزل رسیدیم اردوی نظامی سیف الملک هم در ترشیم

اندکی



منارهٔ پهلوی مسجد چهل ستون در دامغان که معروفست از بناهای معاویه است

افتاده است سراپرده‌ها را دو میدان بالاتر از شهر دامغان زده‌اند نهر بزرگی از آب چشمه‌علی از

توی سراپرده‌ها می‌گذرد جای باصفائی نیست

روز شنبه بیست و ششم

امروز در دامغان اتراق شد از دیشب تا بحال که نزدیک غروب است علی الاتصال باد سخت

بدی می‌آید امّا با وجود این باد ما تمام روز را کاغذ خوانی و جواب نویسی داشتیم و مشغول کار بودیم

لطفعلی خان هزارجریبی چون که عایای هزارجریب از دست او مدّتی بود شاکی بودند امروز بعد از

رسیدگی و تحقیق معزول و محمّد علیخان همدانی را بحکومت هزارجریب منصوب کردیم امّا

سرکردگی و ریاست فوج باز با خود لطفعلی خان است

روز یکشنبه بیست و هفتم

امروز باید برویم بامیر آباد سپهسالار مرحوم راه سه فرسنگ دیشب از نصف شب باد ایستاد

و هوا آرام شد سبب این است که ابر و مه از کوهها برخاسته هوا صاف شده است دو ساعت و نیم

از دسته گذشته سوار شدیم سهام الدوله و خوانین و معارف مازندران هم در کالسکه ایستاده بودند

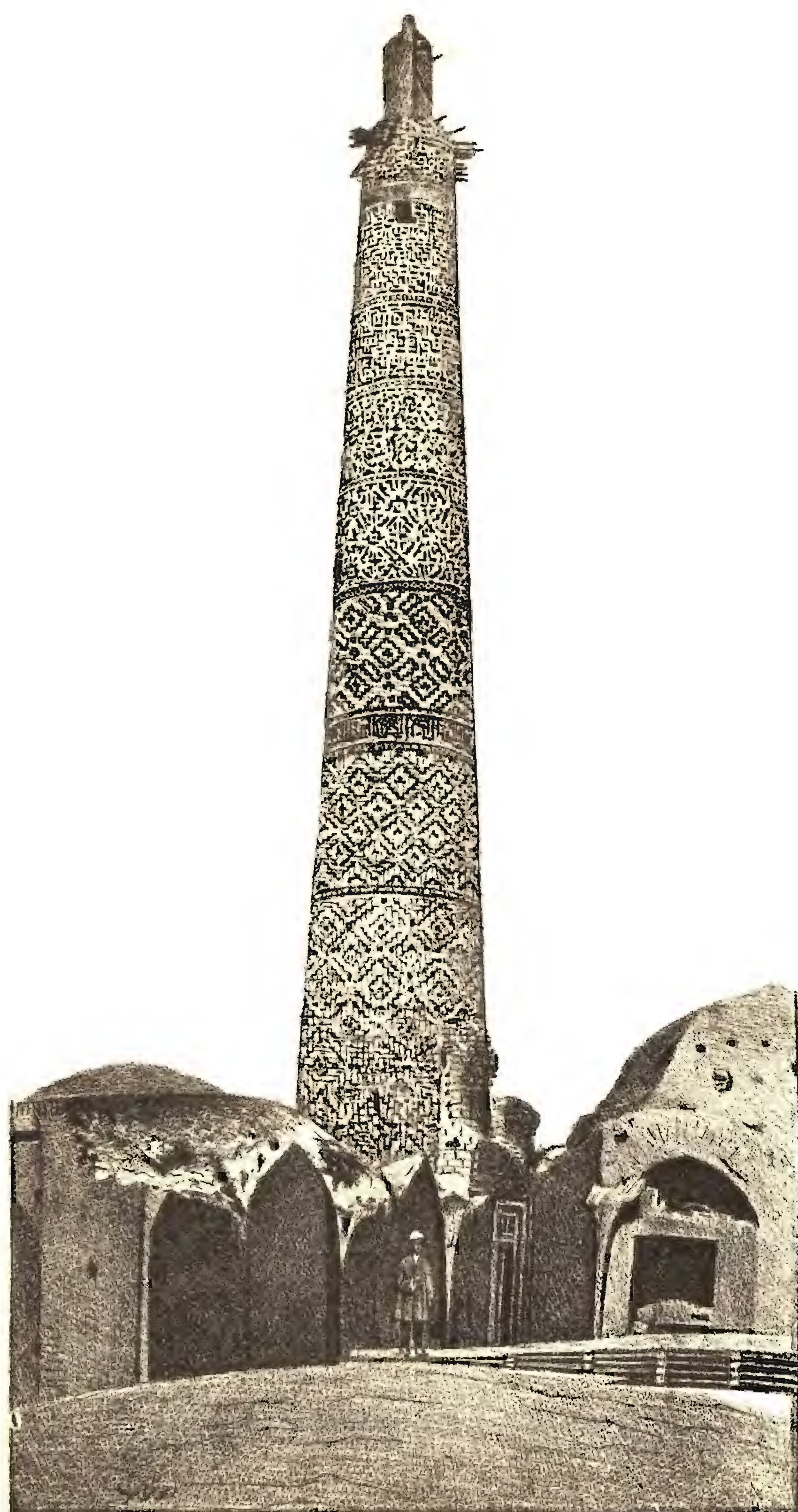
با آنها خیلی فرمایش شد سه قوش ایلدرم پیشکش آورده بودند یک اسب هم نجفقلیخان پیشکش آورده

بود بعد از فرمایشات زیاد با سهام الدوله و خوانین مازندران سوار کالسکه شده راندیم بعد باسب

سوار شده رو بشهر دامغان رفتیم صحرای ریگزار بسیار با روح باصفائیست بقدر یکفرسنگ و نیم

از صحرا از طرف دست راست جاده رانده باز سواره با سهام الدوله و نجفقلی خان خیلی فرمایش
کرده بعد بکالسکه نشسته راندیم میرزا لشکر الله مستوفی را که برای ممیزی مأمور هزار جریب است سهام الدوله آ
دم کالسکه بحضور آورد با او نیز بعضی فرمایشات شد بعد رانده از جلو بمسافت زیادی میانه چند
تپه چند درختی دیده تعیین کردیم در آنجا آبی هست آمین حضرت را فرمودیم نهار را آنجا برده آفتاب
گردان بزند او رفت ما هم از عقب راندیم دو میدان اسب بدرختها مانده راه کالسکه بد شد زمین همه
تپه های کوچک نرم بود و ریگهای رنگ رنگ قشنگ داشت بعضی از تپه ها نم هم علف شور
و بوته زیاد داشت از کالسکه بیرون آمده سوار اسب شدیم در این بین دو آهو از طرف راست ما در آمد
میرزا عبدالله خان و سیف الملک را فرستادیم بزنند هرچه تاختند نتوانستند شکار کنند قدری که
راندیم دوربین خواستم و روی تپه پیاده شده با دوربین نگاه کردم ببینم میرزا عبدالله خان که عقب
آهو رفت چه کرد توی کوهها کوه گرد سخت قشنگی دیدم که دامنهٔ آن آثار خرابه داشت و دو تا سوراخ
هم در آن بود گمان کردم قبرستان کهنهٔ قدیم گبرهاست بالای کوه را درست نگاه کردم دیدم قلعهٔ
بسیار بزرگ و آثار محکم خیلی خوبی از قدیم در آنجا ساخته اند که تا بحال قلعه خرابه باین استحکام و بنائی باین طور
ندیده بودم که قلعهٔ باین خوبی را در قله کوه سختی که اطراف آن هیچ کوه دیگر نیست و مجرد واقع شده است
بنا کرده باشند تعیین کردم که قلعهٔ گردکوه دامغان که مشهور است همین است بعد که بجا در آمدیم
از صنیع الدوله پرسیدم عرض کرد بلی قلعهٔ گردکوه مشهور دامغان همین است و من خیلی جستجو میکردم

اما پیدا



منار سین ـ پهلوی مسجد جامع اصفهان

آنا پیدا نمیکردم بعد باد و ربین نشان او هم دادم و خودمان با تماشا کردیم این قلعه ایست که در
هفتصد سال قبل از این هلاکوخان چنگیزی از ملاحده اسمعیلیه گرفت خلاصه نهار خوردیم صنیع الدوله
روزنامه از روی چه خواند آفتاب گردان اسرقات خوبی زده اند دو سنگ آب دارد و چند درخت بید
اطراف آنست آب این قنات میرود به رضی آباد که مال رشته آقا محمد دائی است بعد از نهار سهام الدوله
بحضور آمد با او خیلی فرمایش کردیم فهرست مفصلی داشت همه را خوانده با امین السلطان و حکیم الممالک
جواب نوشتیم بعد سهام الدوله با خوانین مازندران و سرایان خود همه مرخص شده رفتند بطرف مازندران
بعد قهوه چی باشی و اکبرخان را فرستادیم بروند قلعه گرد کوه را گردش و ملاحظه کرده سنگ از آنجا بیاورند
و وضع آنجا را بعرض برسانند دو ساعت و نیم بغروب مانده سوار کالسکه شده راندیم رو بجنوب
برای منزل تقدیر یکفرسنگ و نیم که با کالسکه راندیم نهرهای متعدد و قنات و زمین زراعت پیش آمد
از آنجا سوار اسب شده یکفرسنگ و نیم هم با اسب آمده تا بمنزل رسیدیم در مراجعت بمنزل بر دست
همانجا که نهار خوردیم قریه دولت آباد دیده شد قلعه دارد و متعلق بمطلب خان سرتیپ دامغانیست
دهات دیگری که در همین حوالی و حوش است یکی قاسم آباد است که ایضاً مال حاجی فضلعلی خان
پسر مطلب خان است دیگر قریه سلیمان آباد که نصف مال اعضادالملک و نصف دیگر متعلق بسادات
لاریجان است دیگر قریه حاجی است که ملک رعایاست قریه عوض آباد مال محمدرضا بیک کنگاور
قدرت آباد شیر آشیان اسمعیل آباد صید آباد متعلق بحاجی محمدحسن کاشی است حاجی آباد

متعلق بحاجی میرزا تقی دامغانیست علی آباد مال عبدالله خان پسر مطلب خان احمدآباد که جزو ... است
مال ورثه ابراهیم خان دامغانی است آباد بی سکنه است خلاصه دارد امیرآباد شنیدیم که ملک مرحوم سپهسالار
بزرگ و حالا متعلق باعتضاد الملک است قلعه محکم خوب و باغ و اشجار دارد کاروانسرای خوبی هم
سپهسالار مرحوم بنا کرده است که هنوز ناتمام است باید حکم شود اعتضاد الملک تمام نماید آبش از قنات است
و در اجاره حاجی ملا رضای دامغانیست که مرد زارع ملاک زرنگی است یکصد و بیست خانوار رعیت
دارد چادرمان را توی باغ جلو قلعه زده بودند و منازل حرمخانه را در عمارتی که سپهسالار مرحوم ساخته است
قرار داده ام اسامی علمای دامغان که بحضور رسیدند از اینقرار است آقا میرزا صادق برادر مرحوم
حاجی میرزا رضای مجتهد دامغان که آن مرحوم را در سفر سابق که بمشهد میرفتیم دیده بودیم حالا
مدتیست مرده است خلیل آقا پسر حاجی میرزا رضای مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم که مدتی در طهران
در مسجد مرحوم سپهسالار پیشنماز بوده و حالا اغلب مرافعات و محاکمات شرعی دامغان با ایشانست
ملا مصطفی در مسجد جامع نماز میگذارد) قریه که امروز سر قناتش نهار خوردیم اسمش حاجی آباد و درزده است
سه دانگش متعلق بحاجی میرزا تقی پسر حاجی میرزا مهدی و یکدانگ و نیم مال فضلعلیخان پسر مطلب خان
و یکدانگ و نیم ملک آقا یوسف تفنگدار بوده که بعد از فوت او منتقل ببرادر او عباسعلی بیک تفنگدار
شده است یکدانگ هم مال حاجی محمد قلیخان آصف الدوله مرحوم پسر آصف الدوله بزرگ است
قهوه چی باشی و اکبر خان که بالای گردکوه رفته بودند شب مراجعت کرده قدری کاشی شکسته قدیم

دیواره

و پارچه شیشه سفیدی مثل بلور و بعضی سنگهای معدنی دیگر آورده بودند و شرحی تعریف از استحکام
بنای قلعه میکردند که هنوز بعضی از دیوار و برو جش باقیست و آب انبارهائی که در قلعه است هنوز
بی عیب است و اطراف کوه همه جا قراول خانه و غیره داشته و راهش از قدیم منحصر بیک راه بوده
که پله پله از سنگ درآورده و محض مضبوطی این راه چند محکه در عرض آن ساخته بودند که راه ناچار
بایستی از آن محکه ها بگذرد و در آن محکه ها قراول می نشسته که اگر آدم خارجی می آمده است قراول
او را میزده و نمیگذاشته است بالا برود حقیقةً چنین کوهی و همچو قلعه خیلی تعریف دارد

روز دوشنبه بیست و هشتم

امروز باید برویم بقوشه از منزل که سوار شدیم قوشه پیدا بود تمام سوارها را مرخص کردیم بطرف
منزل رفتند و خودمان با معدودی سوار از راه خارج شده صحرای دست راست را گرفته از راه
تو در وار همه جا با کالسکه رانده تا رسیدیم به تپه سنگی که در دامنهٔ کوه واقع بود رفتیم بالای آن
آفتاب گردان زدند نهار افتادیم از روی این تپه شهر و دهات دامغان و امیرآباد و گرد کوه
و آبادیهائی که در قوشه است همه پیدا بود چشم انداز خوبی داشت نهار خوردیم صنیع الدوله
و زینبدار باشی و امین خلوت و سایر پیشخدمتها حاضر بودند صنیع الدوله روزنامه اروپ خواند
بعد از نهار قدری نشسته و دوربین بکوه و قلعه گرد کوه و غیره انداختیم شهر قومس هم که مشهور بشهر
صد دروازه است در همین صحرای قوشه بوده است تا من جائی آنرا ندیدم بعد از نهار باد سختی می آمد

بطوریکه نشد بالای کوه نشستیم برخاسته پیاده از کوه پائین آمدیم در صحرا آفتاب گردان صنیع الدوله بازقدری روزنامه روپ خواند چای وعصرانه در آنجا خورده دوساعت ونیم بغروب مانده سوار کالسکه شده رفتیم بمنزل قوشه کاروانسرای بسیار خوبی از قدیم دارد که حاجی علینقی تاجر تعمیر کرده است یک چاپارخانه و یک قلعه هم دارد که خالی از رعیت و مشهور بسلطان آباد است که سپهسالار بزرگ مرحوم ساخته است اهالی توی در وار از آب توی در وار در اینجا زراعت می کنند و آب زیادی از توی دروار انداخته بودند که در اینجا جاری بود

روز سه شنبه بیست و نهم

باید برویم به آهوان مردم میگفتند هفت هشت فرسنگ راه است اما زیاده از پنج فرسنگ و نیم نبود راه کالسکه هم بسیار خوب بود صحرای باروح پر بوته خرگوش زیاده از حد آهو هم داشت اما کم خلاصه صبح یکساعت و نیم از دسته رفته سوار شده راندیم میان یکدسته تیهو توی بوته ها دیده شد از کالسکه سوار اسب شده بعد پیاده یک تیهو زدم یکی دوتا هم دیگران صید کردند بعد دوباره رفته بکالسکه نشسته راندیم بعد سه فرسنگی که راه طی شد دست راست صحرا روی تپه نهار افتادیم روبروی نهارگاه ما از طرف دست چپ جاده دهی از پشت کوه پیدا بود که سر درختان و بعضی از خانهایش دیده میشد گفتند اسمش جام و ملک مصطفی خان امیرتومان است نزدیک جاده هم در طرف دست چپ مزرعه بود که متعلق بهمان قریه جام است آبادی جام را گفتند آبش کم است مزرعه دیگری هم با بعضی اشجار در دامنه کوه

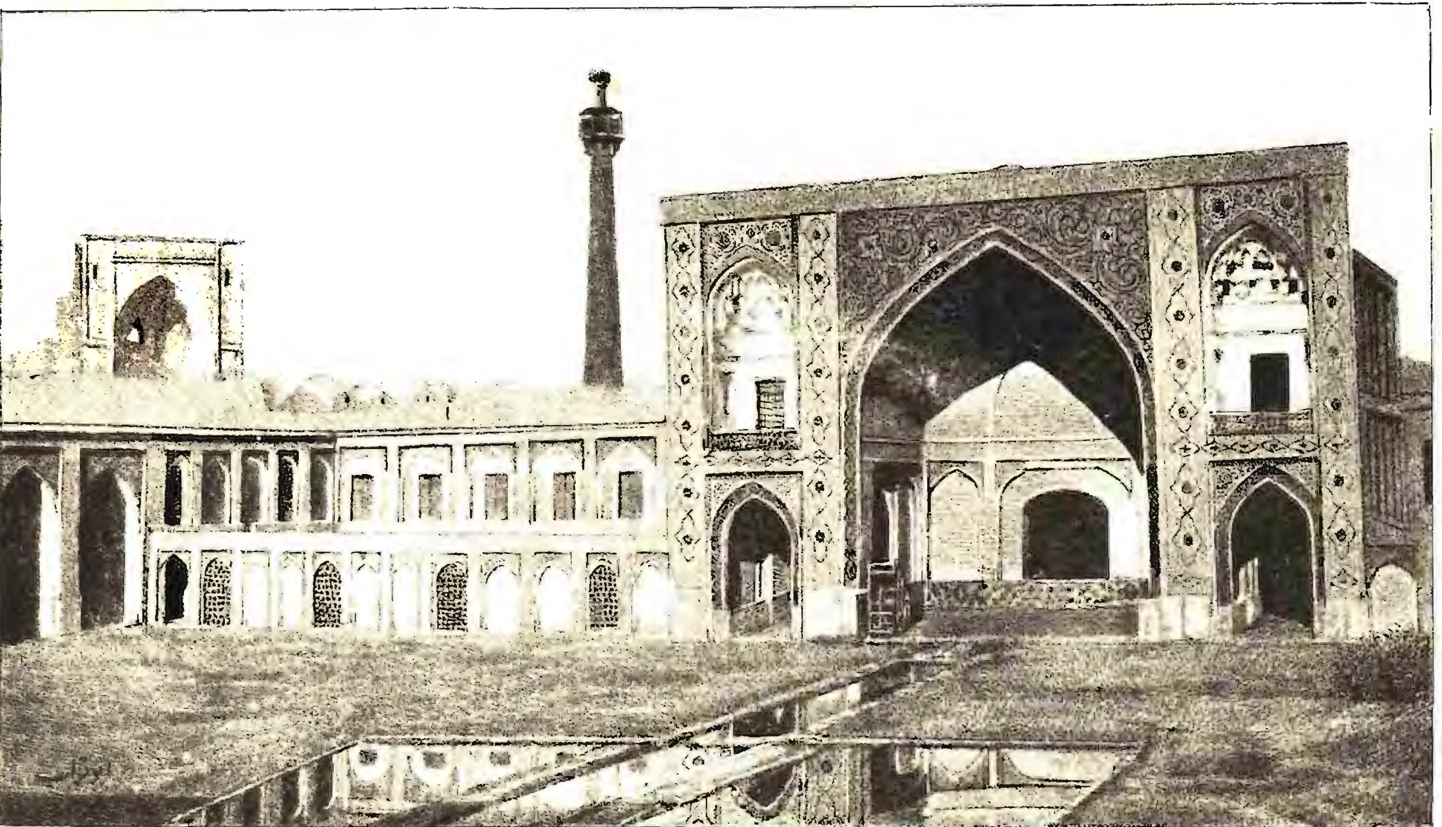
پیدا بود اسمش جنگ آباد است و از مضافات سمنان خلاصه نهار خورده سوار شده بسر راه آمده سوار کالسکه شده راندیم بقدر یکفرسنگ و نیم راه که آمدیم قدری بدره و ماهور افتادیم سلیمان خان افشار صاحب اختیار که مأمور تعیین سرحدات آخال و خراسان است و بمشهد میرود که از آنجا بسرحدات میرود با عالم شاه میرزا پسر آسیه تیمور میرزا که او هم بهمراهی صاحب اختیار مأمور است کنار راه ایستاده بود سوار شده نزدیک آمد قدری با او فرمایش شد نزدیک منزل راه قدری سربالا شده از انطرف منزل که کاروانسرای آهوان است پیدا شد از آنجا سوار اسب شده سرازیر را با اسب آمده مسافتی هم از کاروانسرا گذشته ساعت و نیم بغروب مانده وارد منزل شدیم قناتی از توی حیاط در ما جاریست که یک چارک آب دارد گویا این قنات را تازه در آورده باشند هوای اینجا خیلی سرد است

روز چهارشنبه سلخ ذی قعده

امروز باید رفت بسمنان شش فرسنگ تمام راه است دو ساعت از دسته گذشته سوار اسب شده از بیراهه بسمت دست راست جاده که همه دره و ماهور و تپه های سنگی سخت بود راندیم صاحب اختیار هم در رکاب بود و همراهان خودش را بحضور آورده معرفی کرد که اسامی آنها از اینقرار است عالمشاه میرزا پسر تیمور میرزای مرحوم میرزا علیخان منشی نایب اول وزارت خارجه برادر میرزا معصوم خان و خواهرزادهٔ میرزا سعید خان وزیر امور خارجه میرزا مصطفی حافظ الصحه علی اشرف خان سرهنگ مهندس پسر حاجی محمد شریف خان قراجه داغی علینقی خان نایب اجودان باشی پسر خانبابا خان

نوه خود صاحب اختیار حمید زخان ایضاً نوه صاحب اختیار قدریکه از تپه و ماهورها رانده و بقدر نیم فرسنگی
از منزل دور شدیم بالای تپه گردی نهار افتادیم بعضی احکام از قبیل فرامین و دستورالعمل متعلق
بمأموریت صاحب اختیار در نهارگاه نوشته و صحه گذاشته بعد از نهار سوار شده بسر جاده آمدیم از آنجا
سوار کالسکه شده صاحب اختیار مرخص شد و ما راندیم بقدر دو فرسنگ و نیم سه فرسنگ تمام راه دره و
ماهور بود این راه خیلی شبیه است براهی که از سرخه حصار بجاجرود میرود و از آهوان الی سمنان تمام راه
سرازیر است و دیروز راه که از قوشه به آهوان می‌آمدیم تمام راه سربالا بود مثل اینست که آهوان و
قلعه آن بالای کوه واقع شده باشد و از اینجهت است که هوای آهوان در همه فصلی سرد است قدریکه
راندیم توی دره و ماهورها رسیدیم بمزرعه که موسوم بچاشت خواران است مزرعه مختصریست آب
کمی دارد قدریکه از اینجا گذشتیم راه کالسکه سربالای سختی شد سوار اسب شدیم قدری رانده از طرف دست
راست راه کالسکه خوبی پیدا شد دوباره سوار کالسکه شده از دره و ماهورها که گذشتیم یکدفعه جلگه و شهر
سمنان پیدا شد طرف دست راست کوههای سنگی بلند سیاه رنگ و سفید و رنگهای مختلف دیگر
پیدا بود سمت دست چپ تمامش جلگه است و از مسافت بعیدی بعضی تپه‌ها و کوهها دیده میشد آبادی جلگه
سمنان خیلی کم است مگر طرف دست چپ چند پارچه ده از دور دیده شد خلاصه سه ساعت بغروب مانده
بمنزل رسیدیم علما و آقا سید محسن و سادات و رعایای شهر همه جلو آمده بودند کالسکه را نگاه داشته
قدری با آنها حرف زدیم شهر سمنان شهر بسیار پاکیزه تمیز آبادیست اردو را دو میدان بالای شهر در جای خوبی

زده‌اند



سمت شرقی مسجد سمنان

زده بودند آب زیادی داشت شهر سمنان پرآب است تمام آب سمنان از گل رود بار می آید

روز پنجشنبه غره ذی الحجه

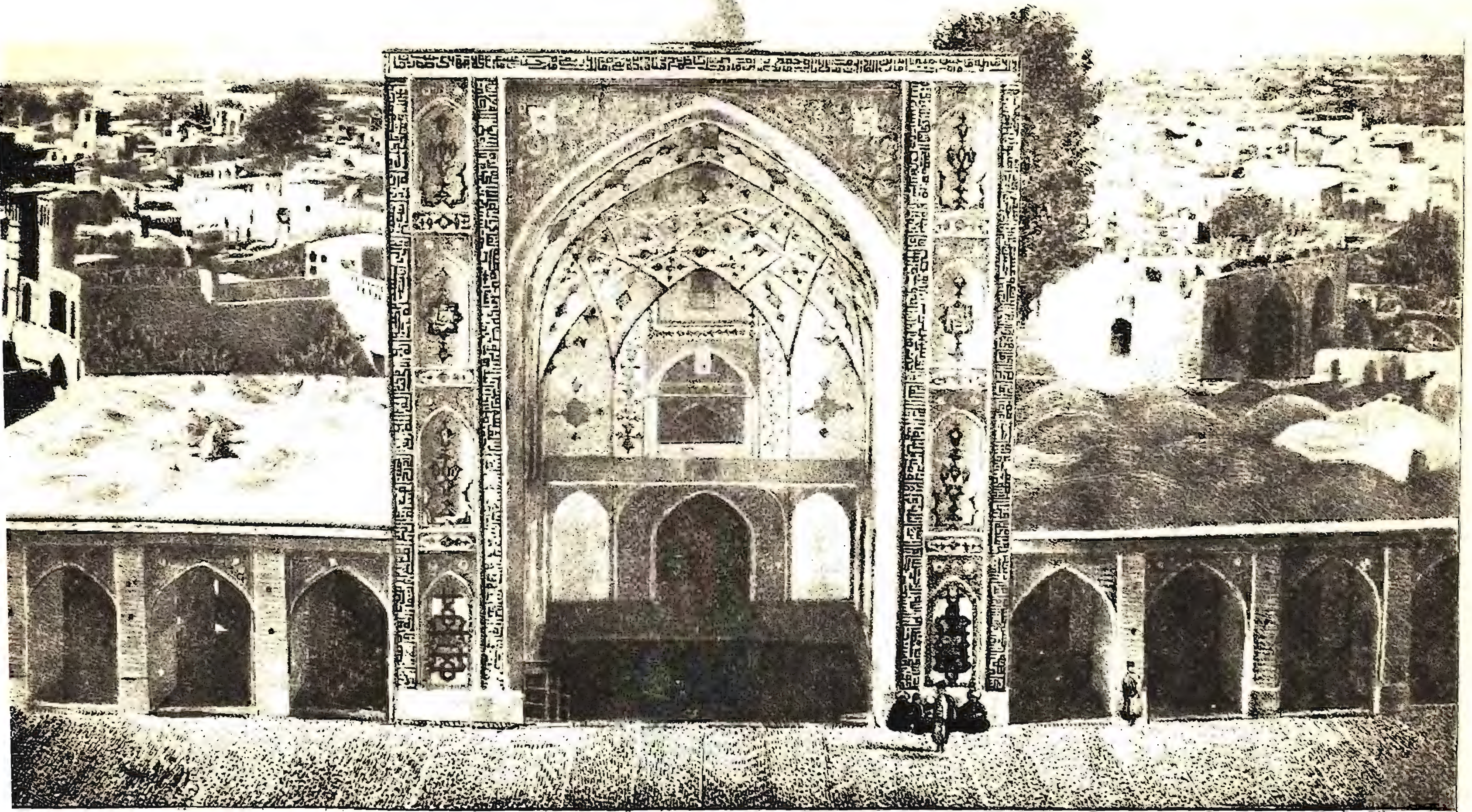
امروز در سمنان اطراق شد هوا قدری گرم است اما باد نمی آید و آرام است امین حضرت را دیروز از پیش بسمنان فرستاده بودیم که تدارک آش نذری که همه ساله در ییلاق پخته میشود ببینند تمام اسباب آش را خیلی خوب فراهم آورده بود امروز بر رسم معمول هر ساله آش نذری پخته شد تمام عمله خلوت وغیره مشغول این خدمت بودند جمعی از عمله طرب هم در کار بودند حکیمباشی طولوزان حافظ الصحه سمنان را که نسبتی هم با میرزا سید رضی حکیمباشی نظام دارد و مرد محجوبیت بحضور آورد دیروز که از آهوان بطرف سمنان حرکت کردیم و ما از طرف دست راست از بیراهه آمدیم تنگه و دره که معبر حرمخانه و بعضی از ملتزمین رکاب بوده که از خوبی آن راه تعریف میکردند توی آن دره دهی است موسوم بسوکان بقدر نیمسنگ آب دارد و معدن مس بسیار خوبی در آنجاست که کوره زیادی بسته و مدتی هم آن کار کرده اند اما حالا بایر است باید بمخبرالدوله حکم شود دایر کنند اسامی علما و تجار معتبر سمنان از این قرار است آقا سید محسن حاجی ملا علی شیخ مهدی حاجی میرزا هادی آقا میر علی اکبر از تجار آقا محمد باقر رئیس التجار که اصلا یزدی است در اینجا اقامت دارد حاجی حیدر علی اصفهانی

روز جمعه دوم

امروز بایدبه لاسجرد رفت چهار فرسنگ راه است ساعت از دسته گذشته سوار کالسکه شدیم

ازاره و آلی دروازه ارک سمنان یکساعت راه است قدری با کالسکه رانده بعد سوار اسب
شده سوار و جمعیت طهرون و کالسکه را فرستادیم بروند دم دروازه عراق حاضر باشند خودمان
سواره آمده داخل دروازه ارک شدیم سمت دروازه ارک مقبره آقا مرادی است نزدیک آنجا
رفتیم چند کاروانسرای خوب هم با سردرهای نو دیده شد که اعیان و متمولین سمنان ساخته اند یک
کاروانسرای خرابه هم دیده شد که معروف بشاه عباسی است خلاصه داخل دروازه ارک
شدیم دیوار دوره ارک خوب و بی عیب است این ارک و عمارات را حاجی بهار الدوله پسر
خاقان مغفور فتحعلی شاه در عهد خاقان مبرور زمانی که در اینجا حکومت داشته ساخته است ارک را
تماشا کرده داخل عمارات شدیم بنیان عمارات محکم اما ظاهر آن قدری محتاج بتعمیر است
بضیاء الدوله حکم شد امسال و سال دیگر اینجاها را تعمیر نماید و زمین ارک را که قدری کثیف است
باغچه کرده درخت بنشاند و گلکاری نماید و بعضی جاها را هم که حاجی بهار الدوله مرحوم ساخته و
اسمش را اغلاطخانه گذاشته که بنای بی مصرفیست خراب کرده صاف نماید دروازه را هم مقرر شد
بسازد و کاشی کاری کرده طرفین آن را میل بسازد و تنخواه از دولت بجهت این تعمیرات داده شد
و در این وقت که این روزنامه نوشته میشود ضیاء الدوله تمام اینها را بخوبی ساخته و تمام کرده و بی عیبست
بعد بتلگرافخانه رفتیم جای بسیار خوب با صفا و حیاط پاکیزه ایست حوض آب و باغچه های گلکاری دارد
میرزا اختر پسر ضیای مرحوم رئیس تلگرافخانه است و میرزا احمد کریم پسر اختر و میرزا ابوالحسن نواده

آقا محمد



ایوان و صحن مسجد سمنان و دورنمای شهر

آقا محمد دائی تلگرافچی هستند از تلگرافخانه بیرون آمده برای مسجد راندیم از کوچه مستقیم و خیابان خوبی عبور شد که نهر آب خوبی از میان آن جاریست و اصناف مختلف از همه صنف طرفین خیابان دکان دارند جمعیت زیادی از زن بالای بامها بودند شهر سمنان بسیار پاکیزه است رعایا و مردم اینجا بسیار مردم نجیب بی صدای شاکر کم حرف بقاعده هستند همینطور میراندیم تا رسیدیم به تکیه که در محله ناسار واقعست تکیه بسیار خوبیست از تکیه قدری گذشته رسیدیم بمسجد شاه پیاده شده داخل مسجد شدیم علمای سمنان همه خلعت پوشیده با اتباعشان توی مسجد ایستاده بودند این مسجد بسیار باروح و باصفا و از بناهای خاقان مغفور فتحعلی شاه است آقا سید محسن هم که متولی مسجد و موقوفات مسجد در دست مشارالیه است با برادرش که امامت جماعت مسجد با اوست حاضر بودند بعد چکمه ها را در آورده رفتیم توی مقصوره تا محلی که منبر است قدری گردش کردیم یک طرف منبر که رو بجنوبست سقفش قدری ترک داشت باید باز دید کنند و تعمیر نمایند الحق بسیار خوب مسجدیست بعد بیرون آمده دور مسجد گشتیم در پشت بام مسجد هم زن تماشاچی زیادی بود بعد بیرون آمده سوار اسب شده همه جا از توی بازار طولانی که سقف آجری داشت راندیم در و دیوار بازار هم تماما سفید کاری و طرفین اصناف نشسته بودند تا رسیدیم بدروازه عراق که فرموده بودیم کالسکه را در آنجا حاضر کنند باز هم قدری سواره از توی کوچه باغهای شهر رانده تا رسیدیم بیک مقبره امامزاده که در انتهای باغات و آبادی شهر سمنان واقعست اسم امامزاده را پرسیدیم گفتند امامزاده قاسم است خلاصه از آنجا سوار کالسکه شده راندیم زراعت صیفی

سمنان بیشتر تنباکو و پنبه است دیگر از میوه جات این فصل خربزه بسیار خوب و انجیر و انار زیاد دارد خصوصاً انار شیرین که خیلی وفور دارد اما انار شیرین کن طهران از انار اینجا بهتر است بعد از نیم فرسنگی که راندیم چهار ساعت از دسته گذشته بود دست چپ توی صحرا آفتاب گردان زدند نهار افتادیم و بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم راه کالسکه بسیار صاف و خوب بود اما گرد و خاک زیاد داشت بعد یک فرسنگ دیگر که راندیم رسیدیم به ده سرخه آسیای زیاد داشت نه چهار سنگ آب از آسیاها جاری بود ده سرخه دیگر انار و انجیر و خربزه اش در خوبی معروف است بلکه خربزه اینجا را میتوان گفت در هیچ جای دنیا ندارد الحال هم فصل این هر سه میوه است سرخه ششصد خانوار رعیت و هزار تومان مالیات دارد بعد بیست سی نفر هم سرباز رسید هر میرزا بابا بیک یاور فوج سمنان که از اهل سرخه و خانه اش هم در همین جاست بحضور آمد پانصد نفر فوج سمنان ابواجمع همین است یاور معتبری است خلاصه با کالسکه از وسط ده سرخه گذشته بعد دو فرسنگی هم که راندیم رسیدیم بلاسجرد اردوی ما را خیلی بالاتر از ده سمت دست راست ده زده بودند نزدیک اردو میرزا فضل الله حاکم فیروزکوه با برادرش میرزا امان الله که از فیروزکوه دوشبه باینجا آمده اند بحضور رسیدند قدری با او فرمایش شد بعد رانده بعد از نیم فرسنگ که سواره راندیم بسراپرده رسیدیم شب را با امین السلطان کار زیاد دولتی داشتیم بعد از شام با او نشسته کار زیاد کردیم صنیع الدوله هم روزنامه اروپ خواند زنبیلدارباشی و سایر پیشخدمتها هم حاضر بودند

دوازدهم

روز شنبه سیم

امروز باید برویم بدِه نمک هفت فرسنگ تمام راه است دو ساعت از دسته رفته سوار اسب شده راندیم امّا بطرف جاده نرفته زدیم از دست راست و بالا بقدر یکفرسنگی که راندیم رسیدیم بیک مزرعه طرف دست راست کوههای بدترکیب عجیب عجیب داشت مجدالدوله میرآخور را فرمودیم برود در این کوهها گردش کرده قدری نمونه سنگ بیاورد و هرچه از وضع و حالت کوه دیده بعرض برساند او از جلو رفت و ما هم جاده را گرفته راندیم تا رسیدیم بمزرعه خانوار و آبادی چندانی نداشت جالیز خربزه و کرچک داشت از یکنفر رعیت پرسیدیم از این جاده بکجا میرود گفت از اینجا بعبدالله آباد میرود و بدِه نمک هم راه است گفتیم بسیار خوب از همین جاده بدِه نمک میرویم یعنی باین خیال که بعبدالله آباد رفته از آنجا سوار کالسکه شده از جاده بمنزل برویم یکنفر غلام فرستادیم که کالسکه ما را بیاورند بعبدالله آباد یک آدم دیگر هم فرستادیم میرآخور را برگرداند میرآخور برگشت خواستیم در این مزرعه نهار بخوریم آب سرد صافی داشت بعد معلوم شد آبش شور است لهذا نهار نخورده جاده را گرفته راندیم قدری که از مزرعه گذشتیم راه بدره و ماهور افتاد و هرچه پیشتر میرویم راه دره و ماهورش بیشتر و عجیب‌تر میشود نه آبادی پیداست نه آدمی امّا همه اطمینان ما اینست که زود دوازده سوار در این راه است که امروز تازه عبور کرده بودند خلاصه کوههای مختلف عجیب پیش آمد که همه معدن نمک و شوره و گوگرد و امثال اینها بود و گاهی بوی تعفن گوگرد هم می‌آمد هزارها مخلوط

رنگ برنگ در این کوهها بود مثل اینکه معمار دستی این خطوط با لوان مختلف کشیده باشد و فرسنگ
دیگر که راندیم بدره افتادیم که از نمک پر شده بود رویش سفید مثل برف و زیرش آب بود نمک و
از کوه مثل آبشار سرازیر شده بود که از دور هر کس میدید گمان میکرد آبست جاده هم تقسیمی باریک
بود که یکقدم از جاده ممکن نبود خارج شد راه زیادی رفتیم تا بدره و سیلابی رسیدیم که بقدر یک
سنگ آب صاف شیرین خوبی جاری بود در آنجا بنهار افتادیم آفتاب گردان زدند نهار خوردیم این
دره بواسطه آب تهویه یادی داشت بعد از نهار سوار شده راندیم و باز از جاهای سخت و صعب
و جاده های باریک بی علامت عبور کرده و یکی دو جا یکی دو نفر شبان و رعیت برخورده سراغ
راه را گرفته تا آخر بدره عمیقی رسیدیم که بقدر سه سنگ آب از ته آن جاری بود که این آب بده نمک
میرود و کنار آب هم تک تک درختهای بید و گز و غیره داشت به نشانی که مرد شبان داده
بود کنار آب را گرفته بطرف ده نمک راندیم تا اینجا راه رو بمغرب بود داخل این دره که شدیم
بسمت جنوب راندیم همه جا آمده یکساعت بغروب مانده با کمال خستگی و کسالت وارد منزل
شدیم هفت ساعت تمام سواره و در آن راههای سخت و صعب در حرکت بودیم مردمی که
امروز از راه راست هم رفته بودند تعریف میکردند که راه خیلی دور و همه جا گرم و گرد و خاک بوده است

روز یکشنبه چهارم

امروز باید برویم به پاده خوار سه فرسنگ راه است دو ساعت و نیم از دسته رفته سوار کالسکه

شده

شده راندیم بقدر یکفرسنگ و نیم که رفتیم دست چپ جاده توی صحرا نهار افتادیم صنیع الدوله روز نایب الدوله اروپ چی اند پیشخدمتها همه بودند بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم امروز صحرا صاف و هموار بود اما اغلب سنگ داشت و کالسکه بد میرفت نزدیک منزل چهار صد نفر سواره اوصانلو و قراچورلو و هداوند ابواجمعی امین السلطان که درخوار می نشینند با سرکردهای خودسر راه صف کشیده بودند از جلو صف سوار گذشته قدری دیگر که راندیم قریه پاده خوار پیدا شد از دو ده را در علی آباد که یک میدان بالاتر از پاده است زده اند پاده قریه معتبر خوبیست از قدیم یک تپه خاکی دستی ساخته اند چند خانوار روی تپه است و باقی سکنه پائین تپه سکنی دارند خلاصه یکساعت بغروب مانده وارد سراپرده شدیم تمام آب خوار از طرف فیروزکوه از دلی چای می آید بعد از ورود بمنزل بقدر چهار ساعت با امین السلطان نشسته کار کردیم قلعه آرادان که دو میدان از اینجا بالاتر است تلگرافخانه دارد که دایر و درکار است اسامی معارف خوار از اینقرار است (علما و سادات) حاجی ملا احمد ری ریکانی ملا محمد باقر آقا شیخ حسن حاجی میرزا احسن ملا محمد کریم سید هندی که سه سال است در خوار می نشیند

(سایرین) حاجی جعفرقلیخان سرتیپ محمد جعفرخان نایب الحکومه حاجی خانباباخان امین الرعایا ابوتراب خان سربلوک بلوک قشلاق صفرعلی بیک سربلوک ریکان آقا حسین سربلوک نارمی میرزا محمد تقی سربلوک آرادان سیف الله خان سرکرده اوصانلو صفرعلیخان سرکرده قراچورلو

رحیمخان سرکرده به آوند میرزا ابوالقاسم ایل بکی ایلکائی وجوب غیره

روز دوشنبه پنجم

امروز باید برویم قشلاق سه فرسنک راه است صبح سه ساعت از دسته گذشته برخاسته سوار شده راندیم امروز باید برویم یاتری نهار بخوریم امین حضرت وغیره پیش بانجا رفته اند که نهار حاضر کنند قدری رفته تا بجاده رسیده سوار کالسکه شده راندیم اول سر راه رسیدیم بده ارادان که مال حاجی خانبابا خان خواریست خانه واولاد خانبابا خان هم درهمین قلعه ارادانست قلعه خیلی معتبر خوبی دارد که روی تپه ساخته شده است پائین تپه هم خانوار زیادی دارد دورش دیوار کهنهٔ از قدیم ساخته اند این ده اسم اصلیش اردوان است که از عهد اردوان که ازملوک اشکانی دار و شیر بابکان ساسانی باید باقی مانده باشد وحال از کثرت استعمال آرادان میکویند خلاصه رانده از طرف دست چپ جاده که بقشلاق میرود افتادیم بصحرا از صحرا رانده رسیدیم بده هشت آباد خالصه که تازه امین السلطان آباد کرده ورعیت نشانده است که حالا ده معتبر خوبیست از هشت آباد که گذشتیم یاتری پیدا شد ده یاتری حاکم نشین خواراست عمارت مدور دو مرتبه قشنگی امین السلطان روی تپه ساخته است یاتری بسیار جای خوبیست مرتبه پائین این عمارت جای حکومت است ما رفتیم مرتبه بالا نهار خوردیم صنیع الدوله حاضر بود روزنامه اروپ خواند امین السلطان ومجد الدوله وزنبوردارباشی وسایر پیشخدمتها هم حاضر بودند

اقبال الدوله و محمد حسینخان پیشخدمت میرآخور اصطبل توپخانه وغیره هم که از طهران آمده اند در اینجا بحضور
رسیدند از مرتبه بالای این عمارت همه جلگه خوار پیداست جلگه خوار آب و آبادی دارد از منزل
تا اینجا که آمدیم البته پنجاه شصت نهر آب سر راه بود که هر نهری سه سنگ الی پنج سنگ آب داشت
تا چهار ساعت بغروب مانده در اینجا توقف کرده بعد سوار اسب شده آمدیم تا سر جاده سوار کالسکه
شده راندیم تا قشلاق رسیده وارد اردو شدیم نهر آبی بقدر هفت سنگ از توی سراپرده ما میگذرد

روز سه شنبه ششم

امروز باید برویم بایوان کیف (ایوان کی) پنج فرسنگ راه است دو ساعت از دسته رفته
سوار کالسکه شده راندیم حاکم خوار و سر کردگان سوارها را که خلعت بآنها مرحمت شده بود
امین السلطان بحضور آورد میرزا فضل الله حاکم فیروزکوه هم تا اینجا در رکاب بود از اینجا
مرخص شده بطرف فیروزکوه رفت تا نیم فرسنگ که راندیم باز همه جا در عرض راه نهر آب و ده و
آبادی بود بعد صحرای خشک بی آبادی شد که تا دهنه دره خوار دیگر هیچ آب دیده نشد از
قشلاق الی سر دهنه خوار یک فرسنگ و نیم راه بود یک فرسنگ و نیم هم از سر دره دهنه خوار است
الی آخر سر دهنه که داخل جلگه ایوان کیف میشود از اول جلگه ایوان کیف هم الی ایوان کیف
دو فرسنگ تمام راه است توی دره هوای خفه کثیف و زمین و کوههای خشک شوره زار پر گرد
و خاکی داشت و بقدر نیم سنگ آب گل آلود شور کثیفی که اطراف آن نمک بود در دره راه میرفت

داده بود خلاصه بقدر نیم فرسنگ که راندیم بوسعکابی رسیدیم که یک بنای خرابه هم از سنگ
در آنجا بود امّا حالا بواسطهٔ انهدام معلوم نمیشد که چه بنائی بوده است اینجا نهار افتادیم بعد از نهار
سوار شده راندیم از این وسعکاه گذشته باز بدره تنگی افتادیم که همان وضع و حالت درّه اوّل را
داشت از این درّه که گذشتیم بجلگه ایوان کیف رسیدیم و همه جلگه ایوان کیف را زراعت
می کنند که قدری از این زراعت مال ایل و صالنواست امّا اینجا از خود آبی ندارد آبش
از کیلان می آید بقدریکه زراعتی میکنند از اینجا الی ایوان کیف دیگر هیچ آبادی نیست
نیم فرسنگ بایوان کیف مانده نایب السلطنه که از طهران آمده و با بعضی از همراهان خود توی صحرا
پیاده ایستاده بود بحضور رسید قدری دیگر که رفتیم عزّالدوله دیده شد که از سفارت
پطرزبورغ مراجعت کرده و باستقبال ما آمده است عزّالدوله برای تبریک و تهنیت تاجگذاری
اعلیحضرت امپراطور روس باجرای مخصوص مأمور شده در غرّه ماه رجب همین سال بمسکو و پطرزبورغ
رفت و در روز پنجشنبه بیست و دویم شعبان مراجعت بطهران نمود خلاصه با نایب السلطنه و
بعد با عزّالدوله قدری فرمایش و صحبت شد تا وارد ایوان کیف شدیم ایوان کیف
ده بسیار بزرگیست و تیول عبدالله خان حاکم کیلان است که الآن در آنجا بحکومت منصوبست

اردو و سراپرده ما را بالای ده زده بودند

صورت اسامی دهات اربابی و خالصهٔ بلوک اربعهٔ خوار از این قرار است

بلوک قشلاق خوار

(دهات اربابی) قشلاق تجران کرند فشروز حسین آباد قلعه نو نوذه شاه بوداق
کمک سنرد

(دهات خالصه) نوذه تجران خالصه سازورن

بلوک ریکان

(دهات اربابی) ریکان قاطول ناسار قشلاقات اربعه اللهوردی آباد حصارک
(دهات خالصه) قریه کوشک کردوان خواجکی نیم خالصه رشمه نیم خالصه بسیجان

بلوک یاتری

(دهات اربابی) رستم آباد ایوانک ملکی سیف الدوله آرجلان قلاچک حسن آباد
قشلاق آقا اسمعیل سلمان قهران ملکی میرزا کریمخان سرپیچ فیروزکوهی هاشم آباد
جهان آباد اما مزاده علی اکبر

(خالصه جات) (چهار خالصه نیم) یاتری مقر حکومت خوار ده سلطان نیم خالصه قند
نیم خالصه خسرو آباد مشهور به محمد آباد نیم خالصه سلمان شمشفید حسین آباد محل سکنای اکراد

بلوک ارادان

(دهات اربابی) آرادان پاده خوار

(خالصه‌جات) علی‌آباد سکنه اکراد قراچورلو هشت‌آباد جدیدالاحداث چند خانوار رعیت دارد ولی نصفه کار است باید ساخته و آبادی آنجا زیاد کرد کهن‌آباد چند خانوار عرب سکنه دارد فردان کند و کور حصار خلاصه نایب‌السلطنه که امروز باین منزل آمده بود بحضور رسیده برای کارهای شهر و تدارک ورود ما مرخص شده امشب بشهر رفت

روز چهارشنبه هفتم

امروز باید بخاتون‌آباد برویم راه را باختلاف بعضی هشت فرسنگ و بعضی هفت فرسنگ و نیم میگفتند ولی بطور تحقیق شش فرسنگ سنگین راه است باین ترتیب چهار فرسنگ و نیم از ایوان کیف الی شریف‌آباد و یکفرسنگ و نیم هم از شریف‌آباد الی خاتون‌آباد است صبح دو ساعت از دسته گذشته بکالسکه سوار شده با عزالدوله و عضدالملک و مستشارالملک و غیره فرمایش کنان راندیم همه جا از کنار ده ایوان کیف میرفتیم ایوان کیف چنانکه اشاره کردیم ده بسیار بزرگیست بقدر چهارصد خانوار رعیت دارد محوطه ده باغ و درخت کم دارد ولی باغات درخت انار آن در بالای ده واقعست انارش هم خیلی تعریفی است یخچال و حمام هم دارد در حقیقت قصبه‌ایست یک قلعه از قدیم داشته است که اغلب از رعایا در آنجا می‌نشستند بعضی دیگر هم خارج از قلعه ایوان کیف اربابی و خالصه است بامعنی که همان جمع خالصه کی رامیدهند و میان خودشان خرید و فروش میکنند این ده قنات و آب مخصوصی ندارد آبش کلیةً از

قاهر

فاصل آب دماوند است که از ساران و کیلان می آید دهاتی که در راه از اینجا به دماوند است که از توی دره میرود و در حقیقت جزو خاک دماوند است از اینقرار است اول ده کوزک متعلق بامین دیوان وغیره دویم خاک تپه متعلق بنصیر الدوله است که پارسال از حاجی محمد حسن امین دار الضرب خریده است سیم ده ورانه بعد میسه و دو بساران و کیلان) (ایوان کیف که مردم میگویند غلط است اصلش ایوان کی است زیرا که یک خرابه بزرگی در پائین ده ایوان کی دیده شد که علامت و آثار بنای بزرگیست اما حالا تماماً خراب و جز از دیوارش آثاری دیگر باقی نیست خیلی شبیه است باگرکوک که در بغداد دیدیم ولی اینجا خرابست در قدیم ایوان و عمارت و طاقی داشته و باسم ایوان کی معروف و موسوم بوده است حالا این ده بالارا ایوان کیف مینامند خلاصه از ده گذشته براه افتادیم راه کالسکه هم نرم و خوب بود تقریباً فرسنگی که راندیم در صحرا سمت دست چپ راه بنهار افتادیم روبروی قله کوه دماوند است و دره ده ور و کنداب پیدا بود ده ور و کنداب معروف است شکارگاه خوبیست درختهای تک تک هم توی دره مزبور داشت سمت دست چپ آن محلی که بنهار افتاده بودیم دهات بهنام سوخته ست که دست ابراهیم خان نایب است و او هم بیک برادر خود سپرده است قبل از نهار توی صحرا امین حضور که از طهران آمده بود بحضور رسید بعد از نهار سوار شده یکفرسنگ و نیم دیگر که راندیم بشریف آباد رسیدیم شریف آباد دیک دانگش متعلق بحاجی نایب مرحوم است باغی هم دیدیم جا

ساخته آقا جعفر پسر حاجی نایب در اینجا ایستاده بود قدری دیگر که راندیم رسیدیم بدره خسرو آقاخان مرحوم و بعد به آلوهک آقاخان همینطور رانده تا دو ساعت بغروب مانده وارد خاتون آباد شدیم خاتون آباد زیر حصار امیر واقعست و نیم فرسنگ سکین از خاتون آباد بهیار امیر راه است حصار امیر دست سلطان حسین میرزای پیشخدمت است و تازه در اینجا تعمیرات شده اما اشجار ندارد و بشاهزاده پیشخدمت فرمودیم درخت کاری هم بکند خاتون آباد نیز خالصه دیوان و دست آقا مرتضی آباد است دهاتی که در عرض راه دیده شد از این قرار است

دهات خالصه که طرف مشرق واقعست

قرمزتپه ابراهیم آباد کریم آباد کلین حصار مهتر جبل آباد سلمان آباد دشترخان مزرعه حصار مهتر

دهات خالصه طرف مغرب

زوازه بیدشکارین اتیه قدری از آن اربابی است علی آباد قدری اربابیست شوران و شوشی آباد تیول امین السلطان

دهات اربابیه

سمت شرقی) عبدل آباد مال ورثهٔ مرحوم احمدخان عمیدالملک نوائی کهریزک مال ستیخان خلیف آباد نصفش مال ستیخان و نصف دیگر ملک ورثهٔ امیر تیمور میرزا مندکان ملک ورثهٔ

محسن میرزای میرآخور مرحوم عزیزآباد که حالا مشهور بمحسن آباد است

(طرف جنوبی) شورقاضی مال ایل کارخانه یوسف آباد ایضاً مال ایل کارخانه اکبرآباد

مال کریم بیک نایب اصطبل خاصه محمودآباد مال ایل کارخانه و قدری هم متعلق بهداوندهاست

محمودآباد نو نصفش ملک حاجی عابد نانوا و نصف دیگر مال آقا محمد رضای تاجر کاشی است

غیاث آباد نصف مال نظام الملک و نصف دیگر مال ورثهٔ عزالدوله است حیدرآباد

مال ایل بهداوند و مشترک است یام مال ورثهٔ حاجی محمدتقی آقا جام کاران مال صارم الدوله

شریف آباد یکدانگ و نیمش مال حاجی نایب و باقی خرده مالک دارد چال سوت

شمغر سنگ بخاتون آباد مانده بعضی دهات که در دست چپ نزدیک بجاده دیده شده از اینقرار است

مامزون مال میرزا رضای مستوفی پلشت پازکیها که آقا محمدحسین ارباب آباد حاجی علی هم

در اینجا ملک پیدا کرده است قمه مال آقا محمدحسین

روز پنجشنبه هشتم ذی الحجة الحرام مطابق هیجدهم میزان ۱۳۰۰

امروز باید وارد طهران شویم صبح از خواب برخاسته ساعتی بعد بکالسکه نشسته راندیم

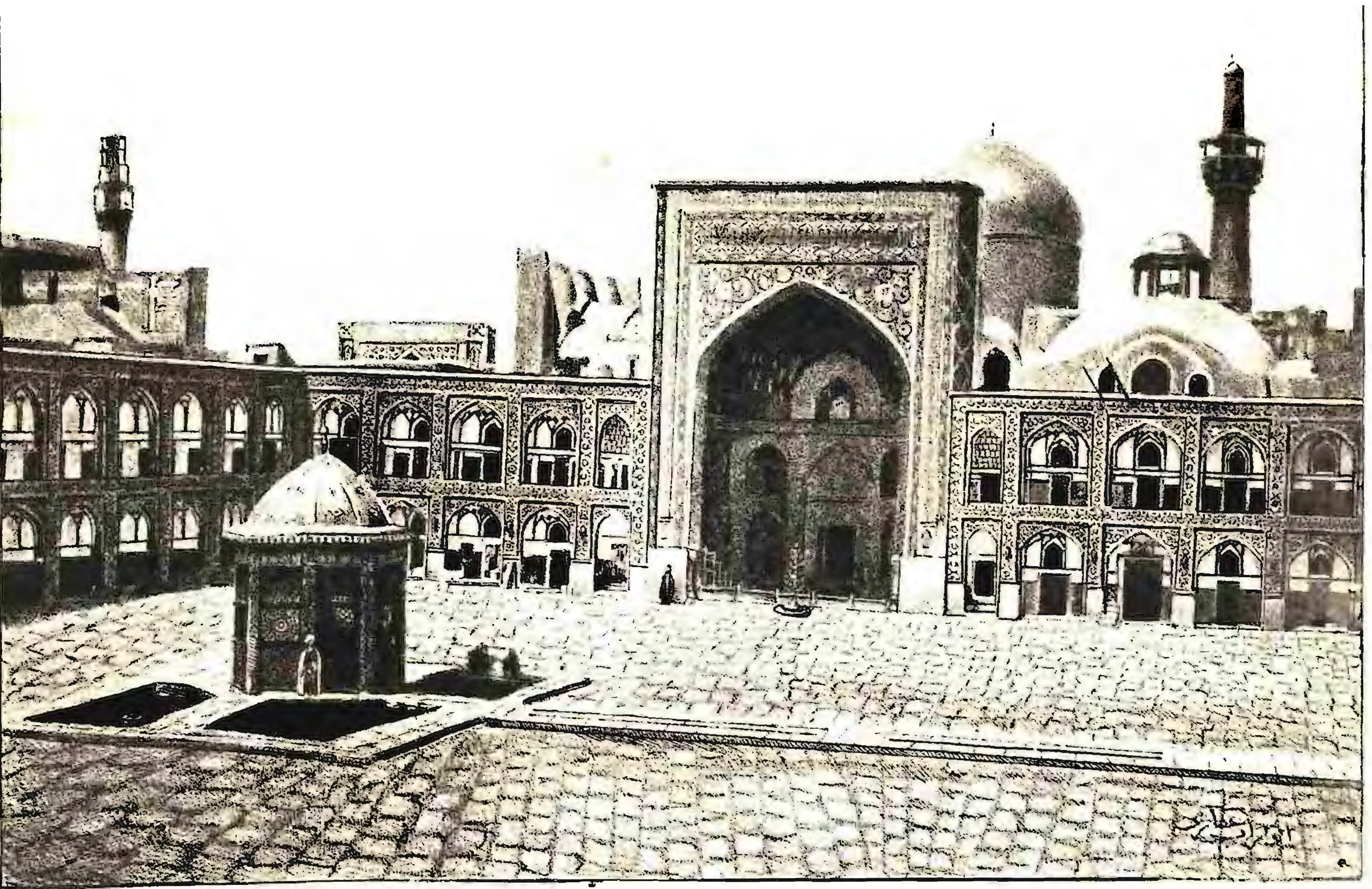
تمام سوارهای سفری با سرکردگان و غیره ایستاده بودند کالسکه را نزدیک رانده

بهریک از سرکرده ها و غیره اظهار التفات زیاد کردیم بعد راندیم سمت دست چپ راه

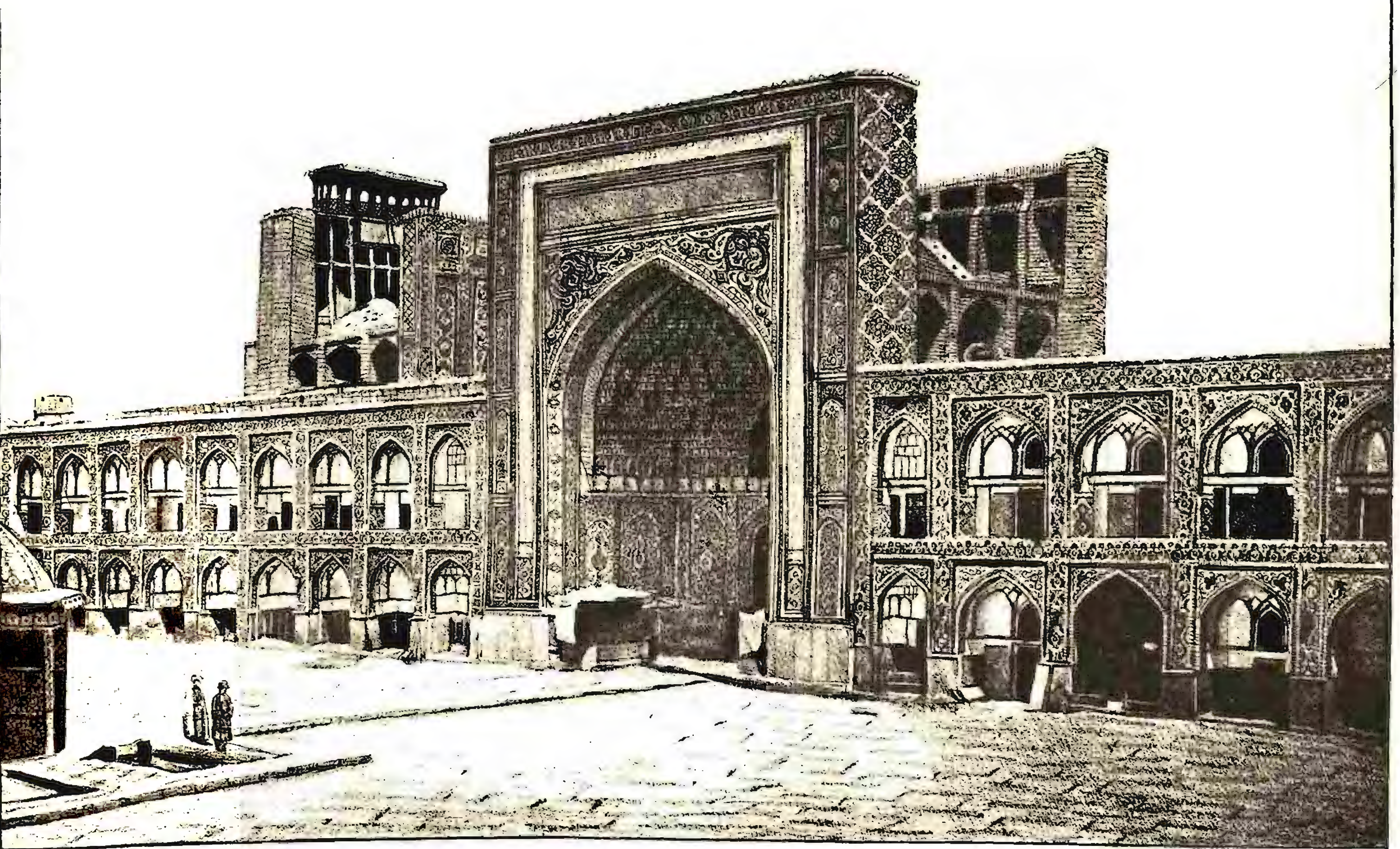
کوههای قشلاق و شان تپه و زندان پیدا بود رسیدیم بپای گردنهٔ کوه بهار افتادیم

و بعد از نهار سوار کالسکه شده راندیم تا رسیدیم ببالای گریوه و بلندیی که طهران و جلگه طهران و کوه البرز و دوشان تپه وغیره پیدا بود سرازیر شده قدری که آمدیم سردار ایوب خان با افغانها که باستقبال آمده بودند دیده شدند با آنها قدری فرمایش شد برای تغییر لباس و رفع گرد و خاک ببیلیانیه عضدالملک رفته و از آنجا بیرون آمده سوار اسب شده آمدیم تا قراولخانه دوشان تپه آنجا هم نایب السلطنه با تمام صاحبمنصبان نظامی ایستاده بودند آجودان مخصوص هم با لباس رسمی توی جاده ایستاده بود چهارصد و پنجاه عراده توپ که تعمیر کرده بودند آورده از دم قراولخانه الی دروازه شهر چیده بودند جمعیت شهری هم همینطور از قراولخانه الی شهر صف کشیده پشت سر یکدیگر ایستاده بودند حکم کردیم کسی آنها را منع نکند همینطور رها بودند تا وارد دروازه شدیم داخل دروازه و شهر هم همینطور جمعیت از دو طرف صف کشیده بود تا بخیابان لاله زار رسیدیم تمام خیابان لاله زار را طاقهای نصرت زده و با نواع گلها و سبزه ها و بیرقها زینت داده بودند جمعیت مرد و زن و فرنگی و ارمنی و ایرانی وغیره خیلی بود داخل میدان توپخانه شدیم توپچیهای سواره با توپهای سواره که باستقبال آمده بودند تماماً ایستاده داخل خیابان ناصریه که شدیم مخبرالدوله با شاگردهای مدرسه دارالفنون صف کشیده بودند بعد از آنها دو فوج خرقان و فوج سوادکوه و فوج دماوند که باید بخراسان برود و فوج مخصوص نایب السلطنه

و فوج پنجم شقاقی دو طرف خیابان صف بسته ایستاده بودند از خیابان جبه‌خانه آمده
وارد ارک شدیم مستوفی الممالک و معتمدالدوله و نصرة‌الدوله و جمعیت زیادی از وزرا
و اهل قلم و غیره حاضر بودند وارد دیوانخانه شده یکسر تخت مرمر رفته نشستیم سلام منعقد شد
بعد از انقضاء سلام برخاسته داخل باغ شدیم و الحمدلله
سفر خراسان در کمال خوشی و خرمی بانجام رسید



آیوان و دو طرف از صحن جدید و سقاخانه



صحن جدید و نقاره خانه

اعلام و القاب اشخاص و اقوام*

(سفر دوم خـــراســـان)

---

* فهرستها توسط آقای بهاءالدین علمی انواری استخراج و تنظیم شده است.

غ

اماکن
(سفر دوم خراسان)

چ

ک

اصطلاحات

(سفر دوم خراسان)

فهرست انتشارات بابك
سال ۱۳۶۱

مثنویهای حکیم سنائی بانضمام شرح سیرالعباد الی‌المعاد	با تصحیح سیدمحمدتقی مدرس رضوی	۶۲۵ ریال
سفرنامه کرمان و بلوچستان فیروز میرزا فرمانفرما	بکوشش خانم منصوره اتحادیه نظام مافی	۲۱۵ «
مکاتبات ایران و انگلیس	بکوشش میرهاشم محدث	۱۵۵ «
سفرنامه حاجی‌پیرزاده دوره کامل	بکوشش حافظ فرمانفرمائیان با مقدمه ایرج افشار	۱۷۵۰ «
سفرنامه خراسان ناصرالدینشاه قاجار	علینقی حکیم‌الملك	۸۰۰ «
سفرنامه مازندران ناصرالدینشاه قاجار	صنیع‌الدوله	۴۰۰ «
سیاستگران دوره قاجار (اول و دوم)	نوشته مرحوم خان‌ملك ساسانی	۸۷۵ «
یادبود سفارت استانبول	نوشته مرحوم خان‌ملك ساسانی	۵۰۰ «
دست پنهان سیاست انگلیس در ایران	نوشته مرحوم خان‌ملك ساسانی	۱۲۰ «
دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم	بقلم. دکتر عبدالحسین نوائی	۵۵۰ «
شرح حال عباس میرزا ملك‌آراء	بقلم. دکتر عبدالحسین نوائی	۵۵۰ «
فتنه باب تألیف: اعتضادالسلطنه	مقالات بقلم دکتر عبدالحسین نوائی	۲۷۵ «
فتح تهران (گوشه‌هائی از تاریخ مشروطیت ایران)	دکتر عبدالحسین‌نوایی	۵۰۰
تاریخ عضدی تألیف. شاهزاده عضدالدوله سلطان احمد میرزا	تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی	۵۵۰
احسن التواریخ تألیف. حسن‌بیك روملو	تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی	۱۲۵۰
اسناد سیاسی دوران قاجاریه	ابراهیم صفائی	۵۷۵
اسناد مشروطه (گزارشهای وکیل‌الدوله)	ابراهیم صفائی	۲۷۵
اسناد نویافته زیر چاپ	ابراهیم صفائی	۴۰۰
نامه‌های تاریخی زیر چاپ	ابراهیم صفائی	۳۰۰
برگ‌های تاریخ زیر چاپ	ابراهیم صفائی	۲۵۰

اسناد برگزیده	ابراهیم صفائی	۲۵۰	»
پنجاه نامه تاریخی	ابراهیم صفائی	۳۰۰	»
یکصد سند تاریخی زیر چاپ	ابراهیم صفائی	۳۵۰	»
دستور زبان فارسی	دکتر خانلری	۴۰۰	»
مبانی روانشناسی اجتماعی	دکتر حیدریان	۳۰۰	»
اخلاق و سیاست در جامعه برتراند راسل	دکتر حیدریان	۲۸۵	»
تاثیر علم براجتماع برتراند راسل	دکتر حیدریان	۲۰۰	»
هدف ادبیات ماکسیم گورکی	ترجمه. م. ه. شفیعیها	۳۵	»
تئوری استانیسلاوسکی در پرورش هنرپیشه	ترجمه. پرویز تائیدی	۱۵۰	»
نمونه‌هایی از شعر معاصر آذربایجان	ترجمه. ح. صدیق	۱۴۰	»
اخلاقیات و زیبائی‌شناسی چرنیشفسکی	ترجمه. محمدتقی‌فرامرزی	۵۰	»
دربارهٔ تآتر نوشتهٔ برتولت برشت	ترجمه. منیژه کامیاب و بابرامی	۱۵۰	»
ویژهٔ سینما و تآتر (کتاب اول)	بانظر. بهمن مقصودلو	۲۰۰	»
ویژهٔ سینما و تآتر (کتاب دوم وسوم)	بانظر. بهمن مقصودلو	۳۰۰	»
ویژهٔ سینما و تآتر (کتاب چهارم)	بانظر. بهمن مقصودلو	۳۰۰	»
ویژهٔ سینما و تآتر (کتاب پنجم وششم)	بانظر. بهمن مقصودلو	۵۰۰	»
از انزلی تا تهران (یادداشت‌های خصوصی یپرم‌خان)	با مقدمه محمدحسین صدیق	۶۵	»
جنگ چاپاز (دریچه)	بانظر. احمدرضا دریائی	۲۰۰	»
ورشکستگی در حقوق ایران	دکتر سید محسن‌انوری‌پور	۹۵	»
تونل (مجموعه قصه)	ترجمه. ناصر صفائی	۶۰	»

کتابهای زیر چاپ

التفهیم ابوریحان بیرونی	استاد جلال‌الدین همائی
نصیحة‌الملوک امام محمد غزالی	استاد جلال‌الدین همائی
شرف‌النبی ابوسعید خرگوشی	دکتر محمد روشن
سفرنامه خراسان با خط کلیهر	بکوشش ایرج افشار

همکار عزیز

با طلاع میرساند وجه تعداد کتب‌درخواستی را بقیمت تعیین‌شده درفهرست با کسر ۲۰٪ تخفیف بحسابجاری ۷۲۴۳ بانک ملت (داریوش سابق) بنام حبیب‌اله کرباسی میدان انقلاب اول آزادی چهارراه جمال‌زاده واریز و فیش آنرا بضمیمه درخواست ارسال فرمائید تا در اسرع‌وقت اقدام گردد.

آدرس ــ تهران ــ میدان انقلاب اول آزادی‌بازار ایران طبقه سوم پلاک ۹۳ تلفن ۹۲۷۶۱۷